



یوہنتون سلام
یوہنتی شریعات و قانون
پروگرام ماسٹری تفسیر و حدیث



دولت جمہوری اسلامی ایشانیستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت علمی

وصایای ده گانه سورة الأنعام

(رساله ماسٹری)

محصل: اولیا خان (متوکل)

استاد رہنما: دکتور محمد اسماعیل (لبیب بلخی)

سال: ۱۳۹۸ هـ ش



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



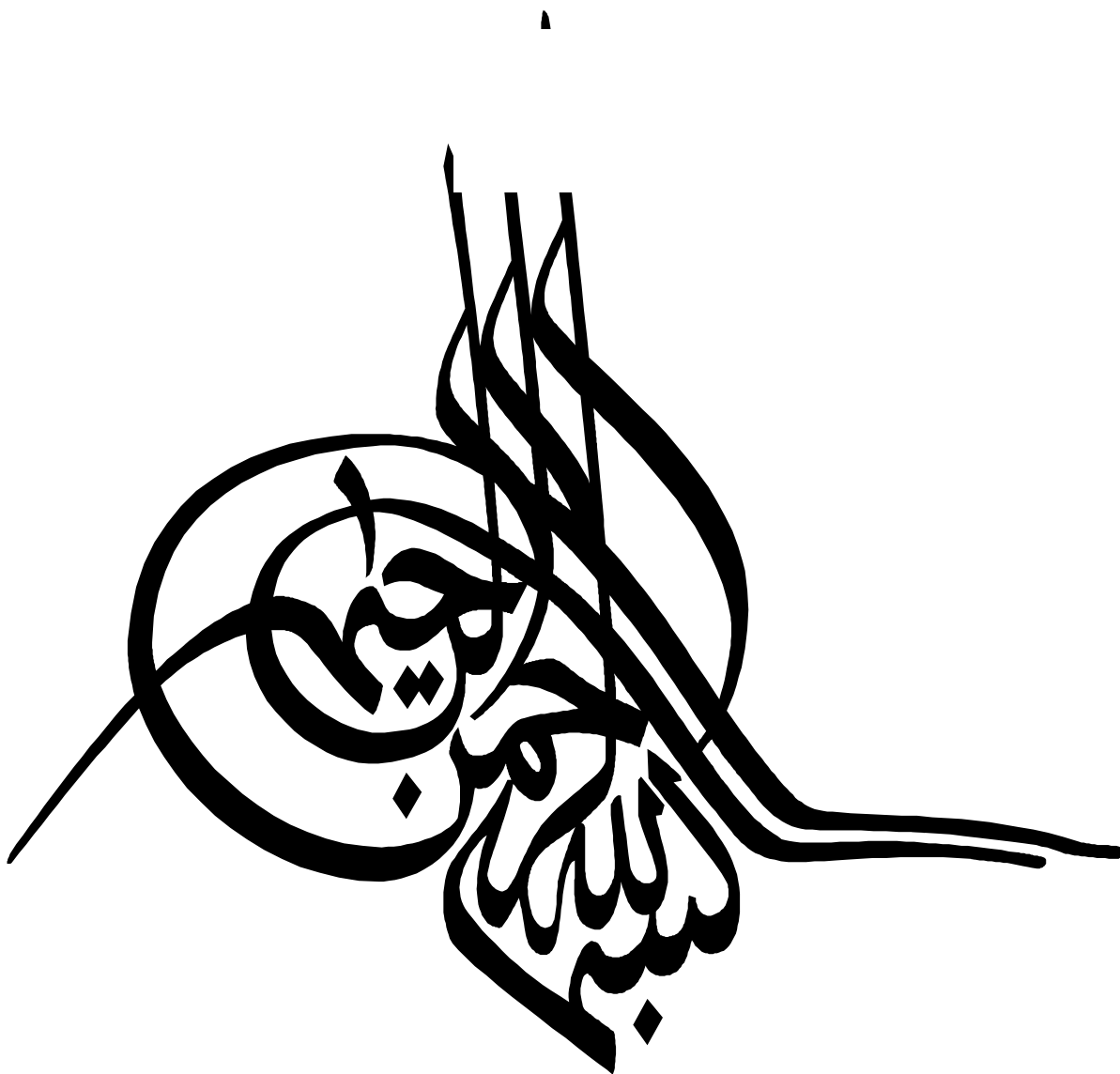
دولت جمهوری اسلامی
افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت علمی

وصایای ده گانه سورة الأنعام

(رساله ماستري)

محصل: اولیا خان (متوکل)
استاد رهنما: دکتور محمد اسماعیل (لبيب بلخی)

سال : ۱۳۹۸ هـ ش-





پوهنتون سلام



پوهنځی شرعيات و قانون

ديپارتمنت تفسير و حديث

بورد ماستري

تصديق نامه

محترم اوليا خان ولد خدا دوست ID: SH-MST-97-382 محصل دور چهارم تفسير و حديث
که رساله ماستري خویش را زیر عنوان: وصایای ده گانه سورة الانعام
به روز سه شنبه تاریخ ۳ / ۳ / ۱۴۰۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس
بررسی هیات تحکیم مستحق د ۷۸ (نمره په عدد) هفتاد و هشت (نمره په حروفو) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم :

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	استاد شکرالله مخلص	عضو هیات	
۲	دکتور عبدالباری حمیدی	عضو هیات	
۳	دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... آمر بورد ماستري

مسئولیت نقل مطالب

مسئولیت نقل مطالب مندرج در این پایان نامه به عهده نگارنده است.

هرگونه استفاده از این پایان نامه با ذکر منبع اشکالی ندارد و نشر آن بدون اجازه دانشگاه سلام ممنوع می باشد.

اهداء

پایان نامه هذا را جهت ارجگذاری به پاس حمایت های مادی و معنوی والدین گرامی ام که نقش اساسی و کلیدی در رشد زنده گی علمی ام داشته اند با کمال اخلاص و رضامندی از دل و جان هدیه میکنیم.

این اثر هدیه به اساتید گرامی ام به ویژه استاد محترم دکتور محمد اسماعیل "لبیب بلخی" که با رهنمای های خردمندانه شان در زندگی علمی ام تحول آفرینی کردند، و در تکامل این اثر به من دست دادند.

این اثر تقدیم به آنعده از دوستان گران مایه ام که با اندرزه های دوستانه و حکیمانه خویش راهگشای راه زندگی علمی ام قرار گرفتند. اهدا مینمایم.

اولیاخان "متوکل"

شکر و تقدیر

سپاس بیکران پروردگار یگانه را که بنده را توفیق بخشید تا این اثر را به عنوان پایان نامه مقطع ماستری به پایان رسانیدم.

جا دارد بدین وسیله از همه دست اندرکاران وزارت تحصیلات عالی جمهوری اسلامی افغانستان، پوهنتون های دولتی و خصوصی که در راستای فراهم سازی زمینه تحصیلی به نسل جوان مصروف اند اظهار قدردانی و سپاس فراوان نمایم.

اظهار سپاس و امتنان فراوان از ریاست پوهنتون سلام، که زمینه تعلیم و تحصیل را برای فرزندان این سرزمین مهیا نموده اند، و در راه رسیدن آنان به قله های پیروزی از هیچ نوع سعی در این زمینه دریغ نورزیده اند.

سپاس بی پایان از مسئولین پوهنهی شرعیات پوهنتون سلام که علم برداران واقعی اسلام بوده و جهت بهبودی نسل امروزی به پا برخواسته اند، و مسئولیت ایمانی و وجدانی خویش را در قبال مردم اداء نموده اند.

سپاس ویژه از اداره ماستری پوهنتون سلام که از هیچگونه سعی و تلاش در جریان دوره تحصیلی در حق محصلین این اداره دریغ نورزیده و همیش در خدمت نسل جوان قرار داشته اند، و جهت فراهم آوری تسهیلات به محصلین در تلاش اند.

در فرجام از حمایت های بی شایبه اساتید گرامی، در حوزه آموزشی، از پوهنتون سلام جهت فراهم سازی زمینه حصول تحصیل در مقطع ماستری، به ویژه از استاد رهنمای جناب دکتور محمد اسماعیل (لبیب بلخی) که زحمات زیادی را در این زمینه متقبل شدند و از هیچگونه کمک دریغ نورزیدند، و با رهنمای های بی شایبه شان کمی و کاستی ها را از این اثر برچیدند، از جناب ایشان اظهار قدردانی نموده و از خداوند متعال برای شان عمر دراز و صحت کامل آرزومند ام.

خلاصه بحث:

این پایان نامه پیرامون یکی از موضوعات مهم و برجسته توصیوی زیر عنوان "وصیای ده گانه سورة الأنعام" صحبت نموده است. همانا صحبت در مورد توصیه های قرآنی از مزایای ویژه اخلاقی یا اعتقادی برخوردار است، سخن پیرامون مسائل داغ اعتقادیات، اخلاقیات، جرایم و جنایات که در واقع بخش بزرگ از زندگی ما همین ها احاطه نموده از ارزش و اهمیت بالا برخوردار است.

هرچند تحقیق در مورد این همه مسائل مهم و برآورنده به ویژه بخش اعتقادیات و جرایم از سطح علمی و فهم ناقص من به مراتب بالاتر است، بازهم کوشیده ام تا درلابلای این اثر به مسائل مهم که وابستگی به وصایای ده گانه سورة الأنعام داشته باشد در روشنی قرآن کریم، احادیث نبوی، کتب عقاید و کتب فقه به آن بپردازم. بدین منظور پایان نامه هذا، شامل همه مسائل متعلق به وصایای ده گانه است که در این آیات آمده است: {قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ

رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ} وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ وَالْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكَُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ} وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكَُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ¹ ترجمه: بگو: بیائید چیزهایی را برایتان بیان کنم

که پروردگارتان بر شما حرام نموده است. این که هیچ چیزی را شریک خدا نکنید، و به پدر و مادر نیکی کنید، و فرزندان را از ترس فقر و تنگدستی مکشید ما به شما و ایشان روزی می دهیم و به گناهان کبیره نزدیک نشوید، خواه آشکار باشد و خواه پنهان، و کسی را بدون حق مکشید که خداوند آن را حرام کرده است. اینها اموری هستند که خدا به گونه مؤکد شما را بدانها توصیه می کند تا آنها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید. به مال یتیم جز به نحو احسن نزدیک مشوید تا آن گاه که یتیم به رشد کامل خود می رسد و پیمانه و ترازو را به تمام و کمال و دادگرانه مراعات دارید و ما هیچ کسی را به انجام چیزی جز به اندازه تاب و توانش موظف نمی سازیم. و هنگامی

¹. سورة الأنعام 151-152-153

که سخنی گفتید ، دادگري کنید (و از حق منحرف نشوید) هر چند از خویشاوندان باشد . و به عهد و پیمان خدا وفا کنید . اینها چیزهائی هستند که خداوند شما را به رعایت آنها توصیه می کند ، تا این که متذکر شوید و پند گیرید. این راه مستقیم من است از آن پیروی کنید و از راههای پیروی نکنید که شما را از راه خدا پراکنده می سازد. اینها چیزهائی است که خداوند شما را بدان توصیه می کند تا پرهیزگار شوید. پس داشته های این اثر همانا مسائل متعلق به همین آیه بالا است که در برگیرنده ده توصیه های اعتقادیات، اخلاقیات و جرایم می باشد به مو شگافی و تحقیق پرداخته ام تا رهنمای خوبی برای مسلمانان این مرزوبوم قرار گیرد، و از مزایای اعتقادی و اخلاقی قرآنی استفاده اعظمی نموده باشیم. بطور خلاصه این پایان نامه شامل مباحث زیر می باشد:

1. نخستین توصیه ده گانه سورة الأنعام پیرامون حرمت شرک است، بدون شک شرک یکی از مباحث بزرگ عقیده اسلامی است که همیشه قرآن کریم به اجتناب از آن می پردازد.
2. توصیه دومی سورة الأنعام پیرامون احسان به والدین است، آنانکه بهترین تحفه پروردگار و ستاره درخشان در زندگی هر فرد اند، نیکی به والدین نشان ایمانداری و مسلمانی است.
3. توصیه سومی اجتناب از قتل فرزندان است، اسلام عزیز از همان آغاز بعثت تا قیام قیامت قتل نفس به ویژه کشتار فرزندان را جرم نابخشیدنی و گناه بسا بزرگ عنوان نموده است.
4. توصیه چهارمی اجتناب از فحشا و عمل نامشروع است که در واقع آبروی انسان را لکه دار میسازد.
5. توصیه پنجمی، اجتناب از قتل و کشتن انسان بی گناه است، شریعت اسلامی بخاطر حفظ نفس راه های متعددی را جلو چشم ما گذاشته است و به هیچ عنوان اجازه نمی دهد نفسی را که خداوند به ما امانت گذاشته است به شیوه ناحق گرفته شود.
6. توصیه ششمی، اجتناب از تلف و خوردن مال یتیم است، شرعیت اسلامی همه جامعه اسلامی را به عنوان

خانواده بزرگ و کوچک می شناسد، خوردن مال مردم را به ناحق حرام دانسته است.

7. توصیه هفتمی، پابندی به پیمان و ترازو در حساب و کتاب است، خوردن مال مردم زیر هر عنوانی که باشد کاملاً حرام و قابل بخشش نیست، یکی از اهداف بزرگ شعیب علیه السلام در لابلای دعوت به توحید همانا پابندی به پیمان و ترازو گفته شده است.

8. توصیه هشتمی، عدالت است، پروردگار عادل است و عدالت را در همه امور محوله انسانی لازم دانسته و همیشه بشریت را سفارش می نماید تا عدالت را همیشه نظر داشته باشند.

9. توصیه نهمی، وفا به عهد یکی دیگر از مسائل مهم اسلامی است، همانگونه که عهد شکنی یکی از ویژه گی های زشت و خصلت نا شایسته منافقین خوانده شده است.

10. توصیه آخری: استقامت به راه راست است، استقامت و پایداری بخاطر حفظ عقیده و باور اسلامی یک امر لازمی و قابل تقدیر است، راه راست همان راه قرآن ، راه پیامبران می باشد.

واژه گان کلیدی: توصیه، شرک، والدین، قتل، عهد، یتیم، پیمان، ترازو، استقامت و فرزند.

فهرست عناوین

عناوین	صفحه
اهداء.....	أ
شکر و تقدیر.....	ج
خلاصه بحث.....	د
مقدمه.....	۱
الف. بیان موضوع.....	۱
ب. اهمیت موضوع.....	۱
ج. هدف تحقیق.....	۲
د. سوالات تحقیق.....	۲
ه. سبب انتخاب موضوع.....	۲
و. پیشینه تحقیق.....	۳
ز. نوآوری تحقیق.....	۴
ح. مشکلات تحقیق.....	۴
ط. روش تحقیق.....	۴
ی. نحوه نگارش.....	۵

فصل اول

مباحث مقدماتی و مفهوم شناسی

مبحث اول: پیرامون سورة الأنعام.....	۸
مطلب اول: مفهوم سورة و آیات.....	۹
مطلب دوم: وجه تسمیه سورة به الأنعام.....	۱۲
مطلب سوم: سبب نزول سورة الأنعام.....	۱۴
مطلب چهارم: فضیلت و اهداف سورة الانعام.....	۱۵
مبحث دوم: مفهوم وصایا و اهداف آن.....	۱۸
مطلب اول: شناخت وصیت از حیث لغت و اصطلاح.....	۱۹
مطلب دوم: اهداف وصایای قرآنی.....	۲۰
مطلب سوم: شیوه های کاربردی وصایا در قرآن کریم...۲۲	
مطلب چهارم: نیاز بشریت به وصایای قرآنی.....	۲۸

مطلب پنجم: اهمیت توصیه های قرآنی در سورة الأنعام.....	۳۰
مبحث سوم: آیات متضمن وصایای ده گانه.....	۳۲
مطلب اول: ترجمه اجمالی این آیات.....	۳۲
مطلب دوم: فلسفه و حکمت ترتیب این وصایا.....	۳۵

فصل دوم

وصایای مربوط به عقیده

مبحث اول: مفهوم عقیده.....	۴۱
مطلب اول: اهمیت توصیه های قرآنی در عقیده.....	۴۲
مطلب دوم: ثمره عقیده اسلامی.....	۴۴
مبحث دوم: اجتناب از شرک.....	۴۷
مطلب اول: تعریف شرک.....	۴۸
مطلب دوم: انواع شرک.....	۴۹
مطلب سوم: فرق بین شرک اکبر و اصغر.....	۵۲
مطلب چهارم: جزای مشرک.....	۵۴
مطلب ششم: چگونگی اجتناب از شرک.....	۵۶
مبحث سوم: استقامت به راه راست.....	۵۷
مطلب اول: تعریف راه راست.....	۵۸
مطلب دوم: فضائل پابندی به راه راست.....	۶۰
مطلب سوم: چگونگی تداوم به راه راست.....	۶۲
مطلب چهارم: جزای زشت انحراف از راه راست.....	۶۴
مطلب پنجم: پیامد نیکوی راه یافتگان استقامت.....	۶۵

فصل سوم

وصایای مربوط به اخلاقیات

مبحث اول: احسان به والدین.....	۶۸
مطلب اول: تعریف اب و ام.....	۶۹
مطلب دوم: تعریف اخلاق.....	۶۹
مطلب سوم: معنی احسان به والدین.....	۷۰
.....	۷۰

مطلب چهارم: فضائل احسان به والدین.....	۷۴
مطلب پنجم: پیامد زشت نافرمانی از والدین.....	۷۶
مبحث دوم: نهی از قتل فرزندان.....	۷۹
مطلب اول: تعریف قتل و فرزند.....	۸۰
مطلب دوم: گناه قتل فرزندان.....	۸۰
مطلب سوم: اسباب قتل فرزندان.....	۸۱
مطلب چهارم: مسئولیت والدین در قبال فرزندان.....	۸۳
مبحث سوم: اجتناب از فحشاء.....	۸۴
مطلب اول: تعریف فحشاء.....	۸۵
مطلب دوم: اجتناب از فحشاء.....	۹۴
مطلب سوم: اسباب ارتکاب فحشاء.....	۸۸
مطلب چهارم: جزای مرتکب فحشاء.....	۸۹
مطلب پنجم: پیامد زشت فحشاء.....	۹۰

فصل چهارم

وصایای مربوط به قضایای اجتماعی

مبحث اول: اجتناب از قتل نفس.....	۹۴
مطلب اول: انواع قتل نفس و جزای هریک.....	۹۵
مطلب دوم: فرق بین قتل فرزندان و دیگران.....	۹۶
مطلب سوم: سرانجام قاتل.....	۹۸
مبحث دوم: اجتناب از خوردن مال یتیم.....	۱۰۰
مطلب اول: تعریف یتیم.....	۱۰۱
مطلب دوم: کفالت یتیم.....	۱۰۱
مطلب سوم: اجتناب از خوردن مال یتیم بدون حق.....	۱۰۳
مطلب چهارم: سر انجام ناگوار خوردن مال یتیم.....	۱۰۴
مبحث سوم: پابندی به عدالت در کیل و وزن.....	۱۰۷
مطلب اول: تعریف کیل و میزان.....	۱۰۸
مطلب دوم: جزای متخلفین در پیمانه و ترازو.....	۱۰۹
مطلب سوم: چگونگی کمی و کاستی در پیمانه و ترازو.....	۱۱۰
مبحث چهارم: عدالت گستری.....	۱۱۳
مطلب اول: تعریف عدالت.....	۱۱۴

مطلب دوم: فضائل عدالت گستری.....	۱۱۵
مطلب سوم: چگونگی عدالت گستری.....	۱۱۵
مطلب چهارم: خیانت در عدالت.....	۱۱۶
مبحث پنجم: وفا به عهد.....	۱۱۷
مطلب اول: تعریف عهد و پیمان.....	۱۱۸
مطلب دوم: فضائل پابندی به عهد و پیمان.....	۱۱۹
مطلب سوم: تاریخچه عهد و پیمان.....	۱۲۰
مطلب چهارم: جزای زشت عهد شکنی.....	۱۲۲
نتیجه گیری.....	۱۲۶
پیشنهادهات.....	۱۲۸
فهرست آیات.....	۱۲۹
فهرست احادیث.....	۱۳۷
فهرس اعلام.....	۱۴۰
فهرست منابع و مآخذ.....	۱۴۱

مقدمه

الحمد لله الذي جعل لكل شيء سببا وأنزل على عبده كتابا عجباً فيه من كل شيء حكمة والصلاة والسلام على سيدنا محمد أشرف الخليقة عجباً وعرباً وأزكاهم حسباً ونسباً وعلى آله وأصحابه اجمعين.

اما بعد: سخت از پروردگارم سپاس گذارم که توفیق ام بخشید تا پایان نامه دوره ما ستری خویش را تحت عنوان " و صایا ده گانه سورة الأنعام " تحریر و به پایه اکمال برسانم.

الف: بیان موضوع:

این پایان نامه مقطع ماستری با پیشکش معلومات جامع پیرامون " و صایا ده گانه سورة الأنعام " که یکی از موضوعات مهم و برانگیزنده در ارتباط به قضایای عقیدوی و اجتماعی بحث می نماید. بناء نیاز است که بگوئیم: سپاس خدائی را که ما را از نعمت اسلام بهره مند ساخت، در ضمن برای ماهدایات و وصایای را نیز توجیه نمود که به عنوان بهترین رهگشا از آنان یاد میکنیم. همانگونه که در سورة الأنعام حفظ نفس و مال مهم، و وفا به عهد و پیمان، نیاز جدی بشریت، خیانت در کیل و میزان گناه بزرگ، استقامت و پایداری در راه راست یک امر مهم بخاطر زندگی سالم عنوان شده است. ناگفته نباید گذاشت که سورة الأنعام یکی از سوره های قرآنی است که برخی از توصیه های جدی در آن تذکر رفته است، هرچند همه سوره های قرآنی به نحوی بخاطر توجیه درست بشریت گفته های بسا ارزشمند را در خود نهفته است که نیاز جدی به پالایش و پژوهش کامل دارد.

ب: اهمیت موضوع

در این مقطع زمانی که یک گونه ناهنجاری های اخلاقی دامنگیر مسلمانان شده، و تأثیر بسزائی در زندگی اخلاقی مسلمانان بجا نهاده است؛ بر علماء و دانشمندان اسلامی لازم است که جهت روشنی بخشی و استفاده جویی از قرآن کریم از هیچ گونه سعی و کوششی دریغ نورزند سورة الأنعام یکی از سوره های مفصل و با ارزش قرآن کریم است که از وصیای متعددی برخوردار است. این سوره یکی از سوره های گرانقدر و گران سنگ و بزرگ و سترگی است، و حقائق مهمی از حقائق عقیده و شریعت، و حقائق مهمی از اخلاقیات و اجتماعیات، حقائق هستی و انسانی را دربر دارد. حقائق را دربر دارد که افقهای بلندی و فاصله های دوردستی را برای دل و خرد باز میکند و به دل و خرد می نمایاند، و در درون و ذهن خاطره های ژرف و معنیهای بزرگی

را برمی انگیزد. برنامه هایی برای نظم و نظام، و اصول و ارکانی برای آموزش و پرورش و پاکی و پاکیزگی، و قواعد و دستوراتی برای قانونگذاری و راهنمایی دربر دارد که از حجم این سوره و شماره آیات آن صدها برابر بیشتر و فراتر است. قرآن کریم تنها برنامه زندگی است که سعادت و خوشبختی را برای هر فرد تضمین می کند، در این اساسنامه که از سوی آفریدگار و خالق انسان ترتیب داده شده، در توصیه های ده گانه بیشترین موارد نیازهای اولیه را بخاطر تحقیق آرمان بزرگ وحدانیت، تنفر از شرک، احسان به والدین، اجتناب از قتل نفس به ویژه قتل فرزندان، وفا به عهد و پیمان، عدالت گستری با درنظر داشت مصلحت های عامه، رعایت وکفالت درست از یتیم و حفاظت از مال یتیم و بساء مسائل دیگر که در کل مزایای اخلاقی جامعه انسانی را در بر میگیرد.

ج: هدف تحقیق

از آنجاکه فهم درست قرآن کریم از جایگاه ویژه برخوردار است، اما بدبختانه فرهنگ فهم و استفاده علمی از قرآن امروز نسبت به گذشته ها بکندی مواجه شده و تعداد بیشتر مردم از واقعیت های علمی داخل قرآن در زندگی شبانه روزی خویش بی خبر اند. آیا نیاز نیست بخاطر آگاهی بیشتر مردم روی مفاهیم اصیل قرآنی صحبت شود؟ آیا تفسیر و فهم درست موضوعات قرآن جایگاه ویژه را بعنوان بهترین موضوع اجتماعی به خود نگرفته است؟ آیا نیاز نیست بخاطر درست زیستن از شیوه ها و رهنمود های گرانمایه قرآن کریم استفاده برد؟ بلی ایجاب میکند پیرامون مسائل اجتماعی قرآن کریم نسبت به هر بخش دیگری تحقیق نمود، در کل وصایای ده گانه سورة الأنعام بخاطر نیکو زیستن، و جهت توجیه درست امت اسلامی به ویژه در شرایط کنونی یک نیاز جدی است که باید از آن اموخت، و داشته های آن را دستور العمل کاری یومیه خویش قرار داد.

د: سوالات تحقیق

چگونگی و شیوه زیست امروزی نسبت به گذشته ها بیشتر ما را نیازمند توصیه ها و سفارشات قرآنی می سازد، چرا که برخی ها از شیوه زندگی آبرومند بی خبر اند، چرا تعداد بیشتری از مردم از داشته های قرآنی کاملاً بیخبر اند؟ پس چگونه میتوان از توصیه های قرآن جهت بهبود بخشی شیوه زندگی امروزی استفاده برد؟ آیا نبود آگاهی کامل از توصیه های

قرآنی باعث کم توجهی به تلاوت قرآن نمی شود؟ آیا ترجمه قرآن و مطالعه کتاب های قرآنی و تفاسیر در بلند بردن سطح آگاهی قرآن به ما کمک نمی کند؟

از طرف دیگر تعریف دقیق از توحید و شرک در فرهنگ قرآنی چیست؟ احسان به والدین به چه معنا است؟ قتل نفس و قتل غیر چیست؟ مفهوم عدالت در شریعت اسلامی کدام است؟ کفالت از یتیم و توجه به مال یتیم از نظر شریعت اسلامی به چه معنا است؟ استقامت به راه راست به چه معنا است؟ کدام راه راست؟ اجتناب از فحشاء و اعمال فحاشی چرا حرام است؟ میزان و کیل چه معنی دارد؟

هـ : سبب انتخاب موضوع :

هرچند علل و عواملیکه من را واداشت تا پیرامون این موضوع تحقیق نمایم خلیها زیاد است، اما مهمترین سبب مراجعه و بازگشت به کتاب الله و سنت رسول الله است بخاطر آنکه تنها راهی نجات در شرایط کنونی توجه و برگشت به داشته های پاک اسلامی است. به باور شما کدام باورمندی و عملکرد در قبال قرآن کریم می تواند پاسخ گوی همه آن پرسشها باشد؟ پس عمده ترین سبب انتخاب این موضوع قرار ذیل است:

۱. طبق مقررات وزارت تحصیلات عالی افغانستان هر دانشجو در پایان تحصیل خویش موضوعی را تحت نام پایان نامه تحصیل اش به رشته تحریر درمی آورد، من هم به نوبه خود این لایحه را مسئولیت خود دانسته موضوعی را پیرامون " وصایای ده گانه سورة الأنعام " به عنوان پایان نامه دوره ماستری خویش انتخاب نموده و تحریر نمایم.

۲. احساس مسئولیت در قبال مردم، بر آن شدم از آموخته های قرآن کریم بگوئیم، و بنویسیم، تا مفاهیم کلی اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی در دسترس مردم قرار گیرد و از آن استفاده نمایند.

۳. آگاهی کامل از توصیه های قرآنی که بهترین رهنمود های جهت زندگی مرفع و آسایش بخش را در خود دارد و ما را به سمت درست سوق میدهد.

و: پیشینه تحقیق

از آنجا که موضوع توصیه های قرآنی به ویژه در سورة الأنعام از اهمیت بالا برخوردار است، بدون شک که در این زمینه تحقیقات و کتابهای متعددی وجود دارد. اما تحقیقات که در

این زمینه صورت گرفته است تا حدی اجمالی و یا هم به زبانهای عربی و اردو می باشد، چون محدود از نویسندگان در زمینه به تحقیق جزئی و کلی پرداخته اند که در آن بررسی قرآنی کامل دیده نمیشود که ذیلاً میتوان ذکر کرد:

برخی از کتب تفاسیر که در لابلا آیه های قرآنی که پیرامون توصیه های ده گانه در آیه های گوناگون پرداخته اند، شبیه تفسیر طبری، قرطبی، ابن کثیر، روح البیان، روح المعانی، بیضاوی، زمخشری، کشاف و چندین تفاسیر دیگر که هر کدام پیرامون موضوع مشخص نظر به آیه های قرآنی سخن گفته اند. همچنان برخی از محدثین که در پی شرح احادیث احسان به والدین، قتل فرزندان، عدالت، کفالت یتیم، وفا به عهد و پیمان، شرک، توحید، پیمان و میزان پرداخته اند همانند، کتب صحیحین و سنن اربعه، و برخی کتب حدیثی دیگر.

برخی از کتاب های عربی و فارسی که بخشی از موضوعات شرک، احسان به والدین، قتل فرزندان، عدالت، کفالت یتیم، وفا به عهد و پیمان، توحید، پیمان و میزان نوشته اند که در واقع موجودیت همه موارد بالا در یک کتاب دیده نمی شود. در این میان کتابهایی که بیشتر به و صایای ده گانه مبحث وار اشاره نموده اند عبارت اند از کتاب های "أطیب النشر فی تفسیر الوصایا العشر" به قلم زهرانی، مرزوق بن هیاس الزهرانی، الوصایا العشر تالیف منیر الجنباز و کتاب الوصایا العشر فی آخر سورئ الأنعام به قلم صغیر بن علی الشمری می باشد که در کل هر سه کتاب به زبان عربی پیرامون ده وصیت به شیوه تشریح و تعریف پرداخته اند. هرچند کتابهای دیگر فقهی نیز پیرامون مسائل فقهی و صایای ده گانه پرداخته اند ولی در موقع ضرورت به آنان نیز مراجعه نموده ام.

ز: نوآوری تحقیق

این تحقیق، با در نظر گرفتن تمامی جوانب آن میتوان چنین ادعا کرد که تقریباً جنبه نوآوری دارد، چون نظر به جستجوی که توسط من انجام گرفت است، خوب است، زیرا از نظر من تا امروز کدام تحقیق و پژوهش در این راستا به گونه مستقل و جامع به زبان فارسی صورت نگرفته است. اما بعضی از کتابهای که در این راستا وجود دارد به صورت پراکنده و اجمالی به بحث های جداگانه از توصیه ها پرداخته اند، و یا هم به زبان

عربی می باشد بناء تنها مسائل توصیه های ده گانه در یک کتاب دیده نشده است و یا آنکه من از آن اطلاع نیافتم.

ح: مشکلات تحقیق

هر تحقیق می تواند ازجهاتی محدودیت وموانع داشته باشد. این تحقیق هم محدودیت های داردکه عبارت اند از: پژوهش پیرامون توصیه های قرآن به ویژه وصایای ده گانه سورة الأنعام که نیاز جدی به بررسی و تحقیق همه جانبه دارد. بناء مشکل و پیچدگی مسائل مربوط به آیه ها و گفتنی های مفسرین و محدثین راجع به این وصایا نیاز به فهم درست و شخصیت والا دارد هرچند من خود را از تحقیق کاملاً بی عیب عاجز میدانم. کمبود مراجع و منابع پیرامون مسائل مربوط به توصیه های قرآنی به زبان دری، و کمبود کتب معتبر منابع به زبان عربی این امر من را واداشت تا از کتب دست داشته ام به عنوان مراجع و منابع در بسیاری از مسائل استفاده اعظمی برده باشم، که در واقع این یک امر معمول است.

ط: روش تحقیق

نوع تحقیق، مطالعه قرآنی، تفسیر موضوعی گاه هم تحلیلی بوده است، و روش های را که برای نگارش این پایان نامه مورد استفاده قرار داده ام عبارت از روش کتاب خانه ای است که با استناد از کتب تفاسیر، احادیث صحیح، کتب فقه، و دیگر کتب متنوعه، و رساله های علمی استفاده نموده ام. نحوه نگارش این اثر بشکل کلی تفسیر موضوعی و گاه هم تحلیلی می باشد، بناء تلاش بیشتر صورت گرفت تا بخاطر وضاحت مسائل مربوط به وصایای ده گانه در سورة الأنعام در روشنی آیه های قرآنی از تفاسیر دست اول استفاده صورت بگیرد، هرچند در برخی از موارد بخاطر لزوم دید موضوع از دیدگاه های تفاسیر معاصر نیز استفاده اعظمی برده ایم، سپس جهت وضاحت بیشتر در صورت نیاز برخی از احادیث را بشکل نمونه و شاهد بر مدعی خویش با ترجمه فارسی آن پیشکش نموده ایم، از آنجا که این اثر بیشتر ارتباط مستقیم به کتاب های قفهی و جنائی داشت ناگزیر دیدگاه ها و نظریه های برخی از فقهاء، و حقوق دانان را بخاطر تزئین و تحقیق خوبتر به شیوه نقل قول و در بسا موارد به شیوه اخبار نگاشته ایم، بناء اثر هذا فشرده آیه های قرآنی، احادیث نبوی، دیدگاه های مفسرین، فقهاء که همه شالوده وحی و یا عقل

است می باشد که شیوه تفصیلی و گاه هم اجمالی تحریر یافته است.

روش نگارش این پایان نامه بشکل فشرده قرار ذیل است:

1. ذکر آیات قرآن عظیم الشان، با شکل اعراب و دبل سازی شیوه نگارش خطوط قرآنی،

2. ترجمه آیات از تفسیر نور، مؤلف مترجم مصطفی خرم دل.

3. تفسیر آیات از تفاسیر معتبر نظر به نیازمندی موضوع.

4. ذکر احادیث، از کتب معتبر حدیثی به ویژه صحیحین بخاری و مسلم و سنن اربعة.

5. گزینش پاره ی از آیات واحادیث نظر به نیازمندی موضوع به عنوان شاهد.

6. نقل قول علماء راجع به درجه احادیث در صورتیکه در بخاری و مسلم نبوده باشد.

7. تشریح و تحلیل آیات در صورتیکه مستقیماً به موضوع ارتباط نداشته باشد.

8. ابتداء ذکر آیه های قرآنی سپس ذکر احادیث در صورت نیاز مطابق به موضوع.

9. شیوه نگارش مطابق نیازمندی ادبیات امروزی و نحوه ویرایش و ویراستاری طبق مقررات پوهنتون سلام تدوین یافته است.

10. ذکر اقوال برخی از علماء راجع به توضیح واژه های پیچیده قرآنی در صورت نیاز و تحلیل بیشتر راجع به موضوع متذکره، و گاه هم به شیوه اجمالی.

11. تعریف واژه های موضوعی از کتب معتبر لغات و برخی کتابهای تفاسیر مطابق به اصطلاح علمی.

ی. نحوه نگارش: این پایان نامه مشتمل بر یک مقدمه، چهار فصل، نتیجه گیری، فهرست موضوعات، فهرست آیات، فهرست احادیث، و فهرست منابع و مأخذ می باشد، یعنی تحقیق حاضر به شکل فشرده در چهار فصل راجع به وصایای ده گانه سورة الأنعام، در چندین مباحث و مطالب که به شکل ذیل چنین ترتیب یافته است:

بر مبنای اصطلاح اعطای کل ذی حق حقه، در شیوه ویراستاری و نگارش این پایان نامه، ابتداء خط قرآن عظیم الشان را متفاوت تر از سایر خطوط تحریر داشته، سپس احادیث نبوی را در داخل

قوس ها گماشته ام، متعاقبا قول مفسرین و محدثین را در بین دو ناخونک گنجانیده، و در لابلای بحث جهت وضاحت پل ارتباط میان همه این آثار سخن و دیدگاه شخصی خویش را به عنوان رابطه و شارح دیدگاه ها به رشته تحریر در آورده ام که خالی از خیر و وضاحت نیست.

در گام نخست قبل از فصل اول این پایان نامه روی مطالب. اهداء، شکر و تقدیر، پیشگفتار و مقدمه صحبت شد.

سپس در فصل اول روی مباحث مقدماتی و مفهوم شناسی صحبت نموده ام و آن هم قرار ذیل میباشد: در مبحث اول پیرامون سورة الأنعام از حیث تعریف و جایگاه و فضایل، سپس در مبحث دوم روی تعریف و مسائل متعلق به وصایای ده گانه، در فرجام، روی مسائل متعلق به آیه های متضمن و صایای ده گانه سورة الأنعام پرداخته ام که در کل همان مسائل مهم و بر آزنده متعلق به وصایای ده گانه بحث شده است.

در فصل دوم: وصایای مربوط به عقیده در سورة الأنعام به بحث تفصیلی سپرده شد، مثلا در مبحث اول مسئله عقیده و دوری از شرک تحقیق شد، متعاقبا مسئله اجتناب از شرک بحث و در فرجام مسئله استقامت به راه راست و مسائل متعلق به آن تحقیق شد. در فصل سوم: وصایای مربوط به اخلاقیات به شکل تفصیلی بحث شد، همانند آنکه در مبحث اول مسئله احسان به والدین، سپس مسئله اجتناب از فحشاء و مسائل متعلق به آن تحقیق شد تا آنکه در مبحث سوم مسئله نهی از قتل فرزندان به شکل تفصیلی صحبت شد.

در فصل چهارم: وصایای مربوط به قضایای اجتماعی به شیوه بسیار زیبا و برآزنده صورت گرفت، مثلا در مبحث اول روی مسئله اجتناب از قتل نفس و دیگر مسائل متعلق به آن، سپس مسئله اجتناب از خوردن مال یتیم و ارزش و اهمیت مسائل متعلق به آن بحث شد، متعاقبا مسئله تعادل و توازن در پیمانه و ترازو در مسائل اقتصادی صحبت شد، بعد از آن در مبحث چهارم روی عدالت گستره نیز بحث صورت گرفت و در فرجام روی مسئله پابندی به عهد و پیمان صحبت مفصل اجرا شد.

در فرجام این پایان نامه روی چند فهرست مهم تمرکز جدی صورت گرفته است:

نتیجه

فهرست آیات

فهرست احادیث
فهرست اعلام
فهرست منابع و مأخذ
این اثر همانگونه که تذکر رفت در قالب و چهار چوکات همین
مضامین ترتیب گردیده است

فصل اول

مباحث مقدماتی و مفهوم شناسی

قبل از آغاز سخن در مورد سورة الأنعام باید گفت، واژگانی که قرآن برای ادای مفاهیم دینی به کار گرفته، همان کلمات متداول در میان عرب هاست که در عین رعایت اصل معنای آنها، معنای الهی نیز به آن ها افزوده شده است. بنابر این، هنگام برخورد با تعبیرات و اصطلاحات قرآنی، دو امر باید مد نظر باشد؛

یکی این که هر کلمه معنای لغوی خود را دارند، دوم این که این معنای کیفیتی ربّانی یافته اند؛ برای نمونه واژه صیام به معنای خودداری کردن با عزم و جدیت است، صیام بر وزن فعال است؛ و مصدرهایی که بر وزن فعال هستند، معنای ابا و سخت امتناع ورزیدن را می دهند. پس معنای لغوی صیام، سخت خودداری کردن است¹، در قرآن محفوظ است؛ اما خودداری از چه چیز؟ اینجا ست که قرآن به واژه صیام، ویژگی ربّانی داده؛ و منظور خودداری کردن از چیزی است که نفس به سوی آن کشش دارد؛ مانند: خوردن و آشامیدن و مسایل جنسی. پس برای این که ما معنای این تعبیرات قرآنی را بفهمیم، ابتدا بایستی معنای لغوی آن را در نظر داشته باشیم؛ سپس در پی یافتن و

1. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ناشر دار القلم، الدار الشامیة - دمشق سوریه، سال نشر 1412 هـ، ج1 ص500

شناختن ویژگی‌های با شیم که این کتاب ربانی به آن‌ها داده؛ و در تعبیرها نهفته است. بناء در این فصل به مفاهیم کلی سورة الأنعام و مسائل مربوط به آن می‌پردازیم و آنهم قرار ذیل است:

مبحث اول پیرامون سورة الأنعام

سورة الأنعام به اتفاق همه مفسرین مکی است و دارای (۱۶۵) آیه می‌باشد. امام فخر رازی^۱ در تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) می‌گوید: این سوره از دو نوع ویژگی از نظر فضیلت برخوردار است: یکی آنکه به یکباره نازل شد. دیگر آنکه هزار فرشته نزول آنرا مشایعت کردند، چون این سوره مشتمل بر دلائل توحید و عدل و نبوت و معاد و ابطال مذاهب باطل و خرافی و مکاتب ملحدین است.^۲

مجموعه و صایای که در این سوره به شکل تفصیلی و پی‌هم ذکر شده است، ده وصیت کلی است، پس شایسته است که هر فرد مسلمان آن را سرلوحه زندگی یومیه خویش قرار دهد. این سوره، دوکار

۱. فخر رازی، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري، در سال 504 در رای تولد شد و در سال 606 در هرات وفات یافت، او یکی از نابغه‌های عصرش، بود که شهرهای بیشتری بخاطر کسب علم سفر نمود، مشهورترین کتابش تفسیر مفاتیح الغیب می‌باشد که از جایگاه عالی در میان علماء برخواردار است. (رزکلی الاعلام ج ۴ ص ۱۶۱)

۲. رازی، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي، مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ناشر، دار إحياء التراث العربی بیروت سالنشر 1420 هـ ج ۱۲ ص ۱۷۰.

بزرگ را براي تدبر و تفکر، به جلو دیده ها مي کشد و به دیده ها نشان مي دهد:

نخستين چيزي که هنگام مطالعه اين سوره براي خواننده به چشم مي خورد، آن است که تقريباً خود اين سوره به تنهائي نشانه هاي کامي را براي جهان والا و بزرگوar و سالمی وضع کرده با شد. نشانه هاي کامي از ارکان و اصول و مقررات و برنامه هائي را دربر داشته است. خلاصه آنکه اين سوره خواننده اش را با دل و درون پاک، داراي احساسها و اندیشه هاي اسلام ناب، همگام با اخلاصمندی و صداقت مهيا داشته است. سورة الأنعام سراپا ادب و توحيد است آدابیکه در اندیشه ها و خاطره هائي که بر دل و درون اثر مي گذارد، و در حرکات و سکناات اندامهائي خواننده اش تجلی می شود. در عين حال داراي قوانين و مقررات منظم براي اوضاع و احوال کاملاً شايسته است. سورة الأنعام ضمن معرفي مفاهيم و ارزشهاي عمومي اخلاق در دو مرز نور و ظلمت چون؛ خوبي و بدی، حق و باطل، زشتي و زیبایی، تقوي و پرهيزکاري، زهد و پارسائي، عدل و انصاف، استبداد و ظلم، سخن گفته، سوره از هرنگاه کردار نیک و گفتار نیکو، را به عنوان روشهاي اخلاقي در جامعه معرفي کرده، با شدت با عناصر ويرانگر شرک، خواهشات نفساني، شیطانی خرابکار و ماديگري در ستيز است. سورة الأنعام دنيا را مزرعه آخرت شمرد، عمران و سازندگي آن را از اهداف خلقت انساني معرفي کرده، تنها از مؤمنان خواسته با آن به عنوان یک وسیله - نه هدف - برخورد کنند.

اين سوره سازنده، انسان را با خالق و آفريدگارش آشنا مي سازد. و اين آشنائي را راهي براي وجود یک رابطه صميمي و دوستي همراه با حمد و سپاس و شکر، و عبادت و پيروي و فرمانبرداري، ترس و اميد، تواضع و فروتني، و براي رسيدن به رضايت و خشنودي پروردگار روز به روز خود را با ارزشهاي اخلاقي برتر مي آرايد.

قوانين، قواعد، نظم و نظام اين سوره آنقدر باهم مرتب اند که گويایک پاره از جسم اند، قوانين و احساسات آن با یکديگر مرتبط اند، و با همدیگر پیوند خورده اند، و انگيزه ها و بازدارنده هاي آن نیز از لحاظ مفهوم و معنا هماهنگ هستند، اين سوره با حمد و ثنای خدا آغاز يافت، و آن هردو

با هم لازم و ملزوم اند.¹ همانگونه که خداوند می فرماید: {وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ}² ترجمه: (در آن روز ، اي مخاطب !) فرشتگان را خواهي دید که گرداگرد عرش خدا حلقه زده اند و به سپاس و ستایش پروردگار خود مشغولند . در میان (بندگان خدا داوري مي شود) و دادگرانه و واقعي در میان شان داوري مي گردد ، (و از سوي همه هستي فریاد برآورده مي شود) و گفته مي شود : حمد و سپاس خداوند جهانیان را سزا است ! از آنجا که هدف اساسی سورة الأنعام آفرینش و مالکیت بود ذکر رب که معنای مالک و خالق را افاده میکند به کثرت دیده میشود، سپس سوره پیرامون مسائل زندگی صحبت نموده و در فرجام از نشانه های قیامت و فنای دنیا نیز سخن دارد. در واقع سورة الأنعام شئون زندگی و همه آفریده ها را در بر گرفته است، همانگونه که صحبت پیرامون اصول و فروع عبادات در زندگی مطابق به مصلحت ها دارد.³

مطلب اول: مفهوم سوره و آیات

الف: تعریف سوره: کلمه (السورة) از کلمه (سَوْرَ) که به معنای حدود و دور بر است گرفته شده، مثل (سَوْرَ المَدِينَةِ) (دور شهر را دیوار کشید) و در سور قرآن نیز چند آیه با هم در یک محدوده و دایره قرار گرفته اند. یا کلمه (السورة) ممکن است از کلمه (سور) به معنای نوشیدن گرفته شده و به معنای پس مانده آب یا غذایی است یا باقی مانده از چیز کلی تر است و در مورد سوره قرآن نیز چنین است که هر سوره قسمت و پس مانده ای از کل قرآن است. اما ریشه یابی اول در ستر است که می گوید (سورة) از (سَوْرَ) گرفته شده است.⁴ سوره به معنای قطعه نیز است.⁵ به عباره دیگر السُّورُ: جَمْعُ سُورَةٍ معنای هر منزل از بلند منزل را افاده میکند.⁶

1. سیوطی، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي، أسرار ترتيب القرآن، ناشر: دار الفضيلة للنشر والتوزيع، سال نشر: 2004م ، ج 1 ص 73.
2. سوره زمر 75
3. سیوطی، أسرار ترتيب القرآن، ج 1 ص 82.
4. راغب، المفردات في غريب القرآن ، ج 1 ص 438
5. ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، لسان العرب، ناشر دار صادر - بيروت سال نشر 1414 هـ ، ج 4 ص 386
6. ابن فارس، أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين ، معجم مقاييس اللغة ، ناشر دار الفكر، سال نشر 1399 هـ ، ج 3 ص 115

اما در اصطلاح: قسمت یا بخشی از قرآن که حد اقل شامل سه آیه یا بیشتر باشد سوره گفته می شود. قرآن دارای ۱۱۴ سوره است که طولانی ترین آن سوره بقره و کوتاه ترین آن سوره کوثر است.

وجه تسمیه به سوره برگرفته شده از آن است که می گویند: سور المدینة: دیوارهای شهر که آن را کاملاً دربرمی گیرد و احاطه می کند. و- سورة القرآن: تشبیهی است یا به همان- سور- و دیوار شهر که قرآن هم مانند احاطه و فراگیری دیوار به شهر محاط به سورهاست یا اینکه مثل منازل قمر، هر- سورة- در قرآن منزلتی و جایگاهی دارد. و کسی که- سورة- را- سورة (با مجزوم نمودن حرف واو) بگوید در آنصورت از- اسارت- است یعنی تتمه ای از آن را باقی گذاردم، گویی که هر سوره قرآن قطعه ای و جزئی از کل سوره ها و تمام قرآن است¹.

ب: تعریف آیه: معنای اصلی آیه (العلامة، به معنای نشانه و علامت) است. خداوند می فرماید: {وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ}³ ترجمه: (پیامبرشان به آن گروه گفت که نشانه پادشاهی او این است که برای شما تابوتی را می آورد که در آن سکینه از طرف خداوند است). قبل از همه به تعریف انعام و سوره الانعام می پردازیم:

الف: تعریف الأنعام: واژه (نعم) نام مخصوص شتر است و جمعش- الأنعام- نام شتر به نعم و الأنعام- از این جهت است که شتر برای آنها بزرگترین نعمت است، ولی الأنعام- به گاو و گوسفند و شتر هر سه اطلاق میشود و حتماً بایستی در میان آنها شتر هم باشد تا الأنعام گفته شود. همانگونه که خداوند ی فرماید: {وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَ الْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ}⁵ ترجمه: و برای شما از کشتیها و چهارپایان مرکبهای تهیه دیده است که بر آنها سوار می گردید. و در جای دیگری نیز می فرماید: {وَمِنَ الْأَنْعَامِ حُمُولَةٌ وَ فَرُشَاءٌ}⁶

1. ابو حیان، أبو حیان محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان أثير الدين الأندلسي ، البحر المحيط ، ناشر: دار الفكر - بيروت ، سال نشر 1420 هـ. ج 1 ص 165

2. رازی، أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين، معجم مقاييس اللغة، ناشر: دار الفكر، سال نشر: 1979، ج 1 ص 168

3. سوره بقره، 248

4. راغب اصفهانی ، المفردات فی غریب القرآن. ج 1 ص 815

5. سوره صافات ۱۲

6. سوره انعام ۱۴۲

ترجمه: از چهارپایان (یعنی : شتر و گاو و بز و گوسفند) حیواناتی (را آفریده است که بزرگ و) باربرند ، و حیواناتی (را آفریده است) که کوچک.

چه اعجازی است ! چه زیبایی و جمالی است ! چه اشمال و احاطه ای است ! در آیه های سورة الأنعام صحبت از آفرینش نیز به تفصیل آمده است خداوندیکه پرندگان، حیوانات، جمادات و نباتات را آفرید، آنکه خواب، بیداری، زندگی و مرگ را بمیان آورد، آنکه با آب دنیای مرده را بیدار ساخت، تا در نعمت های وی بیارامیم.¹

ب: معرفی سورة الأنعام:

یکی از موضوعاتی که سورة الأنعام بدان می پردازد عقیده اسلامی است، هرچند موضوعات دیگری هم به هم مرتبط و پیوسته هستند. قسمیکه هر مو با موج پیشین می آمیزد و آن را تکمیل می نماید. این سوره با رویاروی شدن با مشرکانی آغاز میشود که با پروردگار به عنوان خدایی یگانه باور نداشتند. در صورتیکه دلائل یگانگی خداوند متعال پیش چشم ایشان است و به هر جا بنگرند دلائل یگانگی او را می بینند، همانگونه که خداوند می فرماید: {الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ

يَعْدِلُونَ}2 ترجمه: ستایش خداوندی را سزا است که آسمانها و زمین را آفریده است و تاریکیها و روشنائی را ایجاد کرده است (که هر يك سود ویژه ای و حکمت خاصی در بردارند و دلائل باهر و براهین قاطعی بر وجود خدایند) ولی با این و صف ، کسانی که منکر وجود پروردگار خویشند (برای آفریدگار خود بتان را) انباز می کنند. این سوره در سه آیه نخست صحبت مفصل از عظمت و یگانگی الله دارد: در آیه نخستین جملگی هستی جهان را می گنجاند. در آیه دوم هستی انسان را می گنجاند. سپس در آیه سوم الوهیت را بر هستی جهان و هستی انسان ، مشتمل و محیط می گرداند!

اکثریت آیه های سوره الأنعام به اتفاق مفسران مکی است مگر چند آیه فشرده که عبارت اند از: 20 و 23 و 91 و 93 و 114 و

1. جعفر، شرف الدین، الموسوعة القرآنية، خصائص السور، محقق: عبد العزيز بن عثمان التويجزي، ناشر: دار التقريب بين المذاهب الإسلامية - بيروت، سال نشر: 1420 هـ 1 ص 30.

2. سوره انعام 1

141 و 151 و 152 و 153 اینها مدنی هستند، هرچند ابن عباس به

جز از شش آیه دیگر همه را مکی خوانده است.¹

۲.. اقوال متعدد از ابن عباس، ابن عمر²، ابن مسعود³ و انس بن مالک حاکی از آنست که سوره ء الانعام همه یکجا هنگام شب در مکه بر پیامبر صلی الله علیه وسلم فرود آمد.⁴

۳.. حدیث سعد بن ابی وقاص⁵ در سبب نزول آیه ء ۵۲ این سوره:

"كنا مع النبي صلى الله عليه وسلم ستة نفر فقال المشركون للنبي صلى الله عليه وسلم: اطرد هؤلاء⁶". سعد بن

ابی وقاص می گوید: ما شش نفر همراه با پیامبر صلی الله علیه وسلم بودیم که مشرکان گفتند: این ها را از نزد خود دور کن.

پس این آیه نازل گردید: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ

وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ⁷. ترجمه: کسانی را (از پیش خود) مران که

سحرگاهان و شامگاهان خدای را به فریاد می خوانند (و همه وقت به عبادت و پرستش خدا مشغولند و) منظورشان (تنها رضایت) او است.

هدف اساسی این سوره دعوت به اصول سه گانه مهم: توحید، نبوت و معاد است، ولی بیشتر روی مسألهء یکتا پرستی و مبارزه با شرک دور می زند، بطوریکه قسمت مهمی از آیات این سوره روی همین موضوع بوده، اعمال، کردار و رسومات شرک آمیز مشرکان به صورت مفصل مورد نکوهش قرار می گیرد که این همه

1. زمخشری، ابو القاسم محمود بن عمرو بن احمد الزمخشری جارالله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ناشر: دار الکتاب العربی - بیروت. سال نشر ۱۴۰۷ هـ. ج 2 ص 3

2. عبدالله بن عمر فرزند خطاب بن نفل العزی بن رباح بن قرط بن زراح بن عدی بن کعب، مادرش زینب بنت مظعون، در کودکی ایمان آورد، سپس با پدرش هجرت کرد، از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بسیار و از خلفای را شدین احادیث فراوان روایت نموده است. یکی از بهترین و دانا ترین اصحاب پیامبر شناخته شده است.. وی در کودکی اسلام آورد، در غزوه احد صغیر گفته شد و اولین غزوه اش خندق بود. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء ج 4 ص 303)

3. عبدالله بن مسعود بن غافل بن حبیب الهذلی، امام فقه از جمله مسلمانان نخستین است، دو بار هجرت کرد، احادیث بسیاری روایت نموده است.

4. طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر اللخمی الشامی، أبو القاسم الطبرانی، المعجم الکبیر ج 12 ص 215.

5. سعد بن ابی وقاص نامش مالک بن اهیب عبد مناف بن زهره بن کلاب بن مره، صحابی بزرگوار از خاندان بنی زهره بود، بنی زهره خاندان آمنه بنت وهب مادر پیامبر صلی الله علیه وسلم بودند و پیامبر صلی الله علیه وسلم به خویشاوندان مادرش افتخار می کرد. سعد بن ابی وقاص رضي الله عنه بسی سریع، دعوت هدایت و حق را اجابت و لبیک گفت و سومین مرد یا چهارمین فرد بود که به اسلام مشرف شدند، همانگونه یکی از اعضای شورای ششگانه بود، از وی در صحیحین 15 حدیث روایت شده است. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء ج 3 ص 66)

6. نیشاپوری، صحیح مسلم، شماره حدیث 1871

7.. سوره انعام 52

از ویژگی های سوره های مکی می باشد. هرچند اهداف دیگری را نیز دنبال میکند.

مطلب دوم: وجه تسمیه سوره به الأنعام

وجه تسمیه سورة الأنعام به این نام یکی از مسائل دیگری در این مطلب است که به آن میپردازیم، وجه تسمیه این سوره به الأنعام شاید از چندین جهت بوده باشد که به برخی از آنان در اینجا به تفصیل می پردازیم:

۱. این سوره را " سورة الأنعام " می نامند، و الأنعام به معنی چهارپایان و دامهائی هستند که دارای سم شکافته و خُف و سپل می باشند، از قبیل: گاو و گوسفند و شتر با همه انواعش. علت نامگذاری سوره مذکور به " الأنعام " این است که به گونه ای مفصل ذکر چهارپایان و دامها شده که این تفصیل در سوره های دیگر نیامده است. از چهارپایان در موارد زیادی در قرآن کریم به صورت گذرا سخن رفته است؛ اما سورة الأنعام درباره الأنعام و چهارپایان آنچنان گسترده و طولانی بحث کرده که پانزده آیه این سوره (یعنی از آیه 136 تا آخر آیه 150) را به خود اختصاص داده است بناء این نامگذاری شاید از آن رو باشد که احوال الأنعام در این سوره به تفصیل آمده است.¹

۲. الأنعام یعنی چهار پایان خداوند در بخش هایی از آیات ۱۳۶ تا ۱۴۴ عقاید و رسوم و سنت های جاهلی درباره گاو و گوسفند و شتر و بز و قربانی و گوشت آن را بیان کرده و خواسته است عقاید انحرافی آنان درباره این حیوانات را اصلاح کند. علت دیگر این است که از مجموع ۳۲ بار کاربرد کلمه الأنعام در قرآن کریم، ۶ بار آن در این سوره است.

ترتیب نزولی سورة الأنعام قرار ذیل است: پنجمین سوره از مجموعه "سَبْعُ طُول" (۷ سوره طولانی) آغاز مصحف شریف است.² که در ترتیب تلاوت پس از مائده و پیش از اعراف جای دارد، و در ترتیب مشهور نزولی، پنجاه و پنجمین سوره است که پس از حجر و پیش از صافات ترتیب شده است.³

1. رزکشی، ابو عبدالله بدرالدین محمد بن عبدالله بن بهادر الزرکشی محمد، البرهان فی علوم القرآن، ناشر: دار احیاء الکتب العربیه سال نشر: ۱۹۵۷م ج 1 ص 368

2. سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین السیوطی، الاتقان فی علوم القرآن ناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ج 1 ص 220

3. ابن جوزی، جمال الدین ابو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد الجوزی. فنون الافنان فی عیون القرآن، ناشر: دار البشائر سال نشر: 1987م ج 1 ص 132

۳. واژه "الأنعام" در این سوره بیش از هر سوره دیگر (شش بار) به کار رفته است. احکام و مسائل مربوط به چهار پایان طی پانزده آیه (۱۳۶-۱۵۰) به طور مشروح بیان شده است. با این نامگذاری، توجه انسان‌های متفکر را به جهان شگفتانگیز حیواناتی جلب می‌کند که منافع و برکات فراوانی برای بشر دارند؛ لذا به سوره الأنعام نامگذاری شده است. و این میزان دو برابر حداکثر تکرار این کلمه در دیگر سوره‌هاست که کلمه الأنعام دوبار به کار رفته است.¹

۴. نامگذاری این سوره به نام چهار پایان بخاطر آن است که اعراب جاهلی و برخی از ادیان سَـماوی به ناحق برخی از حیوانات را به خویشستن حرام می‌گفتند، همانگونه که تعدادی آنان را می‌پرستید و تعداد دیگری قسمتی از حیوانات را به خدایان باطل اختصاص میدادند² به طور نمونه به یکی از آی‌های سوره الأنعام اشاره می‌نمائیم: {وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَشَاءُ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ} 3 ترجمه: (این خدا است که برای شما)

از چهارپایان (یعنی: شتر و گاو و بز و گوسفند) حیواناتی (را آفریده است که بزرگ و) باربرند، و حیواناتی (را آفریده است) که کوچکند (و از پشم و موی آنها فرشها و گستردنیها تهیه می‌کنید. اینها روزی خدا برای شمایند و) از آنچه خدا نصیب شما کرده است (و برای شما حلال نموده است) بخورید و از گامهای شیطان پیروی مکنید (و با افتراء تحلیل و تحریم، در راه او گام برندارید) بیگمان شیطان دشمن آشکار شما است (و هرگز خیر و خوبی شما را نمی‌خواهد). هدف از: حموله: چهارپایان باربر. چهارپایان بزرگ؛ از قبیل: گاو و شتر. عطف بر واژه جَنَاتٍ است. مراد از فَرَشَاءُ: چهارپایانی که کوچکند و از پشم و موی آنها فرشها و گستردنیها تهیه می‌گردد. از قبیل: بز و گوسفند.

از آنچه بالا تذکر رفت به خوبی فهمیده شده این سوره به سبب آن الأنعام نامیده شد که خداوند متعال در آن به درشتخویان

1. فیروز آبادی، محمد، بصائر ذوی التمییز فی لطایف الکتاب العزیز، ناشر: لجنه احیاء التراث الاسلامی سال نشر: ۱۹۹۶م. ج 1 ص 187

2. جعفر، شرف الدین، الموسوعة القرآنية، ناشر: موسسه سجل العرب، سال نشر: ۱۴۰۵ هـ، ج 3 ص 4

3. سوره انعام 142

اعرابی و عصر جاهلی بفرماند که قرآن کریم دیدگاه وسیع پیرامون انسان و حیوان دارد، همه از آفریده های خداوندی است.

مطلب سوم: سبب نزول سورة الأنعام

مفسرین پیرامون سبب نزول سورة الأنعام دیدگاه های مفصلی داشته اند که به برخی از آنان در این مطلب اشاره می نمایم: سبب نزول سورة الأنعام در سال چهارم بعثت بخاطر آن شد که حضرت محمد صلی الله علیه و سلم مأمور به دعوت علنی مردم شد، آنهم پس از آنکه سه سال مردم را بطور سری و پنهان به اسلام فرا می خواند- نازل گشت. فترت و ظرف مدتی که سورة الأنعام طی آن نازل شد از امتیاز خاصی برخوردار است؛ به این معنی که مشرکین برای مقاومت و رد و انکار دعوت اسلامی بسیار سخت دلی و سرسختی نشان داده، و در چنین مدتی که آیات سورة الأنعام نازل می شد شدیداً در درون خود احساس نارضائی می کردند.

این سوره، یکصد و شصت و پنج آیه دارد و اکثریت آیاتش یکجا در مکه و با تشریفات خاصی نازل شده است. جبرئیل، این سوره را با بدرقه ی هفتاد هزار فرشته بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد. ابی بن کعب^۱ از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند: سوره الأنعام، یکبار به بر من نازل شد. هفتاد هزار فرشته آن را بدرقه می کردند، در حالی که شعار تسبیح و حمد خداوند بر زبان آنان جاری بود.^۱

علت اصلی نزول این سوره مبارزه با شرک و دعوت به توحید است. بدین پندها و سفار شهائی می نگریم که در روند قرآنی به مناسبت سخن از مقررات مربوط به چهارپایان و میوه ها و خیال بافیها و جهان بینیها و اندیشه ها و کارهای جاهلیت، به میان می آید. خواهیم دید که چنین پندها و سفار شهائی پایه این آئین بطور کلی است... این اندرزها و توصیه ها پایه زندگی یکتاپرستی دل و درون، پایه بنیادین زندگی

1. طبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب بن مطیر اللخمی الشامی، أبو القاسم الطبرانی، ناشر: مکتبة ابن تیمیة - القاهرة، بدون تاریخ المعجم الكبير، ج 12 ص 215- شوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوکانی الیمنی، فتح القدیر، ناشر، دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب - دمشق، بیروت سال نشر 1414 هـ ج 2 ص 97. ابن کثیر؛ تفسیر ابن کثیر ج 3 ص 213؛ این حدیث سیوطی نیز در تفسیر اش الدر المنثور نیز روایت کرده است ج 3 ص 3.

خانواده در همه نسل‌های پیاپی، پایه اساسی زندگی جامعه از نظر ضمانت اجتماعی و پاکی معاملات که در آن انجام می‌پذیرد، پایه زندگی انسانیت و همه تضمین‌های حقوقی آن، و پایه همه اموری است که مربوط به عهد و پیمان خدا است. این درسها و اندرزها با یگانه پرستی خدا آغاز می‌گردد. به پایان این پندها و سفارشها می‌نگریم. خواهیم دید که یزدان سبحان مقرر می‌فرماید که این راه راست او است، و هر راهی جز آن کژ راهه است و مردمان را از راه یگانه‌ای به دور می‌دارد که انسان را به سعادت سرمدی می‌رساند.

وجه تسمیه این سوره به سوره الانعام از آنجا که مشرکان جزیره العرب به اعتقاد خود، بعضی چهار پایان را حلال و برخی را حرام می‌دانستند، قرآن در مقام مبارزه با این گونه خرافات و باورهای غلط، از آیه ۱۳۶ این سوره به بعد، احکامی را در مورد چهار پایان بیان می‌دارد که بدین جهت این سوره، الانعام نام گرفته است.

با آنکه سوره الانعام را علماء تماماً مکی دانسته‌اند که یکجا و در یک نوبت در مکه نازل شده است. در عین حال، همواره برخی از آیه‌ها را استثنا کرده، و بر مدنی بودن نزول آن آیات نیز به موجب احادیث مأثور از صاحب‌ها به وت ابعین تأکید داشته‌اند.¹

اگر در سیاق آیات این سوره، دقت شود معلوم می‌گردد که سیاق همه واحد و همه به هم متصل و مربوطند، و خلاصه در بین آنها چیزی که دلالت کند بر اینکه آیات آن جدا جدا نازل شده به نظر نمی‌رسد، و این خود دلیل بر این است که این سوره همین طور که هست يك مرتبه نازل شده، و نیز بدست می‌آید که این سوره در مکه نازل گردیده، به دلیل اینکه در همه و یا بیشتر آیات آن روی سخن با مشرکین است. در ترتیب نزول، پنجاه و پنجمین سوره است که پیش از سوره صافات و پس از سوره حجر نازل شد و در مصحف شریف، ششمین سوره است.

مطلب چهارم: فضیلت و اهداف سوره الانعام

-
1. آلوسی، الوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ناشر، دار الکتب العلمیة - بیروت سال نشر 1415، ج 7 ص 76 - خازن، علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم بن عمر الشیخی أبو الحسن، مشهور به خازن، تفسیر الخازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل ناشر دار الکتب العلمیة - بیروت، سال نشر 1415، ج 2 ص 97
 2. محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ناشر: الهیة المصریة العامه للکتاب، سال نشر: ۱۹۹۰م، ج 7 ص 247 -

در این مطلب به سه مسئله مهم پیرامون سورة الأنعام می پردازیم، که هریکی از لحاظ اهمیت و ارزش از دیگری مهمتر و ارزشمندتر هستند:

الف: هدف سوره: هدفهای عمده و اساسی سورة الأنعام: هدفهای عمده ای که این سوره به سوی آنها نشانه رفته است تثبیت و تأیید عقائد بنیادی سه گانه ای است که مشرکین در آن روزگاران با آنها درگیر بودند، و این عقائد سه گانه عبارتند از:

اولاً- توحید و اعتقاد به یگانگی خداوند متعال. اقامه دلیل یعنی استدلال بر وحدت الوهیت از طریق معطوف ساختن انظار به آثار ربوبیت و نیز به صفات خدائی که آفریدگار عالم و دارای تصرف در آن است به همین بخش ارتباط دارد؛ چنانکه ابطال عقیده شرک، و از میان بردن شبهات مشرکین، و تثبیت این حقیقت که عبادت و توجه و تحلیل و تحریم فقط به خدا باز می گردد به همین بخش مربوط است.

ثانیاً - ایمان به رسول و فرستاده ای که از سوی خدا گسیل شده، و نیز ایمان به کتابی که فرو فرستاده، و بیان وظیفه این رسول و رد شبهاتی که پیرامون مسأله وحی و رسالت مطرح می باشد.

ثالثاً- ایمان به روز واپسین و ثواب و عقاب و جزاء که در چنان روزی برای مردم پیش بینی شده است. قرآن کریم در میان کتابهای آسمانی و وحیانی، تنها کتابی است که هم از حیث لفظ و هم از حیث معنا آن گونه که بر پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم نازل شده است، در میان پیروان آن قرار دارد هدفیکه این سوره در مقام ایفای آن است همان توحیدخدای تعالی است، البته توحیدبه معنای اعم و این که برای انسان پروردگاری است که همان اوپروردگارتمام عالمیان است، از او است ابتدای هر چیز، و به سوی او است بازگشت و انتهای هر چیز، پروردگاری که به منظوربشارت بندگان و انذار آنان پیامبرانی فرستاد و در نتیجه بندگان به سوی دین حق او هدایت شدند.

ب: فضیلت سورة الأنعام: سورة الأنعام همانند سایر سوره های قرآن از فضایل زیادی برخوردار است:

۱. در حدیثی پیرامون سورة الأنعام حضرت جابر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت میکند که: لما نزلت سورة الأنعام سبح رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم قال: (لقد شيع هذه السورة من الملائكة ما سد الأفق)¹ ترجمه: "جابر رضی الله عنه می گوید: هنگامی که سورة الأنعام نازل گردید، رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم تسبیح گفت و فرمود: تعداد زیادی از فرشتگان این سوره را همراهی می کردند تا جایی که فضا را بطور کامل گرفته بودند". آنگاه که سورة الأنعام هفتاد هزار فرشته آن را بدرقه می کردند و احترام و تعظیم می نمودند؛ چرا که در هفتاد موضع آن نام خدا آمده است، چه فضیلتی در قرائت آن است.

۲. در حدیثی دیگری از حضرت انس بن مالک² رضی الله عنه آمده است که وی گفت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم (نزلت سورة الأنعام ومعها موكب من الملائكة يسد ما بين الأفقين لهم زجل بالتسبيح والتقديس وترج ورسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: سبحان الله العظيم سبحان الله العظيم)³ ترجمه: حضرت انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: سورة الأنعام تماماً یکبارہ بر من نازل شد درحالی که هفتاد هزار فرشته با بانگ تسبیح و تحمید آن را همراهی می کردند.

۳. همچنان از حضرت عائشة⁴ رضی الله آمده است رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: "من أخذ السبع (الأول من القرآن) فهر جبر". کسیکه هفت سوره اول قرآن

1. الحاكم، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري، المستدرک علی الصحیحین، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، سال نشر: 1990م. ج 2 ص 344 - این حدیث را به شرط مسلم صحیح خوانده است. این حدیث را رازی نیز به تفصیل نگاشته است. رازی، ابو الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسین الرازی مشهور به فخر دین رازی، مفاتیح الغیب، ناشر: دار احیاء التراث اسلامی، - بیروت، سال نشر: 1420ه. ج 12 ص 471-

2. انس بن مالک بن نضر بن ضمضم انصاری، مادرش ام سلیم دختر ملحان، از قبیلہ خزرجیان مدینه منوره، از طایفه بنی نجار، ایشان از طرف مادر و پدر به قبیلہ بنی نجار تعلق دارند، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در حق وی دعا نمود بناء فرزندان زیاد داشت و بیشترین عمرش را در خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم سپری نمود، وی آخرین صحابه در بصره بود که در گذشت. (سیر اعلام النبلاء ج 3 ص 396)

3. بیهقی، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخسروجردي الخراساني، أبو بكر البيهقي، شعب الإيمان، ناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية ببومباي بالهند، سال نشر: 2003م، ج 2 ص 344. سپس فرمود این حدیث صحیح بشرط مسلم است.

4. عایشه بنت ابي بكر عبد الله بن أبي قحافة عثمان بن عامر، مادرش ام رومان بنت عامر بن عويمر بن عبد شمس، یگانه همسر گرامی کوچک پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در سن نه سالگی با وی بعد از خدیجه رضی الله عنها ازدواج نمود. بخش بزرگ از احادیث خانوادگی از طریق وی روایت شده است، عائشه رضی الله عنها یکی همسر باکره بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با وی ازدواج کرد. (ذهبی؛ سیر اعلام النبلاء ج 1 ص ۴۲۶-۴۳۱)

را بگیرد پس وی بحر علم است. بدون شک که سورة الأنعام یکی از سوره های هفتگانه مطول قرآن کریم است که در فصل هفت طوال احادیث بیشماری آمده است.

۴. از ابن عباس رضی الله عنه¹ روایت است که گفت: (نَزَلَتْ سُورَةُ الْأَنْعَامِ بِمَكَّةَ لَيْلًا جُمْلَةً، وَنَزَلَ مَعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجَارُونَ حَوْلَهَا بِالتَّسْبِيحِ)² ترجمه: سورة الأنعام در مکه به یکبارگی در شب نازل شد و با آن هفتاد هزار ملک تسبیح گویان در اطرافش همراه بودند.

۳. این سوره با سپاس از ذات پروردگار می آغازد و در برخی از آیه های این سوره ستایش پروردگار تسبیح و تقدیس ذات الله متعال یای آوری میشود، همانگونه که به حَقَانِيَّت و سزاواری وی برای سپاس و ستایش بر الوهیت و هستی بخشیدن او اقرار و اعتراف می گردد. آن ذات که آسمانها و زمین را آفریده است، در آسمانها و زمین، خدا است. او تنها و تنها سزاوار الوهیت بطور یکسان در هر دوی آسمانها و زمین است

سورة الأنعام با تقریر و بیان حقیقتی آغاز شده است که در هر دین و آئین آسمانی و بر زبان هر رسول و پیامبری نخستین پیام را تشکیل می دهد. یعنی حقیقتی که هر فطرت سلیم آنرا باور می دارد، و جهان با زمین و آسمانش گویا و راهنمای این حقیقت است. حقیقتی که به ما می گوید: آن معبودی که حمد و ستایش مطلقه و تنزیه و تقدیس بی حد و مرز از آن او است عبارت از خدای یگانه می باشد. {الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ}³ ترجمه: سپاس از آن خدایی است که آسمانها و زمین را آفرید و تاریکیها و روشنائی را مقرر کرد، آنگاه (با وجود این همه نظم در آسمانها و زمین و پی آمد شب و روز) کفار برای پروردگار همتا قرار می دهند. در آغاز این سوره، حق تعالی همراه با ستایش خود، از قدرت کامله خویش

1. عبد الله بن عباس بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف القرشي الهاشمي أبو العباس المدني پسر کاکای رسول الله صلی الله علیه می باشد، وی صحابی جلیل ترجمان قرآن، مفسر بزرگ و صاحب مکتب مکه مکرمه بود. وی سه سال قبل از سال فیل در قبیله بنی هاشم چشم به جهان گشود، در سال 68 ه در طائف وفات یافت. وی از تعداد بسیاری از صحابه روایت نموده و تعداد بیشتری نیز از وی روایت نموده اند (ذهبی، سیر اعلام النبلاء ج 4 ص 380 - 383-384)

2. طبرانی، المعجم الكبير، ج 12 ص 215 - قاسم، أبو عبید القاسم بن سلام بن عبد الله الهروي البغدادي، فضائل القرآن للقاسم بن سلام، ناشر: دار ابن کثیر - دمشق، سال نشر: 1995م ج 1 ص 241

3. سوره انعام 1

خبر می دهد، حقیقتی که یگانگی و شایستگی اش برای تمام ستایش ها را اثبات می کند. بدین سان، تلاش همیشگی قرآن کریم برای اصلاح عقیده انسان به ویژه درباره الوهیت و عبودیت، در این سوره متجلی است.

مبحث دوم مفهوم وصایا تمهید

دین اسلام سرتا سرپند و نصیحت است، و هر کس با توجه به موقعیتی که دارد در حد توان باید خیرخواه دیگران باشد. و به خوبی دیگران می اندیشد، قرآن کریم بهترین وصایا و اندرزهای سودمند را برای بشریت پیشکش نموده است، تا همگان از آن استفاده درست نمایند همانگونه که در باب امانتداری فرموده است: **﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً﴾**¹ ترجمه: بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می دهد که امانتها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهایی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید. (این اندرز خدا است و آن را آویزه گوش خود سازید و بدانید که) خداوند شما را به بهترین اندرزپند می دهد (و شما را به انجام نیکیها می خواند). بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بینا (ی کردارتان) بوده و می باشد.

و می داند چه کسی در امانت خیانت روا می دارد یا نمی دارد، و چه کسی دادگری می کند یا نمی کند نه تنها این بلکه هدف اساسی از ارسال فرستادگان نیز پند و اندرز رسانی با به مردم بود، تا از وصایا و اندرزهای آنان سود بجویند همانگونه که الله متعال می فرماید: **﴿فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ﴾**² ترجمه: پس اگر (این بهانه جویان) تو را تکذیب کردند (چیز تازه ای نیست و غمگین مباش) چه

1. سوره نساء 48

2. سوره آل عمران 184

پیغمبران زیادی پیش از تو تکذیب شده اند که معجزات و دلائل روشن و کتابهای متقن و مشتمل بر مواعظ و اندرز و کتاب روشنگر (راه نجات) با خود آورده اند

این موضوع در احادیث نبوی نیز جایگاه ویژه را به خود اختصاص داده است به چند حدیثی در این باب اشاره می شود. در حدیثی آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (الدِّينُ النَّصِيحَةُ قُلْنَا:

لِمَنْ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ)¹ ترجمه: از تمیم بن اوس داری رضی الله عنہروایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «دین، نصیحت و خیرخواهی است، گفتیم: برای چه کسی؟ فرمودند: «برای خدا و کتابش و پیامبرش و پیشوایان مسلمان و عموم آن ها برای همدیگر.

از سفارشات بسیار جامع و شامل نبی اکرم صلی الله علیه وسلم حدیث مشهور عرباض بن ساریه - رضی الله عنه - است، که به شرح زیر می باشد: (عن العرباض بن ساریه رضی الله عنه قال: وعظنا رسول الله صلى الله عليه وسلم موعظة وجلت

منها القلوب وذرفت منها العيون فقلنا يا رسول الله: كأنها موعظة مودع فأوصنا قال: (أوصيكم بتقوى الله والسمع والطاعة

وإن تأمر عليكم عبد وإنه من يعش منكم فسيروا اختلافا كثيرا فعليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين عضوا عليها بالنواجذ وإياكم ومحدثات الأمور فإن كل بدعة ضلالة)² ترجمه: عرباض بن ساریه - رضی الله

عنه - می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم چنان سخنرانی رسایی ایراد نمود که به سبب آن قلب ها به وحشت افتاد و چشم ها گریان گردید، ما گفتیم ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم: گویا این سخنرانی آخر و وداع است، پس ما را سفارش کن، فرمود: «شما را به تقوای پروردگار سفارش می کنم، و گوش فرا دادن و اطاعت از والیان امر، هر چند برده ای حبشی حاکم شما باشد، هر کس پس از من زنده بماند، به زودی اختلافات زیادی خواهد دید، بر شماست که از سنت من و خلفای راشدین راه یافته پیروی کنید و آن را با دندانهایتان محکم بگیرید (کنایه از پایبندی محکم است) و بر شماست که از امور نوپیدا دوری کنید، چرا که تمام بدعتها، گمراهی اند.

مطلب اول: شناخت وصیت از حیث لغت و اصطلاح

1. نیشاپوری، مسلم بن الحجاج ابو الحسن القشیری النیشاپوری، ناشر: دار احیاء التراث الاسلامی بیروت بدون تاریخ. صحیح مسلم، ج ۱ ص ۱۷۶
2. ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن الضحاک الترمذی، سنن الترمذی، ناشر: مکتبه البابی الحلبي - مصر سال نشر: ۱۹۷۵م ج ۱ ص ۲۹۳ - این حدیث را شیخ البانی رحمه الله صحیح خوانده است، (البانی، صحیح و ضعیف سنن الترمذی، ج 6 ص 176)

قبل از آنکه به تعریف و صیت پردازیم باید گفت، واژه و صیت از دیدگاه قرآن کریم به دو معنا آمده است: به معنای موعظه و به معنای فقهی که سفارش فردی به فردی است.

بخش اول: وصیت در لغت:

وصیت از فعل رباعی "اوصی یوصی ایصاء" گرفته شده و به معنی عهد به کار می‌رود. راغب اصفهانی¹ می‌گوید: وصیت که در لغت به معنای سفارش کردن، اندرز دادن، عهدکردن و امرکردن آمده است، هرگاه از جانب خدای تعالی باشد معنای امر و فرمان را می‌رساند،² چنان که در آیه آمده است: {وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا}³ ترجمه: ما به انسان توصیه می‌کنیم که به پدر و مادرش کاملاً نیکی کند. و آیه {وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا}⁴ ترجمه: و مرا به نماز خواندن و زکات دادن - تا وقتی که زنده باشم - سفارش می‌فرماید در همین معنا به کار رفته است.⁵ و هرگاه از جانب غیر خداوند باشد در دیگر معانی به کار می‌رود. ابن منظور⁶ نوشته است که: وصیت در لغت، مشتق از "وصی یوصی" به معنی وصل و پیوند بین دو شیء است. به اعتبار اینکه مو صی، تصرف در اموال و دخالت در امور زمان خود را به بعد از موت متصل می‌نماید، آن را وصیت نامیده‌اند.⁷ در این صورت وصیت نامیدن عقد مزبور به اعتبار تعهدی است که مو صی آن را می‌پذیرد. و اسم آن وصایت (باکسر و یا فتح واو) به معنی تعیین وصی برای صغار و مجنون می‌باشد.⁸ و یا آنکه وصیت از ریشه "وصی" است که در لغت به معنای

1. راغب الاصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد، بن المفضل، معروف به راغب از جمله ادیبان حکما و اهل اصفهان بود، در بغداد سکونت گزید، و در آنجا شهرت حاصل نمود، وی کتب متنوعه دارد از جمله کتاب هایش، المفردات فی غریب القرآن می‌باشد، (الاعلام لزرکانی، ج 2 ص 255).

2. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ج 1 ص 832

3. سوره احقاف ۱۵

4. سوره آل عمران ۷۵

5. ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۴۵۱.

6. ابن منظور: ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی أبو الفضل جمال الدین بن منظور، الأنصاری الرویفی الإفريقی، صاحب لسان العرب و امام لغت از نسل رویف بن ثابت انصاری، در مصر متولد شده است. بیشترین تالیفات را دارد، در دیوان انشاء در قاهره ایفای وظیفه نمودند، سپس در طرابلس به صفت قاضی ایفای نیز وظیفه نموده اند. (الاعلام، زرکلی، ج 7 ص 108)

7. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، ناشر: دار الکتب العلمیه. سال نشر ۲۰۰۲ م. ج ۶، ص ۲۵۲۵

8. انصاری، مسعود و محمدعلی طاهری، دانشنامه حقوق خصوصی، ناشر: خاور. سال نشر: ۱۳۸۵ ه. ج ۳، ص ۲۱۷۲.

گیاهان به هم وصل شده و بافته شده آمده و "أرض واصیه" یعنی زمینی که سراسر پوشیده از گیاه به هم متصل باشد 1.

بخش دوم: وصیت در اصطلاح فقهی:

وصیت در اصطلاح فقهی، آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگویند بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند. 2 وصیت عبارت است از برنامه‌های عهد و ایصال (رساندن)، و آن همان چیزی است که به آن وصیت می‌شود؛ و "وصی" کسی است که مّتّصف به تعهد و ایصال بعد از مرگ باشد. 3

مطلب دوم: اهداف وصایای قرآنی

واژه "وصیت" در قرآن کریم در دو معنا به کار رفته: اخلاقی که به معنی موعظه و نصیحت می‌باشد، دوم فقهی که سفارش فردی به وصی خودش، برای رسیدگی به اموال و کارهای باقی مانده بعد از مرگ او، مطرح شده است. 4.

پروردگار متعال در قرآن کریم برای تکامل روحی و معنوی انسان، او را به انجام اموری سفارش نموده که قدم گذاشتن در راه حق اهم آن است که فرمود: {أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ

بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ} 5 ترجمه: این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می‌گردد . پس) از آن پیروی کنید و از راههای (باطلی که شما را از آن نهی کرده ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می‌سازد . اینها چیزهایی است که خداوند شما را بدان توصیه می‌کند تا پرهیزگار شوید (و از مخالفت با آنها پرهیزید) .

پیامبران الهی از جمله حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب (علیهما السلام) رمز موفقیت و سعادت انسان را در تسلیم در برابر حق خلاصه کرده و به فرزندان خود سفارش نموده‌اند.

1. ابن منظور، لسان العرب، ج 6، ص 451

2. مجموعه از نویسندگان؛ الموسوعة الفقهية الكويتية؛ ناشر: وزارت الاوقاف و الشئون الاسلاميه - الكويت . سال نشر ۱۴۲۷ هـ . ج ۴۳ ص ۲۳۱

3. همان مرجع ج ۴۳ ص ۲۳۱.

4. مجموعه از نویسندگان، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 43 ص 221 - طیب، سید عبدالحسین، اطيّب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ ش، چاپ دوم، ج ۲، ص ۳۱۹

5. سوره انعام 153

قرآن با بیان این وصیت به انسان‌ها متذکر می‌شود، همان‌گونه که در این دنیامسئول و نگران معیشت فرزندان خود هستند، از زندگی معنوی آنها نیز نباید غافل باشند آنجا که خداوند می‌فرماید: { وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُوا إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ }¹ ترجمه: و ابراهیم فرزندان خود را به این آئین سفارش کرد، و یعقوب (نوه او نیز چنین کرد). هر کدام به فرزندان خویش گفتند: (ای فرزندان من! خداوند، آئین (توحیدی اسلام) را برای شما برگزیده است. (پس به ما قول بدهید که يك لحظه هم از آن دوری نکنید) و نمیرید جز این که مسلمان باشید.

چنان‌که در معنا شناسی بیان شد، "وصیت" در اصطلاح فقهی این است که انسان بعد از وفات خود، شخص دیگری را مالک مال خود یا منفعت آن نموده و یا دیگری را برای انجام اموری و تصرف چیزی مأمور نماید. خداوند در قرآن کریم به عنوان امر مستحب و مؤکد به پرهیزکاران امر می‌کند که قبل از این‌که مرگ آنها فرا برسد و اموال آنان به عنوان ارث، میان وارثان تقسیم شود، به‌طور عادلانه و به دلخواه خود، برای نزدیکان خود وصیت کنند. همان‌گونه که الله می‌فرماید: { كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا

الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ }² ترجمه: هنگامی که یکی از شما را (امراض مخوف و اسباب و علل) مرگ فرا رسد، اگر دارائی فراوانی (با توجه به عرف محل) از خود به جای گذاشت، (از سوی خدا قانون) وصیت بر شما واجب شده است (و باید) برای پدر و مادر و نزدیکان به‌طور شایسته وصیت کند. این حق (واجبی) است بر پرهیزکاران (مؤمن به کتاب خدا).

هدف کلی از وصایای اخلاق در قرآن کریم همانا پاکی و تزکیه نفس است که در برخی از آیه‌های قرآنی به آن اشاره صورت گرفته است، اما وصیت فقهی یکی از موضوعاتی است که مطلوبیت آن در قرآن کریم طی ساختارهایی بیان شده است. "ثابت و مقرر بودن فعل بر مکلف"، "ثبوت عمل بر عهده افراد" و "مدح فاعلین به پرهیزگاری" از جمله ساختارهای خبری حاکی از مطلوبیت وصیت در قرآن هستند.

1. سوره بقره 132

2. سوره بقره 180

مطلب سوم: شیوه های کاربردی وصایا درقرآن کریم

شیوه کاربردی قرآن کریم پیرامون واژه و صیت، پند، اندرز و توصیه های قرآنی هم از لحاظ لفظ و هم از لحاظ مفهوم متفاوت است، همانگونه که توصیه های ربانی با توصیه های انسانی نیز همخوانی ندارند، اما از نقطه نظر اخلاقی و خودسازی اگر بدین پندها و سفارشهایی بنگریم درمیابیم که در روند قرآنی به مناسبت های متعدد سخن از مقررات مربوط به مسائل زندگی دنیوی و یا هم اخروی تذکیر داده شده است تا در روشنی همان توصیه ها خویش را مزین داشته باشیم به طور نمونه به برخی از آنان میپردازیم.

بخش اول: توصیه های قرآنی

پروردگار در پاره ای از آیه های قرآنی به مابندگان به واژه های متفاوت توصیه، سفارش، وعظ و اندرز نموده است، که هرکدام از مزایای بزرگ اخلاقی برخوردار اند، اما از توصیه های قرآنی به واژه های گوناگون تعبیر شده است که به برخی از آنان می پردازیم:

الف: به لفظ توصیه:

برخی از توصیه های قرآنی با تفاوت اندک برگرفته شده از واژه های وصی است که به برخی از آن اشاره میکنیم:

1. توصیه های مستقیم پروردگار به انسانها آنجا که فرمود:

{وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا

كُنتُمْ تَعْمَلُونَ}1 ترجمه: ما به انسان توصیه می کنیم که به پدر و

مادرش کاملاً نیکی کند، و (اما ای انسان!) اگر آن دو تلاش کردند که برای من انباز قرار دهی که کمترین اطلاعی از آن نداری (و اصلاً شرک با علم و عقل سازگار نیست) از ایشان اطاعت مکن. (ولی باز هم محترمانه و مهربانانه با ایشان رفتار کن). بازگشت همه شما به سوی من است و از کارهایی که کرده اید آگاهتان می کنم (و جزا و سزای اعمالتان را بی کم و کاست خواهم داد). جمله {وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ} سه بار در قرآن کریم تکرار شده است، 2 که خود دلالت به اهمیت موضوع میکند. در این مرحله

1. سوره عنکبوت 8

2. جمله بالا در سوره لقمان، آیه 34 و سوره احقاف آیه 35 نیز آمده است.

از دو نمونه ی فطرت سخن می رود: در نمونه ی نخستین پیوند ایمان و پیوند خویشاوندی والدین در راه راست و درست و منتهی به رضای خدا به همدیگر می رسند.

2. آنکه بنده به توصیه های پروردگار اعتراف کند همانند

حضرت عیسی علیه السلام که گفت: {وَجْعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ

وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا} ¹ترجمه: و مرا (در هر کجا که باشم) شخص

پربرکت و سودمندی (برای مردمان) می نماید ، و مرا (به نماز خواندن و زکات دادن) تا وقتی که زنده باشم (سفارش می فرماید . عیسی اعلان میدارد که خدا او را پیغمبرکرده است ، نه پسر خود و نه شریک خویش، شخص او را پربرکت و سودمند نموده است، بدو توصیه کرده است که در مدت زندگانش نماز بخواند و زکات بدهد. به مادرش خوبی و نیکی کند، و با عشیره و قبیله اش فروتن باشد

3. توصیه های پروردگار به امت های پیشین همانگونه که خود

فرمود: {وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا

اللَّهِ} ²ترجمه: آنچه در آسمانها و زمین است از آن خدا است

. و ما (که خالق همه جهان و صاحب قدرت مطلق در آنیم) به کسانی که پیش از شما بدیشان کتاب (آسمانی) داده ایم توصیه نموده ایم و به شما (نیز ای مؤمنان) سفارش می کنیم که از (خشم) خدا بپرهیزید

ج: به لفظ موعظه:

1. قرآن عظیم الشان بهترین رهنما است که با توصیه های

ناب و درخشان زمینه دلگرمی را برای خواننده اش فراهم

می آورد همانگونه که الله می فرماید: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ

وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ} ³ترجمه: ای مردمان ! از سویی

پروردگارتان برای شما اندرزی (جهت رهنمود زندگی) و

درمانی برای چیزهایی که در سینه ها است (همچون کفر و

نفاق و کینه و ستم و دشمنی با حق و حقیقت) آمده است

(که قرآن نام دارد) و هدایت و رحمت برای مؤمنان است.

هدف از مَوْعِظَة: پند و اندرز است.

1. سوره مریم 31

2. سوره نساء 131

3. سوره یونس 75

د: توصیه به لفظ تذکره نیز در قرآن کریم آمده است همانگونه که الله منان می فرماید: { كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ - فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ - فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ }¹ ترجمه: نباید چنین باشد! این آیات (قرآنی و شریعت آسمانی) یادآوری و آگاهی است و بس- پس هر که خواهد از آن پند گیرد (و هر که خواهد سر خویش گیرد) مراد از ذَکَرَهُ: از قرآن پند و اندرز گرفت. ضمیر (هُ) به قرآن برمی گردد که مشاراً الیه آیات است (در نامه های گرامی و ارجمند ضبط و ثبت است. هدف از صُحُفٍ: جمع صحیفه، نامه ها و کتابها. هرگونه برگه نوشته شده ای اعم از کاغذ و پوست و غیره. در اینجا مراد صفحات اذهان و نسخه های اوراق پراکنده ای است که آیات مبارک قرآن در آن حفظ و ضبط و ثبت می شده و بعدها به صورت کتاب جامع همه آیات درآمده که همین قرآن است، و پیوسته با خطها و شکل های متنوع نگارش می یابد، و در روزگار ما گذشته از صفحات اذهان و اوراق، بر روی نوار و صفحه هوا و طول امواج ضبط و پخش می شود. 2. ابن کثیر 3. رحمه الله گفته است: هدف از توصیه های قرآنی مساوات است 4

بخش دوم: توصیه های پیامبران علیه السلام:

۱. پروردگار توصیه های پیامبران علیه السلام را اولویت بخشیده و به همگان سفارش نموده تا مطابق دستور آنان عمل نمایند آنجا که می فرماید: {أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ}⁵ ترجمه: آنان کسانی که خداوند ایشان را هدایت داده است (و توفیق رسیدن به راه حق و نیکی عطاء نموده است) پس از هدایت ایشان پیروی کن (و به راه ایشان برو). ای پیغمبر! همان گونه که این پیغمبران به پیروان خود گفته اند، تو نیز به پیروان خود (بگو: من در برابر (تبلیغ رسالت آسمانی و ابلاغ فرمان یزدانی) پاداش و مزدی از شما

1. سوره عبس 10-11-12

2. خرم دل، خرم دل، مصطفی، تفسیر نور، ناشر چاپ اول احسان، سال نشر، 1388 هـ ش، ج 1 ص 523

3. ابن کثیر، إسماعیل بن عمر بن کثیر بن ضوء بن کثیر بن درع القرشي الأموي البصري الشيخ عماد الدين مشهور به ابن کثیر صاحب تفسیر و تاریخ، در سال 701 هـ تولد و در سال 774 روز 5 شنبه 16 شعبان در دمشق وفات نمود، از وی کتب متعددی بجا مانده است. (المکتبه الشامله بخش تراجم)

4. ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي البصري ثم الدمشقي، تفسیر القرآن العظيم، = ابن کثیر، ناشر، دار طيبة للنشر والتوزيع سال نشر 1999 م ج 8 ص 321

5. سوره انعام 90

نمی طلبم . این قرآن (که تبلیغ آن وظیفه من است) چیزی جز یادآوری و اندرز برای جهانیان نیست .

۲.. حضرت نوح علیه السلام خویش را به عنوان ناصح و خیرخواه به مردم معرفی می نماید تا از وی پیروی نمایند آنجا که فرمود: {أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ} ¹ترجمه : من مأموریت های (محوله از سوی) پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم و شما را پند و اندرز می دهم و از جانب خدا چیزهایی (به من وحی می گردد و) می دانم که شما نمی دانید . همانگونه که در جای دیگری رسالتش را به قومش ابلاغ میکند: {أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ

نَاصِحٌ أَمِينٌ} ²ترجمه : من احکام و اوامر پروردگار خود را به شما می رسانم و من اندرزگوی امینی برای شما هستم (و در آنچه می گویم یکرنگ و راستگویم و از خود چیزی نمی گویم) واژه انصح صیغه فعل است، اما واژه ناصح صیغه اسم فاعل است. فعل دلالت به تجدد و نوگرایی میکند، همانگونه که صیغه اسم فاعل دلالت به ثبات و استقرار میکند یعنی شما همه روزه به کفر و عناد می پردازید و من هم پیوسته به شما خیرخواه و ناصح هستم . این امر دلالت به اعجاز میکند. ³

۳.. توصیه های حضرت صالح علیه السلام به قومش آنجا که فرمود: {فَتَوَلَّيْ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ اللَّهِ رَيْيَ وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ} ⁴ترجمه : پس (صالح با دلی پر اندوه) از آنان روی برتافت و گفت : ای قوم من ! من پیام پروردگارم را به شما رساندم و شما را پند دادم ، ولی شما اندرزگویان را دوست نمی دارید. از سیاق آیه فهمیده میشود که این جمله بعد از هلاکت آنان بوده باشد، از روی حسرت بعد از مرگ به آنان چنین گفت. ⁵

۳.. توصیه های حضرت هود علیه السلام به قومش همانگونه که می فرماید: {وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ} ⁶ترجمه : هرگاه خدا بخواهد شما را (به خاطر فساد درون

1. سوره اعراف 62

2. سوره اعراف 68

3. رازی، مفاتیح الغیب، ج 14 ص 300

4. سوره اعراف 79

5. بیضاوی، بیضاوی، ناصر الدین أبو سعید عبد الله بن عمر بن محمد الشیرازی البیضاوی، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ناشر، دار إحياء التراث العربی - بیروت، سال نشر :

1418هـ ، ج 3 ص 22

6. سوره هود 34

و گناهان فراوان) گمراه و هلاک کند ، هرچند که بخواهم شما را اندرز دهم ، اندرز من سودی به شما نمی رساند (و پندهایم در شما نمی گیرد) . خدا پروردگار شما است و به سوي او برگردانده می شوید (و به مجازات خود می رسید) . هدف از نُصَحِي پند من . اندرز من . خلوص و خیرخواهی من می باشد .

۴. توصیه های اعتقادی ابراهیم و یعقوب علیه السلام به فرزندانسان همانگونه که الله می فرماید: {وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ} ¹ ترجمه: و ابراهیم فرزندان خود را به این آئین سفارش کرد ، و یعقوب (نوه او نیز چنین کرد . هر کدام به فرزندان خویش گفتند :) ای فرزندان من ! خداوند ، آئین (توحیدی اسلام) را برای شما برگزیده است . (پس به ما قول بدهید که يك لحظه هم از آن دوری نکنید) و نمیرید جز این که مسلمان باشید . خلیل فرزندانسان را به اتباع از آئینش وصیت نمود همانگونه که یعقوب فرزندانسان را به اتباع از آئین ابراهیم توصیه کرد. ²

ه: توصیه به الفاظ دیگر: توصیه های پروردگار در برخی از آیه های دیگری هرچند با واژه وصی همراه نیست اما معنای همان توصیه های را افاده میکند که ما روی آن صحبت داریم: الف.. توصیه پروردگار به همه افراد به لفظ عهد: {أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ} ³ ترجمه: ای آدمیزادگان ! مگر من به شما سفارش ننمودم و امر نکردم که شیطان را پرستش نکنید ، چرا که او دشمن آشکار شما است ؟ قرطبی نوشته است که: الوَصِيَّةُ، أَيُّ أَلَمْ أَوْصِيكُمْ وَأُبَلِّغْكُمْ عَلَى أَلْسِنَةِ الرُّسُلِ ⁴ یعنی: یعنی آیا من به شما توصیه نکردم و به شما به زبان پیامبران نرساندم؟ همانگونه که در آیه دیگری می فرماید: {وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ} ⁵ ترجمه:

1. سوره بقره 132

2. صابونی، محمد علی الصابونی، صفوة التفاسیر، ناشر دار الصابونی القاهرة سال نشر، 1417 هـ - 1997 م ، ج1 ص 85

3. سوره یس 60

4. قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن بکر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين، الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی، دار الکتب المصریة - القاهرة سالنشر 1964م ج15

ص 47

5. سوره اعراف 102

اکثر این اقوام را بر سر پیمان (و وفای به عهد خود) ندیدیم و بلکه بیشتر آنان را نافرمان و گناهکار یافتیم عهد به معنای وصیت است، وصیت در رابطه پرستش الله، پیروی از پیامبر صلی الله علیه و سلم، عمل به اطاعت از هردو، اجتناب از گناهها، ترک پرستش و تظیم بتها.¹

ب.. به لفظ موعظه در آیه دیگری نیز آمده است: {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ} ² ترجمه : خداوند به دادگری ، و نیکوکاری ، و نیز بخشش به نزدیکان دستور می دهد ، و از ارتکاب گناهان بزرگ (چون شرك و زنا) ، و انجام کارهای ناشایست (ناسازگار با فطرت و عقل سلیم) ، و دست درازی و ستمگری نهی می کند . خداوند شما را اندرز می دهد تا این که پند گیرید (و با رعایت اصول سه گانه عدل و احسان و ایتاء ذی القربی ، و مبارزه با انحرافات سه گانه فحشاء و منکر و بغی ، دنیائی آباد و آرام و خالی از هرگونه بدبختی و تباهی بسازید . در این آیه به پروردگار به مزایای اخلاقی، همانند نیکی و عدالت گستره میان مردم توصیه می نماید، همانگونه که به برخی از رزائل اخلاقی همانند سخن زشت، اعمال نامشروع و تجاوز نهی می فرماید. ³

۳.. عملی سازی موعظه های قرآنی وابسته به دیدگاه ما نسبت به الله متعال دارد : {وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ- وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ} ⁴ ترجمه : نیکی و بدی یکسان نیست . (هرگز بدی را با بدی ، و زشتی را با زشتی پاسخ مگوی . بلکه بدی و زشتی دیگران را) با زیباترین طریقه و بهترین شیوه پاسخ بده . نتیجه این کار ، آن خواهد شد که کسی که میان تو و میان او دشمنانگی بوده است ، به ناگاه همچون دوست صمیمی گردد. به این خوی (و خلق عظیم) نمی رسند مگر کسانی که دارای صبر و استقامت باشند ، و بدان نمی رسند مگر کسانی که بهره بزرگی (از ایمان و تقوا و اخلاق ستوده) داشته باشند. آی: وما یلقى هذه الوصية إلا

1. طبری، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الآملی، أبو جعفر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ناشر مؤسسة الرسالة، سال نشر 2000 م ، ج12 ص 10

2. سوره نحل 90

3. صابونی، صفوه التفاسیر ج 2 ص 128

4. سوره فصلت 34-35

الذين صبروا {وما يلقاها} أي: يؤتاها ويلهمها {إلا ذو حظ عظيم} 1 به اینگونه توصیه کسی عمل نمیکند مگر آنکه با استقامت و پایداری داشته باشند.

بخش سوم: توصیه های انسانی:

قرآن کریم توصیه های بشری را چه در باب پاکی از گناه و یا هم در باب احکام فقهی بیان نموده است که به برخی از آنان به شکل فشرده اشاره می نمائیم:

۱. وصیت فقهی در مسائل ترک به یکدیگر همانگونه که الله متعال می فرماید: {كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ} 2 ترجمه: هنگامی که یکی از شما را (امراض مخوف و اسباب و علل) مرگ فرا رسد، اگر دارائی فراوانی (با توجه به عرف محل) از خود به جای گذاشت، (از سوی خدا قانون) وصیت بر شما واجب شده است (و باید) برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند. این حق (واجبی) است بر پرهیزکاران. کتب به معنای واجب است، یعنی بر شما واجب است زمانیکه نشانه های مرگ و یا هم در حالت صحت به بخشی از مال خویش وصیت نمائید.³

توصیه به معنای وصیت که حکم فقهی را دارد همانگونه که الله می فرماید: {فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ} 4 ترجمه: این حادثه به قدری سریع و برق آسا و غافلگیرانه است که (حتی توانائی وصیت نمودن و سفارش کردن نخواهند داشت، و حتی فرصت مراجعت به سوی خانواده و فرزندان شان را پیدا نخواهند کرد. هدف از تَوْصِيَةً: سفارش. نکره آمدن آن، بیانگر این واقعیت است که حتی فرصت يك سفارش یا کمترین وصیتی در میان نخواهد بود.

۲. توصیه های اجتماعی در قبال مردم آنجا که الله می فرماید: {ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ} 5 ترجمه: گذشته از اینها، او باید از زمره کسانی باشد که ایمان می آورند و همدیگر را به صبر و شکیبائی توصیه می کنند، و به ترحم و مهربانی سفارش می نمایند. به تائید این در آیه دیگری نیز الله متعال

1. ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج 1 ص 253

2. سوره بقره 180

3. رازی، مفاتیح الغیب، ج 5 ص 231

4. سوره یس 50

5. سوره بلد 17

می فرماید: {إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ}¹ ترجمه : مگر کسانی که ایمان می آورند ، و کارهای شایسته و بایسته می کنند ، و همدیگر را به تمسک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش می کنند ، و یکدیگر را به شکیبائی (در تحمل سختیها و دشواریها و دردها و رنجهایی) توصیه می نمایند (که موجب رضای خدا می گردد) . قرطبی در این مورد نوشته است : تفسیر چنین است که: {إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ} یعنی ابو جهل²، {إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا} : هدف آن

1. سوره عصر 3

2. ابو جهل، نامش عمرو بن هشام، او خبیث ترین فردی بود که نه شرافتی داشت و نه هم عزت که مانع آزار و اذیت مسلمانان میشد. ابو جهل بر خلاف همه دشمنان مردی فاجر و ستمکار بود که دشمنی او با پیامبر صلی الله علیه وسلم نشانی از بدکاری او در گفتار و کردار و دشمنی وی با ضعیفان نموداری از کینه و ستم ورزی او بود که لقبش را ابو جهل گذاشتند. (ابو زهره، خاتم پیامبران، ج 1 ص 696)

ابو بکر 1، {وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ}: یعنی عمر 2 {وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ}: یعنی عثمان 3 {وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ}: علی 4 رضی الله عنهم اجمعین. 5

مطلب چهارم: نیاز بشریت به وصایای قرآنی

بیگمان کتابی که هزار و چهارصد سال قبل در بیشتر از هزار آیه، از اموری سخن بگوید که به راز آفرینش انسان، چگونگی شکل گیری ابرها، نقش بادهای در تعاملات هستی، ویژگیهای زمین، مأموریت کوه ها، ساختار آسمانها و بسی دیگر از پدیده های طبیعی می پردازد و سپس در هیچ یک از عبارات و اشارات خود پیرامون این امور، با حقایق علمی جدید تصادم هم نکند؛

1. ابو بکر صدیق، نام او عبدالله، پسر عثمان پسر عامر، پسر کعب، پسر سعد، پسر تیم، پسر مره، پسر کعب، پسر لؤی، پسر غالب است. وی در جد ششم خود یعنی مره پسر کعب به پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - می رسد. کنیه اش، ابوبکر است. و عثمان، نام ابو قحافه می باشد. مادر ابوبکر، سلمی نام دارد که کنیه اش، ام الخیر است. او دختر صخر بن عامر و دختر عموی پدر ابوبکر رضی الله عنه می باشد. اسلام آورده و با مسلمانان به مدینه هجرت نموده است. ابوبکر دو سال و شش ماه پس از عام الفیل، به دنیا آمد. اولین خلیفه مسلمانان می باشد که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به خلافت نشست. (ابن حجر، فتح الباری، ج 7 ص 9)

2. عمر بن الخطاب بن نفیل بن عبدالعزی بن رباح بن عبدالله بن قرط بن رزاح بن عدی بن کعب بن لؤی بن غالب قرشی عدوی است که نسب او در کعب بن لؤی به رسول الله (صلی الله علیه و سلم) می رسد. 13 سال پس از عام الفیل متولد گردید؛ کنیه اش ابوحفص می باشد و از آنجا که بوسیلله او اسلام در مکه آشکار و علنی شد و میان کفر و ایمان جدایی افتاد به فاروق ملقب گردید. در کودکی به سختی و خشونت زندگی عادت کرد. او در کودکی برای پدر و دایی هایش چوپانی می کرد. در جوانی به تجارت روی آورد و توانست در این راه موفق شود و دارای ثروت شود. بالاخره در اواخر سال 23 هجری توسط ابو لولؤ مجوسی در شهر رسول الله صلی الله علیه وسلم در جریان ادای نماز صبح شهید گردید. وی در عدالت نظیر و مانند در تاریخ اسلامی ندارد. (سیر اعلام النبلاء ج 2 ص 397)

3. عثمان بن عفان، عثمان بن عفان، ابوالعاص بن امیه بن عبدالشمس بن عبد مناف قضیب کلاب است که نسب ایشان در عبد مناف به هم می رسد. مادرشان آروی دختر کزیز بن ربیع بن حبیب بن عبدشمس بن عبد مناف بن قصیو مادر بزرگ مادری ایشان، ام حکیم البیضاء دختر عبدالمطلب، خواهر تنی عبدالله، پدر نبی اکرم صلی الله علیه وسلم می باشد لقب آن حضرت ذی النورین بود بخاطر آنکه با دو دختر یک پیامبر ازدواج کرده است، شش سال بعد عام فیل تولد شد، یکی از یاران نزدیک پیامبر بود، بعد از خلافت عمر به عنوان خلیفه برگزیده شده، در فرجام بعد از سالها خلافت و عدالت در سال سی و پنجم بعد از هجرت به سن 82 سالگی به شهادت رسید. (صلابی، زندگی نامه عثمان بن عفان رضی الله عنه ج 1 ص 12-14182 3)

4. علی بن ابی طالب، حضرت علی رضی الله عنه اسمش علی پسر ابو طالب این عبدالمطلب ابن هاشم ابن عبد مناف قریشی از تیره ی هاشم است. نسبش در عبدالمطلب به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می رسد. مادرش فاطمه بنت اسد ابن هاشم ابن عبد مناف قریشی از تیره ی هاشم است، کنیه اش ابو الحسن و ابو تراب است، علی رضی الله عنه سی و دو سال بعد از تولد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در شهر مکه مکرمه بدنیا آمد، علی رضی الله عنه به عقاید و آداب جاهلیت آلوده نشد زیرا قبل از بلوغ مسلمان شد، اولین کودکی بود که مسلمان شد، وی یکی از ابرمردان تاریخ اسلامی و خلفای راشدین میباشد، وی در سال چهل هجری بنا به دسیسه دشمنان اش کسی بنام بن ملجم در بامداد آن در سال (40 هجری) به شهادت رسید. (صلابی، سیرت حضرت علی رضی الله عنه، ج 1 ص 178)

5. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح الانصاری الخزرجی شمس الدین القرطبی، تفسیر القرطبی، ناشر: دار الکتب المصریه - القاهرة، سال نشر: ۱۹۶۴م، ج 20 ص 180

سزاوار آن می باشد تا دانشوران منصف در پیشگاه آن با کمال احترام و خضوع بایستند. اعجاز قرآن در اینجا است که علم جدید با تمام سلطه و شکوهی که دارد نتوانسته است چیزی از اشارات یا عبارات علمی آن را رد نماید. مگر می توان کتابی را به چالش کشید که گوینده و فرودآورنده آن آفریدگار بزرگ است و خود بر حقانیت آن گواه بوده و آن را به علم خویش نازل کرده است؟، همانگونه که می فرماید: {لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا} ¹ ترجمه: لیکن خدا به حقانیت آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می دهد. او آن را به علم خویش نازل کرده است؛ و فرشتگان نیز گواهی می دهند. و کافی است که خدا گواه باشد.

از آنجا که بشریت عاجز و ناتوان است، و به تنهایی از عهده هیچ کاری بر نمی آید بدون شک سخت به و صایا ربانی و نبوی ضرورت دارد، همانگونه که عبد الله بن اُبی اوفی ² رضی الله عنه پرسیده شد: (أوصی النبی صلی الله علیه وسلم؟ قال: لا. فقلت: کیف کتب علی الناس الوصیة، أمروا بها ولم یوص؟ قال: أوصی بکتاب الله، عز وجل) ³ ترجمه: آیا پیامبر اگر صلی الله علیه وسلم وصیت نموده است؟ گفت نخیر: پس چگونه بر مردم وصیت را نوشت؟ خودش به آن سفارش داد اما خود وصیت نکرد. وی فرمود: به کتاب الله وصیت نموده است. پس فهمیده شد که قرآن کریم بهترین توصیه های ربانی را در خود دارد، اما آنکه چه کسی از آن سود می حوید بازهم به اندیشه اسلامی شخص برمیگردد همانگونه که الله متعال می فرماید: {وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَی تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِیْنَ} ⁴ ترجمه: پند و اندرز بده، چرا که پند و اندرز به مؤمنان سود می رساند (و کاری می کند که خدا را فراموش نکنند، و پیوسته بر ایمان و یقین شان بیفزایند).

به تائید آیه های بالا پروردگار در آیه دیگری قرآن کریم را نیز توصیه و موعظه می خواند، اما استفاده از آن بستگی

1. سوره النساء 166

2. عبدالله بن ابی اوفی نامش علقمه بن خالد بن الحارث فقیه سالخروده یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم از جمله بیعت رضوان آخرین کسیکه در کوفه از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم از دنیا رفتند پدرش نیز از جمله اصحاب جناب مبارک بود. تعدادی زیادی از وی روایت کرده اند (ذهبی، سیر اعلام النبلاء ج 4 ص 436)

3. ترمذی، سنن الترمذی، ج 2 ص 432 ترمذی گفته است: هذا حدیث حسن صحیح غریب شناخته نشده مگر از طریق مالک بن مغول، اما شیخ البانی این حدیث در کتاب صحیح و ضعیف سنن الترمذی صحیح خوانده است. (البانی، صحیح ضعیف سنن الترمذی ج 2 ص 261)

4. سوره ذاریات 55

به افراد دارد آنجا که می فرماید: {إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا} ¹ترجمه: اینها اندرز و یادآوری است، هرکس که خواستار (استفاده از آنها) است، او راهی را به سوی پروردگار خود برمی‌گزیند (و خویشتن را به سعادت ابدی می‌رساند). بدین منظور است که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم سفارش می‌نماید که وظیفه شما پند و اندرز است و بس: {فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ} ²ترجمه: تو پند و اندرز بده و (مردمان را به وظائفشان) یادآوری کن. چرا که تو تنها پند دهنده و یادآوری کننده ای و بس.

در سرشت انسانی نزاع و کشمکش‌ها نهفته است، بهترین رهگشا و میانجی میان مسلمانان همانا کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم است که در صورت نزاع به آن هردو مراجعه نمایند همانگونه که الله منان خود می‌فرماید: {فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا} ³ترجمه: و اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و پیغمبر او برگردانید، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، این کار برای شما بهتر و خوش فرجام تر است. همچنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این مورد چنین توصیه می‌نماید: (تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَصِلُوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابُ اللَّهِ وَسُنَّةُ نَبِيِّهِ) ⁴ ترجمه: در میان شما دو چیز را به یادگار گذاشتم اگر به آن دو تمسک جوید هرگز گمراه نمی‌شوید: 1. کتاب خدا 2. سنت پیامبرش. توصیه پیامبر پیرامون مسؤولیت و مسؤولیت‌پذیری و حساسیت آن در نفس مسلمانان به حدی رسید که مسلمانان تنها کارهایی را می‌پذیرفتند که قدرت انجام آن را داشتند و از کارهایی که در توان و مدیریت آن‌ها نبود صرف‌نظر می‌کردند.

مطلب پنجم: اهمیت توصیه های قرآنی در سورة الأنعام

در اینجا می‌خواهم به ده وصایا و ده نکته مهم که می‌تواند هدایات و سفارشات علمی قرآن کریم را در عرصه زندگی از منظر کاربردی آن بهتر روشن کند به طور مختصر اشاره کنم زیرا آشنایی با سفارشات و هدایات قرآنی، در دل‌های مسلمانان

1. سورة مزمل 19

2. سورة غاشیه 21

3. سورة نساء 59

4. نیشاپوری، صحیح مسلم ج ۱ ص ۲۳۱

اثر بلیغی برجای می‌گذارد؛ زیرا وقتی این حقایق درخشان را در کتابی که به آن ایمان دارند ببینند، ابهت و عظمت این کتاب، بیش از پیش در اعماق جان و روانشان رسوخ یافته و موجب تمسک بیشتر آنها به آموزه های این کتاب هدایت و نور خواهد گردید. ابزار مؤثر نوینی برای آشنا ساختن غیر مسلمانان به حقیقت اسلام است که می‌تواند پنجرهء جدیدی به سوی افقهای این دین به رویشان بگشاید. به همین دلیل است که هر جا مسلمانان با زبان قرآن سخن گفته اند، گوشه‌های شنوای بیشتری برای این پیام روشنی بخش دل و جان یافته اند. پس پرداختن به بُعد علم در قرآن می‌تواند حقیقت فراموش شده ای را احیا نماید و وسیله شگوفایی زندگی بهتر را فراهم آورد.¹ مباحث اصول عقاید، توحید از آغاز تا انجام پایه همه گفت‌وگوهاست، اصول دین به ویژه توحید محور اصلی بیان سورة الأنعام است. همانگونه که در آیه نخست این سوره آمده است. شاید یکی از دلایل هم همین باشد که این سوره با تشریفات خاص و بامشایعت فرشتگان الهی و با تعظیم و تجلیل فراوان بر پیامبر نازل شده است.

مقابله با پیامبران در باره توحید عقیده در سورة الأنعام مبحث دیگری است که این تکذیب یک سنت و شیوه کهن و دیرینه است؛ بنابراین باید رسول الله صلی الله علیه وسلم شکیبا و صابر باشد تا در برابر تکذیب آنان دلزده و دلتنگ نگردد، و از هدایت آنها نومید نشود. سورة الأنعام بیانگر این حقیقت است که فرجام نیک از آن مرسلین، و سوء عاقبت و سرانجام بد و ناخوش نصیب تکذیب کنندگان رسالت می‌باشد، و می‌فرماید: {قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ}. وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبَإِ الْمُرْسَلِينَ² ترجمه: ای پیغمبر! (ما می‌دانیم که آنچه (کفار مگه) می‌گویند تو را غمگین می‌سازد . (ناراحت مباش) چرا که آنان (از ته دل به صدق تو ایمان دارند و در حقیقت) تو را تکذیب نمی‌کنند . بلکه ستمکاران (چون ایشان ، از روی عناد) آیات خدا را انکار می‌نمایند - پیغمبران فراوانی پیش از تو

1. زهرانی، مرزوق بن هباس الزهرانی، أطیب الذشر فی تفسیر الوصایا العشر، ناشر: مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، بدون تاریخ، ج 1 ص 12

2. سوره انعام 33-34

تکذیب شده اند (و مورد اذیت و آزار قرار گرفته اند) و در برابر تکذیبها (و اذیت و آزارها) شکیبائی کرده اند (و بر عقیده خود ماندگار مانده اند و سنگر را خالی نکرده اند) و اذیت و آزار شده اند (و گرفتاریها و شکنجه ها را تحمل کرده اند) تا یاری ما ایشان را دریافته است (و در مبارزه حق و باطل پیروز شده اند . تو نیز چنین باش . این سخن خداوند است و مبتنی بر وعده پیروزی است) و هیچ چیز نمی تواند سخنان خدا را دگرگون سازد . به تو اخبار و سرگذشت پیغمبران رسیده است (و می دانی که رسالت با شداوند همراه است و سرانجام سختیها پیروزی در دنیا و آن گاه جَنَّةُ الْمَأْوٰی است) .

پاره ای از داستان ابراهیم خلیل (علیه السلام) را عهده دار است. ابراهیم، پدر انبیاء است و آن رسولی است که برای دفاع از توحید و رویارویی و مبارزه با بت پرستان به پا خاست، و با اندیشه خود درباره ملکوت آسمانها و زمین دقیق گشت تا قومش را از طریق گفتگو و مذاکره و مناظره به فساد عقیده و ایده شان و نیز به دلیل اشتباهشان- که ستارگان و ماه و خورشید و جز آنها را به عنوان معبود خویش برگزیدند رهنمون شود.

از آنجا که بخش بزرگ توصیه های ده گانه پیرامون مسایل اجتماعی است احادیث نبوی ارشادات ویژه ای را نسبت به یکدیگر نیز داشته است همانند توصیوی جبرئیل به حضرت محمد صلی الله علیه وسلم که ما مسلمانان را پیرامون یکدیگر توصیه می فرماید چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَثُهُ)¹ ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت: جبرئیل همیشه سفارش و توصیه همسایه را به من می نمود تا جایی که تصور می کردم که همسایه را جزو وارثین همسایه قرار می دهد).

مبحث سوم

آیات متضمن وصایای ده گانه

1. بخاری؛ صحیح بخاری ج 8 ص 10

این سوره گرانقدر و بزرگی است که حقائق مهمی از حقائق عقیده و شریعت ، و حقائق مهمی از حقائق هستی و انسانی را در خود دارد. حقائق را دربر دارد که افقهای بلندی و فاصله های دور دستي را براي دل و خرد باز میکند و به دل و خرد مي نمایاند، و در درون و ذهن خاطره های ژرف و معنیهای بزرگی را برمي انگیزد. برنامه هایی براي هستي و نظم و نظام ، و اصول و ارکانی براي آموزش و پرورش و پاکی و پاکیزگی ، و قواعد و دستوراتی براي قانون گذاری و راهنمایی دربر دارد که از حجم این سوره و شماره آیات آن صدها برابر بیشتر و فراتر است .

در کل سه آیه از سورة الأنعام متضمن وصایای ده گانه هستند که به آن می پردازیم. آیه های سه گانه در برگیرنده موضوعی بزرگی از توحید و اجتماع است . کار بزرگی که به دنبال مسأله ای یـاد مي گردد که انگار لحظه ای از دامنه جاهلیت است . ولیکن در حقیقت مسأله اساسی و بنیادین این آئین است ، به دلیل این که با این اندرزا و سفارشهای مهم و کلی پیوند دارد. همانگونه که الله به سفارش قرآنی آغاز می نماید آنجا که گفت: {قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ} بگو: بیائید چه چیزهایی را برای-تان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است

مطلب اول: ترجمه اجمالی این آیات

ده فرمان و یا وصایا و سفارشهای ده گانه در سورة الأنعام: ربع اخیر سورة الأنعام با دعوت و فراخواندن مردم به ده توصیه و سفارشی آغاز می شود که هرکدام از نقطه نظر اخلاقی و تزکیه نفس نقش بر آورنده را در زندگی هر فرد ایفا می نماید و آنهم قرار ذیل است همانگونه که الله متعال در قرآن کریم می فرماید:

همانگونه که الله متعال می فرماید: {قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ (1) مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا

1. فواحش جمع فاحشه ، به یکایک چیزهایی گفته می شود که از حد خویش تجاوز کند و از مرز خود بگذرد. گاهی فواحش به نوع ویژه ای از فاحشه گفته می شود که زنا است . گمان غالب این است که در اینجا مراد از فواحش ، زنا است . زیرا جولانگاهی که در آن هستیم جولانگاه بر شمردن خود محرمات است . در این صورت خود زنا یکی از آنها است ، و الا کشتن انسان فاحشه است ، و خوردن مال یتیم فاحشه است ، و شرک قائل شدن برای خدا فاحشه فواحش و بدترین زشتی ها است . پس اختصاص « فواحش » در اینجا به زنا با سرشت روند قرآنی سازگاری و همخوانی بیشتری دارد. ذکر فواحش با ساختار جمع ، بدان

النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ - وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانِ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلَفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ - وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ¹

ترجمه :

بگو : بیائید چیزهایی را برایتان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است . این که هیچ چیزی را شریک خدا نکنید ، و به پدر و مادر (بدی نکنید و بلکه تا آنجا که ممکن است بدیشان) نیکی کنید ، و فرزندان را از ترس فقر و تنگدستی (کنونی یا آینده) مکشید (چرا که) ما به شما و ایشان روزی می دهیم (و روزی رسان همگان مائیم ؛ نه شما) ، و به گناهان کبیره (از جمله زنا) نزدیک نشوید ، خواه (آنها در وقت انجام برای مردم) آشکار باشد و خواه پنهان ، و کسی را بدون حق (قصاص و اجرا فرمان الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است . اینها اموری هستند که خدا به گونه مؤکد شما را بدانها توصیه می کند تا آنها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید . به مال یتیم جز به نحو احسن (و بهترین راهی که باعث حفظ و ازدیاد آن گردد) نزدیک م‌شوید (و بدین شیوه خدای سندانده ادامه دهید) تا آن گاه که یتیم به رُشد کامل خود می رسد (و در آن هنگام به گونه شایسته می تواند در مال خویش تصرف کند . در این وقت اموالش را به خودش تسلیم کنید) ، و پیمانانه و ترازو را به تمام و کمال و دادگرانه مراعات دارید و (نه کم و زیاد بدهید و نه کم و زیاد دریافت کنید . در حدّ توانائی انسانی خود در این باره بکوشید و بدانید که) ما هیچ کسی را به انجام چیزی جز به اندازه تاب و توانش موظّف نمی سازیم . و هنگامی که سخنی (در کار دآوری یا گواهی و یا راجع به روایت و خبری) گفتید ، دادگری کنید (و از حق منحرف نشوید) هر چند (

خاطر است که این گناه خودش دارای مقدماتی و ظروف و شرائطی است که یکایک همه آنها همچون خود زنا فاحشه بشمار است . مثلاً بی حجابی ، لختی ، بی ادبی، پرده دری ، بی ناموسی ، آمیزش هوس انگیز، واژه ها و گفته ها و اشاره ها و حرکتهای و خنده های گناه آلود، تحریک کردن و گول زدن ، خودآرائی و برانگیختن هوا و هوس ... همه و همه فواحشی هستند که پیرامون واپسین فاحشه ، یعنی زنا حلقه می زنند و آن را احاطه می کنند . برخی از اینها پیدا و برخی از آنها ناپیدا است . بعضی در دل و درون پنهانند، و بعضی بر روی اندامها آشکارند . قسمتی از آنها پوشیده و پنهان شده است ، و قسمتی از آنها آشکار و بی پرده نموده شده است . همه و همه هم بنیاد خانواده را در هم می ریزد و در هم می شکنند (سید قطب، فی ظلال القرآن ج 2 ص 414)

کسی که سخن به نفع یا به زیان او گفته می شود (از خویشتن و شاونندان باشد . و به عهد و پیمان خدا (که برای انجام تکالیف از شما گرفته است ، و عهد و پیمان فیما بین خود درباره مسائل و مصالح مشروع) وفا کنید . اینها چیزهایی هستند که خداوند شما را به رعایت آنها توصیه می کند ، تا این که متذکر شوید و پند گیرید . این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می گردد . پس) از آن پیروی کنید و از راههای (باطلی که شما را از آن نهی کرده ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می سازد . اینها چیزهایی است که خداوند شما را بدان توصیه می کند تا پرهیزگار شوید (و از مخالفت با آنها پرهیزید .

هدف از بَالَّتِي: با خصلت یا خصالی که . با کار یا کارهایی که ، أَشَدُّ: یعنی قوت . مفرد است ، یا جمعی است که دارای مفرد نمی باشد . مراد از (أَشَدُّ) رشد . هدف از أَوْفُوا: یعنی به تمام و کمال پردازید ، معنای عَهْدِ اللَّهِ: پیمان خدا . مراد از آن ، همه چیزهایی است که خداوند از بندگان خود خواسته است . همچنین همه عهدها و پیمانهای است که مردمان با یکدیگر می بندند . در این صورت نسبت آن به خدا بدین سبب است که خداوند به حفظ و وفای بدان امر نموده است .

مراد از إِمْلَاق: فقر و تنگدستی، بی چیزی و نداری، اما هدف از الْفَوَاحِش: گناهان کبیره شُبّه، زنا، جمع آمدن در معنی زنا برای مبالغه است یا به اعتبار تعدّد زناکاران یا نهی از انواع آن است. مَا ظَهَرَ: آنچه توسط اندامها انجام می پذیرد. مانند: کشتن، زنا، دزدی. مَا بَطْنٌ، آنچه مربوط به دل باشد. مانند: حسد، سوءنیت، مفهوم کلی جمله های بالا قرار ذیل است:

۱.. نهی از شرک به خدا: نخستین توصیه از این و صایای ده گانه عبارت است از شرک که نباید با خدا کسی شریک سازیم همانگونه که الله متعال فرمود: {قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ إِلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا} ترجمه: بگو: بیائید تا برای شما آنچه را که خدا بر شما تحریم کرد بخوانم مبنی بر اینکه هیچ چیزی را شریک او قرار ندهید.

۲. احسان به والدین: توصیه دوم از وصایای ده گانه نیکی به والدین است: **{وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا}** ترجمه: و نسبت به والدین نیکی کردن.

۳. نهی از فرزند کُشی، در توصیه سوم خداوند متعال مردم را از کشتن فرزندان- اگر چه تنگدست باشند- نهی می کند: **{وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ}** ترجمه فرزندان خود را از روی تنگدستی نکشید ما به شما و آنها روزی می رسانیم.

۴. نهی از ارتکاب کارهای زشت پیدا و ناپیدا: چهارمین توصیه الهی این است که مردم از نزدیک شدن یعنی ارتکاب کارهای زشت خودداری کنند. **{وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ}** ترجمه: به کارهای زشت اعم از پیدا و ناپیدا نزدیک نشوید و به آنها دست نیازید. فواحش عبارت از هر عملی است که عقل و خرد سالم و فطرت و سرشت پاک انسان آن را زشت و ناخوش بر می شمارد.

۵. نهی از آدم کشی: در توصیه پنجم می بینیم خداوند متعال مانع از آدم کشی هائی است که بی جا و بدون مجوز شرعی انجام می گیرد: **{وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذِكْرُكُمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ}** ترجمه و نفسی که خداوند محترم بر شمرده- جز به حق- نکشید. این است آنچه خداوند شما را بدان توصیه کرده است، باشد که بیندیشید.

۶. نهی از خوردن مال یتیم و بی پروایی نسبت به آن: ششمین توصیه الهی درباره مال یتیمان و افراد بی سرپرستی است که باید به شدت از تصرف نا به جا در مورد آن خودداری نمود: **{وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ}** ترجمه و به مال یتیم نزدیک نشوید و به آن دست نیازید مگر به وجهی که درست تر و نیکوتر است.

۷. انصاف در پیمانه کردن و وزن نمودن کالا: سفارش هفتم پروردگار متعال پیمانه کردن دقیق و وزن صحیح کالاهائی است که مورد خرید و فروش قرار می گیرد، و یا از طرق دیگر باید به دیگران تسلیم گردد: **{وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ الْقِسْطَ}** ترجمه و پیمانه و ترازو را عادلانه برگزار کرده و کامل انجام دهید.

۸. رعایت عدالت: در هشتمین توصیه الهی می بینیم خداوند مردم را به عدالت و انصاف در گفتار فرا می خواند: **{وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا}** ترجمه و هنگامی که سخن می گوئید عدالت را رعایت کنید.

۹. وفاء به عهد و پای بند بودن به پیمان: خدا در نهمین توصیه خود، مردم را به وفاء نسبت به پیمان و به ویژه نسبت

به پیمان الهی و ا می دارد: {وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا} ترجمه و به عهد و پیمان خدا وفادار باشید.

۱۰. سرانجام، دهمین توصیه پروردگار متعال گام نهادن در صراط مستقیم و پیروی از آن و احتراز از بیراهه ها است: {وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ} ^۱ ترجمه: این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می گردد . پس) از آن پیروی کنید و از راههای (باطلی که شما را از آن نهی کرده ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می سازد . اینها چیزهایی است که خداوند شما را بدان توصیه می کند تا پرهیزگار شوید (و از مخالفت با آنها پرهیزید) .

و اینکه این، راه مستقیم من است؛ بنابراین از آن پیروی کنید و از پی راههایی (دیگر) نروید که شما را از راه راست او می پراکند و منحرف می سازد. پس راه خدا راه پیروزی در دنیا و آخرت است، و ما بارها در شبانه روز با خواندن سوره فاتحه هدایت به چنین راهی را از خداوند متعال درخواست می کنیم و می گوئیم: " إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ " .

مطلب دوم: فلسفه و حکمت ترتیب این وصایا

حکمت ترتیب وصایا از نقطه نظر تفسیری خالی از حکمت نیست، آیه چنین آغاز میشود که: {قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ} ترجمه: بگو: بیائید چیزهایی را برایتان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است. یعنی گـو: بیائید برایتان روایت کنم چیزهایی را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است - نه چیزهایی را که شما گمان می برید که یزدان آنها را حرام فرموده است. پروردگار فرموده است که:

۱. { أَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا }

این امر، زدودن دل و درون از هرگونه شرک ، و پاکیزه داشتن عقل و خرد از همه خرافات ، و تمیز کردن جامعه از آداب و رسوم جاهلیت ، و پاک داشتن زندگی از پرستش بندگان برای بندگان است.

۲.. {وَيَا لَوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا}

این پیوند خانواده با نسلهای آینده است. رابطه ای است که پس از رابطه خدائی است. پروردگار می دانسته است که او نسبت به مردمان از پدران و فرزندان مهربانتر است. این است که به فرزندان سفارش می فرماید که پدران را بپایند، و به پدران سفارش می نماید که فرزندان را ملاحظه نمایند. این سفارشها را به شناخت الوهیت یگانه خود، و به ارتباط ربوبیت منحصر به خویش پیوند داده است.

۳.. {وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ}

خدا است که روزی ایشان را تضمین می فرماید. پس نباید فرزندان به سبب مسؤولیتهای و رنجهایی که در برابر پدران و مادران خود در سن پیری تحمل و تقبل می کنند، و پدران و مادران به سبب مسؤولیتهای و دردهای که در برابر فرزندان خود به هنگام ضعف و سستی تحمل و تقبل می کنند، به تنگ آیند و خویش‌تنداری را از دست دهند. همچنین نباید از فقر و تنگدستی و نیازمندی هراسی به خود راه دهند. چه خدا روزی جملگی ایشان را می رساند.

۴.. {وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ}

پس از آن که مردمان را در حق خانواده توصیه می فرماید، بدیشان سفارش می فرماید نسبت به قاعده ای که خانواده بر آن استوار و ماندگار می گردد، همان گونه که جامعه تماماً بر آن بر جا و پا بر جا می ماند. این قاعده، قاعده نظافت و طهارت و عفت است. ایشان را از زشتیها و گناه ها و بزه های پنهان و آشکار نهی می فرماید... ایمن نهی کاملاً با سفارش پیشین خود پیوند دارد... و پیوند کاملی نیز با سفارش نخستینی دارد که همه سفارشها بر بنیاد آن استوار و پایدارند. قطعاً باید طهارت و نظافت و عفت باشد تا خانواده و همچنین جامعه استوار و پایدار بماند.

۵.. {وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ}

در روند قرآنی زیاد از این سه کار زشت، به دنبال یکدیگر نهی می شود: شرک و زنا و کشتن انسان... این بدان خاطر است که همه این سه کار ناپسند در حقیقت، قتل و کشتن بشمارند! بزه نخستین، بزه کشتن فطرت است. دومین بزه، بزه کشتن گروه مردمان است. سومین بزه، بزه کشتن انسان تنها است

... فطرتي که بر توحید و یگانه پرستی نمی زید، فطرت مرده ای است.

سرنوشت بدفرجامی که در انتظار ملت‌هایی است که این همه فساد به میانشان می خزد و پیکر جامعه را سوراخ سوراخ می کند. جامعه ای که جنگها و کشتارها و شورشها و انتقام جوئیها در آن باشد، جامعه ای است که به هلاک و نابودی تهدید می گردد. بدین خاطر است که اسلام کیفر و قصاص این گناهان و بزهکاریها را سنگین ترین شکنجه و آزار قرار داده است

۶.. (ذَلِكُمْ وَمَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ).

اینها مواردی هستند که خدا به گونه مؤید شما را بدانها توصیف می کند تا آنها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید. این پیروی برابر برنامه قرآنی در ربط هر امری و هر نهی به یزدان ذکر می شود، تا وحدت سلطه و قدرتی مقرر و مسلم گردد که در میان مردمان امر می کند و نهی می کند، و اوامر و نواهی پیوند داده شود بدین سلطه و قدرتی که به امر و نهی در گستره دلهای مردمان ارج و ارزش ویژه خود را می بخشد.

۷.. (وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ).

یتیم در میان مردمان ضعیف است، چون پدر، یعنی: سرپرست و پرورش دهنده خود را از دست داده است. بدین خاطر بار ضعف او بر دوش گروه مسلمانان می افتد. این هم بر اساس ضمانت اجتماعی است، ضمانت اجتماعی ای که اسلام آن را قاعده نظام اجتماعی خود کرده است. [7] یتیم در جامعه عربی در دوره جاهلیت ضائع می شد و هدر می رفت. گاهی رهنمودهای فراوانی با شیوه های گوناگونی، و چه بسا با شدت وحدت هر چه بیشتر، در قرآن راجع به یتیم آمده است

۸.. (وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا).

این امور باید در مبادلات بازرگانی مردمان با یکدیگر انجام گیرد البته در حدّ توان گزینش کار بهتر و در پیش گرفتن راه خوبتر، و رعایت دادگري و انصاف آنان با همدیگر. روند مبادلات بازرگانی را به عقیده ربط و پیوند می دهد. چرا که معاملات در این آئین ارتباط محکم و پیوند استواری با عقیده دارد. کسی هم که بدان دستور می دهد یزدان است که آفریدگار

جهان است . بدین خاطر است که معاملات تجاری و مبادلات بازرگانی با مسأله الوهیت و عبودیت، علاقه و رابطه دارد . سپس روند قرآنی ، میان قواعد معاملات مالی و بازرگانی و خرید و فروش ، و میان نمایش ویژه عقیده ، پیوند برقرار می سازد، تا دالّ بر سرشت این آئین باشد، و عقیده و شریعت را و همچنین عبادت و معامله را یکسان و برابر دارد در این که همه اینها از ارکان و اصول این آئین هستند، و در پیکره آن اصیل و دخیل می باشند .

۹.. (وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ).

در اینجا اسلام دل انسان را اوج می دهد و بالا می برد . البته پیش از این ، اسلام دل انسان را با یزدان پیوند داده بود - هم اینک دل انسان را به مرتبه بلندی برمی کشد دل انسان را در پرتو عقیده به یزدان و ایـــــمان به مراقبت خداوند سبحان، والائی می بخشد . در ایـــــنجا لغزشگاهی از لغزشگاه های ضعف بشری است ، ضعفی که احساس خویشاوندی را بنیاد کار می سازد . خویشاوندی چه بسا انسان را بر آن می دارد که خویشاوندی خود را یار و مددکار خویش ببیند، و او را مایه تکمیل وجودی و باعث امتداد حیات خویشستن بداند، و لذا به سویی او بگراید و دادگری را رعایت ننماید .

۱۰.. (وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا).

از زمره عهد و پیمان یزدان ، گفتار حقّ و سخن دادگرانه است ، هر چند که طرف خویشاوند باشد . یکی دیگر از عهد و پیمان یزدان ، به تمام و کمال پیمان را پیمودن ، و دادگرانه ترازو را کشیدن و سنجش منصفانه داشتن است . از جمله عهد و پیمان خدا یکی هم به مال یمـــــتیم نزدیک نشدن و دست نبردن است مگر از راهی و به شیوه ای که برای او بهتر و خوبتر باشد . یکی دیگر از عهد و پیمان یزدان ، حرمت و کـــــرامت انسان را نگاه داشتن و انسان را نکشتن است مگر به حقّ

مقدم بر همه این عهدها و پیمانها، از زمره عهد یزدان این است که انسانها کسی و چیزی را شریک خدا نسازند . چه این عهد و پیمان ، بزرگ ترین عهد و پیمان است . این پیمان از فطرت انسان گرفته شده است ، در آن هنگام که خداوند انسان را از نیستی به هستی می آورد و سرشت او را می سرشت ، این پیمان را در خمیره ذات انسان به ودیعت نهاده است ،

و نهاد او را با آفریدگارش آشنا کرده است . خدا انسان را به گونه ای آفریده است که قوانین حاکم بر دستگاه های درونش را حس می کند، و قوانین حاکم بر کارگاه های جهان پیرامونش را لمس می کند. حس و لمس قوانین حاکم بر درون و بیرونش، یزدان جهان آفرین را بدو می شناساند، و با هستی بخش کیهان آشنا می گرداند.

پس از ذکر وظائف و تکالیف ، پیرو قرآنی در جایگاه مناسب خود این چنین به میان می آید:

۱۱.. (ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)

ذکر و یاد، ضد غفلت و فراموش کردن است . دل ذاکر و یادآور، غیر از دل غافل و فراموشکار است . دل ذاکر و یادآور، همه عهدها و پیمانها را یاد می کند، و تمام توصیه ها و سفارشهای مرتبط بدین عهد را پیش چشم می دارد و آنها را فراموش نمی کند.

این قواعد اساسی روشنی که تقریباً عقیده اسلامی را و شریعت اجتماعی را خلاصه می کند، و با توحید یزدان آغاز می گردد و با عهد خداوند سبحان پایان می پذیرد، و سخنانی که پیش از این قواعد در باره حاکمیت و قانونگذاری گفته آمد، همه اینها راه راست یزدانند، راه راست او که جز آن همه راه های دیگر کثر راهه بشمارند و از راه درست کردگار منحرف و برکنارند:

۱۲.. (وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)

این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می گردد. پس) از آن پیروی کنید و از راه های (باطلی که شما را از آن نهی کرده ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می سازد. اینها چیزهایی است که خداوند شما را بدان توصیه می کند تا پرهیزگار شوید (و از مخالفت با آنها بپرهیزید).

فشرده سخن آنکه: در میان آغاز و انجام این بخشها، مسأله حاکمیت و قانونگذاری جای گرفته است ، همان گونه که در مسأله زراعتها و چهارپایان و ذبیحه ها و نذرها پدیدار می آید، همه اینها به مسائل اساسی عقیدتی منتهی می شود، تا بیانگر این باشد که همه آنها از زمره این مسائل هستند،

مسائلی که روند قرآنی این گستره فراخ را بدانها اختصاص می دهد، و همه آنها را پیوند می دهد با محتویات و مضامین سوره سابقه که از عقیده در محیط فراگیرش صحبت می کند، و مخصوصاً به گونه شگفت ویژه ای به مسأله الوهیت و عبودیت می پردازد. راه خدا تنها یک راه است و آن راه راست یگانه ای است که انسان را به خدا می رساند. این راه چنین است: مردمان تنها یزدان سبحان را به ربوبیت بپذیرند، و با عبودیت فقط او را پرستش کنند، و بدانند که حاکمیت از آن یزدان است و بس، و در زندگی عملی و واقعی خود تنها از این حاکمیت فرمانبرداری کنند.

این راه خدا است و این راستای راه راست او است... جدای از این راه، تنها راه هائی است که کثر راه اند و انسانهای را به انحراف و پراکندگی و پیریشانی می کشانند که به جای راه راست خدا، آن راه ها را در پیش می گیرند و طی می کنند.¹

۱۳.. (ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ).

اینها چیزهائی است که خداوند شما را بدان توصیه می کند تا پرهیزگار شوید. تقوا و پرهیزگاری ملاک اعتقاد و عمل است. تقوا و پرهیزگاری است که دلها را به راستای راه می آورد. بناء بهتر است بخاطر روشنائی بیشتر روی و صیای این سوره از دیدگاه تفاسیر معتبر بحث و تحقیق جدی نمائیم تا آنکه بخوبی بتوانیم از داشته های این سوره بزرگ استفاده عظیم ببریم که همانا خواست همه مسلمانان است

1. سید قطب، فی ظلال القرآن ج 2 ص 426

فصل دوم

وصایای مربوط به عقیده

توصیه عقیده ی اسلامی از مهمترین توصیه های قرآنی بشمار میرود، زیرا سرنوشت هر مسلمان در دنیا و آخرت مرتبط به عقیده بوده است، اگر مسلمان اصول و زیربنای دین خود را نداند و با سلاح عقیده ی صحیح که مبتنی بر قرآن و سنت است مسلح نباشد، در آخرت از جمله ی زیانکاران خواهد بود، خصوصاً در عصر حاضر که گرایش های مختلف و مفکوره های کفری و انحرافات عقیدوی و بدعت و نوآوری ها دامنگیر این امت شده است. پس سخن از عقیده بیانگر واقعیت اندیشه و خرد انسانی است.

سورة الأنعام یکی از سوره های قرآنی است که توصیه های عقیدوی را به همه مردم پیشکش داشته است. بناء در این فصل روی مسائل شرک در سه مبحث و چندین مطلب صحبت مفصل نمودیم:

مبحث اول

مفهوم عقیده

تمهید

عقیده کلید و بنیان اساسی اسلام است حتی راه و روش انسان و عملکرد او در زندگی بیانگر عقیده اوست. هرگاه عقیده اش پاک و خالص باشد، رفتار او مقبول و اگر عقیده اش فاسد باشد رفتارش فاسد می شود. لذا عقیده توحید (یکتاپرستی) و ایمان برای تکمیل شخصیت او و تحقق انسانیت لازم و ضروری است، زیرا دعوت به یکتاپرستی و ایمان به خدای یگانه اولین کاری بود که همه پیامبران علیهم السلام به ویژه حضرت رسول صلی الله علیه وسلم به آن پرداخته اند: {إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ} ترجمه: به طور قطع خداوند پروردگار من و پروردگار شما است، پس او را پرستش کنید، راه راست این است.

الف: عقیده در لغت: لفظ (العقیده) از لحاظ لغوی از کلمه ی (عقد) به معنای ربط دادن، العقد: گره زدن و جمع کردن اطراف و سر و ته چیزی، که در اجسام سفت و سخت بکار می رود، مثل گره زدن طناب و بهم پیوستن اجزاء بنا و ساختمان، سپس بطور استعاره در معانی و مفاهیم نیز بکار رفته است.² متصل کردن و محکم کردن پیمان می آید و مفید تصدیق، یقین، جزم و قطع می باشد.³ عقیده در لغت از عقد و توثیق و احکام و پیوند با قوت گرفته شده است. به معنی آن چیزی است که انسان قلبش را به آن محکم می گرداند، سپس این کلمه بر مجموعه ای از افکار و آرائی که انسان به آن ها ایمان دارد، اطلاق می گردد.

ب: عقیده در اصطلاح: ایمان محکم که هیچ شک و تردیدی در آن نباشد. یعنی ایمان محکم و قاطع به خدای تعالی، و آنچه از توحید و طاعت واجب می شود و ایمان به فرشتگان، و کتاب های آسمانی، و پیامبران، و روز آخرت، و قدر و سرنوشت، و آنچه از امور غیبی ثابت شده است. در کل عقیده از لحاظ حسی همان گره و از لحاظ معنوی به معنای باور و یقین یا جزم و قطع

1. سوره زخرف 64.

2. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ج 1 ص 514

3. حریقی، حمد بن ابراهیم الحریقی. التوحید وأثره فی حیاة المسلم، ناشر: دار الوطن. - الرياض. سال نشر: ۱۹۹۳ م. ج ۱ ص 29.

داشتن بر چیزی است که از روی آن دچار کجی و انحراف نگردیده باشد.¹

هرچند قرآن کریم در مباحث مربوط به یقین انسان به تصدیق تعالیم آسمانی دو کلمه ی (اعتقد) و (عقیده) را به کار نبرده است، بلکه از دو کلمه ی (آمن) و (ایمان) استفاده کرده است، با لفظ ایمان به تصدیق انسان نسبت به معارف نازل شده از آسمان توسط پیامبران علیهم الصلاة والسلام اشاره می کند.² یعنی عقیده به معنای ایمان قطعی و یقینی به خداوند متعال و ایمان به آنچه که در راستای توحید ایمان به آن ها واجب است مثل ایمان به ملائکه، کتاب های آسمانی، پیامبران، روز قیامت و قضا و قدر و ایمان به سایر مواردی که از این اصول سرچشمه می گیرند و به آن ها ملحقند.³ {أَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ

وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ} ترجمه: فرستاده (خدا ، محمد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است (و شکّی در رسالت آسمانی خود ندارد) و مؤمنان (نیز) بدان باور دارند . همگی به خدا و فرشتگان او و کتابهای وی و پیغمبرانش ایمان داشته (و می گویند :) میان هیچ يك از پیغمبران او فرق نمی گذاریم (و سرچشمه رسالت ایشان را یکی می دانیم) .

یکی از عقاید صحیح این است که: همان چیزی را که خداوند تعالی به خودش نسبت داده است و همچنین آنچه را که رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره ی ذات بی همتایش گفته است را، فقط، باید به الله نسبت داد. که شامل اسماء نیک و صفات عالی می باشد. و در قبول این اسماء و صفات بجز قرآن و حدیثی که ثابت شده است از رسول الله صلی الله علیه وسلم رسیده، نباید جلوتر رفت. {وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ}⁵ ترجمه: خدا دارای زیباترین نامها است (پس به هنگام

1. جزائری، عبد اللطیف بن علی بن أحمد بن محمد السلطانی القنطری الجزائري، فی سبیل العقیده الإسلامیة، ناشر: دار البعث للطباعة والنشر قسنطینة - الجزائر، سال

نشر: 1982، ج 1 ص 21

2. صافی، العقیده والسیاسة، ص 52 - 51

3. نورسی، بدیع الزمان سعید النورسی. حقیقه التوحید، ناشر: دار سوزلر للطباعة و النشر. سال نشر ۱۹۸۸ م . ج ۱ ص 29

4. سوره بقره 285

5. سوره اعراف 180

ستایش و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نامها فریاد دارید و بخوانید، و به ترك كسانی بگوئید که در نامهای خدا به تحریف دست می زنند. آنان کیفر کار خود را خواهند دید. اسماء الله بدین منظور حسنی است زیرا دلالت به طهارت، تقدیس و تمجید ذات الله متعال دارد.¹

مطلب اول: اهمیت توصیه های قرآنی در عقیده

توصیه های قرآنی در همه ابعاد زندگی به ویژه پیرامون عقیده بیانگر اهمیت عقیده اسلامی از دیدگاه شریعت اسلامی است همانند وصیت لقمان علیه السلام به فرزندش، و یا شبیه توصیه های حضرت یعقوب علیه السلام به فرزندانش و بالاخره سرلوحه دعوت تمام انبیاء علیهم السلام دعوت به توحید و یکتاپرستی و دوری از شرك و مظاهر آن بود و تا وقتی این دعوت داده نمی شد هیچ سخنی گفته نمی شد، پس توصیه های قرآنی بهترین است: زیرا کلام خداوند است: {إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا}² ترجمه: (این اندرز خدا است و آن را آویزه گوش خود سازید و بدانید که) خداوند شما را به بهترین اندرز پند می دهد (و شما را به انجام نیکیها می خواند). بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بینا (ی کردارتان) بوده و می باشد. یعنی الله چه نیکو شمار را پند و اندرز می دهد، و به چه چیزهای نیکو شما را پند می دهد.³

توصیه های قرآنی از همان آوان به وسیله پیامبران آغاز شده است همانگونه که پروردگار می فرماید: {شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ}⁴ ترجمه: خداوند آئینی را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده ایم (به همه آنان سفارش کرده ایم که اصول) دین را پابرجا دارید. در این آیه پروردگار اشاره به اهمیت دین اسلام دارد که جامع همه اصول و ارکان ادیان آسمانی است. همانگونه که وحدت رسالت را بیان

1. زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲ ص ۱۸۱

2. سوره نساء 58

3. ابو حیان، البحر المحيط فی التفسیر، ج 3 ص 685.

4. سوره شوری 13

می فرماید بعد از آن که در اشاره وحدت و یگانه مصدر و سرچشمه را مقرر فرموده است.

توصیه های حضرت ابراهیم و یعقوب علیه السلام به فرزندان ایشان همانگونه که الله متعال می فرماید: { إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ -

وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ }¹ ترجمه: آنگاه که (همراه با نمودن نشانه ها و آیات کونی و نفسی) بدو گفت: (به یگانگی خدا اقرار کن و) اخلاص داشته باش. گفت: (اقرار کردم و سر بر آستان تو سائیدم و) خالصانه تسلیم پروردگار جهانیان گشتم. و ابراهیم فرزندان خود را به این آئین سفارش کرد، و یعقوب (نوه ی او نیز چنین کرد. هر کدام به فرزندان خود گفتند:) ای فرزندان من! خداوند آئین (توحیدی اسلام) را برای شما برگزیده است (پس به ما قول بدهید که یک لحظه هم از آن دوری نکنید) و نمیرید جز اینکه مسلمان باشید.

این توصیه ها تا دم مرگ ادامه دارد، ایجاب میکند که در محضر مرگ به زیردستان و فرزندان به یکتا پرستی توصیه شود همانگونه که حضرت یعقوب علیه السلام به فرزندان توصیف فرمود: { أَمَّ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ

إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ }² ترجمه: آیا (شما یهودیان و مسیحیان که محمد را تکذیب می نمائید و ادعاء دارید که بر آئین یعقوب هستید) هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید (تا آئینی را بشناسید که بر آن مرد ؟) . آن هنگامی که به فرزندان خود گفت: پس از من چه چیز را می پرستید؟ گفتند: خدای تو، خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خداوند یگانه است و ما تسلیم (فرمان) او هستیم (و سر عبادت و بندگی بر آستانش می سائیم) . از آیه بالا بر می آید که شفق پیامبران نسبت به فرزندان پیرامون ایمان و عقیده بوده است، همانگونه که سخن فرزندان یعقوب بخاطر آسایش روحی یعقوب و یا آنکه پروردگار شما و پروردگار پدری شمار را همانند شما ما هم می پرستیم، یعنی در توحید همانند شما پابند خواهیم بود.³

1. سوره آل عمران ۱۳۸

2. سوره بقره ۱۳۳

3. رازی، مفاتیح الغیب، ج ۴ ص ۶۶

توصیه های حضرت لقمان به فرزندش همانگونه که الله متعال می فرماید: {وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ} ¹ ترجمه: (یادآور شو) زمانی را که لقمان به پسرش گفت: در حالی که او را پند می داد - پسر عزیزم ! (چیزی و کسی را) انباز خدا مکن ، واقعاً شرک ستم بزرگی است. پند و اندرز پاک و زدوده از هر عیب و ننگی، و به خود پند و اندرزگو هم فرزاندگی داده شده باشد. این لقمان حکیم است که پسرش را از شرک نهی می کند و باز می دارد. علّت این نهی و بازداشتن را این می شمارد که شرک ستم بزرگی است.

توحید ربوبیت: اعتقاد بریگانگی الله تعالی است در افعالش مثل: خلق ، آفریدن ، تدبیر کردن امور و کارها ، رزق دادن ، زنده کردن ، میرانیدن ، باران بارانیدن، خاصه خداوند است با آنکه میدانید چرا بعد از حق به گمراهی روی می آورید؟ ² در کل قرآن مایه هدایت و اندرز نیکوست هرگاه به آن عمل شود زندگی رنگ خدایی و قرآنی بخود خواهد گرفت همانگونه که الله متعال می فرماید: {وَأَنْ أَتْلُو الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ} ³

ترجمه: و (به من فرمان داده شده است) این که قرآن را بخوانم پس هر کس (در پرتو آن) راهیاب شود برای (خیر و صلاح و سعادت دنیوی و اخروی) خود راهیاب شده است ، و هر کس (از قرآن دوری کند و در نتیجه) گمراه گردد (سزای خود را می بیند) . و بگو : من فقط از زمره بیم دهندگان می باشم. پس آنکه از راه حق گمراه شود گنااهش به دوش خودش می باشد، زیرا وظیفه پیامبران تبشیر و انذار است. ⁴

مطلب دوم: ثمره عقیده اسلامی

ثمره عقیده را می توان در زندگی عصر پیامبر م شاهده نمود ، صحابه و تابعین آنها کسانی بودند که ندای خدا و رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را پاسخ گفتند و بهترین انسان ها هستند، کسانی هستند که بر شریعت وی در ساحه عقیده ، عبادت، اخلاق، آداب پایدار ماندند و به سنت او چنگ زدند و تمسك ورزیدند، و جز پروردگار هیچ کسی را نپرستیدند، پس آنها ر ستگاران هستند که همیشه بر حق اند پس عملکردن به

1. سوره لقمان 13

2. ابو حیان، البحر المحيط فی التفسیر، ج 6 ص 53

3. سوره نمل 92

4. صابونی، صفوه التفاسیر، ج 2 ص 386

ارکان عقیده اسلامی که عبارت است از: ایمان به خدا، فرشتگان، کتاب ها، پیامبران خدا، روز آخرت، قضا و قدر و خیر و شر است، آنان از پروردگار و پروردگار از آنان خوشنود است آنجا که می فرماید: {وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ} 1 ترجمه :

پید شگامان نخستین مهاجران و انصار ، و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند ، خداوند از آنان خوشنود است و ایشان هم از خدا خوشنودند ، و خداوند برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر (درختان و کاخهای) آن رودخانه ها جاری است و جاودانه در آنجا می مانند . این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ.

گر هدف و انگیزه ی بعثت آخرین پیام آسمانی را به دقت مورد بحث و تحقیق قرار دهیم، یقین می یابیم که محور آن توحید و یکتاپرستی است، بلکه می فهمیم که توحید و یکتاپرستی محور تمامی پیامهای آسمانی و همچنین محور حقیقی زندگی انسان می باشد؛ پس ارزش حقیقی انسان وقتی متجلی و نمایان می گردد که پروردگارش را به عنوان محور زندگی خود قرار داده باشد، خداوند برای راهنمای بشریت و شناسایی راههای رسیدن به ساحل امنیت و صراط مستقیم پیامبرانی را ارسال فرمودند: {إِنَّا

أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا} 2 ترجمه: (ای اهل مکه !)

ما پیغمبری را به سوی شما فرستاده ایم که (در روز قیامت) گواه بر شما است ، همان گونه که به سوی فرعون پیغمبری را فرستاده بودیم . اما متأسفانه امروزه بشریت تعالیم و آموزه های انبیا را فرو نهاده و از دنبال کردن راه و منش آفریننده و اله خود تکبر ورزیده است، سرانجام با آن تیره روزی و بلایی دچار شده که مردم در درون خود آن را احساس می کنند و بر خطوط گونه هایشان تأثیر گذاشته است، آنان سخت بر آشفته شدند، و لرزه در دل و اندامشان افتید پس چگونه خودتان را نجات می دهید و از همچون هول و هراس وحشتناکی می رهانید؟ 3.

1. سوره توبه 100

2. سوره مزمل 15

3. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 4 ص 173

شناخت خدا، نفس انسانی را از زنگار گناه و انحراف از آئینهای انسان ساز آسمانی به دور میدارد، بنابر این علم، اصل و اساس هر عمل و تلاش است، و باید دانست که فعالیت‌های روزانه ارتباط عمیقی با اندیشه‌ها و اعتقادات انسان دارد و از قدیم گفته اند: انسان اسیر افکار خود است. از همین لحاظ است که قرآن به ما دستور می‌دهد پروردگارمان را بشناسیم و از اسماء و صفات او اطلاع پیدا نماییم: {لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا} ¹ ترجمه: خدا دارای زیباترین نامها است او را بدان نامها فریاد دارید و بخوانید. ابوهیرره گفته است که الله متعال 99 نام دارد، اما اسمای حسنی منحصر به 99 نیست، زیرا در حدیثی آمده است: (أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِيتَ بِهِ نَفْسَكَ أَوْ أُنْزِلَتْ فِي كِتَابِكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ اسْتَأْذَنْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ نُورًا صَدْرِي وَرَبِيعَ قَلْبِي وَجَلَاءَ حُزْنِي وَذَهَابَ هَمِّي) ² ترجمه: از تو می‌خواهم به برکت هر اسمی که برای توست که خود را به آن نامیدی یا در کتاب خود آن نام را آوردی یا به کسی از مخلوقات خود آموختی یا این که آن را به خود اختصاص دادی و در علم غیب نزد خودت می‌باشد. به همه اینها متوسل که قرآن را نور سینه ام قرار دهی و بهار دلم نمایی و رفتن اندوهم به آن مقرر فرمایی و رفتن هم و غم به آن فراهم فرمایی. ³

عقیده زمانی مثمر است که به اساس قرآن و حدیث استوار باشد، بخاطر فهم درست عقیده نیاز به علم عقیده اسلامی داریم زیرا علم عقیده در اسلام از جمله علوم اساسی و پایه‌ای است که از لحاظ فراگیری و آموزش و عمل باید مورد عنایت خاصی قرار گیرد تا در پرتو آن اعمال، صحیح و مورد قبول الله قرار گرفته، و به عمل کنندگان نفع برساند، عملکیه موافق کتاب الله و سنت رسول الله باشد: {إِنَّ الدِّينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ} ⁴ ترجمه: کسانی که کتاب خدا (قرآن را) می‌خوانند، و نماز را پا برجای می‌دارند، و از چیزهایی که بدیشان داده

1. سوره اعراف 180

2. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن معبد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي البستي، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، سال نشر: 1993م، ج3 ص253.

3. ابن كثير، تفسير ابن كثير، ج3 ص515

4. سوره فاطر 29

ایم ، پنهان و آشکار ، بذل و بخشش می نمایند ، آنان چشم امید به تجارتی دوخته اند که هرگز بی رونق نمی گردد و از میان نمی رود. به وسیله اعمال حسنه تجارتی را امیدوارند، که هیچگاه نه توان دارد و نه پشیمانی.¹ در این زمان که افکار انحرافی از قبیل بی دینی، رهبانیت، قبرپرستی، بدعات و خرافات رواج پیدا کرده است، در صورتیکه مسلمانان، به عقیده صحیح برگرفته از کتاب خدا و سنت رسول الله و سیرت سلف پایبند و مسلح نباشند، این امواج و افکار گمراه کننده به آسانی آنها را خواهد بلعید. لذا این خطر بزرگ ایجاب می کند که آموزش عقیده صحیح به مسلمانان از مصادر اصلی آن که قرآن و سنت صحیح مطابق با فهم سلف در اولویت برنامه های آموزشی همگان قرار گیرد و مطابق آن عمل صورت شود: (فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ فَتَمَسَّكُوا بِهَا وَعَصُوا عَلَيْهَا بِالتَّوَّاجِدِ وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَالَّةٌ)² ترجمه: شما را به تقوای خداوند و اطاعت و فرمانبری سفارش می کنم هرچند بنده ای حبشی باشد. هرکس از شما بعد از من زنده باشد اختلافات بسیاری را مشاهده می کند پس به سنت من و جانشینان هدایت یافته بعد از من تمسک جوید و محکم آن را بگیرید و زنهار از امورات ایجاد شده در دین بهره یزید چون هر نوآوری بدعت و هر بدعتی گمراهی است.

مبحث دوم اجتناب از شرک تمهید

عقیده ما همین است که: خداوند شرک را نمی آمرزد و گناهان کمتر از شرک موکول به مشیت او هستند و کسی که از گناهانش توبه کند پاک و صاف از گناه بیرون می آید، گوئی که گناهی نکرده است. سخن از توحید، مستلزم آن است که نواقض توحید، یعنی شرک نیز بیان شود؛ چنان که گفته اند: هر چیزی، با نقیض خود بهتر شناخته می شود. شرک، این است که برای الله، همتا یا شریکی در ربوبیت یا الوهیت و یا اسماء و صفاتش قرار داده شود. شرک، اعمال نیک انسان را باطل و مانع از

1. صابونی، صفوه التفسیر ج 2 ص 527

2. سجستانی، سنن ابی داود، ج 4 ص 200 این حدیث را شیخ البانی صحیح خوانده است، (صحیح و ضعیف سنن ابی داود، ج 3 ص 291)

قبول آن می گردد؛ همانگونه که الله متعال می فرماید: {وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحِطَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ}¹ ترجمه: اگر (این چنین شایستگیانی چه رسد به دیگران) شرك می ورزیدند ، هر آنچه می کردند هدر می رفت (و اعمال خیرشان ضائع می شد و خرمن طاعتشان به آتش شرك می سوخت) .

اگر انسان یکی از انواع عبادت را برای غیرالله انجام دهد، شرك به شمار می آید؛ لذا هر اعتقاد یا گفتار یا عملی که از جانب شارع ثابت گردیده و بدان امر شده است، انجام دادن آن تنها برای الله یکتا، توحید و ایمان و اخلاص محسوب می شود و انجام آن برای غیرالله، شرك و کفر است²، همانگونه که الله متعالی می فرماید: {وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَرَأْتَنَ أَخَذَ أَوْصَاماً آلِهَةً إِنِّي أَرَكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ}³ ترجمه: و بدان گاه که ابراهیم به پدر خود آزر گفت: آیا بتهایی را به خدائی می گیری؟! (مگر زشت نیست که انسان عاقل، سنگهای بی جان را پرستش و عبادت کند و در برابر ترا شیده های دست خود کرنش برد؟!) . به حقیقت من تو را و قوم تو را در گمراهی آشکار می بینم. پس در حقیقت، شرك، این است که مخلوق، همانند الله پرستش گردد یا مورد تعظیم و بزرگداشت قرار گیرد یا یکی از ویژگی های ربوبیت و الوهیت به مخلوق نسبت داده شود، با آنکه از دست این بتها نفع و زیانی ساخته نیست پس چرا اینان را می پرستی⁴

چیزی را در آفرینش یا در عبادت با خدا شریک گرداندن، شرك گویند. اغلب شرك در عبادات انجام می گیرد مثلاً کسی با خدا خوانده شود و یا برخی عبادات همانند: ذبح، نذر، ترس، امید و محبت برای دیگران انجام شود. به چند علت زیر شرک بزرگترین گناهان است:

1. مشرک در خصائص الهی مخلوق را به خالق تشبیه می کند، لذا هر کس برای خدا شریک قائل شود، گویا او را شبیه خالق قرار داده و این بزرگترین ظلم است، خداوند می فرماید: {إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ

1. سوره انعام 88

2. بن باز، عبد العزیز بن عبد الله بن باز، العقيدة الصحيحة وما يضادها، ناشر: الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، سال نشر: 1975م. ج 1 ص 14

3. سوره انعام 74.

4. خازن، علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم بن عمر الشیخی ابوالحسن مشهور به خازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیرت، سال نشر:

۵۱۴۱۵هـ، ج 2 ص 126

عَظِيمٌ 1 ترجمه: واقعاً شرك ستم بزرگی است. و ظلم عبارت است از قراردادن چیزی در غیر موضع خود، لذا هر کس غیر خدا را عبادت کند، گویا عبادت را در غیرمکانش قرار داده است و حق را به غیرصاحبش داده و این بزرگترین ظلم است. لذا شرك بزرگترین ظلمها و توحید عادلانه ترین عدالتها است، و هر آن چیزی که با این معنی و مفهوم بیشتر منافات داشته باشد، گناه بزرگتر محسوب می شود، و از آن جا که شرك با این مفهوم کاملاً منافات داشته و مغایر است، بزرگترین گناهان به حساب می آید، لذا خداوند متعال بهشت را بر هر مشرکی حرام کرده است.²

مطلب اول: تعریف شرك

الف: شرك در لغت: بر مساوی بودن بین دو چیز اطلاق می شود. لفظ شرك از الفاظ و واژه های مشترکه است که یکی دلالت به مقارنه میکند و دیگری دلالت به امتداد.³ در آیه: **وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا** 4 ترجمه: و در پرستش پروردگار کسی را شریک نسازد. که بر هر دو وجه یعنی شرك بزرگ و كوچك حمل شده است. **الشَّرْكَ** و **المشاركة**: آمیزش در ملك (ما يملك و آنچه که در تصرف کسی باشد) گفته شده - شركت و مشاركت آنست که چیزی برای دو نفر و بیشتر چه از نظر عین و مال و چه از نظر معنی موجود باشد، مثل مشاركت انسان و اسب در حیوان بودن و مشاركت اسب در سرخی و سیاهی رنگ.⁵

ب: شرك در شریعت: برای آن دو معنی موجود است: عام و خاص.
1. معنی عام: مساوی قرار دادن غیر خداوند با او در آنچه که مربوط به ویژگی های خداوند سبحان می باشد و تحت سه نوع درجه بندی می شود:
اول: شرك در ربوبیت است و آن مساوی و برابر قرار دادن غیر خداوند با او در چیزی که جزو ویژگی های ربوبیت اوست یا

1. سوره لقمان 16

2. فوزان، صالح بن فوزان بن عبد الله الفوزان، كتاب التوحيد، ناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية، سال نشر: 1423هـ، ج 1

ص 10

3. رازی، معجم مقاییس اللغة، ج 3 ص 265

4. سوره كهف 110

5. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ج 1 ص

نسبت دادن چیزی از ربوبیت او برای غیر او مانند خلق کردن، روزی دادن، به وجود آوردن، میراندن، تدبیر کردن امور دنیا و چیزهایی مانند آن. ¹الله تعالی می فرماید: {هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ} ²ترجمه: آیا خلق کننده ای جز خداوند در آسمان و زمین هست که شما را روزی دهد؟ هیچ معبود به حقی جز او نیست پس چگونه روی می گردانید؟.

دوم: شرك در اسم ها و صفات خداوند است و آن مساوی قرار دادن غیر خداوند با او در چیزی از این اسماء و صفات می باشد. الله تعالی می فرماید: {لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ} ³ ترجمه: هیچ چیز همانند او نیست درحالیکه او شنوا و بیناست.

سوم: شرك در الوهیت خداوند است. و آن مساوی قرار دادن غیر خداوند با او در چیزی از خصوصیات و ویژگی های الوهیت؛ مانند نماز، روزه، دعا، استغاثه (درخواست کمک فوری)، ذبح (قربانی)، نذر و چیزهای مانند آن. الله تعالی می فرماید: {وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ} ⁴ ترجمه: و از مردم کسانی هستند که غیر از خداوند شریکانی برای او برمی گزینند که به اندازه الله آن ها را دوست دارند. بت ها را به ناحق دوست دارند، همانگونه که مسلمانان خداوند را بر حق دوست دارند، اما محبت مومنین سخت تر است نسبت به الله زیرا الله آنان دوست دارد، ولی بی خردان میان محبت الله و بت ها مساوات میاورند. ⁵

2. معنی خاص: و آن شریک قرار دادن برای خداوند است. از او به مانند خداوند درخواست می کنند و به مانند خداوند از او شفاعت را می خواهند و به مانند خداوند به او امید دارند و او را دوست می دارند و این معنی کلمه شرك است که در قرآن و سنت اطلاق می گردد.

مطلب دوم: انواع شرك

در کل شرك به دو بخش تقسیم می گردد: شرك اکبر، شرك اصغر.

1. زکریا، أبو بکر محمد زکریا، الشرك في القديم والحديث، ناشر: كتيبة الرشد للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية، سال نشر: 2000م ج 1 ص 377.

2. سوره فاطر 3

3. سوره شوری 11

4. سوره بقره 165

5. قرطبی، تفسیر القرطبی، ج 2 ص 204

۱. شُرک اکبر: گرفتن شریک و هم‌تا همراه خداوند متعال به گونه ای که همراه خداوند عبادت می شود. و اینکار مسلمان را از اسلام خارج می گرداند و تمام اعمالش را نابود و باطل می گرداند و کسی که با این حالت بمیرد برای همیشه در آتش جهنم می ماند و پایان نمی پذیرد و از عذابش کاسته نمی شود.¹

شُرک اکبر به چهار قسمت تقسیم می گردد:

الف: شُرک در دعا و طلب کردن: یعنی دعا و آن از بزرگترین انواع عبادت می باشد بلکه هسته عبادت همان دعاست همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: (الدعاء هو العبادة)² ترجمه: دعا همان عبادت است. پیرامون آنکه تنها باید از الله خواست پروردگار چنین ارشاد می فرماید: {وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ}³ پروردگارتان می فرماید مرا بخوانید تا برایتان اجابت نمایم. کسانی که از عبادت من استکبار می ورزند بزودی ذلیلانه داخل جهنم می گردند. و هنگامی که ثابت گردید که دعا عبادت است پس بکاربردن آن برای غیر خداوند شُرک است. در نتیجه هرکس پیامبر، ملائکه، ولی، قبر، سنگ یا غیر این ها از مخلوقات را بخواند او کافر مشرک است کما اینکه خداوند می فرماید: {وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ}⁴ ترجمه: و هرکس به همراه خداوند معبود دیگر را بخواند برای این عملش هیچ برهانی وجود ندارد و حساب او نزد پروردگارش است و خداوند کافران را رستگار نمی سازد. خداوند از حال مشرکانی نیز خبر داده است که در حالت آسایش و راحتی به خدا شُرک می ورزیدند اما در تنگنا و سختی خداوند را خالصانه می پرستیدند. پس حال کسانی که پناه بر خدا به الله در آسایش و سختی شُرک می ورزند چگونه است؟!⁵

ب: شُرک نیت، اراده و قصد: و آن اینکه فرد در انجام اعمالش به مانند اهل نفاق تنها رسیدن به دنیا، ریا و مشهور شدن

1. زکریا، أبو بکر محمد زکریا، الشُرک فی القديم و الحديث، ناشر: مكتبة الرشد

لنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية، سال نشر 2000م، ج 1 ص 17

2. ترمذی، سنن الترمذی، ج 1 ص 241، این حدیث را شیخ البانی صحیح خوانده است (صحیح و ضعیف سنن الترمذی ج 6 ص 247)

3. سوره غافر 60

4. سوره مؤمنون: 117

5. ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج 5 ص 502

را مد نظر داشته باشد و آخرت و وجه الله را در نظر نگیرد او مشرك است و دچار شرك اكبر شده است. الله تعالى مي فرمايد: {مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا - وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا - كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا} ترجمه: هر کس که دنيای زودگذر (این جهان) را بخواهد آن اندازه که خود مي خواهيم و به هرکس که صلاح مي دانيم ، هرچه زودتر در دنيا بدو عطاء خواهيم کرد. به دنبال آن، دوزخ را بهره او مي کنيم که به آتش آن مي سوزد ، در حالي که مورد سرزنش است و (از رحمت خدا) رانده و مانده است. و هر کس که (دنيای جاودانه) آخرت را بخواهد و براي (فراچنگ آوردن) آن ، تلاش سزاوار آن را از خود نشان دهد ، در حالي که مؤمن باشد، اين چنين کساني، تلاششان بي سپاس (و بي اجر) نمي ماند. و ما هر يك از اينان (که آخرت طلبانند) و از آنان (که دنيا پرستانند) از بخشايش پروردگارت كمك مي رسانيم و بخشايش پروردگارت هرگز ممنوع نگشته است. هردو گروه انانکه در طلب دنيا اند و آنانيکه در طلب آخرت، روزی پروردگار نصيب مومن، کافر، مطيع و سرکش ميشود.²

ج: شرك در طاعت و فرمانبرداري: يعني کسي که از مخلوقات در حلال کردن آنچه خداوند حرام نموده يا در حرام کردن آنچه خداوند حلال نموده اطاعت نمايد و قلباً به آن معتقد باشد و حلال و حرام کردن را براي آن ها و اطاعت کردن از خدا و آن ها را جايز بداند الله تعالى مي فرمايد: {اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ} ³ ترجمه: عالمان و زاهدان خویش را تبديل به رب کردند و همچنين مسيح پسر مريم را، در حاليکه جز پرستش معبود واحدي که جز او معبود به حقي نيست به آن ها دستور داده نشده بودند، پاك و منزّه است از آنچه برايش شريك قرار مي دهند.

عدی به پيامبر صلی الله عليه وسلم گفت: ما آن ها را عبادت نمي کرديم؟ ايشان فرمودند: عبادت کردن آن ها همان اطاعت

1. سوره اسراء 19 - 21

2. صابونی، صفوه التفاسير.

3. سوره توبه 31

کردنشان در معصیت خداوند متعال است¹: فرمود: (أليس يحرمون ما أحل الله فتحرمونه ويحلون ما حرم الله فتحلون) ، قال: بلى. قال: {فذلك عبادتهم}² ترجمه: آیا حلال خداوند را برایتان حرام و حرام خداوند را برایتان حلال ننمودند؟ گفت: بلی. فرمود: این همان عبادت کردن آن هاست.

د: شرك محبت: منظور محبت بندگی و عبودیت است که مستلزم جلال، بزرگی، تواضع و خضوعی است که جز برای خداوند تنها و بی شریک شایسته نیست. و هر وقت بنده این محبت را برای غیر خداوند بکار برد دچار شرك اکبر شده است. دلیل برای آن این فرموده الله تعالی می باشد: {وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ}³ ترجمه: و از مردم کسانی هستند که غیر از خداوند شریکانی برای او برمی گزینند که به اندازه الله آن ها را دوست دارند و کسانی که ایمان دارند بیشترین حب و دوست داشتنشان برای الله است.

۲. شرک اصغر: و آن هر آنچه که به سوی شرك اکبر و وسیله ای برای افتادن در آن باشد را شامل می گردد یا آنچه را در نصوص به شرك نامگذاری شده اما به حد شرك اکبر نمی رسد و در قالب عمل و گفتار واقع می شود. و حکم آن به مانند حکم کسی که مرتکب گناه کبیره می شود در مشیت و اراده خداوند است. شرک اصغر در واقع از الفاظ قولی و افعال عملی تشکیل می شود؛ از جمله الفاظ قولی یا عباراتی که شرك آشکار به شمار می آیند، می توان این نمونه ها را آورد: سوگند خوردن به غیر الله آویزان کردن حلقه و بستن نخ به گردن یا دست، آویزان کردن تعویذها به خود از ترس چشم بد یا از ترس جنیان. هرکس این کارها را بکند و معتقد باشد که سببی برای دفع بلاست، در حالی که دفع کننده ی بلا، فقط خداست⁴

دلیل حرمت شرک اصغر در سنت نیز مشاهده میشود، پیامبر اسلام فرموده است: (إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ قَالُوا وَمَا الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الرَّيَاءُ يَقُولُ

1. بغوی، محیی السنه ابو محمد الحسن بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوی الشافعی.

تفسیر البغوی، ناشر: دار احیاء التراث العربی - بیروت. سال نشر: ۱۴۲۰ هـ ج 4 ص 39

2. ترمذی، سنن الترمذی، شیخ البانی این حدیث را در کتاب صحیح و ضعیف سنن الترمذی خوانده است (صحیح وضعیف سنن الترمذی، ج ص)

3. سوره بقره 165

4. عثیمین، محمد بن صالح بن محمد العثیمین. عقیده أهل السنة و الجماعة . ناشر:

الجامعة الاسلامیه المدینه المنوره . سال ۱۴۲۲ هـ ج 1 ص 142

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا جُزِيَ النَّاسُ بِأَعْمَالِهِمْ أَذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاءُونَ فِي الدُّنْيَا فَاَنْظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ عِنْدَهُمْ جَزَاءً¹ ترجمه: بیشترین چیزی که بر شما از آن می ترسم شرک اصغر است. گفتند: ای رسول خدا شرک اصغر چیست؟ فرمودند: ریا. الله تعالی روز قیامت هنگامی که مردم را با اعمالشان پاداش می دهد می گوید: بروید به سوی کسانی که در دنیا برای آن ها ریا کرده اید بنگرید آیا نزد آن ها پاداش و جزایی می بینید؟ و هما نند این سخن که آنچه خدا و تو بخواهید. ابوداود در سننش از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت می کند که فرمود: (لَا تَقُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ فُلَانٌ وَلَكِنْ قُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ)² ترجمه: نگوئید آنچه خداوند و فلانی بخواهد بلکه بگوئید آنچه خداوند بخواهد سپس فلانی بخواهد.

مطلب سوم: فرق بین شرک اکبر و اصغر

اکنون که هر دو نوع شرک را شناختیم، پس باید گفت که هر دو نوع شرک " شرک اکبر و اصغر" فرق های زیادی باهم دارند که به مهمترین آن ها در این زمینه می پردازیم:

۱. شرک اکبر را خداوند برای انجام دهنده آن جز به وسیله توبه نمی بخشد اما شرک اصغر تحت مشیت و خواست خداوند است (خواست می بخشد یا مجازات می نماید). کفر اکبر انسان را از دایرة اسلام خارج میکند و اعمال را از بین می برد. اما کفر اصغر انسان را دایرة اسلام خارج نمی کند. البته به اندازه کفري که داشته از عمل او کاسته می شود و انجام دهنده آن در معرض عذاب قرار می گیرد.³

۲. شرک اکبر باطل کننده و نابود کننده تمام اعمال انسان است در حالیکه شرک اصغر تنها عملی را که با ریا انجام می گیرد را ضایع می گرداند.

۳. شرک اکبر شخص را برای همیشه در آتش جهنم نگه می دارد و بهشت را بر او حرام می کند اما شرک اصغر همانند بقیه گناهان حساب می شود.

1. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج 39 ص 39 - این حدیث را حسن خوانده اند. بغوی،

تفسیر البغوی، ج 1 ص 326

2. سجستانی، سنن ابوداود، ج 1 ص 72، شیخ البانی این حدیث را صحیح خوانده است، (صحیح و ضعیف سنن ابی داود، ج 1 ص 64، - اسماعیل، روح البیان، ج 3 ص 457.

3. قحطانی، سعید بن علی بن وهف القحطانی، نور التوحید وظلمات الشرک فی ضوء الكتاب والسنة، ناشر: مطبعة سفیر- الرياض، بدون تاریخ، ج 1 ص 45

۴. . شرک اکبر موجب دشمنی با مشرک و قطع رابطه ی دوستی با او می شود؛ یعنی نباید با مرتکب شرک اکبر رابطه ی دوستی داشت، هرچند از خوی شاوندان و نزدیکان ما باشد؛ اما شرک اصغر، رابطه ی دوستی را به طور مطلق قطع نمی کند؛ بلکه متناسب با حد و اندازه ای که فرد، از توحید دارد، با او رابطه ی دوستی برقرار می شود و به تناسب آن مقدار از شرک که دارد، با او دشمنی می گردد.¹

پس کسی که توحید را با تفصیلی که گذشت تطبیق کند و از شرک اکبر سالم بماند حد اقل پاداشش این است که از خلود و دائم ماندن در دوزخ در امان خواهد ماند؟ و اما کسی که هم از شرک اکبر و هم از شرک اصغر و هم از مرتکب شدن گناهان کبیره سالم بماند بطور کلی از عذاب آخرت در امان خواهد ماند. چنانکه خداوند متعال می فرماید: {إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ}² ترجمه: و براستی خداوند (آن را) که به او شریک آورده شود، نمی بخشد و جز آن هر کسی را که بخواهد میبخشد.

مطلب چهارم: جزای مشرک

از آنجاکه شرک از جمله گناه کبیره است پس مجازات آن نیز بسیار سنگین است، چه شرک کبیره و چه هم شرک صغیره باشد، هرچند مرتکب شرک صغیره از دایره ی اسلام خارج نمی گردد؛ ولی در توحیدش نقص و خلل ایجاد می شود و این شرک، زمینه ساز شرک اکبر است. و آنکه مرتکب شرک کبیره شود بهشت به وی حرام دوزخ مکان همیشگی آنان می شود همانگونه که خداوند می فرماید: {إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ}³ ترجمه:

بیگمان هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است (و هرگز به بهشت گام نمی نهد) و جایگاه او آتش (دوزخ) است. و ستمکاران یار و یاور ندارند (تا ایشان را از عذاب جهنم برهاند). باورمندی به انکه خدای سه گانه وجود دارد، و یا آنکه خدای مشترک بین الله عیسی و مریم تقسیم است کفر است و گوینده آن در آتش دوزخ به همیش

1. قحطانی، سعید بن علی بن وهف القحطانی عقیده أهل السنة و الجماعة، ناشر: مطبعة سفیر- الرياض. سال نشر: ۲۰۰۴م. ج 1، ص 143

2. سوره نساء 48

3. سوره مائده 73

باقی است.¹ پررودگار فرمودند: {وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ}² ترجمه: ولی کسی که از شما از آئین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد می رود، و ایشان یاران آتش (دوزخ) می باشند و در آن جاویدان می مانند. یعنی آنکه به خدا شرک ورزید ثواب همه اعمال نافع و حسنه اش نابود میشود. و همیشه در داخل آتش می مانند.³

آنکه به خدا شرک بیافریند همانند آن است که کاملاً از بیخ و ریشه بر افکنده شده و نابود شده اند زیرا اعمال نامه ی ندارند که به ثبات آنان به کار آید همانگونه که خداوند می فرماید: {وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ}⁴

ترجمه: زیرا کسی که برای خدا شریک قرار دهد، انگار (به خاطر سقوط از اوج ایمان به حضیض کفر) از آسمان فرو افتاده است و پرندگان (تکه های بدن) او را می ربایند، یا این که تندباد او را به مکان بسیار دوری (و دره ژرفی) پرتاب می کند. و وی را آن چنان بر زمین می کوبد که بدنش متلاشی و هر قطعه ای از آن به نقطه ای پرت می شود، و هر که شرک آرد بخدای تعالی پس همچنانست که کوییا در افتاد از آسمان بر روی زمین و هلاک شد پس می ربایند او را مرغان مردار خوار از روی زمین و اجزا و اعضای او را متفرق و متمزق میسازند، یا بزیر افکند او را باد از موضعی مرتفع در جانبی دور از فریاد رس و دستگیر این کلمات از تشبیهات مرکبه است یعنی هر که از اوج ایمان بحضیض کفر افتد هوای نفس او را پریشان سازد یا باد و سوسه شیطان او را در وادئ ضلالت افکند و نابود شود ملخص سخن آنکه هلاک مشرکانست.⁵

نصوص فراوانی در قرآن و سنت، از شرک برحذر داشته و خطرات آن را بیان کرده و شرک را بزرگ ترین گناه و نافرمانی الله برشمرده و تأکید نموده که هیچ کس گمراه تر از مشرک نیست و

1. بغوی، تفسیر البغوی، ج 2 ص 71

2. سوره بقره 217

3. قاسمی، محمد جمال الدین بن محمد سعید بن قاسم الحلاق القاسمی . محاسن التاویل، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت. سال نشر: ۱۴۱۸ هـ . ج 2 ص 109

4. سوره حج 31

5. أبو الفداء، اسماعیل حفی بن مصطفی الاستانبولی الحنفی الخلوتی. روح البیان، ناشر: دار الفکر - بیروت بدون تاریخ. ج 6 ص 31

عمل مشرك كاملا محو و نابود شدنی است، و هیچ یار و یاور و پشتیبان و شفاعت کننده ای ندارد همانگونه که الله تعالی می فرماید: {وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْطَبَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ} 1 ترجمه:

به تو و به یکایک پیغمبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرک ورزی کردارت (باطل و بی پاداش می گردد و) هیچ و نابود می شود، و از زیانکاران خواهی بود. از طرف دیگر احادیث نبوی شرک را از جمله هفت موارد مهلك نامیده است که باعث نابودی عمل حسنه انسان میشود، همانگونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده است: (اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ،

وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحَرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ) 2 ترجمه: از هفت گناه نابود کننده اجتناب کنید، گفتند: ای رسول خدا! آن ها کدامند؟ فرمود: «شرک به خدا، سحر، کشتن انسان بی گناه، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار از جهاد و تهمت زنا به زنان پاکدامن و بی خبر از فساد. شرک، تنها گناهی است که اگر کسی مرتکب آن شود و بر همان حالت بمیرد و توبه نکند، بخشیده نمی شود؛ زیرا با سایر گناهان تفاوت دارد.

برای بخشش گناهانی که کم تر از شرک هستند، اسباب فراوانی وجود دارد؛ مثلاً خود نیکی ها، بدی ها را محو می کند و یا مصایب و بلاهایی که در دنیا و برزخ و روز قیامت به انسان های مومن می رسد، گناهانشان را می شوید؛ هم چنین دعای مؤمنان برای یک دیگر و شفاعت کسانی که از الله اجازه دارند و اسباب دیگری که الله از روی فضل و رحمت خود به اهل ایمان و توحید اختصاص داده است، سبب بخشش گناهان است، و بخشش آنان به مشیئت و اراده الله بستگی دارد: {وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ

اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا} 3 ترجمه: هرکس که کار بدی بکند یا (با ارتکاب معاصی) بر خود ستم کند، سپس (دست دعا به سوی خدا بردارد و) از خدا آمرزش بطلبد، (از آنجا که درگاه توبه همیشه باز است) خدا را آمرزنده (گناهان خویش و) مهربان (در حق خود) خواهد یافت.

1. سوره زمر 65

2. بخاری، صحیح بخاری، ج 4 ص 10- نیشاپوری، صحیح مسلم، ج 1 ص 92.

3. سوره نساء 110.

اما گناه شرك، اين گونه نيست؛ زيرا شرك، درهاي مغفرت و رحمت را به روي فرد مشرك مي بندد؛ لذا اگر هم طاعات و عباداتي غير از توحيد، داشته باشد، نفعي به حالش ندارد و سختي ها و مصايب و محنت هايي هم كه برداشت مي كند، هيچ نفعي به او نمي رساند همانگونه كه الله مي فرمايد: {إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا} ¹ ترجمه: بيگمان خداوند (هرگز) شرك به خود را نمي بخشد ، ولي گناهان جز آن را از هر كس كه خود بخواهد مي بخشد . و هر كه براي خدا شريكي قائل گردد ، گناه بزرگي را مرتكب شده است. با آنكه الله متعال همه گناهان كبيره و صغيره را مي بخشد اما شرك مستثني است، ولي ما سوا از شرك بستگي به مشئيت الله متعال دارد: {قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ} ² ترجمه: بگو: اي بندگان! اي آنان كه در معاصي زياده روي هم کرده ايد! از لطف و مرحمت خدا مأیوس و نااميد نگريد. قطعاً خداوند همه گناهان را مي آمرزد. چرا كه او بسيار آمرزگار و بس مهربان است.

مطلب پنجم: چگونگی اجتناب از شرک

بعد از فهم شرك و موارد آن اگر علاج آن را نگوئيم و اجتناب از وسايل شرکی نکنيم، كارمان بي فايده بوده و اگر راه درمان را بدانيم و عمل نکنيم باز هم بي فايده است و اگر تنها به عمل خود اکتفا کنیم و دعا نکنیم کماکان نتیجه اي حاصل نمي شود، دلايل نصوص بر ذم و نکوهش شرك و برحذر داشتن از آن و بيان خطر و سرانجام بد براي مشرکين در دنيا و آخرت در نص كتاب الله و سنت رسول الله صلى الله عليه و سلم بسيار زياد است، كه به برخي از آنان مي پردازيم:

۱. الله تعالي خبر مي دهد كه شرك از جمله گناهي است كه جز به وسيله توبه قبل از مرگ بخشیده نمي شود، و آنهم كه قلبا باشد، همگام با تنفر و نفرين گویی به وسايل شرکی و معبود های شرک آلود، آنجا كه مي فرمايد: {وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ

1. سوره نساء 48

2. سوره زمر 53.

لَهُمُ الْبَشَرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادٍ¹ ترجمه: کسانی که از عبادت طاغوت دوری می‌گزینند، و (با توبه و استغفار) به سوی خدا باز می‌گردند، ایشان را بشارت باد (به اجر و پاداش عظیم خداوندی). مژده بده به بندگانم. طاغوت: یعنی بتها و شیطان، برخی‌ها گفته‌اند کاهن، طاغوت اسم اجمعی است همانند جالوت و طالوت.²

۲. بهترین راه جهت اجتناب از شرک پرستش خداوند است، همانگونه که خود می‌فرماید: {وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا³} ترجمه: (تنها) خدا را عبادت کنید و (بس. و هیچ کس و) هیچ چیزی را شریک او مکنید. نه بتها همسان الله بدانید و نه چیز دیگری را. ۴: {إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ⁵} ترجمه: همانا شرک ورزیدن به خداوند گناه بزرگی است. ظلم در حق خویشتن بدتر و زشت‌تر از هر نوع ظلم دیگر است.⁶

مبحث سوم استقامت به راه راست تمهید

رای مسلمانانی که با اراده‌ای آهنگین قصد پیمودن راه حق و صراط مستقیم را دارد، دینداری و استقامت و پایداری در دین مهم‌ترین و اساسی‌ترین امر می‌باشد، اطاعت از دستورات خداوند متعال و سنت حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم ضامن سعادت دنیوی و اخروی و یگانه راه رسیدن به اوج عزت و کمال است همانگونه که الله متعال می‌فرماید: {قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ

1. سوره زمر 17

2. شوکانی، فتح القدیر، ج 4 ص 523

3. سوره نساء 37

4. صابونی، صفوه التفاسیر، ج 1 ص 252

5. سوره لقمان 13

6. ابو حیان، محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان اثیر الدین الاندلسی. البحر

المحیط، ناشر: دار الفکر - بیروت. سال نشر: ۱۴۲۰هـ. ج 1 ص 333

مِنَ الْمُشْرِكِينَ¹ ترجمه : بگو : بیگمان پروردگارم (با وحی آسمانی و نشان دادن آیات قرآنی و گسترده جهانی) مرا به راه راست رهنمود کرده است . و آن دین راست و استوار و پابرجا ، یعنی دین ابراهیم است . همان کسی که حقگرا (و از آئینهای انحرافی محیط خود رویگردان) بود و از زمره مشرکان نبود . به تاکید آن الله متعال نیز فرموده است : {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ}² ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده اید ! (در برابر شدائد و ناملایمات) شکیبایی ورزید و (در مقابل دشمنان) استقامت و پایداری کنید و (از مرزهای مملکت خویش مراقبت به عمل آورید و از (خشم) خدا بپرهیزید ، تا این که رستگار شوید . یعنی استقامت به نمازهای پنج وقت، یعنی انتظار نماز بعد از نماز، استقامت در برابر دشمن، استقامت در مخالفت با نفس و شیطان، استقامت در همه امور و اوامر شرعی.³

دین مبین اسلام از پیروان خویش خواسته است که در تمامی مراحل زندگی حتی در بحرانی ترین لحظات، بر تعالیم روح بخش آن عامل و پابند باشند و آنان را اینگونه توصیه نموده است : {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ}⁴ ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده اید آن چنان که باید از خدا ترسید از خدا بترسید (و با انجام واجبات و دوری از منهیات گوهر تقوا را به دامن گیرید) و شما نمیرید مگر آن که مسلمان باشید . سعی کنید غافل نباشید تا چون مرگتان به ناگاه در رسد حال آنکه مسلمان باشید، هدف پابندی به دین است.⁵ به همین جهت استقامت و پایداری در دین کاری است که پیوسته در هر حرکتی از حرکات زندگی ضرورت دارد همانگونه که الله متعال می فرماید : {وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ}⁶ ترجمه : و پروردگارت را پرستش کن تا مرگ به سراغ تو می آید (و سرای فانی را وداع می گوئی ، و سرای باقی آغاز می گردد و پرده ها به کنار می رود و حقائق در برابر چشمانت جلوه گر می شود) . صراط المستقیم یکی از امور ظاهری و یا باطنی در قلب است،

-
1. سوره انعام ۱۶۱
 2. سوره آل عمران 200.
 3. قرطبی، تفسیر القرطبی، ج 4 ص 324.
 4. سوره آل عمران 102
 5. صابونی، صفوه الفتاویر، ج 1 ص 200
 6. سوره حجر 99

امور باطنی همانند طرز عقیده و خواست ها و امور ظاهری همانند گفتار و کردار در باب عبادات و یا هم در عادات یومیه شبیه طعام و لباس. این دو امور باطنی و ظاهری رابطه ناگسستنی باهم دارند.¹ به طور فشرده باید گفت که راه راست همان راه الله متعال است که جلو ما قرار داده است همانگونه که الله متعال می فرماید: {صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ} 2 ترجمه: راه خدائی که متعلق بدو است همه چیزهائی که در آسمانها و زمین است.

پروردگار در چندین جای از قرآن کریم رفتن به راه راست را یگانه راه بیرون رفت از همه اختلاف و ناهنجاری های روزگار عنوان نموده و به بندگان هدایت میدهد که همان راه را پیشه بگیرند آنجا که می فرماید: {وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ} 3 ترجمه: این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می گردد . پس) از آن پیروی کنید و از راههای (باطلی که شما را از آن نهی کرده ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می سازد . اینها چیزهائی است که خداوند شما را بدان توصیه می کند تا پرهیزگار شوید (و از مخالفت با آنها پرهیزید) .

مطلب اول: تعریف راه راست

ال صراط راه مستقیم. برای راه واژه های متعددی چه به صورت مفرد و چه به صورت جمع در قرآن و در زبان عربی وجود دارد مانند سبیل و سبل- طریق و طرق- منهاج و مناهج- مورد و موارد- مسلك و مسالك- معبر و معابر- مذهب و مذاهب- شرع و شوارع. تنها واژه ای که در این معنی مفرد است و جمع ندارد- صراط است. که اگر با صفتی یا اضافه ای بکار نرود در معنی ملازم بودن راه خیر است و سی و چند بار در قرآن ذکر شده، بار با صفت مستقیم و عزیز و حمید و انعمت علیهم توصیف شده

1. ابن تیمیه، اقتضاء الصراط المستقیم، ناشر: مکتبه دار العلوم، البحیره، بدون

تاریخ نشر ج 1 ص 16

2. سوره شوری 53

3. سوره انعام 153

است تنها يك بار با واژه جحيم. 1 اصل صراط سراط بوی ولي بخاطر قریب المخرج بودن ص به ط صراط شد. 2

بهترین توجیه و تفسیر را نویسندگان کتاب معجم الفاظ القرآن الکریم نموده اند می نویسند: صراط راهی است که انحراف ندارد و به خیر می رساند مگر اینکه با صفتی دیگر وصف شود و همانطور که پیشینیان گفته اند واژه - الصراط- از لاتینی یا رومی، مستقیماً و یا به واسطه زبانی دیگر معرب شده است. 3 بلی صراط مستقیم یعنی راه روشن که همان دین اسلام است، اگر دین، صراط نامیده شده به خاطر این است که به بهشت منتهی می شود همانگونه که صراط و راه مستقیم رونده اش را به مقصد و هدف می رساند.

اسلام جامعه را به استقامت و پایداری دعوت کرده و آن را در بهترین مرتبه ها قرار داده است؛ همانگونه که بارها از راه راست و پایداری صحبت میکند، حتی علماء گفته اند: استقامت عین کرامت است. استقامت روشی است که دل ها را آماده و به حق متمایل می کند و در جان ها تأثیر می گذارد. همانگونه که استقامت تحقق پیدا نمی کند؛ مگر به دوام و ثبات بر انجام امور الهی. زیباتر از آن نیست که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم برای خود و کسانی که با او توبه کردند، دوام و پایداری و دوری از شرک و برگشت به سوی الله را درخواست نموده است، و خداوند ثبات را به مسلمانان واقعی وعده سپرد: {إِذْ يُوحِي

رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَبَيَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ} 4 ترجمه: (ای مؤمنان ! به یاد آورید) زمانی را که پروردگار تو به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم (و کمک و یاریتان می نمایم . شما با الهام پیروزی و بهروزی) مؤمنان را تقویت و ثابت قدم بدارید ، (و من هم) به دلّهای کافران خوف و هراس خواهم انداخت.

استقامت در لغت: واژه استقامت به قام، يقوم، قیاما بر میگردد به معنای به پا خاست و برخاست. همانگونه که قائم به معنای بپا خاسته است.

استقامت در اصطلاح : در مورد راهی است که بر يك خط هموار و استوار است که گفته اند، طریق حق هم به آن تشبیه شده است،

1. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ج ۲ ص ۳۹۶

2. ابن منظور لسان العرب ج ۷ ص ۳۴۰

3. مجموعه از نویسندگان، معجم الفاظ القرآن الکریم ج ۲ ص ۶۹

4. سوره انفال 12

1 مثل آیات: {اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ} ² ترجمه: و همانند این آیه: {أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا} ³ استقامت انسان: ملتزم شدن انسان برای بودن در راه راست می باشد. همانگونه که در آیات ذیل آمده است: {إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا} ⁴ ترجمه: کسانی که می گویند: پروردگار ما تنها خدا است، و سپس (بر این گفته خود که اقرار به وحدانیت است می ایستند: {فَاسْتَقَمُوا كَمَا أُمِرْتُ} ⁵ ترجمه: بنابراین، همان گونه که فرمان یافته ای استقامت کن. اکنون که از حال و شیوه زندگی امت های قبلی به ویژه پیامبران خبر شدی همانند آنان در راه تبلیغ و ارشاد و مبارزه و پیکار و پیاده کردن تعلیمات قرآن استقامت کن. ⁶

خداوند هر کجا که در قرآن کریم امر به نماز کرده و آنرا ستوده است امر ننموده مگر با لفظ (اقامة) تا تنبه و آگاهی بر این باشد که مقصود، انجام و ادای وظایف نماز است که حقش اداء شود نه فقط شکل ظاهری نماز مثل آیه: {أَقِمُوا الصَّلَاةَ} ⁷ ترجمه: نماز را به گونه شایسته بخوانید.

از دیدگاه قرآنی راه راست همان راه توحید و یکتا پرستی است همانگونه که الله می فرماید: {وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ} ⁸ ترجمه: و تنها خداوند، پروردگار من و پروردگار شما است، پس او را پرستش کنید (و بس). این است راه راست (و درست منتهی به نجات و سعادت). بخاطر آنکه الله کسی را که بخواهد به راه راست هدایت میکند: {وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ} ⁹ ترجمه: قطعاً خداوند مؤمنان را به راه راست رهنمود می نماید. نه تنها الله پاک بلکه پیامبر اسلام نیز مردم را به راه راست فرا میخواند: {وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ} ¹⁰ ترجمه: تو (ای پیغمبر!) (

1. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ج 1 ص 138.

2. سوره فاتحه 6

3. سوره انعام 153

4. سوره فصلت 30

5. سوره هود 112

6. اسماعیل، شهاب الدین محمود بن عبدالله الحسینی الآلوسی. روح المعانی، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت. سال نشر: ۱۴۱۵ ه. ج 4 ص 194

7. سوره بقره 43

8. سوره مریم 36

9. سوره حج 54

10. سوره مؤمنون 74

آنان را به راه راست فرا می خوانی (که دین اسلام و منتهی به سعادت است) .

اما هدایت افراد به مشیئت الله متعال تعلق دارد همانگونه که می فرماید: { وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ }¹ ترجمه: و خداوند هرکه را بخواهد (در پرتو تلاش شخص و توفیق الهی) به راه راست رهنمود می کند. راه راست راه پیامبران است من جمله راه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم همانگونه که می فرماید: { إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ - عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ }² ترجمه: قطعاً تو از زمره فرستادگان (یزدان) هستی. و بر راه راست (خداشناسی) قرار داری (که دین اسلام است) . بدین منظور است که پیامبر ما به راه راست هدایت می فرمود: { وَإِنَّكَ لَنَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ }³ ترجمه: تو قطعاً (مردمان را با این قرآن) به راه راست رهنمود می سازی. بدون شک شما به سمت راه راست که اسلام است رهنمائی می نمائید.⁴

مطلب دوم: فضائل پابندی به راه راست

استقامت و پایداری موجب ترقی است و انسان را به اوج کمال می رساند، عقل و دل را از تمایل به اعمال زشت باز می دارد و از ورود به راه های فساد و تباهی در دل و جان جلوگیری می کند. هرزمان اشتیاق و رغبت برای استقامت، در جامعه ایجاد و به آن اهمیت داده شد، آن اجتماع دارای ارزش و امنیت و صلاح میشود زیرا هدایت از آن خداوند است به کسی که خواسته باشد نصیب میشود: { وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ }⁵ ترجمه: و خداوند هر کسی را که بخواهد به راه راست (که همان راه حق است) رهنمود می نماید. صراط المستقیم: دین الله و همان راه که رضایت الله را کسب و وسیله رفتن به بهشت شود.⁶

اگر در جامعه استقامت نباشد و میل به استقامت ضعیف شود، روی آوردن به خیر و نیکی در آن جامعه هم ضعیف می شود. و باعث می شود انسان در منجلا ب گناه بیفتد. از نظر اسلام استقامت در رأس همه امور است و بسیار به آن اهتمام و توجه شده است، و پروردگار افراد نخبه را به راه راست هدایت

1. سوره بقره 213

2. سوره یس 3-4

3. سوره شوری 52

4. صابونی، صفوه التفاسیر ج 3 ص 136.

5. سوره بقره 213

6. خازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل. ج 3 ص 302

فرموده است: {قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ} ¹

ترجمه: بگو: بیگمان پروردگارم (با وحی آسمانی و نشان دادن آیات قرآنی و گسترده جهانی) مرا به راه راست رهنمود کرده است. و آن دین راست و استوار و پابرجا، یعنی دین ابراهیم است. همان کسی که حقگرا (و از آئینهای انحرافی محیط خود رویگردان) بود و از زمره مشرکان نبود. ملت ابراهیم حنیف است آنکه از همه ادیان باطله به سوی دین حق مایل است، نه مشرک بود و نه به شرک میلان داشت در حالیکه شما کفار مشرک هستید. ²

بر هیچ انسان فهمیده و عاقلی پوشیده نیست که نیاز مسلمانان امروزی به اسباب ثبات و پایداری در دین، به مراتب شدیدتر از نیاز مسلمانان دوران سلف و صدر اسلام است، و به خاطر فساد زمان و کمیابی برادران دلسوز و قلت نا صر و معین، برای تحقق یافتن آن به تلاشی مضاعف نیاز داریم.

این دعوت، دعوت اسلام به استقامت و پایداری است، تا انسان به حیات انسانی که بهترین و خوبترین حیات است برسد، آن زندگانی که دارای پاکی و نظافت و ادب و پاکدامنی است. و سزاوار و شایسته است، آنچنانکه خداوند متعال او را مشرف کرده و بالاترین درجه قدر و منزلت او را بر بسیاری از مخلوقات برتری داده است، اگر در این زندگی پایدار باشید به دینی ثابت و استوار که خداوند آن را با چراغ عقل و پاکی نفس و نظافت قلب و علو روح قرار داده می رسد.

پروردگار می فرماید: {وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ} ³

ترجمه: خداوند (انسان را به بهشت، یعنی) به سرای امن و امان و آرامش و اطمینان دعوت می کند، و هرکس را بخواهد به راه راست (که منتهی به این مرکز امن و امان و آرامش و اطمینان می گردد) هدایت می نماید. هدف از دار السلام: السلام یعنی الله متعال و دار به معنای بهشت، یعنی الله مردم را

1. سوره انعام 161

2. صابونی، صفوه التفاسیر ج 1 ص 87

3. سوره یونس 25

به بهشت الله صدا میزند.¹ الله مردم را به بهشت که خانه شادمانی و اقامت همیشگی است صدا میزند.²

قرآن کریم بزرگترین و سیله هدایت به راه راست است چنان که الله می فرماید: {يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ} 3 ترجمه: خداوند با آن (کتاب) کسانی را به راههای امن و امان (از ترس و هراس دنیا و آخرت) هدایت می کند که جویای خوشنودی او باشند ، و با مشیت و فرمان خود ، آنان را از تاریکیهای (کفر و جهل) بیرون می آورد و به سوی نور (ایمان و علم) می برد ، و ایشان را به راه راست رهنمود می شود. هدف از سبل السلام: راه سلامتی که انسان را به بهشت میکشاند، رابه مصئون از همه آفت ها یعنی بهشت.⁴

مطلب سوم: چگونگی تداوم به راه راست

خداوند متعال بنابه رحمت و شفقت خویش بسیاری از اسباب استقامت و پایداری را در قرآن و بر زبان پیامبرش و سیرت وی برای ما بیان نموده اند که برخی از آن ها را با همدیگر بررسی می نماییم، زیرا راه مستقیم راه راست استوار بر عدالت است: { هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ }⁵ ترجمه: آیا او (که گنگ و ناتوان و سربار و بیفائده است) برابر با کسی است که (زبان آور و نان آور و سراپا خیر و برکت است و مرتباً دیگران را) به عدل و داد می خواند و در جاده صاف و راست قرار دارد.

قرآن عظیم حبل الله المتین و نور مبین است که هرکس به آن چنگ زند خداوند او را پناه می دهد و هرکس از آن پیروی کند خداوند او را نجات می دهد و هرکس به سوی قرآن فرا خواند به راه راست هدایت خواهد شد.

خداوند متعال صراحتاً بیان نموده اند که هدف از نازل نمودن تدریجی قرآن چیزی جز «تثبیت» نبوده است، خداوند متعال در مقام تردید شبهات کفار می فرماید: {وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً

1. طبری، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الآملی ابو جعفر الطبری. تفسیر الطبری، ناشر: موسسه الرساله. سال نشر: ۲۰۰۰م ج 12 ص 154.

2. صابونی، صفوه التفاسیر، ج 1 ص 541

3. سوره مائده 16

4. قرطبی، تفسیر القرطبی، ج 6 ص 118.

5. سورنحل 76

وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا¹ ترجمه: کافران می گویند: چرا قرآن بر او یکجا نازل نمی شود؟ (و چرا آیات آن تدریجاً و با فواصل مختلف زمانی نازل می گردد؟). همین گونه (ما قرآن را به صورت آیات جداگانه و بخش بخش می فرستیم) تا دل تو را (با انس بدان و حفظ آن) پابرجا و استوار بداریم، و آن را قسمت به قسمت و آرام آرام (توسط جبریل، بر تو) فرو می خوانیم (تا آن را با دقت بیاموزی و کم کم به خاطر سپاری). قرآن کتابی است که ایمان را در قلب غرس، و با ارتباط با خداوند نفس را تزکیه می کند. نزول قرآن به شکل تدریجی بخاطر حفظ آسان آیه ها، فهم درست معانی، و پایداری و اطمینان قلبی می باشد.²

زیرا این آیات، سکون و آرامشی به قلب مؤمن می بخشند که طوفان های فتنه دیگر به آن زیانی نمی رساند و قلبش به یاد خداوند آرام می گردد.

زیرا به مسلمان اصول و ضوابطی صحیح می آموزد که به وسیله آن می تواند اوضاع اطراف خویش را سامان دهد و نیز موازینی در اختیارش می گذارد که بر اساس آن حکم کند، بگونه ای که حکمش سست نگردد و با تفاوت وقایع و اشخاص تناقضی در اقوالش پیش نیاید.

آری، به استقامت و ایستادگی گروهی از مؤمنانی پی می بریم که اندک تردیدی به دل راه ندادند، آنگاه که همه يك صدا بانگ برآوردند: {رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا}³ ترجمه: پروردگارا! (بر دل هایمان آب) صبر و شکیبایی بریز و گام هایمان را ثابت و استوار بدار. زمانی که ارتش طالوت در برابر لشکر جالوت قرار گرفتند، و طالوتی ها به قلت ارتش خود و به کثرت لشکر کفار توجه کردند، به دعا و تضرع و نیایش به سوی خداوند یگانه برخواستند و از خدا طلب استقامت و پایداری نمودند.⁴

ذکر از بزرگ ترین اسباب استقامت و ایستادگی است، و ببین که خداوند در آیه زیر چگونه استقامت و ذکر را قرین همدیگر قرار داده است، می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ

1. سوره فرقان 32

2. شوکانی، فتح القدیر، ج 4 ص 85.

3. سوره بقره 250

4. رازی، مفاتیح الغیب، ج 6 ص 514

تُفْلَحُونَ¹ ترجمه: ای مؤمنان! هنگامی که با گروهی (از دشمنان در میدان کارزار) روبرو شدید ، پایداری نمائید (و فرار نکنید) و بسیار خدا را یاد کنید (و قدرت و عظمت و وفای به عهد او را پیش چشم دارید و به تضرع و زاریش بخوانید) تا (در دنیا) پیروز و (در آخرت) رستگار شوید. زمانیکه در جنگ با گروه از مشرکین روبرو شدید در برابر آنان ثابت قدم بمانید و از آنان نهرا سید، مگر آنکه نیرنگ جنگی باشد، و خدا را بیشتر یاد بکنید.²

حضرت یوسف علیه السلام برای استقامت در برابر فتنه زن صاحب جاه و جمالی که او را به فحشاء دعوت داده بود، به چه چیزی پناه برد؟ آیا مگر در پناه (معاذ الله) داخل نشد که در نتیجه، امواج و لشکر شهوات در مقابلش شکست خورد. آری، اذکار در تثبیت مؤمنان چنین تأثیر شگرفی دارند. بدیهی است که هرچند اعتماد مسلمان به راهی که می پیماید بیشتر باشد بر صبر و استقامتش در آن راه افزوده خواهد شد. و ایجاد اعتماد نیز اسبابی دارد منجمله:

احساس اینکه راهی که تو آن را در پیش گرفتی، راهی جدید و زاییده این قرن و زمان نیست، بلکه راهی است بسیار قدیمی که قبل از تو پیامبران، صدیقان، علماء، شهدا و صالحین نیز پیموده اند، و اینگونه، احساس غربت از تو دور می شود و وحشت تو به انس و اندوهت به شادمانی و سرور تبدیل می گردد، زیرا تو در این صورت احساس می کنی که همه آنان در پیمودن این راه و منهج همراه و مونس تو هستند، پس به آنچه فرمان داده می شوی عملی کن: **{فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ}**³ ترجمه: تو نیز مردمان را به سوی آن (آئین واحد الهی دعوت کن که اسلام است) و آن گونه که به تو فرمان داده شده است ایستادگی کن. اکنون در میدان دعوت و مبارزه با مشکلات ثابت بمان، شک، تردید یهود، نصارا و قریش را از بین ببر، و به سوی دین الله دعوت کن تا بدین سبب ایمانش ترقی یابد و در کار خویش استوارتر شود.⁴ پس اینگونه، دعوت علاوه بر ثواب بسیار عظیمی که در آن نهفته است یکی از اسباب ثبات و استقامت و عاملی است مهم که انسان

1. سوره انفال 45

2. شوکانی، فتح القدیر، ج 2 ص 359

3. سوره شوری 15

4. قرطبی، تفسیر القرطبی، ج 16 ص 13

را از بازگشت وسیر قهقرایی باز می دارد، زیرا کسی که هجوم می برد نیازی به دفاع ندارد. و خداوند همراه دعوتگران است، آنان را ثابت و استوار نگاه می دارد، داعی همانند طبیبی است که با علم و آگاهی و تجربه خویش با بیماری مبارزه می کند و باتوجه به علم تجربه اش، خود کمتر در معرض ابتلا به بیماری قرار دارد.

مطلب چهارم: جزای زشت انحراف از راه راست

اهل کفر و فاجران درحساسترین لحظات از استقامت محروم می مانند و هنگام مرگ نمی توانند که شهادتین را بر زبان بیاورند و این یکی از علامات سوء خاتمه است. به مردی که درحال مرگ بود گفتند که بگو: لا اله الا الله اما او سرش را تکان می داد و از گفتن لا اله الا الله امتناع می ورزید. آنانکه از راه راست فاصله میگیرند و به بیراهه میروند مورد سخت ترین نکوهش قرآن کریم قرار گرفته اند: { سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ }¹ ترجمه: از (اندیشیدن درباره نشانه های موجود در آفاق و انفس و از فهم کردن) آیات خود کسانی را باز می دارم که در زمین به ناحق تکبر می ورزند (و خویشستن را بالاتر از آن می دانند که آیات ما را بپذیرند و راه انبیاء را در پیش گیرند) ، و اگر هر نوع آیه ای (از کتاب آسمانی و هرگونه معجزه ای از پیغمبران و هر قسم نشانه ای از نشانه های جهانی) را ببینند بدان ایمان نمی آورند ، و اگر راه هدایت (و رستگاری) را ببینند آن را راه خود نمی گیرند ، و چنان که راه گمراهی را ببینند آن را راه خود می گیرند ، این (انحراف از جاده شریعت خدا) هم بدان سبب است که آیات ما را تکذیب کرده و از آنها غافل و بی خبر گشته اند. و این همه بدان خاطر است که در دنیا این امور آنان را از یاد الله غافل کرده است. افراد کافر راه های هدایت، رستگاری و فلاح را گذاشته راه های گمراهی، فساد و نابودی را پیشه میگیرند، بخاطر آنکه به آیه های الله نمی اندیشند.²

اما نیکوکاران به فضل خداوند هنگام مرگ ثابت قدم می مانند و شهادتین را به زبان می آورند و چهره های برخی شاداب و روشن

1. سوره اعراف 146

2. صابونی، صفوه التفاسیر، ج 1 ص 436

می گردد و بوی خوشی از آنان استشمام می شود که این خود نوعی مژده محسوب می گردد.

مطلب پنجم: پیامد نیکوی راه یافتگان استقامت

اخوت اسلامی یکی از عوامل اساسی تثبیت و پایداری به شمار می آید، پس برادران نیکوکار و افراد برگزیده و مربیان اسلامی، در این راه یاور تو و پایگاه مستحکمی هستند که می توانی به آن ها پناه ببری و آنان، با علم و دانشی که دارند تو را ثابت و استوار نگاه می دارند، پس مصاحبت آنان را برخورد لازم بگیر و از تنهایی پرهیز مبادا که شیطان تو را شکار کند زیرا گرگ همیشه گوسفندی را شکار می کند که از گله دور افتاده باشد.

{وَكَايْنٍ مِّنْ نَّبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِثْيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ - وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ - فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسُنَ ثَوَابُ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ} ¹ ترجمه: و چه بسیار پیغمبرانی که مردان خدای فراوانی به همراه آنان کارزار می کرده اند و به سبب چیزی که در راه خدا بدانان می رسیده است (از قبیل: کشته شدن برخی از یاران و مجروح شدن خود و دوستان) سست و ضعیف نمی شده اند و زبونی نشان نمی داده اند (و بلکه شکیبائی می کرده اند) و خداوند شکیبایان را دوست می دارد و (این عمل ایشان به هنگام سختی بود ، و در این وقت) گفتارشان جز این نبود که می گفتند: پروردگارا! گناهانمان را ببخشای و از زیاده رویها و تندرویهایمان صرف نظر فرمای و گامهایمان را ثابت و استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز بگردان. پس خداوند پاداش این جهان را (با پیروز کردنشان بر دشمنان ، و فراچنگ آوردن غنیمت و کرامت و عزت) بدیشان داد ، و پاداش نیکوی آخرت را (برای آنان تضمین کرد) و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

خداوند متعال کسانی را که تا دم آخر بر دین استقامت می ورزند به بهشت برین مژده داده است، آنجا که می فرماید: {إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ - أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ} ² ترجمه: کسانی که می گویند: پروردگار ما تنها خدا

1. سوره آل عمران 146-147-148

2. سوره احقاف 13-14

است ، و سپس (بر این گفته خود که اقرار به وحدانیّت است می ایستند ، و آن را با انجام قوانین شریعت عملاً نشان می دهند ، و بر این راستای خداپرستی تا زنده اند) پابرجا و ماندگار می مانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به پیش ایشان می آیند (و بدانان مژده می دهند) که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسط پیغمبران) به شما (مؤمنان) وعده داده می شد. ابن عباس رضی الله عنه می گوید این آیه پیرامون ابوبکر صدیق رضی الله عنه نازل شده است،¹ زیرا آنان همانند کوه در راه خداوند استوار بودند.

یکی از روش های قرآن رسوا نمودن اهل باطل و بر ملا ساختن اهداف و نقشه های آن است، تا مسلمانان بدانند که دشمن از کجا وارد می شود و مبادا که مسلمانان غافلگیر شوند. {وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ} ترجمه: این چنین (روشن و آشکار) آیات (قرآنی و دلائل جهانی) را توضیح می دهیم ، تا راه (نادرست) گناهکاران (از راه درست مؤمنان) پیدا و نمودار شود.

پیامد نیکوی استقامت در راه راست را پیامبر صلی الله علیه وسلم زمانیکه برایش گفته شد: (یا رسول الله قل لی فی الإسلام قولاً لا أسأل عنه أحداً بعدك، قال: قل: أمنت بالله ثم استقم)³ ترجمه: از سفیان ابن عبد الله الثقفی رضی الله عنہروایت شد که گفت: گفتم یا رسول خدا برای من در اسلام سخن بگو که بعد از تو از کسی میپرسم. آنحضرت فرمود: بگو: بخدا ایمان آوردم و سپس استقامت کن و پایدار باش" با خدا بودن یکی از نمونه های بارز رهیابی به راه راست است: {وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ} ترجمه: و هرکس به خدا تمسک جوید ، بیگمان به راه راست و درست (رستگاری) رهنمود شده است. آنکه به دین الله و رسن الله چنگ بزند، همانا به راه راست و روشن هدایت شده است.⁵ آنکه از دل و جان به دین حق گردن نهد،

1. قرطبی، تفسیر القرطبی، ج 16 ص 192

2. سوره انعام 55

3. نیشاپوری، صحیح مسلم، ج 1 ص 65

4. سوره آل عمران 102

5. بغوی، تفسیر البغوی، ج 2 ص 76

دینیکه به وسیله پیامبرش در قرآن کریم از توحید و اسلام که یگانه گذرگاه سالم به بهشت است صحبت می نماید.¹

اگر نفس حرکت و فعالیت نداشته باشد متعفن می گردد، دعوت به سوی الله یکی از بزرگ ترین مجالات حرکت و انطلاق نفس است، دعوت، وظیفه پیامبران و رهاکننده نفس از عذاب است، در دعوت نیروها و استعدادها، شکوفا می گردد و کارهای بسیار عظیمی انجام می شود.

فصل سوم

وصایای مربوط به اخلاقیات

قبل از آنکه به معنای لغوی و اصطلاحی اخلاق و مسائل مربوط به آن بپردازیم، بهتر می دانم بنویسم که اسلام دین اخلاق پسندیده است، انسان ها را به داشتن چنین اخلاقی فراخوانده، و به پرورش جامعه ی اسلامی بر آن علاقمند می یابد. خداوند ما را به داشتن اخلاق پسندیده و نیکو امر فرموده است آنجا که می فرماید: {وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ}²

ترجمه: نیکی و بدی یکسان نیست. (هرگز بدی را با بدی، و زشتی را با زشتی پاسخ مگویی. بلکه بدی و زشتی دیگران را) با زیباترین طریقه و بهترین شیوه پاسخ بده. نتیجه این کار، آن خواهد شد که کسی که میان تو و میان او دشمنانگی بوده است، به ناگاه همچون دوست صمیمی گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم خوشرفتارترین فرد در جامعه انسانی است پس بر ما میزید که خوش اخلاق و نیک رفتار با اطرافیان ما باشیم بناء در این فصل به برخی موارد پیرامون اخلاقیات همانند بر الوالدین، اجتناب از فحشاء و قتل نفس به تفصیل صحبت خواهیم نمود.

1. ابو حیان، روح البیان، ج 2 ص 70

2. سوره فصلت 34

مبحث اول احسان به والدین تمهید

احسان در حق والدین پاداش و پیامد بزرگ دارد همانگونه که الله متعال می فرماید: {قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً} ¹ ترجمه: بگو: بیائید چیزهائی را برایتان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است. این که هیچ چیزی را شریک خدا نکنید، و به پدر و مادر نیکی کنید. مسلمان به نیکی کردن در حق والدین مشتاق هستند، حتی اگر آنها کافر باشند، اسماء دختر ابو بکر رضی الله عنها گفت: (در اسلام آوردن) بر مادرم پیشی گرفتم، در حالی که او مشرک بود. گفتم: یا رسول الله، (در اسلام) بر مادرم پیشی گرفتم، در حالی که او همچنان بر دین خودش است، آیا با مادرم در ارتباط باشم؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: (نعم، صلیُّ اُمُّک) ² ترجمه: آری، با او پیوند نگه دار.

هنگامی که سعد بن ابی وقاص مسلمان شد، مادرش از غذا خوردن و آشامیدن امتناع کرد تا شاید سعد از دینش برگردد. اما او بر ایمان به خدا اصرار داشت. او از اطاعت مادرش در نافرمانی نسبت به خداوند روی گرداند، و به او گفت: ای مادر بدان که به خدا اگر هزار نفس داشته باشی و هرکدام یک یک از وجودت خارج شود، از دین خود دست بر نمی دارم. اگر خواستی چیزی بخور و اگر نخواستی نخور ³. وقتی مادرش پافشاری او در تمسک به دین اسلام را مشاهده کرد، شروع به خوردن نمود. در تایید این عمل آیه زیر نازل گردید:

1. سوره انعام ۱۵۱

2. بخاری، صحیح بخاری، ج 4 ص 343

3. زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ج 3 ص 443

{وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ

تَعْمَلُونَ}1 ترجمه: ما به انسان توصیه می کنیم که به پدر و مادرش کاملاً نیکی کند، و (اما ای انسان !) اگر آن دو تلاش کردند که برای من شریک قرار دهی که کمترین اطلاعی از آن نداری (و اصلاً شرک با علم و عقل سازگار نیست) از ایشان اطاعت مکن . (ولی باز هم محترمانه و مهربانانه با ایشان رفتار کن) . بازگشت همه شما به سوی من است و از کارهائی که کرده اید آگاهتان می کنم (و جزا و سزای اعمالتان را بی کم و کاست خواهم داد .

فرد مسلمان از هرکاری که موجب بی احترامی به والدینش گردد، دوری می کند حتی اگر چیز جزئی و ناچیزی باشد، مثلاً گفتن کلمه ی "اف= وای بر شما". خداوند متعال می فرماید: {وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا

تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا

کریماً}2 ترجمه: (ای انسان !) پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید (و با آنان نیکو رفتار نمائید) . هرگاه یکی از آن دو، و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری برسند، (کمترین اهانتی بدیشان مکن و حتی سبکترین تعبیر نامؤدبانانه همچون) اُف به آنان مگو ! (و بر سر ایشان فریاد مزن) و آنان را از پیش خود مران و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو. با آنکه پیرامون واژه اف مفسرین بیشتر از هفت تفسیر نموده اند ولی در کل نباید به آنان سخنی گفت که باعث اذیت آزار و رنجش خاطرشان شود.³

مطلب اول: تعریف اب و ام

اصل کلمه (أب) بر وزن (فعل) یعنی (أب ب) است مانند (قفا) چنانکه در سخن این شاعر بکار رفته است: إِنَّ أَبَاهَا وَ أَبَا أَبَاهَا ... و گفته اند که عبارت- أبوت القوم- یعنی برای ایشان پدر بودم. و فعل (يأبو) که از اسم (أب) ساخته شده است در عبارت زیر معنی تفقد و رسیدگی و سرپرستی است. در

1. سوره عنکبوت 8

2. سوره اسراء 23

3. رازی، مفاتیح الغیب، ج 20 ص 325.

حالت نداء حرف (تاء) به (أب) اضافه می شود و می گویند (یا أبت).¹

الأم یعنی، مادر، برابر (أب) یعنی پدر. ام- به مادر واقعی و نسبی و همینطور به مادر بزرگ ها در گذشته دور هم اطلاق می شود از اینروی به- حواء- اگر چه بین ما و او قرنهای دور فاصله است، او را به (مادر ما) خطاب می کنند و همچنین به هر چه که اصل و ریشه چیزی باشد یا او را ترتیب و اصلاح کرده باشد یا مبدأ و سر آغاز چیزی باشد میگویند.

اصل واژه- الام- کلمه- أمّة- است، چون که جمع- ام- (امّهات و و تصغیرش امیهه است) اما عدّه ای از علماء گفته اند اصلش- أمّات و أمیمه- با مضاعف شدن حرف (م) است.²

مفهوم برّ والدین، مقابل عقوق یا نافرمانی والدین است. ابن منظور واژه "برّ" را ضد عقوق دانسته است، یعنی، فرمان برداری از پدر و مادر و احسان و نیکی به آنها.³

مطلب دوم: تعریف اخلاق

نیکی به پدر و مادر ضد نافرمانی است، ابن منظور می گوید: و نیکی ضد نافرمانی است، و مردی از گروه نیکوکاران، و کسی که از پدرش فرمانبرداری کند،⁴ بهتر است در ابتداء به تعریف اخلاق بپردازیم:

الف: اخلاق در لغت: معنای اخلاق را اهل لغت تعبیرات مختلف کردند که همه آن ها مرادف و قریب المفهوم اند. حالا بعضی آن معانی را بیان می کنیم:

راغب اصفهانی⁵ نوشته است که: اخلاق برگرفته شده از خَلْق و خُلُق می باشد، الخُلُق والخُلُق در واقع یک اند، همانند شرب و شرب، الخُلُق ویژه هیئت، شکل، و صورت است که به وسیله چشم دیده میشود، اما الخُلُق بستگی به سجایای معنوی دارد که به وسیله بصیرت احساس می شود.⁶ یعنی کلمه خَلْق مخصوص اشکال و اجسام و

1. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ج1 ص 142

2. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ج1 ص 194

3. ابن منظور لسان العرب ج4 ص 52.

4. همان اثر: ج4 ص 53

5. راغب الاصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد، بن المفضل، معروف به راغب از جمله ادیبان حکما و اهل اصفهان بود، در بغداد سکونت گزید، و در آنجا شهرت حاصل نمود، وی کتب متنوعه دارد از جمله کتاب هایش، المفردات فی غریب القرآن می باشد، (زرکلی، الاعلام ج2 ص 255).

6. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج1 ص 297

صورت‌هائی است که با حواس درك می شود و کلمه خُلُق ویژه قوا و سجایائی است که با فطرت و دید دل درك می شود. همانگونه که خداوند می فرماید: {وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ} 1 ترجمه: تو دارای خوی سترگ (یعنی صفات پسندیده و افعال حمیده) هستی. هدف از خُلُق: خوی. مراد رفتار و کردار است. یعنی پیامبری که دارای بهره فراوان از خصال حمیده و صفات پسندیده ای که منتهی به سعادت دائم می گردد ملبس بود.²

همچنان الخُلُق به دو ضمه به معنای سجایا نیکو است. 3، هر آنچه که در سرشت آفریده شده باشد، و یا آنچه شامل مکارم و محاسن گردد، جمع اخلاق خلق است، زیبای های باطنی است که همانند صورت ظاهری در شخص تجلی می شود.⁴

اخلاق به مفاهیم ذیل استعمال می شود: اخلاق جمع خُلُق: به معنای دین، خوی، طبع، مروت اخلاق بفتح همزه جمع خُلُق — به معنای خوبی و سجایا حسنه. فشرده سخن آنکه اخلاق: عبارت از آن او صاف انسانی است که با یک دیگر معامله می کنند، اطلاق بر محمود و مذموم هر دو می شود. 5 اخلاق مأخوذ از ماده خلقت: به معنای صفاتی است که از انسان جدا نمی شود، و آن گونه اخلاق جزء آفرینش انسان می گردد. 6 ابن منظور 7 در مورد خلق نوشته است که خلق عبارت است از: "هُوَ الدِّينُ، والطَّبْعُ، والسَّجِيَّةُ" 8 یعنی خلق دین، طبیعت و سجایا نجیبه است. آنچه موافق طبع سلیم نفس واقع شود واژه "اخلاق" از نظر لغوی جمع "خُلُق" به معنای خوی، طبع، سجیه و عادت است، اعم از این که آن سجیه و عادت نیکو باشد یا زشت و بد.

1. سوره قلم 4
2. خرم دل، مصطفی، تفسیر نور ج 1 ص 293
3. حموی، أحمد بن محمد بن علی الفیومی ثم الحموی، أبو العباس، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ناشر: المكتبة العلمية - بیروت، سال نشر: 2002 م ج 1 ص 180
4. زبید، محمد بن محمد بن عبد الرزاق، أبو الفیض، لقبش زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ناشر دار الهدایة، سال نشر 2002 م ج 25 ص 258
5. ابن منظور، لسان العرب ج 1 ص 96
6. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج 1 ص 298
7. ابن منظور: ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی أبو الفضل جمال الدین بن منظور، الأنصاری الرویفی الإفريقی، صاحب لسان العرب و امام لغت از نسل رویف بن ثابت انصاری، در مصر متولد شده است. بیشترین تالیفات را دارد، در دیوان انشاء در قاهره ایفای وظیفه نمودند، سپس در طرابلس به صفت قاضی ایفای نیز وظیفه نموده اند. (زرکلی، الاعلام، ج 7 ص 108)
8. ابن منظور، لسان العرب، ج 1 ص 86 - رازی، زین الدین أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفی الرازی، مختار الصحاح، ناشر: المكتبة العصرية - بیروت سال نشر: 1999 م ج 1 ص 95

ب: اخلاق در اصطلاح: همانگونه که اخلاق در لغت به مفاهیم قریب المعنی آمده است، به همان پیمانه تعریف اصطلاح اخلاق نزد علماء در ظاهر متفاوت و در واقع متقارب است که به برخی از آنان می پردازیم:

تعریف اخلاق در بیشتر کتاب های عربی به ویژه نزد امام عزالی رحمه الله چنین آمده است: "ملکة یصدر بها عن النفس افعال بسهولة من غیر فکر و رویه"¹ یعنی: اخلاق ملکه² ای (امورنفسی) است که از نفسافعال به سهولت بدون تفکر و تدبر صادر می شود. در بخش دیگری نیز نوشته اند که: "خلق عبارت از کیفیتی ریشه دار و با برجای در نفس است که از آن رفتار و کردار به آسانی و سهولت پدید می آیند بدون آنکه نیاز به فکر و اندیشه داشته باشند.³ هر چند اکثر محققین اخلاق را به معنای (دین و تقوا) توجیه کرده اند بناءً آن کسی که دین ندارد اصلاً در قافله اخلاقمندان شامل نیست، اگرچه تظاهر با اخلاق کند.

اما جرجانی اخلاق را تقریباً مشابه به تعریف بالا چنین تعریف نموده است: "الخلق" عبارة عن هيئة للنفس راسخة، تصدر عنها الأفعال بسهولة ويسر من غير حاجة إلى فکر و رویه، فإن كان الصادر عنها الأفعال الحسنة، كانت الهيئة خلقاً حسناً، وإن كان الصادر عنها الأفعال القبيحة، سُميت الهيئة التي تصدر عنها هي مصدر ذلك خلقاً سيئاً"⁴ یعنی خلق عبارت از هیئت و خوی راسخ در نفس است که بدین وسیله افعال حسنه بدون تفکر و تدبر تبارز می یابد، هرگاه اعمال نیکو بدر آید آنرا خلق حسنه و نیکو می نامند، و در صورتیکه افعاله سیئه بروز نماید آنعه اعمال زشت را خلق بد و نادرست می نامند. انجام هر آن عملیکه تعلق به امور حسنه و قبیحه بگیرد عبارت از اخلاق است.⁵ دانشمندان علم اخلاق برای اخلاق معانی متعددی ارا نه نمودند: برخی آن را ملکه ای نفسانی دانسته اند که مقتضی صدور کارها از انسان بدون نیاز به فکر و اندیشه است. برخی نیز اخلاق را تنها بر فضایل اخلاقی اطلاق می کنند و آن را در مقابل ضد اخلاق به کار می برند بنابراین معانی اصطلاحی متفاوتی برای

1. عزالی، احیاء علوم الدین، ج3 ص 58

2. عبارت است از حفظ آهنین در نفس که به زودی زائل و فراموش نمی گردد.

3. عزالی، احیاء علوم الدین، ج3 ص 59

4. جرجانی، التعریفات، ج1 ص 136 - رحیلی، عبدالله بن ضیف الله الرحیلی، الاخلاق الفاضله و زاره الشئون الاسلامیه و الاوقاف و الدعوه و الارشاد، سال نشر: 1436 ه، ج1 ص 33

5. ابراهیم، مصطفی، احمد الزیات، حامد عبدالقادر، محمد النجار، المعجم الوسیط، انتشارات دار الدعوه، 2008م ج1 ص 125

اخلاق بیان شده است که جمع دقیق آن ممکن نیست، اما می‌توان اخلاق را در اصطلاح علماء، به گونه ای جمع‌بندی کرد که نسبتاً جامع بین آنها باشد و آن عبارت است از: اخلاق، کیفیتی برای نفس آدمی است که رفتارهایی متناسب با آن از انسان بروز می‌کند. یعنی اگر کیفیت نفس خوب باشد، کارهای خوب و اگر بد باشد کارهای بد صورت می‌گیرد.

مطلب سوم: معنی احسان به والدین

احسان به والدین یکی از مسائل مهم در باب فضایل و اخلاقیات است، پس در اینجا به آدابی می‌پردازیم که پیرامون خیر و احسان به والدین ضرورت است، تا بدین وسیله، قسمتی از حقوق پدر و مادر را ادا کنیم و با انجام آنچه خداوند متعال بر ما واجب کرده است، نزد او سرافراز و پیروز باشیم و رعایت این امور سبب گشادگی قلب، سلامتی و آرامش در زندگی شود، والدین کسانی اند که: رنجها را بخاطر آسایش و تحمل شدند. تلاشها نمودند تا و خوشبخت و سعادت‌مند شود، عمرشان را فدا نمودند تا زیبایی و طراوت عمر فرزند زنده بماند.

اطاعت از والدین و اجتناب از معاصی و خطاهای آنان: اطاعت از والدین بر هر شخص واجب است، هر انسان مسلمانی باید اطاعت والدین را بر اطاعت هر شخص دیگری مقدم بداند، مگر آنکه اطاعت از آنان در نافرمانی و سرپیچی از دستورات الهی امر باشد. (لا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ)¹ یعنی در معصیت خالق از هیچ مخلوقی اطاعت جایز نیست.²

گستردن بال‌های تواضع در برابر والدین: اطاعت از والدین، خود نوعی از تواضع است و همچنین فرزندان باید با حالت فروتنی در مقابل والدین قرار گیرند. {وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا}³ ترجمه: و بال تواضع مهربانی را برایشان فرود آور (و در برابرشان کاملاً فروتن باش، و برای آنان دست دعا به درگاه خدا بردار) و بگو: پروردگارا! (اینکه که ضعیف و جز تو پناهی ندارند) بدیشان مرحمت فرما، همان گونه که آنان در کوچکی (به ضعف و کودکی من رحم کردند و)

¹. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج 1 ص 131، شیخ البانی این حدیث را صحیح خوانده است، (البانی، صحیح الجامع ج 1 ص 182)

². قحطانی، سعید بن علی بن وهف القحطانی، بر الوالدین، ناشر: مطبعه سفیر - ریاض،

بدون تاریخ، ج 1 ص 38

³. سوره اسراء 24

مرا تربیت و بزرگ نمودند. اجتناب از ناراحت کردن والدین: فرزند باید پدر و مادر را با نرمی مورد خطاب قرار دهد و با کلام شیوا و مناسب با آنان سخن بگوید و از بلند کردن صدای خود در مقابل آنها و آزار رسانیدن به آنها پرهیز کند.

شاد شدن از اجرای دستورات والدین: فرزندان باید از اجرای دستورات والدین اظهار شادمانی کنند. و از گفتن کلماتی مانند (أف) که پدر و مادر را آزرده می سازد پرهیز نمایند: {وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا

وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا¹} ترجمه: (ای انسان !) پروردگارت فرمان داده

است که جز او را نپرستید ، و به پدر و مادر نیکی کنید (و با آنان نیکو رفتار نمایید) . هرگاه یکی از آن دو ، و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری برسند ، (کمترین اهانتی بدیشان مکن و حتی سبکترین تعبیر نامؤذبانانه همچون) أف به آنان مگو ! (و بر سر ایشان فریاد مزن) و آنان را از پیش خود مران و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو. از اینکه کلمه ای (أف) بگویید که باعث رنجش والدین شود پرهیز کنید و به آنها کمترین آزاری هم نرسانید. یعنی در هنگام سخن گفتن، چهره ی خود را به طرف آنها برگرداند و مواظب رفتار خود با آنها شد. هنگامی که سخن می گویند سخن آنها را قطع نکند یا با آنها مجادله و تنازع نکند و همچنین از رد کردن یا تکذیب نمودن سخن آنان پرهیز کند و اگر در سن پیری از آنان مواد غائطه دیده شد بازهم با آنان به بدی برخورد نکنید.²

خوشرویی کردن با والدین: یعنی در هنگام روبرو شدن با والدین با خوشرویی و خوشحالی رفتار کند و از ترشرویی و جمع کردن پیشانی پرهیز نماید. برادر و خواهر مسلمان! بدانکه فرمانبرداری و نیکی به پدر و مادر نزد خداوند از محبوب ترین اعمال است. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید: (سألت النبی

صلی الله علیه وآله وسلم أي العمل أحب الله؟ قال: الصلاة علي وقتها. قال: ثم أي؟ قال: بر الوالدین. قال: ثم أي؟ قال:

الجهاد في سبيل الله)³ از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سوال نمودم چه عملی نزد خدا محبوبتر و دوست داشتنی تر است. فرمود نماز

¹.سوره اسراء 23

². قرطبی، تفسیر القرطبی، ج 10 ص 242

³. بخاری، صحیح بخاری، ج 1 ص 112.

در وقت، گفت: بعد از آن کدام عمل؟ فرمود: نیکی کردن و فرمانبرداری پدر و مادر. گفت: بعد از آن؟ فرمود: جهاد در راه خدا. زیرا نیکی و فرمانبرداری پدر و مادر راهی است بسوی بهشت: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: (رَغِمَ أَنْفٌ ثُمَّ رَغِمَ أَنْفٌ ثُمَّ رَغِمَ أَنْفٌ) یعنی پوزه اش بر خاک مالیده شود و باز پوزه اش بر خاک مالیده شود و باز پوزه اش بر خاک مالیده شود، گفتند: چه کسی یا رسول الله فرمود: (مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ عِنْدَ الْكِبَرِ أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَيْهِمَا فَلَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ)¹ یعنی کسی که پدر یا مادرش یا هر دوی آن ها را در زمان پیری و کهنسالی دریابد و (با این حال) به بهشت وارد نشود. رَغِمَ أَنْفٌ: کنایه از خواری و پستی است آنچه لازم است در حق آنان نیکی و خدمتگذاری نکند و در اثر این کاخهای بهشت را از دست بدهد. دوستی و محبت با والدین: سبقت گرفتن در سلام، بوسیدن دست و سر آنها، گذاشتن جای باز برای آنها در مجالس، دراز نکردن دست به سوی غذا و نوشیدنی قبل از والدین در روز، پشت سر والدین راه رفتن و در شب جلوتر از آنها قدم برداشتن، با احترام، نشستن در مقابل والدین مستحب است.²

احسان به والدین نه تنها در زندگی بلکه بعد از مرگ نیز ثمره مثمر دارد همانگونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می فرماید: (عن ابي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جارية، به، وولد صالح يدعو له)³ ترجمه: از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: هرگاه انسان بمیرد عمل او قطع میشود مگر از سه چیز: صدقه جاریه یا علمی که از آن بهره برده شود یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.

مطلب چهارم: فضایل احسان به والدین

چنان که می دانید حق پدر و مادر بر فرزند بسیار عظیم است و در دین هم مقام و منزلت ایشان بسیار بالاست. پس احسان کردن به والدین مقارن توحید و همچنین شکرگذاری آنها نیز مقرون به شکر الله جل جلاله است و احسان به ایشان از بهترین اعمال در نزد خدا به شمار می رود. چنان که خداوند متعال در قرآن کریم مکرراً در مورد والدین سفارش فرموده است. از

¹. نیشاپوری، صحیح مسلم، ج 4 ص 1978.

². جمال الدین، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزی، بر الوالدین، ج 1 ص

³.

³بخاری، صحیح بخاری، ج 1 ص 82،

بعد از آن؟ فرمودند بعد از آن هم مادرت. گفت باز کدام؟ فرمودند: مادرت، گفت بعد از آن کیست؟ فرمودند: بعد از آن پدرت.

زحمت اصلی تربیت فرزندان بر دوش مادران است. او است که شب و روز با کودک خویش است و او را غذا داده و سیرابش می کند، گرمای محبت و شققت خود را به وی ارزانی داشته و اصول و مقدمات دین و آموزش های دینی و علمی را به آنان می آموزد، به او یاد می دهد که چگونه نیک را از بد بازشناسد و اینکه چگونه سود را برگرفته و از ضررها خویش را دور نماید و در راستای نفع و فایده ی خویش و خانواده و جامعه به رشد و بالندگی اش ادامه دهد.

فرمان برداری از والدین وسیله فراخی رزق، طول عمر و بخش الهی می شود همانگونه که پیرامون احسان به والدین پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز فرموده است: (من سرّه أن یمدّ له فی عمره (أي یبارک له فیهِ) ویزاد فی رزقه؛ فلیبرّ والدیه، ویصل رحمه)¹ ترجمه: آنکه خوش دارد که عمرش دراز شود و روزیش بسیار؛ با والدینش نیکی کند و پیوند خویشانشان بدارد.

مسلمان باید بداند که والدینش ارج و حمت بسیاری دارند، زیرا در راه آسایش او زحمت و سختی بسیاری را تحمل نموده اند، و او هر چند زحمت و تلاش بسیاری بکشد نمی تواند حتی جزئی از زحمات آنها را جبران کند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم خوشنودی و رضامندی پروردگار را در خوشنودی والدین عنوان نموده است آنجا که می فرماید: (من أرضی والدیه فقد أرضی الله، ومن أسخط والدیه فقد أسخط الله)² آنکه والدینش را راضی نماید، خداوند را راضی کرده و آنکه والدینش را ناخشنود سازد، خداوند را ناخشنود کرده است.. فرد مسلمان در همه حال مطیع اوامر والدینش می باشد، مگر اینکه او را به نافرمانی خداوند وادار نمایند، که قطعاً در این حالت نباید از هیچ مخلوقی در انجام نافرمانی خدا اطاعت شود.

1. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج 21 ص 93 این حدیث را حدیث را صحیح گفته است. -
همچنان امام سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین السیوطی، الدر المنثور،
ناشر: دار الفکر - بیروت، ج 5 ص 264 به این حدیث استدلال نموده است.
2. ابن حبان؛ صحیح ابن حبان؛ ج 1 ص 511 - البانی این حدیث را صحیح خوانده است.
طبری، تفسیر الطبری، ج 14 ص 542

نه تنها نیکی بلکه دار و ندار فرزند از آن پدر است همانگونه که مردی پیش پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و سلم من صاحب مال و اولادی هستم و پدرم می خواهد مال مرا از من بگیرد. پیامبر صلی الله علیه و سلم به او فرمود: (أنت ومالك لأبيك)¹ ترجمه: تو و مالت از آن پدرت هستی.

انسان مسلمان در زمان حیات والدینش و پس از وفات آنان تا می تواند برایشان دعا می کند. در قرآن کریم درباره ی حضرت نوح علیه السلام بدینگونه بیان شده است: {رب اغفر لي ولوالدي وللمؤمنين والمؤمنات} ² ترجمه: پروردگارا بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سراسر اید و بر مردان و زنان با ایمان ببخشای.

ثواب دعای فرزند صالح پس از مرگ والدین به آنان میرسد در این مورد پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم می فرماید: (إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاثة: إلا من صدقة جارية، أو علم ينتفع به، أو ولد صالح يدعو له)³ ترجمه: چون انسان بمیرد، عمل او قطع می شود، جز در سه چیز: صدقه ای که جاری باشد، یا عملی که از آن سود برند، یا فرزند صالحی که برای او دعا کند. انسان مسلمان برای والدینش طلب آمرزش نموده و بدهی و نذرهایشان را از طرف آنان به جا می آورد. قرآن می خواند و پاداش آن را به آنان هدیه می کند و به جای آن ها صدقه داده و از دیگر کارهای نیک برای احسان با والدین فرو نمی گذارد.

احسان و نیکی با دوستان پدر و مادر پس از وفاتشان نیز ضروری است نیکی کردن به پدر و مادر از مواردی است که فطرت سالم بدان اعتراف می کند، و قانون های آسمانی بر آن اتفاق دارند، و این رفتار پیامبران و منش شایستگان است. چنانکه نیکی کردن دلیل بر ایمان راستین، و بزرگواری، و وفاداری است. نیکی کردن به پدر و مادر از زیبایی های شریعت اسلام است؛ این همان نمک شناسی و پاسداشت فضیلت و برتری است که نشانه کمال شریعت و اشراف آن به همه حقوق است.

1. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج 2، ص 769. این حدیث را شیخ البانی صحیح خوانده است (صحیح و ضعیف سنن ابن ماجه ج 1 ص 263)

2. سوره نوح 28

3. نیشاپوری، صحیح مسلم، ج 1 ص 193

مطلب پنجم: پیامد زشت نافرمانی از والدین

نافرمانی والدین را در زبان عقوق می نامند، عقوق ضد و مقابل برّ است و به معنای آزردن و اذیت کردن پدر است و همچنین در حدیث آمده: **أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (نَهَى عَنْ عَقُوقِ الْأُمَّهَاتِ)**

¹ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم از اذیت کردن مادران هم نهی فرموده اند و همچنین نافرمانی، یعنی شکستن عصای اطاعت و فرمانبرداری پدر و مادر یا قطع نمودن آن چیزی که وصل آن بین والدین و فرزند واجب است.²

تعریف نافرمانی (عقوق) نافرمانی برخلاف نیکوکاری است. ابن منظور فرموده است: **عقوق مادة اصلی آن از "عَقَّ والده يعقّه عقاً وعقوقاً ومعقّة" ریشه "عقوق" از عقبه معنی شکافتن و پاره کردن است، به معنای گریانیدن و اندوهگین کردن پدر و مادر: خواه با گفتار یا کردار باشد، یا سبب اینها شود.**

اذیت و آزار والدین یکی از جمله گناه های کبیره است که شریعت اسلامی قطعاً از آن نهی فرموده است، همانگونه که الله متعال می فرماید: **{وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا}**³ ترجمه: (ای انسان !)

پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید ، و به پدر و مادر نیکی کنید (و با آنان نیکو رفتار نمائید) . هرگاه یکی از آن دو ، و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری برسند ، (کمترین اهانتی بدیشان مکن و حتی سبکترین تعبیر نامؤدبانانه همچون) أُف به آنان مگو ! (و بر سر ایشان فریاد مزن) و آنان را از پیش خود مران و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از جمله گناهان کبیره یکی هم نافرمانی والدین را عنوان نموده است آنجا که می فرماید:

(الْكِبَائِرُ: الْأَشْرَاقُ بِاللَّهِ وَ عَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ وَ يَمِينُ الْعُمُوسِ)⁴ ترجمه: گناهان کبیره عبارتند از: شرک به خدا، آزار دادن پدر و مادر، قتل نفس و سوگند دروغ. بلی بزرگترین گناهان: شرک به خدا و نافرمانی

1. بخاری، صحیح بخاری، ج 9 ص 95

2. ابن منظور، لسان العرب ج 10 ص 256

3. سوره اسراء 23

4. بخاری، صحیح بخاری، ج 8 ص 137

والدین است. در حدیث جواز دعا در وقت سختی و توسل به عمل صالح و فضیلت خدمت و احسان به والدین و برتری دادن آنان بر زن و فرزند و فضیلت عفت و مخالفت با نفس و فضیلت جوانمردی در معامله و ادای امانت و اثبات کرامات اولیای خدا استفاده می شود.

و در حدیث دیگری نیز پیرامون محرمات صحبت نموده من جمله اشاره به نافرمانی والدین میکند آنجا که می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ ثَلَاثًا وَنَهَى عَنْ ثَلَاثٍ حَرَّمَ عُقُوقَ الْوَالِدِ وَوَادَ الْبَنَاتِ).¹ ترجمه: الله سه چیز را حرام دانسته و از سه چیز نهی نموده است: نافرمانی از پدر (و در حدیثی از مادر) و زنده بگور کردن دختران.

دشنام والدین از جمله گناهان کبیره و نابخشیدنی است همانگونه که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: {إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ: أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ يَلْعَنُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ؟ قَالَ: «سُبُّ الرَّجُلِ أَبَا الرَّجُلِ، فَيَسُبُّ أَبَاهُ وَيَسُبُّ أُمَّهُ»² ترجمه: همانا یکی از بزرگترین گناهان کبیره، این است که شخص، پدر و مادرش را لعنت کند. گفتند: ای رسول خدا! چگونه شخص، پدر و مادرش را لعنت می کند؟ فرمود: شخصی، پدر دیگری را دشنام می دهد و او در پاسخ، به پدر و مادرش، دشنام می دهد.

فرزند جگر گوشه و پاره تن والدین است پس ایجاب میکند که پروردگار بودنش را نعمت و رفتنش را رحمت بداند، فرزندی که در زندگی پدر و مادر بمیرد و هردو از وی راضی باشند و صبر پیشه کنند پروردگار پاداش بزرگ به والدینش عطا می نمایند همانگونه که پیامبر فرموده است: (إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ لِمَلَائِكَتِهِ: قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ نَعَمْ، فَيَقُولُ قَبَضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ؟ فَيَقُولُونَ نَعَمْ، فَيَقُولُ مَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ حَمْدَكَ وَاسْتَرجَعَ. فَيَقُولُ اللَّهُ ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ سَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ)³ ترجمه: (چون فرزند بنده بمیرد الله سبحانه و تعالی به فرشتگانش میفرماید: روح فرزند بنده مرا گرفتید؟ فرشتگان میگویند: بلی سپس میفرماید: میگوید، ثمره قلبش را گرفتید؟ میگویند: بلی سپس الله - سبحانه و تعالی - میفرماید: پس بنده ام چه گفت؟ فرشتگان میگویند: ترا ثناء

1. نیشاپوری، صحیح مسلم، ج 3 ص 1341

2. بخاری، صحیح بخاری ج 8 ص 3

3. ترمذی، سنن الترمذی، ج 3 ص 332، این حدیث را شیخ البانی حسن خوانده است. (صحیح و ضعیف سنن الترمذی، ج ص)

و ستایش نموده وگفت: (الحمد لله، إنا لله و إنا إليه راجعون) یعنی ثنا سزاوار الله سبحانه و تعالی است و ما از آن خدائیم، و ما بسوی او باز گردانند گانیم. سپس الله جل جلاله میفرماید: برای بنده ام در بهشت خانه ای ساخته و آنرا خانه حَمْد بنامید. نافرمانی والدین باعث رفتن به دوزخ و در افتیدن بنده در آتش جهنم میگردد پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: (ثَلَاثَةٌ قَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَنَّةَ مُدْمِنُ الْخَمْرِ وَالْعَاقُ وَالِدِيُّوهُ الَّذِي يُقْرُ فِي أَهْلِهِ الْخَبَثُ)¹ ترجمه: خداوند بهشت را بر سه کس حرام کرده است: 1. شخص شرابخوار 2. نافرمان والدین 3. دیوث که از بدکاری و فساد اخلاقی، همسر و فرزندان آگاه است ولی عمل پلید آنها را برقرار میدارد.

مبحث دوم نهی از قتل فرزندان

تمهید

یکی دیگری از وصایای سورة الأنعام پیرامون قتل انسان معصوم است که در شریعت اسلامی کاملاً حرام می باشد همانگونه که الله متعال می فرماید: {وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ}² ترجمه: و کسی را بدون حق (قصاص و اجرا فرمان الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است. اینها اموری هستند که خدا به گونه مؤکد شما را بدانها توصیه می کند تا آنها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید.

¹. قزوینی؛ سنن ابن ماجه؛ ج ۷ ص ۸۳. این حدیث را شیخ البانی حسن صحیح خوانده است. (البانی صحیح و ضعیف سنن ابن ماجه ج 7 ص 275) ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج 6 ص 11

². سوره انعام ۱۵۱

قتل در شریعت اسلامی پنج نوع می باشد: اول: قتل حرام همانند قتل انسان معصوم الدم، دوم قتل واجب: همانند کشتن مرتد بعد از آنکه از توبه سر باز زد، و یا زانی محصن بعد از ثبوت زنا شرعاً. سوم: مکروه: همانند قتل غازی نزدیکی اش را که کافر باشد ولی به الله و فرستاده شده اش دشنام ندهد. چهارم مستحب: همانند: غازی نزدیکی اش کافری باشد که به الله و فرستاده اش دشنام بدهد، پنجم: مباح همانند کشتن حاکم اسیر را.¹

در دو نوع قتل شبه عمد و خطا کفاره بر قاتل و دیه بر بستگان پدری قاتل واجب می گردد: به دلیل فرموده خداوند متعال: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾² ترجمه: هیچ مؤمنی را سزوار نیست که مؤمن دیگری را بکشد مگر از روی خطا. کسی که مؤمنی را به خطا کشت باید برده مؤمنی را آزاد کند، و خونبهای هم به بستگان مقتول بپردازد، مگر اینکه آنان در گذرند. اگر هم مقتول، مؤمن و متعلق به کافرانی بود که میان شما و ایشان جنگ و دشمنی بود، آزاد کردن برده مؤمنی دیه اوست. و اگر مقتول، از زمره قومی بود که (کافر بودند و) میان شما و ایشان پیمانی برقرار بود، پرداخت خونبها به بستگان مقتول و آزاد کردن برده مؤمنی دیه اوست. اگر هم دسترسی (به آزاد کردن برده) نداشت، باید (قاتل) دو ماه پیاپی و بدون فاصله روزه بگیرد. خداوند (این را برای) توبه (شما) مقرر داشته است و خداوند آگاه و حکیم است.

مطلب اول: تعریف قتل و فرزند

قتل در لغت: واژه‌ی "قتل" به معنی ازاله روح از بدن است.³ اصل قتل زایل کردن روح از جسد است مثل مرگ و موت، ولی بکار بردن واژه -قتل- به اعتبار کاری است که قاتل انجام میدهد و اگر به اعتبار فوت شدن حیات و زندگی باشد موت بکار

¹. مجموعه از نویسندگان، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 32 ص 322.

². سوره نساء 92

³. اغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۵۵.

میرود. {إِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ} ¹ عمد در لغت قصد را گویند، و قتل عمد قتل را گویند که به قصد کشتن کسی صورت گرفته باشد. پس القتل قتله یقتله قتلا و تقتالا معروف است. ² قتل در اصطلاح: این واژه در اصطلاح فقه به عملی گفته می شود که ادامه ی زندگی و حیات را از انسان گرفته و به مشخص منجر شود. ³ در قرآن کریم مباحث مربوط به قتل به صورت گسترده مطرح شده و آیات زیادی را به خود اختصاص داده است، این واژه معانی و مفاهیم مختلفی را در بر گرفته و مباحث مختلفی را همچون کشته شدن در راه خدا (شهادت)، جنایت و آدم کشی و واژه همسان می باشند.

مطلب دوم: گناه قتل فرزندان

با وجود اینکه عاطفه پدری و عشق والدین به فرزندان شان معروف است، چگونه می توان تصور کرد که پدری فرزندش را کشته است ولی به هر حال این امر در حالت های نادر اتفاق افتاده و خواهد افتاد، با وجود این اسلام از آن نهی کرده و این جرم را حرام می داند و آن را گناه بسیار بزرگ قلمداد می کند پس هر کس با سقط جنین از تولد نوزاد جلوگیری نماید بازهم قتل به شمار می آید، بدین منظور است که الله ضمن پاره از موارد بسیار جدی به قتل فرزند را نیز می پردازد: {قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ} ⁴ ترجمه: بگو:

بیائید بر شما بخوانم آنچه پروردگارتان بر شما حرام کرده: که چیزی را شریک او نکنید و به والدین احسان کنید و اولاد خود را از ناداری نکشید، ما شما و ایشان را روزی میدهیم. پس از اینکه نطفه در رحم زن قرار گرفت و یکصد و بیست روز بر آن گذشت و جنین شد، انداختن و سقط آن حلال نیست، چون قتل نفس محسوب می شود و موجب عقوبت دنیا و آخرت می باشد. پس گناه قتل فرزند گناه کبیره است، همانگونه که در آخرت پروردگار کودکان را خطاب نموده می فرماید: {وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ (8) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ} ⁵ ترجمه: و هنگامی که از دختر زنده بگور پرسیده می

¹. سوره آل عمران 144

². ابن منظور، لسان العرب ج 11 ص 547.

³. مجموعه از نویسندگان، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 32 ص 321.

⁴. سوره انعام 151

⁵. سوره تکویر 8-9

شود، به سبب کدامین گناه کشته شده است ؟ ، هدف از اَلْمَوْءَدَةُ : دختر زنده بگور . برخی از عربها در دوره جاهلی، دختران خود را به دلائلی زنده بگور می کردند ، از جمله : ترس از فقر و تنگدستی ، و خوف از ننگ و عار زنا ، و هراس از اسارت دختران در جنگها و به صورت کنیز درآمدن ایشان . اما دختر زنده بگور می تواند نماد مظلومیت بوده و گفت : هر موجود زنده و مستعدی که ظالمانه نابود شود ، و هر استعداد زنده ای که خفه گردد و هر حقی که از میان برود ، موءودة است و از آن سؤال و بازخواست می شود. نکته قابل توجه این است که قرآن نمی گوید از قاتلان بازخواست می شود ، بلکه می گوید از چنین کودکان معصوم و مظلوم پرسش می شود . گوئی قاتلان ارزش بازپرسی را ندارند.¹

مطلب سوم : اسباب قتل فرزندان

یکی از زبونیهای نفس‌بشری در جاهلیت این بود که خوی زنده بگور کردن دختران معمول بود. دختران را از ترس ننگ و عار و از ترس فقر و فاقه زنده بگور می کردند. قرآن کریم از این خوی یاد می کند تا این زشتی جاهلیت را بنگارد، جاهلیتی که اسلام آمده است عربها را از گودال آن بلند گرداند، و اصلاً همه بشریت را والا و بالا ببرد. اسباب و علل زنده بگور داشتن دختران در عصر جاهلیت گوناگون بود که به برخی از آنان می پردازیم :

1. عربهای جاهلی گمان می بردند که خدا دخترانی دارد که فرشتگان در همان حال ، خودشان تولد دختران را به فال بد می گرفتند و برای خویشستن دختران را نمی پسندیدند! دختران برای خدا خوب هستند. ولی پسران را برای خود می پسندیدند! همانگونه که خداوند می فرماید:

{وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ - يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ

أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ} 2 ترجمه : (دختران را مایه ننگ و

سرشکستگی و بدبختی می دانستند) و هنگامی که به یکی از آنان مژده تولد دختر داده می شد (آن چنان از فرط ناراحتی چهره اش تغییر می کرد که) صورتش سیاه می گردید و مملو از خشم و غضب و غم و اندوه می شد. از

¹. خرم دل، تفسیر نور، ج 1 ص 592.

². سوره نحل 58-59.

قوم و قبیله (خود) به خاطر این مژده بدی که به او داده می شد خویشتن را پنهان می کرد (و سرگشته و حیران به خود می گفت :) آیا این ننگ را بر خود بپذیرد و دختر را نگاه دارد و یا او را در زیر خاک زنده بگور سازد ؟ هان ! چه قضاوت بدی که می کردند !

2. بدگمانی و تنگدستی: فلسفه این گناه نا بخشیدنی بر میگردد به بدگمانی به خداوند متعال و دخالت در امورات الهی، مشرکین از ترس تنگدستی دست به کشتن فرزندان شان میزدند؛ چه جرم زشتی حتی کشتن انسان بی گناه، گمان بد به خداوند و دخالت انسان در امورات الهی. و هر یک از اینها به تنهایی گناهان بزرگی هستند همانگونه که الله متعال می فرماید: {وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمَّا لَكُمْ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ

وَأَيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانَ خَطِئًا كَبِيرًا}¹ ترجمه: و فرزندانتان را از ترس فقر و گرسنگی به قتل نرسانید، ما آنها را و شما را روزی می دهیم، مسلماً قتل آنها گناهی بزرگ است.

3. نزدیکی به خدایان: مشرکین قریش فرزندان شان را می کشتند، کشتن اولاد با زیبا جلوه گر دادن این کار نادرست توسط شریکانشان انجام می پذیرفت، مشرکین آداب و رسوم را از خود می ساختند. آداب و رسومی که افرادی در جامعه از آنها پیروی می کردند. این پیروی از یک سو به سبب فشار اجتماعی انجام می پذیرفت، و از دیگر سو بر اثر متأثر شدن از افسانه های دینی صورت می گرفت، این کشتن، دختران را در بر می گرفت که از ترس تنگدستی و ننگ، ایشان را می کشتند. گاهی هم کشتن، پسران را نیز در بر می گرفت و نذر می کردند آنان را بکشند و قربانی کنند. همان گونه که عبدالمطلب نذر کرد که اگر یزدان ده پسر بدو عطاء فرماید و به سن و سالی برسند که از او حمایت و محافظت کنند، یکی از آنان را برای آلهه سر می برد! {وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُزْذَوْهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ}² ترجمه: همان گونه (که اوهام و خیالبافیهایشان تقسیم بندی ستمگرانه فوق را در نظرشان آراسته بود،

1. سوره اسراء 31

2. سید قطب فی ظلال القرآن ج 2 ص 336

3. سوره انعام 137

گمانهای نادرستی که درباره بتهایشان داشتند کار را بدانجا کشانده بود که (بتهایشان کشتن فرزندانشان را در نظر بسیاری از مشرکان زیبا جلوه داده بود، تا سرانجام آنان را هلاک گردانند و آئین ایشان را بر آنان مشتبّه کنند. دسته ای فرزندانشان را قربانی بتان می کردند و دسته ای دخترانشان را زنده بگور می نمودند، آنچه را زیر نام نزدیکی به الله ذبح می نمودند، هنگام ذبح نام بتان را میگرفتند، حتی مال شان را میان الله و بتان تقسیم می نمودند.¹

4. بخاطر عار و ننگ: مشرکین بخاطر عار و ننگ که مبادا دختران به دست دشمنان بیفتند دخترانشان را زنده بگور می نمودند همانگونه که پروردگار می فرماید: {وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ (8) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ} 2 ترجمه: و هنگامی که از دختر زنده بگور

پرسیده می شود، به سبب کدامین گناه کشته شده است ؟. برای دفن کردن دختر زنده ، روشهای گوناگونی داشتند. در میانشان گاهی کسی می بود وقتی که دختری برایش متولد می شد او را رها می کرد تا شش ساله بشود. آن وقت به مادر دختر می گفت: او را بیار و خوشبو کن تا وی را به پیش اقوام و خویشان ببرم! قبلاً برای او در بیابان چاهی می کند. او را بدانجا می برد، و بدو می گفت: به چاه نگاه کن. آنگاه او را هل می داد و به درون چاهش می انداخت، و خاک بر او می ریخت! برخی هم عادتشان بر این بود: وقتی که مادر را درد زایمان می گرفت، بالای گودالی که کنده بودند می نشست. اگر نوزاد دختر می بود او را بدان گودال می انداخت و خاک بر او می ریخت و گودال را پر و صاف می کرد. و اگر نوزاد پسر می بود او را نگاه می داشت و با خود می برد! بعضیها هم اگر نمی خواستند دختر نوزاد را زنده بگور کنند، او را نگاه می داشتند تا بزرگ می گردید و می توانست شتران را بچرانند. جبّه ای از پشم یا از مو به تن او می کردند و وی را روانه دشت و بیابان می نمودند تا شتران شان را بچرانند! 3

¹. شوکانی، فتح القدیر، ج 2 ص 188

². سوره تکویر 8-9

³. سید قطب، فی ظلال القرآن ج 6 ص 182

مبحث سوم اجتناب از فحشاء تمهید

همانگونه که شما در جریان هستید هراندسانی یک شخصیت مادی دارد و یک شخصیت معنوی، هر دو آنها تحت حمایت و دفاع قانونگذار هستند. جرم قلمداد کردن رفتارهایی مانند قتل عمد و غیر عمد، ضرب و جرح و سقط جنین برای صیانت از شخصیت مادی جسمانی انسان است که باید از هرگونه تعرضی در امان بماند. در مقابل جرم قلمداد نمودن اقداماتی همچون اختطاف، تهدید، زنا، به عنف، بی حرمتی، هتك حرمت و عفت، قذف، توهین، افتراء، افشای سرو... جهت حمایت از شخصیت معنوی انسان است که شریعت اسلامی به آن توجه ویژه نموده است خداوند می فرماید: {وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ} ¹ ترجمه: و به گناهان کبیره (از جمله زنا) نزدیک نشوید، خواه (آنها در وقت انجام برای مردم)

1. سوره انعام ۱۵۱

آشکار با شد و خواه پنهانرفتارهایی تخریب و انهدام شخصیت معنوی اشخاص را هدف میگرد که باید بشکل درست تر جلو تخریب و تخریش را چنین گرفت.

امروز دیگر ادبیات عصر همه جا و همه وقت حکایتی است از بی حیائی و بی بندبازی، امروز نمایشگاه های عفت فروشی همه جا بچشم میخورد، امروز دیگر قمارخانه های ناموس در همه نقاط عالم برسمیت افتاده، و تفنن در فحشاء و غارت ناموس خود یک فنی است مخصوص. فعل زنا اگرچه به رضای جانبین باشد از نگاهی شریعت اسلامی جرم قانونی و اخلاقی پنداشته شده است. چون برای زنا مقدمه و انگیزه است،¹ قرآن کریم اولاً از نزدیک شدن به آن منع نموده است: {وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا} 2 ترجمه: و (با انجام عوامل و انگیزه های زنا) به زنا نزدیک نشوید که زنا گناه بسیار زشت و بدترین راه و شیوه است.

در این آیه قرآن کریم از عوامل قربت زنا و مقدمات آن از قبیل: چشم چرانی، بی حجابی، خلوت با زن اجنبی، رفتن به اماکن فساد، نگاه کردن به فیلمهای آلوده و ... منع نموده است. به ویژه بی حجابی گسترش دامنه فحشاء و افزایش فرزندان نامشروع، از دردناکترین پیامدهای بی حجابی است که نیازی به ارقام و آمار ندارد، حجاب تدبیر است جهت نجات از یک مرض مهلک و بسیار خطرناک که برای هر فرد بشر سم قاتلی به شمار می رود، و اثرات سوء آن منجر به تباهی و هلاکت اقوام و ملل می گردد، این علت مهلک را قرآن کریم به فحشاء تعبیر نموده که در اصطلاح به بی حیائی، بی غیرتی، برهنگی و بی عفتی معروف است و بدون شک این باعث هلاکت و نابودی اقوام خواهد گردید.³

همانگونه که ادای نماز از این رو نماز در راس همه ی اعمال خیر می باشد، زیرا پُرسودترین وسیله برای تحصیل تزکیه است، در روز و شب چندین بار تکرار شده و یاد الله در آن صورت گرفته و با اعمال ظاهری آن قلب متوجه ی حقیقی به الله می شود، الله

1. مقدم، محمد أحمد إسماعیل المقدم، عودة الحجاب، ناشر، دار ابن الجوزي، القاهرة - الطبعة الأولى، سال نشر: 2005 م، ج 3 ص 121.

2. سوره اسراء 32

3. ناقد، ضیاء الحق ناقد، حقوق و مسئولیت های زنان در اسلام، ناشر: اقراء - کابل، سال نشر 1393 ه، ج 1 ص 72.

متعال می فرماید: {إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ}¹ ترجمه: همانا نماز از فحشاء و افعال ناپسند نهی می کند، و علت این امر تربیت دادن واعظ و ارث بردن تقوا می باشد، یعنی هدف کلی از عبادت استقامت دهی به راه راست است.

مطلب اول: تعریف فحشاء

فحش، فحشاء و فاحشه: افعال یا گفتاری است که قباحت و زشتی آنها برملا باشد، همانگونه که الله متعال پیرامون زشتی و پلیدی فحشاء می فرماید: {إِنَّ الَّذِينَ يُجْبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا}² ترجمه: بی گمان کسانی که دوست می دارند گناهان بزرگی (همچون زنا) در میان مؤمنان پخش گردد، ایشان در دنیا و آخرت، شکنجه و عذاب دردناکی دارند. هر آنچه از حدش تجاوز کند فاحش است، همانند فحش در کلام.³

ابن منظور نوشته است که: الفحش والفحشاء والفاحشة زشت در گفتار و کردار است، وجمع آن الفواحش، بیشتر فاحشه به معنای زنا به کار رفته است همانگونه که الله متعال می فرماید {إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ}⁴ ترجمه: مگر این که آنان (با نشوز و سوء خلق و فسق و فجور) دچار گناه آشکاری شوند. اما فحش در کلام همانند آنکه به عائشه فرمود: (قَالَ لِعَائِشَةَ لَا تَقُولِي ذَلِكَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْفَحْشَ وَلَا التَّفَاحِشَ)⁵ ترجمه: چنین نگو زیرا خداوند دوست ندارد فحش گویی و فحش گفتن را.

فحش ضد حیا و عفت است، حیا با عقل و خرد و فحشاء با بی عقلی و سفاهت وابسته است، می بینیم که جانوران و حیوانات در ملأ عام باهم جفت گیری و آمیزش دارند، و این برای آنها نه عجیب است و نه مهلک، زیرا از عقل بهره ای ندارند، لیکن اگر انسانی چنین حرکت نا شایستی را انجام دهد، مردم تعجب نموده انگشت به دندان می گیرند و تنها تفاوت میان این دو، وجود و عدم عقل می باشد.

اشاعة فحشا یا به وسیله قول است، مانند منتشر کردن خبر متضمن فحشا در میان مؤمنان، مثل این که گفته شود فلانی زناکار است، و یا به وسیله فعل؛ بدین معنا که فحشا آشکارا انجام شود تا دیگران نیز بدان ترغیب گردند و یا وسائل انجام آن برای دیگران فراهم شود:

1. سوره عنکبوت 45

2. سوره نور 19

3. رازی، مختار الصحاح، ج 1 ص 234

4. سوره نساء 19

5. ابن منظور، لسان العرب ج 6 ص 325

اگر به نظر تحقیق بنگریم می بینیم اقوامی که به سبب زوال یا ضعف و اضمحلال عقل و خرد، لذت موجوده دنیا را حاصل زندگی پنداشته و از عاقبت و انجام آن غافل مانده اند، شکار فحشاء گشته اند و طبیعتاً رشته زوجیت و مناکحت در میان شان ضعیف گشته و رفته رفته به اختتام می گراید، زیرا زمانی که به خواش طبیعی نفس، پاسخ مثبت داده شد، دیگر خود به خود به راه روحانی و اخلاق متوجه نمی گردد.¹

شریعت مطهرة اسلام غیر ممکن است که از این هلاکت اساسی صرف نظر نماید، همانطور که فحشاء و بی عفتی در نظر هر فرد که از عقل سلیم برخوردار است، عملی زشت و ناپسند می باشد، در شرع مقدس اسلام نیز زشت تلقی شد، و جهت نجات و رهایی از آن، تدابیر و راهنمایی های لازم بیان شده است.

مطلب دوم: اجتناب از فحشاء

همانا یکی از مهمترین معیارها و نشانه های اخلاقی نیکو، "عفت می باشد؛ حیا بهترین وسیله برای حفظ و کرامت زن و مرد است و کسانی که آن را خدشه دار می کنند، خشم و غضب خدا شامل حالشان می گردد و در دنیا و آخرت خوار و ذلیل میشوند. تاریخ بشر سرشار از تشویش ها و نگرانی های قابل درک است که در قبال تخطی و تجاوز علیه مقدسات، آداب و رسوم، عفت، جان و مال انسان ها ابراز شده است. از سوی دیگر مدارک تاریخی نشان می دهد که جامعه انسانی از آغاز زندگی جمعی با پدیده مجرمانه درگیر بوده و در جهت حفظ منافع فردی و گروهی در برابر تهدید کنندگان مصالح و متجاوزان بر علیه عفت و اخلاق عمومی عکس العمل های متنوعی را ابراز داشته است. همانند لوط علیه السلام که به قومش گفت: {وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ} ² ترجمه: لوط را هم فرستادیم و او به قوم خود گفت: آیا کار بسیار زشت را انجام می دهید که کسی از جهانیان پیش از شما مرتکب آن نشده است؟! بدین منظور خداوند قبل از هر چیز فحشاء را ممنوع و حرام قرار داده است، چنانکه می فرماید: {قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنٌ} ³. ترجمه: بگو جز این نیست که پروردگارم، فحشاء را حرام قرار داده آنچه آشکار است از آن

1. غیاثی، مولوی عبدالصمد غیاثی، حجاب زن مسلمان، ج 1 ص 27

2. سوره اعراف 80

3. سوره اعراف 33

و آنچه پنهان است. فواحش اعمال، کارهایی است که از حدود و مقررات خدا تعدي و تجاوز کند، چه براي مردمان نمایان باشد و چه پنهان.

بر مبنای قاعده، حياء، نظافت، طهارت و عفت جامعه اسلامی استوار می ماند، ایشان را از زشتیها گناه های پنهان و آشکار نهي می فرماید استوار و پایدار ماندن خانواده، و بر جای و بر پای ماندن جامعه بستگی به گفتار و کردار ما نسبت به یکدیگر دارد همانگونه که الله می فرماید: {وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا

بَطْنٌ} ¹ترجمه: و به فحشاء (از جمله زنا) نزدیک نشوید، خواه (آنها در وقت انجام برای مردم) آشکار باشد و خواه پنهان. کسانی که دوست می دارند زشتیها و گناه ها پشخ و فراگیر شود، کسانی هستند که دوست می دارند پایه ها و ستونهای خانواده سست و لرزان گردد و بنای جامعه فرو ریزد و سقوط کند، پس سزاوار جزا هستند: {وَذَرُّوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرِفُونَ} ²ترجمه: گناه ظاهري و مخفیانه را ترک کنید، بدون شک آنهایی که مرتکب گناه می گردند، عنقریب به آنچه انجام می دهند جزا داده خواهند شد.

از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (مَا أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطْنٌ) ³ترجمه: هیچ احدي از خداوند با غیرت تر نیست از این سبب است که فواحش ظاهري و باطني را حرام قرار داده است.

از آیات و احادیث فهمیده شد که فحشاء عملي زشت و منافی عفت است، به حیا و غیرت هر شخص بستگی دارد، هراندازه شخصی با غیرت تر باشد از فحشاء و آنچه اسباب آنست، شدیداً اجتناب می ورزد و آن را برای خودش ننگ و عار می پندارد، و هراندازه از حیا و غیرت بی بهره باشد، به همان اندازه نیست به این مسائل بی تفاوت می باشد. ⁴در اینجا لازم است بدانیم منظور از فاحشه چیست؟ بهتر است پاسخ این سؤال را از خود قرآن بپرسیم، خداوند می فرماید: {وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْنِ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا

1. سوره انعام 151

2. سوره انعام 121

3. بخاری، صحیح البخاری، ج 7 ص 35.

4. تفسیر ابن کثیر، ج 2، ص 196

{ترجمه: نزدیک زنا نروید، همانا فاحشه همین است و بسیار راه بدي است. قطعاً به به زنا نزدیک نشوید، چه آنکه زنا کنید، یعنی از مقدمات زنا همانند بوسیدن، نظر کردن به نامحرم، چشمک زدن کلاً برهیز نمائید، بخاطر آنکه زنا فعل قبیح و زشت است، و بدترین راه است که انسان را به دوزخ می کشاند.²

بدن شک عفت و اخلاق از جایگاه ویژه در میان مسلمانان برخوردار است زیرا اساس زندگی مرفع و شایسته انسانی را در اجتماعی بیده می کند. بدین منظور است که خداوند همیشه انسانهای با اخلاق و عقیف را مورد ستایش قرار داده است از طریق این رهنمود الهی است که اسلام انسان مسلمان را از بی حیایی، غرور، بی حرمتی، آبروریزی و خودبرتربینی دور می گرداند. و چنان چه انسان واقعاً مسلمان باشد، هیچ گاه فضل و منزلت صاحب فضل و منزلتی را با چشم تحقیر نگاه نمی کند.

مطلب سوم: اسباب ارتکاب فحشاء

خداوند بزرگ با احسان در حق بندگان هرگز رضایت نمیدهد که شخصیت آنان از سوی دیگران خدشه دار شود، ازاین رو قرآنکریم برای حفظ حرمت و حیثیت انسان با عوامل و اسباب ترور شخصیت بمقابله برخواسسته و راه های تهدید کننده امینت حیثیت و اعراض را مسدود کرده است، منع تجسس و عیب جویمنع غیبت و عیب گویی جلوگیری از بکارگیری القاب زشت و منع تهمت و افترا و دیدن به نامحرم و مانند آن تدابیر امنیتی است که از ناحیهی شریعت محمدی برای جلوگیری از تخریب شخصیت انسانها وضع شده است. همانگونه که می فرماید: {إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي

الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ} ³ ترجمه: بی گمان کسانی که دوست می دارند گناهان بزرگی (همچون زنا) در میان مؤمنان پخش گردد، ایشان در دنیا و آخرت، شکنجه و عذاب دردناکی دارند. خداوند می داند و شما نمی دانید. عواقب شوم و آثار مرگبار اشاعه فحشاء و محبت به آن گناه بزرگ است.⁴

¹. سوره اسراء 32

². صابونی، صفوه التفاسیر، ج 2 ص 146

³. سوره نور 19

⁴. زمخشری، تفسیر الکشاف، ج 3 ص 221

شریعت جهت حفظ و مصونیت هتک حیثیت و شرف اشخاص تدابیر حفاظتی ذیل را مد نظر دارد: طاغوت پرستان و جبری مذهبانی است که برای تبرئه اعمال ناروای خویش و سلب اراده از انسان ها بهانه تراشی میکردند و می گفتند: {وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ} ¹ ترجمه: (کافران) وقتی که کار زشتی (همچون شرک و طواف کعبه را در حال برهنگی) انجام می دهند ، می گویند : پدران خود را بر این کار دیده ایم (و نیاکانمان را بر این روش و برنامه یافته ایم و ما به دنبال آنان رفته و از ایشان پیروی می کنیم) و خدا ما را بدان دستور داده است ! بگو (ای پیغمبر !) : خداوند به کار زشت دستور نمی دهد . آیا چیزی را به خدا نسبت می دهید که (مستند و دلیل صحت آن را) نمی دانید ؟ مشرکین عمل زشت را به بهانه پیروی از پدران و به فرمان خداوند انجام میدادند، حال آنکه هیچگاه الله فرمان به امر ناپسند نمیدهد خود افتراء است، و دیگر آنکه آنان تقلید از افراد جاهل میکنند.²

گفتار بسیار سخن ناحق و بزرگی را پیرامون الله متعال عنوان نموده اند پس بگو به آنان: { قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ } ³ ترجمه: بگو: پروردگارم (همگان را در هر زمان و مکانی) به دادگری فرمان داده است ، و (دستور او) این (است) که در هر عبادتی رو به خدا کنید و از وی مخلصانه اطاعت نمائید و او را صادقانه بپرستید. دیگر آنکه پروردگار راهکار های فحشاء همانند شرک را کاملاً بسته است همانگونه که خود می فرماید: { قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنٌ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ } ⁴ ترجمه: بگو: خداوند حرام کرده است کارهای نابهنجار (چون زنا) را ، خواه آن چیزی که آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد ، و خواه آن چیزی که پوشیده انجام گیرد و پنهان ماند ، و (هر نوع) بزهکاری را و ستمگری (بر مردم) را که به هیچ وجه درست نیست ، و این که چیزی را شرک خدا کنید بدون دلیل و برهانی که از سوی خدا مبنی بر حقانیت آن خبر در دست باشد ، و این که به

1. سوره اعراف 29

2. نسفی، مدارک التنزیل، ج 1 ص 563

3. سوره اعراف 29

4. سوره اعراف 33

دروغ از زبان خدا چیزی را (درباره تحلیل و تحریم و غیره) بیان دارید که (صحت و سقم آن را) نمی دانید. بگو الله متعال فحشاء را همانند شرک و کفر حرام دانسته است، و دیگر آنکه الله فحشاء از جمله گناهان کبیره است، برابر است که علنا باشد و یا پنهانی، همانند کفر و نفاق قابل بخشش نیست.¹

مطلب چهارم: جزای مرتکب فحشاء

از نظر اسلام، انسان برترین و با ارزش ترین موجود عالم است، خداوند از روح خود در او دمیده و فرشتگان را مأمور به سجده بر او کرده² و نافرمانی ابلیس در سجده بر آدم سبب طرد و گمراهی ابلیس شد³ و آدم را به عنوان خلیفه خود در زمین برگزیده است⁴ پس بی حرمتی به هیثیت شخصیت انسان گناه بسا بزرگ و عمل خلیها کره و زشت است، همانند مجازات زانی و زناکار.

الزنا: مقاربت نامشروع و بدون عقد شرعی که لفظش با الف مقصوره است. (یعنی: همزه ندارد، چنانکه می گویند: زنی، یزنی- و اسم فاعلش- زان- و جمعش- زناه است.⁵ کود جزاء زنا را چنین تعریف نموده است: "زنا عبارت مقاربت جنسی زن و مردی است که بین آنها رابطه زوجیت موجود نباشد.⁶ بناء آنکه مرتکب جرم زنا میشود بستگی به حالت مدنی وی دارد، مجرد دره زده میشود ولی متزوج رجم میشود.

همانگونه که جزای لواط یعنی: آمیزش جنسی دو انسان ذکور، در آمیختن دو مرد،⁷ به این معنی که دو مرد باهم رابطه جنسی برقرار می نماید. تعریف لواط از منظر کود جزاء: لواط با دخول اندام تناسلی مرد در دبر زن یا مرد دیگری به هر اندازه ای که باشد محقق میشود. شخصیکه با زن یا با مرد دیگری لواطت نماید، مطابق احکام مجازات می گردد.

جزای بچه بازان نیز سخت تر است، زیرا از دیدگاه شریعت اسلامی هر عملیکه باعث هتک حرمت یک فرد مسلمان باشد بدون شک که در اسلام جایگاه نداشته و منفور است. بدین منظور است

1. ابو حیان، روح البیان، ج 3 ص 157

2. سوره حجر 29

سوره اسرا 61-365

سوره بقره 30 4

5. ترجمه مفردات القرآن، راغب اصفهانی، ج 1 ص 994.

6. رسمی جریده، کود جزاء تاریخ نشر 1369، ماده 643

7. فرهنگ معین، ج 4، ص 254

که کود جزاء در مورد بچه بازی چنین گفتنی ها را دارد: " شخصی که طفل مذکر یا مونث را بمنظور لذت بردن جنسی یا رقصانیدن در محفل عام یا خاص نگهدارد نمائید، یا یکی از اعمال مندرج این فصل را انجام دهد، مرتکب جرم بچه بازی شناخته شده مطابق احکام این فصل، مجازات می گردد.¹

جزای قاذف نیز در شریعت صراحت دارد، قذف در شرع رمی مخصوصی است که عبارت باشد از نسبت دادن کسی را به زنا به طور صریح که قذف به این معنا موجب حد میباشد.

قذف در لغت به معنای افکندن و انداختن است، مثلاً گفته میشود (قذفت بالحجارة) یعنی سنگ را انداختم و یا گفته میشود (قذف المحصنة) یعنی به آن زن عقیف، تهمت ناروا انداخت.² برخی نیز اینگونه قذف را معنا کرده اند قذف عبارت است از انداختن تیر، ریگ سنگ و هر چیزی.³ برخی از واژه نگاران الفاظ قرآن، قذف را به معنای انداختن و پرت کردن در مسافت دور معنا کرده

قذف در اصطلاح عبارت است از اینکه کسی را که محصن است (عاقل، بالغ، آزاد مسلمان، وعقیف) صریحاً به زنا یا با لفظی که دلالت بر زنا کند، نسبت دهد.⁴ قذف شرعی در صورت است که از روی سرزنش و عیب گیری و دشنام دادن کسی را به زنا بدهد چنان که پیدا است بر اساس تعریف مذکور، اگر کسی شهادت بر زنا بدهد قذف محسوب نمی شود.

هر یک از موارد بالا چه از دیدگاه اسلامی و چه هم در قانون وضعی امروزی جمهوری اسلامی افغانستان جرم پنداشته میشود، و مطابق قوانین الهی و قانون جزایی کشور به مجازات میرسند.

مطلب پنجم: پیامدهای زشت فحشاء

شکی نیست که فساد اخلاقی ریشه عفت، شرف حرمت و حیا را برمیکنند و شیرازة خانواده ها را فرو میریزد و حساسیت اجتماعی درقبال آن موجه و بجای خود می تواند بازدارنده و سزاندۀ باشد. لیکن موارد یادشده هم جزء انحرافات اخلاقی است همانگونه که درمورد علایق نامشروع جنسی حساسیت موجود است

1. رسمی جریده، کود جزاء تاریخ نشر 1369، ماده 652

2 فخرالدین طریحی مجمع البحرین، تهران، کتاب فروشی مرتضوی چ 1375، ج 3، ص 107

3 محمدبن مکرم ابن منظور لسان العرب بیروت دارصادر چ 1414 ق ج 9 ص 277

4 عبدالرحمن محمد المعروف بشیخزاد مجمع الانهر فی شرح ملتقى الابحر بیروت دارالکتب العلمیه 1419 ق 1998م ج 4 ص 191

باید در قبال سایر انحرافات اخلاقی هم حساسیت موجود باشد و در امحاء و یا تعدیل آن در جامعه کار اساسی صورت گیرد. اگر همه زن‌ها برقع نقاب بپوشند می‌تواند متضمن سلامت اخلاقی جامعه باشد؟ و یا آنکه جامعه متدین جامعه مصئون است. دین مقدس اسلام با در نظر داشت مصلحت جامعه اسلامی ستر عورت را بر مردان و زنان یکسان فرض گردانیده است، هیچ مرد مسلمان حق ندارد که در مقابل مردم کشف عورت نماید به همین سان هیچ خواهر مسلمان و متدین به خود اجازه نمیدهد تا در مقابل دیگران عورتش آشکار شود. این عفت و پاکدامنی وظیفه تمام مسلمانان است، تا با حیا و شرف کامل زندگی خویش را بسر برند، و از فحشاء و بی‌حیایی در امان بمانند.¹ زیرا موضوع بی‌ستری بزرگترین و سیلهی شیطان است، زیرا انسان بی‌حیا ایمان ندارد، و حیا جزء اساسی ایمان است. بد اخلاقی، بی‌عفتی و بی‌حیایی یکی از دامهای خطرناک شیطان در تمام عصور میباشد، بنابراین میتوانم بگویم که پوشیدن حجاب نه تنها عفت، عزت و کرامت خواهران ما را محفوظ نگه میدارد، بلکه مراعات حجاب مانع انتشار فحشاء در جامعه اسلامی میشود. {قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ}² ترجمه: (ای پیغمبر!) به مردان مؤمن بگو: (آنان موظفند که از نگاه به عورت و محلّ زینت نامحرمان) چشمان خود را فرو گیرند، و عورتهای خویشان را (با پوشاندن و دوری از پیوند نامشروع) مصون دارند. این برای ایشان زیبنده تر و محترمانه تر است. بی‌گمان خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است. زنا از منظر اسلام به عنوان یکی از گناهان بزرگ و کرداری زشت محسوب می‌گردد که بنیان اخلاق و جوامع را متلاشی کرده و زمینه اختلاط نسبه‌ها، فروپاشی خانواده‌ها و از بین رفتن تربیتی صحیح را فراهم می‌سازد. و از سوی دیگر، فرزندان زنا زاده تلخی جنایت و ناخوشایندی جامعه را نیز به وضوح احساس می‌کنند، و لذا قرآن کریم چه خوب می‌فرماید: انسان با چنان موقعیت و جایگاه ممتازی که دارد به سلامت جسمانی میرسد و باید از هر گونه تعرض مصون بماند و از لحاظ حیثیت او دارای احترام است که باید از تجاوز و تعدی دیگران

- محمد حسن نجفی جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام بیروت -

1 لبنان دار احیاء التراث العربی چاپ هفتم بیتا، ج 41 ص 266

2 سوره نور 30

در امان باشد از این مهمتر وبالاتر حفظ حرمت و حیثیت اجتماعی افراد است که در اسلام مورد احترام ویژه است وبر صیانت از آن تاکید زیاد شده است منهدم کردن وتورور شخصیت اجتماعی وحیثیت اشخاص به هیچوجه مورد تایید اسلام نیست. {وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ}¹. و تجاوز نکنید که خداوند تجاوزگران را دوست نمی دارد، بویژه زمانی که تجاوز در حق عزت و شرف انسانی صورت بگیرد، جرمی بزرگتر و گناه عظیم تر از آن نیست. همانگونه که تجاوز بر حیثیت و حرمت اشخاص از دیدگاه شریعت اسلامی جرم پنداشته میشود به همان پیمانۀ تجاوز جنسی در کود جزای افغانستان جرم بزرگ دانسته شده است. با آنکه فحشاء از جمله گناهان کبیره است ولی راه بیرون رفت از آن بسوی خداوند است همانگونه که الله متعال می فرماید: {الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ}² ترجمه: همان کسانی که از گناهان بزرگ و بدکاریها کناره گیری می کنند و اگر گناهی از آنان سر زند تنها صغیره است (و آن هم مورد عفو خدا قرار می گیرد) چرا که پروردگار تو دارای آمرزش گسترده و فراخ است

1. سوره البقره 190

2. سوره نجم 32

فصل چهارم

وصایای مربوط به قضایای اجتماعی

انسان گل سرسبد بوستان آفرینش که متشکل ازدو جنس مذکر و مؤنث است می باشد. انسان پرمعنی ترین واژه است که در قاموس موجودات عالم خودنمایی میکند، پروردگار دانا همینکه مرد را از گل آفرید فوراً جفت او را که زن بود از وجود خود مرد آفرید، زیرا آفریدگار جهان میدانست که این آفریده عجیب بدون همسر نمیتواند گردونه حیات خویشرا بچرخاند. در واقع مرد و زن کامل کننده وجودیکدیگر اند که نقش دو بال را برای پرنده زندگی در آسمان وجود بازی میکنند، همین زن و مرد اند که جامعه را اجتماعی می سازند، و فرزندان همین آدم و حوا هستند که باهم آمیخته و در آمیخته اند، و همین توصیه های قرآنی است که متوجه هردو میشود تا در روشنی همان توصیه ها زندگی یومیه را سر و سامان بخشند.

از آنجا که قضایای اجتماعی بخش بزرگی از زندگی اجتماعی ما را تشکیل میدهد پس ایجاب میکند تا پیرامون توصیه های قرآنی در سورة الأنعام روی برخی از آنان که در آن سوره تذکر رفته است به تفصیل در پنج مبحث و چندین مطالب بپردازم:

مبحث اول اجتناب از قتل نفس

نخستین و عالی ترین حق از حقوق انسان، که باید مورد عنایت و توجه قرار گیرد، حق حیات و زندگی است که بسیار مقدس و محترم است و به هیچ وجه انتهای حرمت آن و تجاوز به حریم آن، حلال و روا نیست به ویژه قتل فرزند که پاره تن و جگر گوشه جان هستند. حفظ جان و تمامیت جسمانی بشر، از دیرباز مورد توجه بشر بوده و یکی از ضروریات نزد تمام ادیان است، به طوری که در تعالیم ادیان (اسلام، یهود و مسیحیت) به حفظ جان انسان ها توجه جدی شده و برای متجاوزان، مجازات و عقوبات شدید، لایتغیر و کامل در نظر گرفته اند: {مَنْ أَجْلٍ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي

إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا} ¹
ترجمه: به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که (متجاوز کشته شود . چرا که) هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل ، یا فساد در زمین بکشد ، چنان است که گوئی همه انسانها را کشته است ، و هرکس انسانی را از مرگ رهائی بخشد ، چنان است که گوئی همه مردم را زنده کرده است. از آنجا که کشتن افراد به ناحق بدون موجب شرعی گناه کبیره است، بناء بخاطر ریختن خون ناحق، سنت گذاشتن قتل و جرئت بخشیدن به انجام آن گویا همه را به قتل رسانیده باشند. اما آنکه وسیله نجات شخصی از مرگ میشود گویا باعث زنده شدن همگان شده اند. ²

دین اسلام که به عنوان آخرین و کاملترین ادیان، از سوی خداوند برای هدایت بشر و ایجاد یک زندگی مطلوب و توأم با آرامش، امنیت و عدالت، فرستاده شده است به این امر مهم توجه ویژه داشته و یکی از اساسی ترین حقوق شخصی بشر را حق حیات می داند و تاکیدا سفارش میکند که: {وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا} ³
ترجمه: و خودکشی مکنید و خون همدیگر را نریزید . بیگمان خداوند (پیوسته) نسبت به شما مهربان بوده (و خواهد بود). در آیات متعددی به اهمیت تداوم حیات برای تمام انسان ها

¹. سوره مائده 33

². صابونی، صفوه التفاسیر، ج 1 ص 313

³. سوره نساء 29

فارغ از خصوصیات نژادی، جذبیتی، طبقه‌ای و اعتقادی تأکید داشته و با اعلام اصل حرمت جان همه انسان‌ها، تنها موارد خاصی را که قرین دلایل عقلی و موجه هستند از کلیت اصل یادشده (مجازات قصاص) مستثنی دانسته است {وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى

التَّهْلُكَةِ¹} ترجمه: خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید

پس کشتن نفس بدون موجب شرعی جرم بزرگ و گناه نابخشدنی است که به آن قتل عمد می‌گویند، همانگونه که الله متعال می‌فرماید: {وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا

عَظِيمًا²} ترجمه: هرکس به عمد و بنا حق مومنی را بکشد سزایش آتش دوزخ است که جاویدان در آن می‌ماند و خداوند بر وی خشم می‌گیرد و او را از رحمت خویش طرد نموده و عذاب بزرگ و دردناکی برایش آماده ساخته است. سلب حیات از دیگری. وقتی شخصی جان شخص دیگری را بگیرد جرم قتل واقع می‌شود. این جرم در گروه جرایم علیه اشخاص جای می‌گیرد، زیرا نسبت به یک شخص و یک انسان واقع می‌شود.

مطلب اول: انواع قتل نفس و جزای هریک

با آنکه قتل انسان معصوم بسیار گناه بزرگ است ولی در کل نزد جمهور فقهاء قتل به سه نوع می‌باشد که هرکدام نظر به قصد و راده قاتل و سایل قتل بستگی دارد.

1. قتل عمد: قتلی است که فردی مکلف قصداً انسان بی‌گناهی

را با وسیله‌ای بکشد که غالباً گمان می‌رود انسان با آن کشته می‌شود. جمهور فقهاء گفته‌اند: "هُوَ قَصْدُ الْفِعْلِ وَالشَّخْصِ

بِمَا يَقْتُلُ قَطْعًا أَوْ غَالِبًا" یعنی قصد فعل و شخص به وسیله آنچه قطعاً و

یا معمولاً کشنده است. نزد احناف: قصداً زدن مقتول با

آله برنده در هرجایکه باشد، همانند شمشیر و... هرچند

تعداد دیگری گفته‌اند: شخص قصد کشتن شخص دیگری را

دارد. اعم از اینکه فعل و رفتار و عملی که برای این

کار انجام می‌دهد به لحاظ عرفی کشنده باشد یا نباشد

قاتل قتل عمد همیشه در دوزخ و قصاص هم می‌شود. همانند

1. سوره بقره 195

2. سوره نساء 93

آنکه شخصی فردی بدون موجب شرعی با اسلحه و یا چاقو از بین ببرد.¹

الف: حکم قتل عمد: به اجماع مسلمانان حرام است، بدلیل آیه های قبلی و هم چنان به استدلال از احادیث نبوی، در برابر مقتول قصاص میشود و یا هم ورثه مقتول عفو نموده و خون بها از مال قاتل دریافت می نمایند، و قاتل قصد عمدی جایگاه اش دوزخ است.

2. قتل شبه عمد: قتلی است که شخصی قصد زدن کسی را با وسیله ای کند که معمولاً کشنده نیست و (با زدن آن) بمیرد.² همانند قتل ناشی از اشتباهات طبی است که داکتر قصد کشتن بیمار را ندارد، عمل او به لحاظ عرفی کشنده نیست اما در اثر تقصیر، بیمار کشته می شود. بدیهی است که هر زمان عمل مرتکب به لحاظ عرفی کشنده باشد نوع قتل هم تغییر می کند و عمدی می شود. حالتی است که شخص قصد کشتن شخص دیگری را ندارد اما قصد فعل یعنی قصد انجام رفتاری را دارد اما آن فعل و رفتار صورت گرفته به لحاظ عرفی کشنده نیست. مثل آنچه که در تصادفات رانندگی رخ می دهد. اگر قتل شبه عمد به وسیله ضرب و یا زدن باشد حرام است،³ زیرا خداوند می فرماید: {وَلَا تَعْدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ} ⁴ترجمه: و تجاوز و تعدی نکنید زیرا خداوند

تجاوزگران را دوست نمی دارد

3. قتل خطا: عبارت است از آنکه بدون قصد فعل و شخص اتفاق افتیده باشد.⁵ مکلف کار مباهی را انجام می دهد، مانند: پرتاب کردن نیزه به سوی شکار یا شبیه آن، انجام می دهد که بدون اراده، نیزه و غیره به انسانی برخورد کرده و کشته می شود. شخص نه قصد کشتن شخص دیگری را و نه اصلاً قصد انجام عمل و رفتاری را دارد اما به طور اشتباهی و خطایی قتلی واقع می شود همانند آنکه: وقتی قتل در حال خواب یا بیهوشی واقع می شود.

1. مجموعه از نویسندگان، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 32 ص 336.

2. ابن قدامه، المغنی ج 7 ص 650 - مجموعه از نویسندگان، الفتاوی الهندیة، ج 6 ص 2.

3. مجموعه از نویسندگان، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 32 ص 328

4. سوره بقره 190

5. خطیب شریینی، مغنی المحتاج، ج 4 ص 4

مثلاً شخص الف در اثر غلتیدن در خواب باعث مرگ شخص ب می‌شود.

ب: حکم: قتل خطاء و شبه خطاء:

قتل خطا همانند قتل شبه عمد مستوجب پرداخت دیه است. با این تفاوت که در شبه عمد دیه توسط خود مرتکب پرداخت می‌شود اما در خطای محض، عاقله‌ی مرتکب، ملزم به پرداخت دیه هستند. عاقله عبارت است از بستگان و خویشان ذکور (مرد) نسبی قاتل به ترتیب طبقات ارث. مثل پدر، پدر کلان، فرزند پسر، برادر، کاکا، ماما می‌پردازند. تا آنکه انسان بدون موجب شرعی در برخورد با کسی سهل انگاری نکند و مراقب عملکردش باشد. به ویژه در شبه عمد از آن جایی که این نوع قتل عمدی نیست، پس مستوجب قصاص نیست. و مجازات در نظر گرفته شده برای آن پرداخت دیه توسط خود مرتکب است.¹

هرچند تعدادی تقسیم را خماسی کرده‌اند. تقسیم خماسی از این قرار است: عمد، شبه‌عمد، خطا، جاری مجرای خطا، قتل به سبب. ولی جمهور فقهاء به همان تقسیم بندی قبلی باورمند اند. اما نزد مالکی ها تنها قتل به دو قسم است: قتل عمد و قتل خطاً²

مطلب دوم: فرق بین قتل فرزندان و دیگران

حق حیات و زندگی نخستین و عالی‌ترین حق از حقوق انسان است ، که باید مورد عنایت قرار گیرد، و به هیچ وجه انتهای حرمت آن و تجاوز به حریم آن، حلال نیست. خداوند می‌فرماید: {وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ} ترجمه: و کسی را بدون حق (قصاص و اجرا فرمان الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است . اینها اموری هستند که خدا به گونه مؤکد شما را بدانها توصیه می‌کند تا آنها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید. هرچند گرفتن جان بیگناه جنایت بزرگ است ولی این جنایت در حق فرزند پاره تن جرم خیلیها بزرگ است. تقسیم‌بندی انواع قتل از آنجا مهم است که در در روشنی همان تقسیم بندی افرادی که موجب قصاص اند با آنانی که موجب قصاص نیستند تشخیص میشوند.

¹. مجموعه از نویسندگان، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 32 ص 322

². همان مرجع ج 32 ص 323

³سوره انعام 151

تفاوت کلی میان قتل فرزند با بیگانه همین است که اگر کسی فرزندش را بکشد قصاص نمی شود هرچند شریعت اسلامی این کار را سخت نکوهش نموده است و چنین ارشاد می فرماید: **{وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ}** 1 ترجمه: و اولاد خود را از ناداری نکشید، ما شما و ایشان را روزی میدهم. اما اگر پدری فرزندش را بکشد، نزد جمهور فقهاء پدر در برابر فرزند کشته نمی شود، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است: **(لَا يُقَادُ الْأَبُ مِنْ ابْنِهِ)** 2 ترجمه: "پدر بخاطر پسر قصاص نمی شود". سقوط قصاص از پدر بخاطر وجود شبهه است، زیرا هیچ پدری فرزندش را نمی کشد، پیامبر فرموده است که: **(ادراء والحدود بالمشبهات)** 3 ترجمه: حدود را با شبهه دفع کنید اما بر وی دیه از مالش واجب است، اما نزد همه فقهاء فرزند در برابر قتل پدر قصاص می شود، زیرا پدر وسیله آمدن فرزند است اما فرزند باعث آمدن پدر نیست. 4 هرچند نزد مالکی ها هرگاه پدری فرزندش را به طریقه شنیع از بین ببرد و به کشتنش اعتراف هم بکند، و هرگز شبهه هم وجود نداشته باشد پدر در برابر فرزند قصاص میشود. 5 در باب حدود همه علماء اجماع نموده اند که حدود در صورت ایجاد شبهه دفع میشود، قاعده مشهوری در این زمینه وجود دارد که همه علماء به آن اتفاق نظر دارند. **"الحدود تدراء بالمشبهات"** جمهور علماء حنفی ها، مالکی ها، شافعی ها، حنبلی ها به ویژه احناف رحمهم الله به وجوب عمل به این قاعده فقهی گفته اند. 6

1. سوره انعام 151
2. ترمذی، سنن الترمذی، ج 1 ص 392، شیخ الالبانی این حدیث را صحیح خوانده است، (صحیح و ضعیف سنن الترمذی، ج 3 ص 395)
3. ترمذی، سنن الترمذی، محمد بن عیسی: سنن الترمذی. حقه و صححه عبد الرحمن محمد عثمان. بیروت: دار الفکر 1403 هـ. 1983 م.
- باب ماجاء فی درء الحدود بالمشبهات، ج 4 ص 33، هرچند شیخ البانی این حدیث را در کتاب (صحیح و ضعیف سنن الترمذی ج 3 ص 7067) ضعیف خوانده است ولی امت اسلامی معنای این حدیث به صحیح قبول نموده و از قلبی به قلب دیگری منتقل میشود.
4. کاسانی، بدائع الصنائع، ج 7 ص 235
5. مجموعه از نویسندگان، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 21 ص 55.
6. کاسانی، بدائع الصنائع، ج 7 ص 34 - مرغینانی، الهدایه، ج 2 ص 100، - سرخسی، شمس الدین: المبدیة ط. 1 بیروت: دار الکتب العلمیة 1414 هـ. 1993 م. ج 9 ص 38- سیوطی، الاشباه و النظائر، ج 1 ص 122 - ابن قدامه، المغنی، ج 10 ص 155 - ابن الهمام، ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد: شرح فتح القدیر. بیروت: دار الفکر. ج 5 ص 249

مطلب سوم: سرانجام قاتل

اسلام آنقدر بر حمایت از حفظ جان حریص است که کسی را که خون ریزی و کشتن را حلال بداند به اشد مجازات تهدید کرده است و می فرماید: {وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَعُصِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا} ¹ ترجمه: و کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد (و از ایمان او باخبر بوده و تجاوزکارانه او را به قتل برساند و چنین قتلی را حلال بداند ، کافر بشمار می آید و) کیفر او دوزخ است و جاودانه در آنجا می ماند و خداوند بر او خشم می گیرد و او را از رحمت خود محروم می سازد و عذاب عظیمی برای وی تهیه می بیند. این آیه آخرین حکم آسمانی است که درباره قاتل نازل شده و چیزی آن را نسخ نکرده است اگر چه جمهور فقهاء برخلاف دیدگاه قبلی اندو توبه را شامل حال او نیز می دانند، زیرا خداوند می فرماید: { وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ } ² ترجمه: تنها خدا است که توبه (توبه کاران راستین) می پذیرد. همچنان داستان آنکه 99 نفر را کشته بود سپس بعد از کشتن صد نفر توبه نمود. هرچند تعداد دیگری سرانجام قاتل را در مشئیت خداوند می دانند، هرچند ابو حنیفه و صاحبین به کفر قاتل گفته زیرا واژه غضب و لعنت جز بر کافر به دیگران اطلاق نمی شود، پاسخ این است که اگر توبه نکند و به کشتن ادامه دهد، و برخی گفته اند که این آیه به آیه شرک منسوخ است، {وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ} ³ ترجمه: ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواهد می بخشد. حتی کلام عرب گاه به مسائل طولانی به واژه ابد تعبیر میکند، مثلاً همیشه در سجن است، با آنکه شاید رهایی یابد. ⁴

و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: (لَزَوَالِ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ قَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ) ⁵ ترجمه: بیگمان فناء و نیستی دنیا نزد خداوند آسانتر است، از کشتن بنا حق یک مومن یعنی کشتن مومن آنقدر عظیم

1. سوره نساء 93

2. سوره توبه 104.

3. سوره نساء 48

4. قرطبی، تفسیر القرطبی، ج 5 ص 335

5. ترمذی، سنن الترمذی، ج 4 ص 16، شیخ الالبانی این حدیث را صحیح خوانده است، (صحیح و ضعیف سنن الترمذی، ج 3 ص 395)

وگناه است. و در حدیث دیگری نیز ارشاد فرموده است: (لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ اشْتَرَوْا فِي دَمِ مُؤْمِنٍ لَأَكْبَهُمُ اللَّهُ فِي النَّارِ)¹ ترجمه: اگر تمام ساکنان آسمان و زمین درکشتن و ریختن خون یک مومن شرکت کنند خداوند همه شان را بمجازات آن در آتش دوزخ اندازد.

خلاصه آنکه: هرگاه مسلمانی مالک خون شود، از میان سه امر باو اختیار داده می شود، قصاص بگیرد، یا خون بها و یا عفو کند. پیامبر صلی الله علیه وسلم: {وَمَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ إِمَّا يُؤَدَّى وَإِمَّا يُقَادُ}² ترجمه: هر کس مقتولی دارد و مالک خون او هست، اختیار دارد، دیه بگیرد یا قاتل را قصاص کند. و این بدان جهت است که قاتل بنائی را خراب می کند که خداوند آن را ساخته است و حیات و زندگی را از مقتول می گیرد و تجاوز است بحقوق خویشاوندان و افراد خانواده او که بوجود او احساس عزت و سربلندی می کردند و از وجودش بهره مند بودند و با فقدان او از وجود ارزشمند او محروم می گردند.

قتل عمدا حرام است خواه قتل مسلمان یا کافر ذمی یا خودکشی باشد. (مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا تُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا)³ ترجمه: هر کس کافری را بکشد که با مسلمین عهد و پیمان دارد یا مسلمانی به وی امانت داده باشد یا حاکم به وی امان داده باشد یا با وی عقد جزیه بسته شده باشد چنین شخصی بویی از بهشت نمی برد با وجود اینکه بوی بهشت از مسافت چهل سال راه احساس می شود یعنی داخل بهشت نمی شود.

پیامد زشت دیگر قتل آنکه قاتل از مقتول هرچند نزدیکی باشد میراث نمی برد. پیامبر اسلام فرموده است: (الْقَاتِلُ لَا يَرِثُ)⁴ ترجمه: قاتل میراث نمی برد. از آنچه بالا تذکر رفت به خوبی دیده شد که هیچ جرمی بالاتر از قتل نیست.

¹ترمذی، سنن الترمذی، ج 4 ص 17، شیخ الالبانی این حدیث را صحیح خوانده است، (صحیح و ضعیف سنن الترمذی، ج 3 ص 398)

². بخاری، صحیح بخاری ج 5 ص 9

³. بخاری، صحیح بخاری، ج 4 ص 99

⁴. ترمذی، سنن الترمذی، ج 4 ص 425 شیخ الالبانی این حدیث را صحیح خوانده است، (صحیح و ضعیف سنن الترمذی، ج 5 ص 109)

مبحث دوم اجتناب از خوردن مال یتیم

از گذشته تا امروز یتیم در میان مردمان ضعیف و دست بین است، چون پدر، یعنی سرپرست و پرورش دهنده دلسوز ندارد. بناء بار دوش زندگی اش به دوش گروه مسلمانان می افتد، این هم بر اساس ضمانت اجتماعی اسلامی است، یتیم در جامعه عربی در دوره جاهلیت ضائع می شد و هدر می رفت، گاهی رهنمودهای فراوانی با شیوه های گوناگونی گاه به تندی و گاه به تیزی، در قرآن راجع به یتیم آمده است، همانگونه که پیرامون مرحله یتیمی پیامبر اکرم صلی الله در قرآن کریم آمده است: {أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى} ¹ترجمه: آیا خدا تو را یتیم نیافت و پناهت داد؟. به همگان هویدا است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم. هنوز طفل شش ماهه ای در شکم مادر بود که پدرش از دنیا رفت. در عمر شش سالگی مادرش آمنه هم وفات کرد. در هشت سالگی پدر بزرگش عبدالمطلب که سرپرستی او را به عهده داشت دار فانی را وداع گفت. از آن به بعد تحت سرپرستی عمویش ابوطالب قرار گرفت. ² زمانی فرا میرسد که پروردگار یتیم بزرگواری را نماینده و فرستاده خود می سازد. مهم ترین وظیفه موجود در گستره هستی را بدو واگذار می فرماید، از جمله آداب و رسوم این آئینی که او را بدان برمی انگیزد و به همراه آن روانه میان مردمان می سازد، رعایت و سرپرستی یتیم است به گونه ای که در این رهنمود می یابیم: {وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ} ³ترجمه: و در مال یتیم تصرف نکنید مگر به شیوه ای که (در حفظ و بهره وری آن مفیدتر و) بهتر باشد. (بدین کار

1. سوره ضحی 6.

2. مبارکفوری، رحيق المختوم، ج 1 62.

3. سوره اسراء 34

ادامه دهید) تا این که یتیم به سنّ بلوغ می رسد. و می تواند در دارائی خود تصرّف کند و به نحو احسن آن را مورد بهره برداری قرار دهد. بدین خاطر است که نهی از نزدیک شدن به اموال یتیم مگر به شکلی که مفیدتر و بهتر به حال یتیم باشد، به صورت صیغه جمع آمده است ، تا نمایانگر این باشد که مسلمانان جملگی مسوول یتیم و اموال او هستند، و عهد و پیمانی است با همگان که یتیم را و اموال او را بپایند و نگاهداری و نگاهبانی نمایند.¹ براساس آیات قرآن کریم، با ایتام باید به نیکی و مهربانی سخن گفت و به آن ها به شیوه پسندیده اطعام و پوشاک داد و آن ها را همه جا گرامی داشت و به آن ها پناه داد و هیچ گاه آن ها را نباید آزرده. در حدیث دیگری، پیامبر فرمود: (اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ) ترجمه: از هفت چیز مهلك بترسید... من جمله: و خوردن سود و خوردن مال یتیم. و...²

مطلب اول: تعریف یتیم

یتیم در لغت: یتیم در اصل به معنای تنها و منفرد است و از یتم، یتیم، یتم می باشد و در افراد انسان، به انقطاع و جدایی کودک از پدر یا از دست دادن او قبل از سن بلوغ اطلاق می شود.³ همچنان یتیم؛ در لغت به معنای مفرد و یکتا از هر چیز است، و در اصطلاح به کودکی که پدرش مرده باشد، اطلاق می شود.⁴ یتیم در اصطلاح: در شرع مقدس اسلام نیز یتیم به کودکی گفته می شود که پدر خود را از دست داده و به سن بلوغ نرسیده است و در این باره فرقی بین پسر و دختر نیست. و همین که به حدّ بلوغ برسد، دیگر یتیم بر او صدق نمی کند، یتیم آنکه پدرش از دست داده باشد، جمع یتیم یتامی، و یا یتامی، آنگاه که از آنان رشد دیده شد نام یتیم از آنان برداشته می شود.⁵

مطلب دوم: کفالت یتیم

انسان اگر با دیدی عمیقتر نسبت به اطرافیان خود بنگرد، کودکان و خانواده های بی سرپرستی را خواهد دید که نیازمند کمک مالی و محبت هستند، در حالی که ممکن است ما از آنها

1. سید قطب، فی ظلال القرآن ج 1 ص 432

2. بخاری، صحیح بخاری، ج 4 ص 10

3. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ج 1 ص 550

4. رازی، معجم مقاییس اللغة، ج 6 ص 156

5. بیضاوی، تفسیر البیضاوی، ج 2 ص 58

غافل باشیم و دچار سهل‌انگاری در مورد آنان شده باشیم. مشکل یتیمی از پدیده های اجتماعی محسوب می شود که از گذشته در جوامع انسانی مطرح بوده است، جوامع نیز به تناسب با چنین قشری برخوردی متفاوت داشته اند، برخی از دیده ترحم و عطوفت ایتم را گرامی داشته و بعضی هم بر مشکلات ایتم افزوده اند بناء پیامبر گفت: (أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا) وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى،

وَفَرَجَ بَيْنَهُمَا¹ ترجمه: من و کفیل (عهده دار) یتیم، در بهشت، این چنین هستیم. و به دو انگشت سبابه و میانه اشاره نمود و آنها را از هم جدا کرد.

دین مقدس اسلام به عنوان آیینی جهانی که برای تمام بخش های جامعه انسانی برنامه دارد، بی تردید درباره یتیمان و مسائل مادی و معنوی آن ها برنامه و توصیه های فراوانی دارد که برخی در قرآن کریم بیان شده و بعضی نیز در احادیث نبوی آمده است: {وَسَأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ

شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ}² ترجمه: و درباره یتیمان می پرسند (که نظر اسلام راجع به معامله و مخالطه با ایشان چیست ؟) . بگو: هر چیز که صلاح ایشان در آن باشد، نیک و پسندیده است، و اگر با آنان (زندگی خود را به قصد اصلاح نه افساد) بیامیزید (مانعی ندارد) . ایشان برادران (دینی) شما هستند (و انتظار چنین کمکی می رود)، و خداوند مفسد را از مصلح (موجود در میان شما، جدا می سازد و) می شناسد، و اگر خدا می خواست (با تعیین تکالیف و وظائف سخت در امر سرپرستی یتیمان) شما را به زحمت می انداخت. بی گمان خداوند چیره و حکیم است (و قانونی جز آنچه مصلح بندگان در آن باشد، وضع نمی کند)

یکی دیگر از حقوق یتیمان و تکلیف جامعه اسلامی، اکرام و احسان در حق یتیمان است.، انسان باید بیش از آنکه یتیم چیزی بخواهد بی هیچ منت و ریایی و خالصانه و از روی محبت بـه او اکرام کند.

از آیه 17 سوره حجر به دست می آید که عدم توجه به این حق یتیمان موجب می شود تا انسان گرفتار خشم الهی و دوزخ شود:

1. بخاری، صحیح بخاری، ج 7 ص 53

2. سوره بقره 220

{كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ} ¹ ترجمه: هرگز! هرگز! بلکه شما (گذشته از اقوال زشت ، افعال بد هم دارید ! از جمله:) یتیم را گرامی نمی دارید.

در قرآن کریم و احادیث نبوی درباره شیوه رفتار با یتام و یتیم نوازی تأکید و سفارش فراوان شده است، چنان که خداوند متعال درباره ازدواج با دختران یتیم سفارش می کند که رفتار عادلانه ای داشته باشید: {وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْنَىٰ

وثلثَ وَرُبَاعًا ۚ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً} ² ترجمه: و اگر ترسیدید که درباره یتیمان نتوانید دادگري کنید (و دچار گناه بزرگ شوید ، از این هم بترسید که نتوانید میان زنان متعدّد خود دادگري کنید و از این بابت هم دچار گناه بزرگ شوید . ولي وقتی که به خود اطمینان داشتید که می توانید میان زنان دادگري کنید و شرائط و ظروف خاصّ تعدّد ازواج مهیا بود) با زنان دیگری که برای شما حلالند و دوست دارید ، با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید . اگر هم می ترسید که نتوانید میان زنان دادگري را مراعات دارید ، به يك زن اكتفاء کنید

بهترین نیکی همان است که عمل انسان وابستگی دینی داشته باشد من جمله دست نیایش و نوازش به یتیمان داشته باشد، همانگونه الله متعال می فرماید: {وَلَكِنَّ الْإِنْسَانَ مِنَ الْآمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ الْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ

وَالنَّبِيِّنَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ} ³ ترجمه: بلکه نیکی (کردار کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد ، و مال (خود) را با وجود علاقه ای که بدان دارد (و یا به سبب دوست داشت خدا ، و یا با طیب خاطر) به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان دهد. نیکی همان نیست که در تغیر قبله شک و تردید نمود، بلکه کمال نیکی دسترسی به یتیمان است که پدرشان را از دسته داده اند. ⁴

مطلب سوم: اجتناب از خوردن مال یتیم بدون حق

بر کسی که سرپرستی یتیم را بر عهده می گیرد واجب است که به مال یتیم نزدیک نشود و دست نبرد مگر به شیوه ای که بهتر

1. سوره فجر 17

2. سوره نساء 3

3. سوره بقره 177

4. صابونی، صفوه التفسیر، ج 1 ص 104

و نیکوتر به حال یتیم باشد. به شیوه ای مال او را بپاید و نگاهداری نماید که مایه افزایش آن گردد. تا آن زمان که مال یتیم را به تمام و کمال و همراه با افزایش ممکن آن ، در زمان رسیدن یتیم به رشد جسمانی و عقلانی خود، تحویل می دهد. تا از این به بعد خودش مال و دارائی خود را بپاید و نگاهداری نماید و به نحو شایسته و بایسته در آن دخل و تصرف کند: {وَابْتَالُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا¹ ترجمه: یتیمان را (پیش از بلوغ با در اختیار قرار دادن مقداری از مال و نظارت بر نحوه معامله و کارائی ایشان در میدان زندگی ، پیوسته) بیازمائید تا آن گاه که به سن ازدواج می رسند . اگر از آنان صلاحیت و حسن تصرف دیدید ، اموالشان را بدیشان برگردانید ، و اموال یتیمان را با اسراف و تبذیر و با عجله و شتاب نخورید (و به خود بگوئید که) پیش از آن که بزرگ شوند (و اموال را از دست ما بازپس بگیرند آن را هرگونه که بخواهیم خرج می کنیم ! و از سرپرستان آنان) هرکس که ثروتمند است (از دریافت اجرت سرپرستی و دست زدن به مال ایشان) خودداری کند ، و هرکس که نیازمند باشد به طرز شایسته (و به اندازه حق الزحمه خود و نیاز عرفی ، از آن) بخورد . و هنگامی که اموالشان را به خودشان (بعد از بلوغ) بازپس دادید ، بر آنان شاهد بگیرید ، و (اگرچه علاوه از گواهان ، خدا گواه است و) کافی است خدا حسابرس و مراقب باشد. نباید در خوردن مال یتیم اسراف روا بدارند، و نباید مال آنان را از ترس بزرگ شدنشان به مصرف برسانید. بهتر آن است که غنی و فقیر هرکدام با در نظر داشت احتیاجات اصلی از مال یتیم استفاده نمایند، بخاطر دفع نزاع و تهمت در آینده هنگام تسلیمی مال گواهان قرار دهید.²

یکی از وظایف و تکالیف امت و حقوق یتیمان توجه ویژه به امور آنان است به طوریکه اگر فسادیدرکار آنان یافت شد و یا به هر دلیلی مشکلی دارند، باید امت برای اصلاح کار آنان اقدام

¹. سوره نساء 6

². نسفی، مدارک التنزیل، ج 1 ص 332.

کند. خداوند می‌فرماید: {وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ خُوبًا كَبِيرًا} ¹ ترجمه: و به یتیمان اموالشان را (بدان گاه که پا به رشد گذاشتند و به حد بلوغ رسیدند ²) بازپس بدهید، و اموال ناپاک (و بد خود) را با اموال پاک (و خوب یتیمان) جابجا نکنید، و اموال آنان را با اموال خودتان (به وسیله آمیختن و یا تعویض کردن) نخورید. بیگمان چنین کاری، گناه بزرگی است. هدف از خبیث و طیب یعنی به بدله نگیرید مال حلال خویش را به مال حرام یتیم، و یا آنکه مال خوبتر آنان را نگیرید که در جایش مال نابکار خود را بگذارید، میان مال حلال خود و مال حرام دیگران خلط نکنید به شیوه پسندیده از آن استفاده کنید. ³

یتیم گرچه از نوازش های پدری محروم است، ولی از رحمت خداوند مهربان بی نصیب نیست و لطف پروردگار شامل حال او می شود، در دین مقدس اسلام، نسبت به رعایت حال و حفظ حقوق یتیم، سفارش فراوان شده و این اهمیت تنها اختصاص به اسلام ندارد؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: {وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَٰئِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ} ⁴ ترجمه: و (به یاد آورید) آن زمان را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و نسبت به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید.

مطلب چهارم: سرانجام ناگوار خوردن مال یتیم

حفظ مال یتیم: از دیگر حقوق یتیم است که اموالش را تا بلوغ جنسی و رشدی حفظ کنند. این مسئولیتی است که بر عهده جامعه اسلامی است. البته از باب اقرب یمنع الابعاد؛ اول باید اولیای او این کار را انجام دهند و در نهایت این مسئولیت بر حاکم شرع و جامعه اسلامی قرار داده می‌شود. پس هر کس باید مسئولیت خویش را در برابر یتیم و حفظ مال او انجام دهد.

{وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَنَّكُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفِيرٌ حَكِيمٌ} ⁵ ترجمه: و درباره یتیمان می‌پرسند (که نظر اسلام

1. سوره نساء 2

2. طبری، تفسیر الطبری، ج 6 ص 351

3. بیضاوی، تفسیر البیضاوی ج 2 ص 59

4. سوره بقره 177

5. سوره بقره 220

راجع به معامله و مخالطه با ایشان چیست ؟) . بگو : هر چیز که صلاح ایشان در آن باشد ، نیک و پسندیده است ، و اگر با آنان (زندگی خود را به قصد اصلاح نه افساد) بیامیزید (مانعی ندارد) . ایشان برادران (دینی) شما هستند (و انتظار چنین کمکی می رود) ، و خداوند مفسد را از مصلح (موجود در میان شما ، جدا می سازد و) می شناسد ، و اگر خدا می خواست (با تعیین تکالیف و وظائف سخت در امر سرپرستی یتیمان) شما را به زحمت می انداخت . بی گمان خداوند چیره و حکیم است در عصر جاهلیت و قبل از اسلام ، اعراب با تصردین اسلام به عنوان کامل ترین و جامع ترین دین الهی ، همواره ، مستضعفان و محرومان اجتماع را زیر حمایت خویش داشته است و در این میان ایتم بیشتر از سایر محرومان مورد عطوفت و رحمت قرار گرفته اند . از پیامبر پیرامون یکجا سازی مال یتیم با مال کفیل پرسیده شد ، پاسخ به گونه است که شما زندگی مشترک دارید یکجا سازی مال اشکالی ندارد اما به شرط آنکه هدف و مقصد سوء نباشد.¹

برای روشن شدن اهمیت موضوع ایتم در اسلام کافی است که بدانیم واژه یتیم و مشتقات آن 23 بار در آیات قرآن وارد شده و افزون بر این ، آیاتی نیز هستند که این واژه و تعبیر در ظاهر آن مشهود نیست ، ولی مضمون آن آیات درباره یتیم است در مال یتیمان و ظلم و ستم به آن ها ، نه تنها او را تکریم نمی کردند ، بلکه یتیم در نزد آن ها ارزشی نداشت و همواره او را به خواری ، سستی و بیچارگی و فقر توصیف می کردند : {إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّهُمْ يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا} ² ترجمه :

بیگمان کسانی که اموال یتیمان را به ناحق و ستمگرانه می خورند ، انگار آتش در شکمهای خود (می ریزند و) می خورند . (چرا که آنچه می خورند سبب دخول ایشان به دوزخ می شود) و (در روز قیامت) با آتش سوزانی خواهند سوخت . آنچه از رشوه سود ، مال یتیم در دنیا استفاده میدارند ، در آخرت آتش میگردد و از آن برایشان داده میشود ، ذکر شکم بخاطر آن است که تا دلالت به شدت زشتی و کراهت آن نکند ، دیدار پروردگار نصیب آنان نشده و به آنان همانند سگ ؛ جخ گفته میشود.³

¹ . صابونی ، صفوه التفاسیر ج 1 ص 126

² . سوره نساء 10

³ . ابو حیان ، البحر المحيط فی التفسیر . ج 2 ص 122

یکی از عواملی که موجب فقر می‌شود، عدم تکریم یتیمان است: {كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ} ¹ ترجمه: هرگز! هرگز! (چنین نیست که کرامت و ذلت انسان در نزد یزدان به دارائی و ناداری باشد). بلکه شما (گذشته از اقوال زشت، افعال زشت هم دارید! از جمله: (یتیم را گرامی نمی‌دارید. ترک اکرام یتیم انواع و اقسام دارد، مثلاً نیکی نکردن در حق آنان، خوردن مال آنان به ناحق، و یا خلط کردن مال آنان با مال خود و توجه نکردن در حق یتیم از جمله مسائلی است که نباید در حق یتیم صورت بگیرد. ²

به مناسبت یاد پناه دادن خداوند به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم از دست یتیمی و بی‌پدری، و نجات دادن او از فقر و تنگدستی، پیامبرش را راهنمایی می‌فرماید هر یتیمی را پناه دهند و بدو عنایت نمایند، و هر گدائی را کمک کنند و بی‌نیازش گردانند {فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ} ³ ترجمه: حال که چنین است، یتیم را زبون مدار (و اموال و دارائی ایشان را با قهر و زور مگیر و تصرف مکن). این رهنمودهایی که به اکرام یتیم و دوری کردن از قهر و زورگوئی با او و شکستن دل او و خوار داشتن او، و بی‌نیاز کردن گدا و نرمش داشتن با او، و نگاهداری حرمت آنان از مهم‌ترین پیامهایی است که در محیط کفر و الحاد و دشمنانگی و ثروت اندوزی و پول پرستی است. محیطی که در آن حق ضعیفی رعایت نمی‌گردد که نتواند با شمشیر از خود دفاع کند. اسلام این چنین محیطی را با شریعت خود اوج داد، و به حق و حقیقت، عدل و عدالت، تقوا و پرهیزگاری و رعایت قوانین خدا رسانید. ⁴

در آیات قرآن تنها به حقوق و مسئولیت‌های مردم در قبال یتیمان اشاره نشده است؛ بلکه مجازات و کیفرهایی نیز برای کسانی که به هر شکلی حقوق یتیمان را مراعات نمی‌کنند و یا حتی بدتر موجب اذیت و آزار آنان می‌شوند، بیان شده است: {فَذَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ} ⁵ ترجمه: آنان کسانی که یتیم را سخت از پیش خود

1. سوره فجر 17

2. رازی، مفاتیح الغیب ج 31 ص 157.

3. سوره ضحی 10

4. سید قطب، فی ظلال القرآن ج 6 ص 477

5. سوره ماعون 2

می رانند. هدف از ماعون: سخت می راند و با خشونت طرد می کند.

مبحث سوم پابندی به عدالت در کیل و وزن تمهید

در فرهنگ اسلامی و در نظام فقهی حقوقی اسلام، مسایل اقتصادی با ارزشهای اخلاقی در هم آمیخته اند، به این معنا که ارزشهای اخلاقی اسلام زیربنای اقتصادی اسلام تلقی می شود و تفاوت عمده بین نظام اقتصادی اسلام با دیگر نظامهای اقتصادی، بویژه کاپیتالیستی در همین نکته است، زیرا در دیگر نظامهای اقتصادی، اخلاق جایی ندارد و هر کسی برای سود بیشتر از هر راهی تلاش می کند، اما در اسلام کسب سود باید اخلاقی دینی باشد و هر چه ضدارزش باشد، در آن مطرود بوده و قابل قبول نیست همانگونه که الله متعال می فرماید: { وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا }¹ ترجمه: و پیمانه و ترازو را به تمام و کمال و دادگرانه مراعات دارید و (نه کم و زیاد بدهید و نه کم و زیاد دریافت کنید) ما هیچ کسی را به انجام چیزی جز به اندازه

1. سوره انعام ۱۵۲

تاب و توانش موظف نمی سازیم. از جمله این مسایل اجتناب از کم فروشی است، یعنی کم فروشی به عنوان ضدارزش در نظام اقتصادی اسلام نیز نهی شده است: {وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ - الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ} - وَإِذَا كَالُوا لَهُمْ أَوْ وَزَنُوا لَهُمْ يُخْسِرُونَ¹ ترجمه: وای به حال کاهندگان (از جنس و کالای مردمان به هنگام خرید و فروش با ایشان!) . کسانی که وقتی (در معامله) برای خود می پیمایند به تمام و کمال و افزون بر اندازه لازم دریافت می دارند. و هنگامی که (در معامله) برای دیگران می پیمایند یا وزن می کنند از اندازه لازم می کاهند. هدف از اِکْتَالُوا: با کیل و پیمانه خریدند و دریافت داشتند. آنان کسانی که وقتی که مشتری هستند، کالای خود را درخواست می کنند و به تمام و کمال دریافت می دارند، و وقتی که فروشنده هستند، کالای دیگران را کم می دهند و از آن می کاهند. بدین منظور الله متعال از امت های پیشین نیز یاد آوری نموده می فرماید: { وَإِلَىٰ مَدْيَنَ ۚ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ ۚ قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ }³ ترجمه: شعیب را هم به سوی اهل مدین که خود از آنان بود فرستادیم بدیشان گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید (و بدانید) که جز او معبودی ندارید . معجزه ای از سوی پروردگارتان (بر صحت پیغمبری من) برایتان آمده است . (پیام آسمانی این است که در زندگی به ویژه در تجارت و معامله با دیگران راست و درست باشید و) ترازو و پیمانه را به تمام و کمال بکشید و بپردازید و از حقوق مردم چیزی نکاهید ، و در زمین بعد از اصلاح آن (توسط خدا ، یا بر دست انبیاء) فساد و تباهی نکنید . این کار به سود شما است اگر (به خدا و به حقیقت ،) ایمان دارید. حق مردم را در پیمانه و ترازو پوره ادا نکنید، به باور آنکه مردم احمق هستند از مال مردم نکاهید، تا آنکه بدین عمل شما دامنۀ فساد گسترش نیابد.⁴

1. سوره مطففین 1-3

2. مدین: نام شهر قوم شعیب علیه السلام است در مقابل تبوک واقع شده در ساحل بحر قلزم در شش منزلی، و از تبوک بزرگتر است. چاهی که گوسفندان موسی علیه السلام از آن سیر آب شده اند در این مکان است. (لغات نامه معجم البلدان واژه مدین).

3. سوره اعراف 85

4. طبری، تفسیر الطبری، ج 10 ص 311

این امور باید در مبادلات تجارتي مردمان با یکدیگر انجام گیرد رعایت عدالت و انصاف در خرید و فروش بستگی به ایمان فردی دارد، قرآن کریم روند مبادلات بازرگانی را به عقیده ربط و پیوند می دهد. کسی هم که بدان دستور می دهد خداوند است که آفریدگار جهان است همانگونه که می فرماید: **{وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ}**¹ ترجمه: و پیمانانه و ترازو را به تمام و کمال و دادگرانه مراعات دارید. یعنی نه کم و زیاد بدهید و نه کم و زیاد دریافت کنید، به عدل و انصاف وزن بدارید.²

مطلب اول: تعریف کیل و میزان

الف: کیل در لغت: واژه کیل برای پیمانانه کردن غلات و حبوبات بکار می رود (کلت له الطعام) در وقتی گفته می شود که من عهده دار آن کار باشم، "کلته" پیمانانه ای غله باو دادم، "اکلت علیه" پیمانانه ای از او گرفتم. **{فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ}**³ ترجمه: بار و کالای ما را به تمام و کمال بده و یا هم: **{فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانًا نَكْتُلُ}**⁴ ترجمه: پس برادرمان را با ما بفرست تا کیل و پیمانانه ای دریافت داریم. به ویژه آیه: **{كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ}**⁵ ترجمه: و بار شتری را بیفزائیم که آن اندک است. از همین قماش واژه های است که معنای کیل را لفظاً و معناً افاده می نماید.

کیل در اصطلاح: پیمانانه معامله، و بطور کلی در هر خرید و فروشی که حق و عدالت بایستی در آن رعایت شود.⁶

ب: میزان در لغت: وزن یعنی شناختن اندازه چیزی، وزنه و زنا وزنه - آنرا وزن کردم. اما وزن در نظر عامه مردم کشیدن و سنجیدن با ترازو و قپان است، خداوند می فرماید: **{وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ،**

وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ}⁷ ترجمه: به تائید آمده است: **{وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ}**⁸ ترجمه: و هنگامی که چیزی را به پیمانانه می زنید، آن را به تمام و کمال پیمانانه کنید، و با ترازوی درست. اشاره به این

1. سوره انعام 151

2. ابو حیان، البحر المحيط ج 4 ص 689

3. سوره اسراء 35

4. سوره یوسف 63

5. سوره یوسف 65

6. راغب اسفهانى، المفردات فى غریب القرآن ج 4 ص 97

7. سوره اسراء 35

8. سوره الرحمن 9

است که انسان در تمام سخنان و کارهائی که می خواهد بگوید یا انجام دهد مراعات عدالتی را نماید. در بعضی آیات میزان بلفظ مفرد به اعتبار حساب کننده آمده و بعضی آیات بصورت موازین به اعتبار حساب ر سان. 1 همانند: {وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ} 2 ترجمه: و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد و یا هم: {وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ} 3 ترجمه: و هنگامی که برای دیگران می پیمایند یا وزن می کنند، از اندازه لازم می کاهند.

مطلب دوم: جزای متخلفین در پیمان و ترازو

ما در اسلام اصل عدالت را داریم اگرچه عدالت به خداوند باز می گردد، اما یک بعد آن به رفتار ما انسانها مربوط می شود، یعنی رفتار فردی، اجتماعی و خانوادگی ما باید بر اساس عدالت باشد و هر حکمی که مخالف عدالت باشد، قابل قبول نیست و کم فروشی با این عدالت در تضاد است، از این روست که در قرآن در جایی که سخن از کم فروشی به میان می آید، از عدالت هم بحث می شود و گفته می شود، بر اساس عدالت و قسط عمل کنید! در این مورد از حضرت شعیب بیشتر سخن به میان آمده است: {وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ} 4 ترجمه: شعیب را هم به سوي اهل مدین که خود از آنان بود فرستادیم بدیشان گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید (و بدانید) که جز او معبودی ندارید. معجزه ای از سوي پروردگارتان (بر صحت پیغمبری من) برایتان آمده است. (پیام آسمانی این است که در زندگی به ویژه در تجارت و معامله با دیگران راست و درست باشید و) ترازو و پیمان را به تمام و کمال بکشید و بپردازید و از حقوق مردم چیزی نکاهید، و در زمین بعد از اصلاح آن (توسط خدا، یا بر دست انبیاء) فساد و تباهی نکنید. این کار به سود شما است اگر (به خدا و به حقیقت،) ایمان دارید. حق مردم را در پیمان و ترازو پوره ادا

1. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ج 4 ص 451

2. سوره انبیاء 48

3. سوره مطففین 1-3.

4. سوره اعراف 85

بکنید، به باور آنکه مردم احمق هستند از مال مردم نکاهید، تا آنکه بدین عمل شما دامنه فساد گسترش نیابد.¹

پروردگار در قرآن کریم تأکید می‌کند که این کار موجب فساد روی زمین می‌شود و مبارزه با فساد و جلوگیری از اشاعه آن از مسایل مهمی است که حتی برای مفسد فی الارض مجازاتهای سنگینی در نظر گرفته شده است، همانگونه که می‌فرماید: { وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوتُمْ بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا }² ترجمه: و هنگامی که چیزی را به پیمانانه می‌زنید، آن را به تمام و کمال پیمانانه کنید، و با ترازوی درست (اشیاء را) بکشید (و در وزن و پیمانانه به مشرتري کم ندهید) که این کار سرانجام بهتر و نیکوتری (در دنیا و آخرت برای شما) دارد. مال دیگران را به شیوه درست بدور از کمی و کاستی تسلیم نمائید، ترازو را به عدل بدور از فریب و نیرنگ پیمانانه کنید.³

اگز از کار خود بس نیفتید و توبه نکنید بهمید که شما زیانکار هستید الله متعال می‌فرماید: { أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ }⁴ ترجمه: پیمانانه را به تمام و کمال بپردازید، و از زمره کم دهندگان (جنس به مردم و کاهندگان اموال ایشان) نباشید. تمام پیمایید پیمانانه را، و مباحشید از کاهندگان و زیان رسانندگان بحقوق مردمان.⁵

مطلب سوم: چگونگی کمی و کاستی در پیمانانه و ترازو

خیانت: در همه بخش‌ها زشت و بد است، منتهی درجات آن فرق می‌کند! آنکه خیانت به دین، ایمان و منافع ملت‌ها می‌کند به مراتب بدتر و زشت‌تر است از آن که در چیزهای حقیر خیانت می‌کند، آن که در اهل مال کسی خیانت می‌کند به مراتب بد است از آن که در امور خورد و ریزه خیانت می‌کند. چنانچه از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم روزی در بازار تشریف بردند، در فروش گاه انبار گند می‌را معاینه نمودند که داخل آن تر و بیرونش خشک است صاحب گندم را مخاطب قرار داده فرمودند: (مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ) این چه

1. طبری، تفسیر الطبری، ج 10 ص 311

2. سوره اسراء 34

3. صابونی، صفوه التفاسیر، ج 2 ص 147

4. سوره شعراء 181

5. ابو الفداء روح المعانی، ج 6 ص 303

(خیانت) است ای صاحب گندم! فروشنده گفت: "أصابته السماء باران رسیده است. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ كَي يَرَاهُ النَّاسُ)¹ پس چنین بود چرا تری را در بالا نگذاشتی تا مردم ببینند. (این غش و خیانت است) در ابو داود آمده است: (مَنْ غَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي) آن که خیانت کند از من نیست. در روایت مسلم بلفظ (مَنْ غَشَّ فَلَيْسَ مِنَّا)² ترجمه: آن که با ما (مسلمان ها) خیانت کند از ما مسلمان ها نیست. پس حکم حدیث فوق عام است از جمله قواعد عامه است که همه بخش های اصول اجتماعی قوانین فقهی را مشتمل است، بخاطری که پیامبر صلی الله علیه وسلم در اجتماع عام و محل داد و ستد، این عمل فریب کارانه و خاینانه را در همه انواع و الوان و اشکالش ردّ نموده برائت خویش را از همه عاملین مکرو فریب اعلان نموده فرمود: خاینین از ما نیستند.. درتول و ترازو، مترو سانتی کم کردن و فریب نمودن عمل زشتی است که سابقه تاریخی دارد. خداوند متعال یکی از اسباب هلاکت قوم شعیب علیه السلام را همین خیانت بشری را ذکر نموده است، که آن ها در مرکز تجارت جهانی آن زمان بنام مدین قرار داشتند و اخلاق تجاری که عبارت از صداقت و راستی است ضایع نموده در عوض به خیانت نمودن در وزن و پیمانه سر مایه اندوزی را اختیار نمودند چنان که امروز در میان بسیاری از مسلمان ها معمول است. خداوند در قرآن کریم سورتی را نازل نموده که مسمی به سوره کم کنندگان (مطففین) است، در آن سوره بر همه خاینین ملی و اجتماعی و تجاری وعید ذکر نموده و از وخامت آینده عمل زشت و خاینانه ای شان بر حذر می دارد: {وَلِلْمُطَفِّفِينَ}.

در معاملاتی عوضین باید معلوم و مشخص باشند؛ از این رو کالایی که به وزن، تعین و تشخیص پیدا می کند باید مقدار آن به لحاظ وزن معلوم باشد وگرنه معامله باطل خواهد بود. سنجش کالا با سنگناشناخته از حیث وزن باطل است اگر در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی این دو را ملاک قرار دهیم، به سبک زندگی الهی باز می گردیم، یعنی همان الگوی نبوی و از جمله نکات

1. نیشاپوری، صحیح مسلم، ج 1 ص 99

2. این حدیث را ابو داود و ابن حبان در کتابشان نیز روایت کرده اند، ولی به این لفظ در صحیح مسلم آمده است. ج 1 ص 99

همین است که انسان طوری رفتار کند که حق دیگران ادا شود و گرنه به دلیل رعایت نکردن عدالت، از چارچوب سبک زندگی شرعی دینی خارج می شود. همانگونه که شعیب علیه السلام به قومش خطاب نموده می فرماید: { إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ - إِنْ كُنْتُمْ رُسُلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا }¹ ترجمه: هنگامی که شعیب بدیشان گفت: هان! پرهیزگاری کنید. مسلماً من برای شما پیغمبر امینی هستم، از خدا بترسید و از من پیروی کنید.

بعد از معرفی مسئولیت بزرگش را به آنان جهت اصلاح و پالایش مردم خطاب نموده می فرماید: { أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ - وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ }² ترجمه: پیمانها را به تمام و کمال بپردازید، و از زمره کم دهندگان (جنس به مردم و کاهندگان اموال ایشان) نباشید. و با ترازوی درست (اشیاء و اجناس را) بکشید. و اشیاء مردم را نکاهید (و حقوق ایشان را ضایع نکنید) و در زمین تباهی نورزید.

همان گونه که در سوره های اعراف و هود آمده است که در ترازو و پیمانها گذشتگان سخت خیانت می کردند و از کالاهای مردم می کاستند، و با زور و غصب افزون از حق خود را از دیگران دریافت می داشتند، و کم تر از حق مردمان را به مردمان می دادند، و با پول کمی می خریدند و با پول زیادی می فروختند. چنین به نظر می آید، ساکنان ایکه بر سر راه قافله ای تجارتي و در گذرگاه کاروانهای بازرگانی بوده اند، و بر تجارت و بازرگانی نظارت و فرمانروائی داشته اند. پیغمبرشان شعیب بدیشان دستور داد در همه این کارها دادگري کنند و انصاف داشته باشند، زیرا عقیده صحیح باید حسن معامله به دنبال داشته باشد، و نمی تواند از حق و عدل در معاملات مردمان چشم پوشی و صرف نظر کند.

اسباب و عوامل خیانت:

بی اعتنائی و اهانت به اخلاق امانتداری، و سهل انگاری در اسرار مردم.

ضعف ایمان: برزگترین عامل باز دارنده از خیانت ایمان مسلمان است. آن که ایمان ضعیف دارد، عامل باز دارنده ضعیف دارد، طبیعی است که فرصت خیانت را پیدا کند دریغ نمی ورزد.

¹. سوره شعراء 177-179

². سوره شعراء 181-184

دنیا پرستی: رغبت بی حدّ و حرص در محبت مال و طلب جاه و مقام .
به همین خاطر است که هوس مال و طلب جاه برهوش و فکر همچو
اشخاص چیره شده ، دست به بی عدالتی درتول و ترازو میزنند.¹

مبحث چهارم عدالت گستری تمهید

عدالت یکی از اساسات تشکیل جامعه اسلامی است. در نظام اسلام
به این اصل اهمیت خاصی داده شده است، عدالت از ستون های
مهم کاخ سعادت جامعه بشری شناخته شده است. و یگانه راهی
است که افراد یک جامعه را از اِتلاف حقوق، ظلم و تعدی مأمون
می سازد و درپرتو آن می توانند به فراغت خاطر زندگی کنند
و از منافع زندگی لذت ببرند پروردگار پیرامون عدالت گستری
چنین می فرماید: { وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ
تَتَذَكَّرُونَ }² ترجمه: و هنگامی که سخنی (در کار داور یا گواهی و
یا راجع به روایت و خبری) گفتید ، دادگری کنید هر چند (
کسی که سخن به نفع یا به زیان او گفته می شود) از
خویشاوندان با شدز و به عهد و پیمان خدا وفا کنید . اینها

¹. برگرفته شده از سایت انرنتی اسلام وی. -www. Islamway.com

². سوره انعام ۱۵۲

چیزهائی هستند که خداوند شما را به رعایت آنها توصیه می کند ، تا این که متذکر شوید و پند گیرید . در جامعه که اصول عدالت اجتماعی اسلام برقرار و مردم از آن برخوردار نباشند هرگونه بی نظمی، هرج و مرج نمو دار می شود و شیشه صاف و پاک دل های مردم به کثافات حقد و کینه، بغض و عداوت ملوث می گردد. دین مقدس اسلام اولین چیزی را که برای بقای حفظ و بقای هستی بشر مقرر داشته، مبدأ عدالت است که بین مردم برقرار باشد: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ} ¹ ترجمه :

ای کسانی که ایمان آورده اید ! دادگری پیشه سازید و در اقامه عدل و داد بکوشید ، و به خاطر خدا شهادت دهید (و از این سو و آن سو جانبداری نکنید) هر چند که شهادتتان به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان بوده باشد.

این امانت، امانت در پیش گرفتن عدالت گستری است، دادگری در همه حال و همه جا. دادگری مراد است که ظلم و ستم را در کره زمین از میان بردارد. هدف عدالتی است که ضامن عدالت در میان مردم شود. عدالتی مراد است که حق را به صاحب حق برساند، صاحب مال چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان . زیرا در چنین حقی ، مؤمنان و غیرمؤمنان در پیشگاه خدا برابرنند، و خویشاوندان و نزدیکان با بیگانگان و دوران مساوی هستند. دوستان و دشمنان یکسانند. ثروتمندان و فقیران برابرنند. تنها هدف محض رضای خدا و بس! معامله مستقیم و بدون واسطه با خدا! به سودشان یا به زیانشان شهادت داده

می شود. مصلحت کسی یا گروهی و یا ملتی ، در نظر نباشد. ² {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ} ³

ترجمه: خداوند به دادگری ، و نیکوکاری ، و نیز بخشش به نزدیکان دستور می دهد ، و از ارتکاب گناهان بزرگ (چون شرک و زنا) ، و انجام کارهای ناپسند (ناسازگار با فطرت و عقل سلیم) ، و دست درازی و ستمگری نهی می کند . خداوند شما را اندرز می دهد تا این که پند گیرید (و با رعایت اصول سه گانه عدل و احسان و ایتاء ذی القربی ، و مبارزه

¹ . سوره نساء 135

² . سید قطب ، فی ظلال القرآن ج 2 ص 360

³ . سوره نحل 90

با انحرافات سه گانه فحشاء و منکر و بغي ، دنيائي آباد و آرام و خالي از هرگونه بدبختي و تباهي بسازيد).
 اين کتاب "عدالت" را به ارمغان آورده است ، عدالتي که براي هر فردي و براي هرگروهی و براي هر قومي قانوني و قاعده ثابتي را براي رفتار و سازگاري با يکديگر تضمين مي کند، قانون و قاعده اي را که با آرزوها و خواستههاي اين و آن بدین سو و بدان سو نمي گرايد، و متاثر از دوستي و دشمنانگي اينان و آنان نمي شود، و براي همگامي با خويشي و خويشاوندي ، و براي جانبداري از ثروتمندي و تهيد سستي ، و براي هواداري از قوت و ضعف ، از راستاي راه کج و منحرف نمي گردد. بلکه راه خود را درپيش مي گيرد، و با پيمانه يگانه اي براي همگان مي پيماید، و با ترازوي يگانه اي براي همگان وزن مي نمايد و برمي کشد و مي سنجد.¹

مطلب اول: تعريف عدالت

عدل مصدر: اعتدال، به معني برابري، استقامت و ميل بسوي حق را گویند. العدالة و المعادلة: لفظی است که در حکم و معنی مساوات است و به اعتبار نزديك بودن معنی عدل به مساوات، در آن مورد هم بکار می رود. عدل و عدل- در معنی بهم نزديکند ولی- عدل در چیزهایی است که با بصیرت و آگاهی درک می شود و بکار می رود. مثل احکام. ولی واژه های- عدل و عدیل- در چیزهایی است که با حواس درک می شوند مثل: اوزان، اعداد و پیمانها. پس (عدل)- تقسیط بر اساس راستی و کمال است از این روی روایت شده است.²

عدالت در شریعت: اعتدل و استقامت و میلان به طرف حق.³ عدل به معني واقعي کلمه آنست که هرچيزي درجاي خود باشد، بنا براین هرگونه انحرافات، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تعدي به حقوق ديگران برخلاف اصل عدالت است. مساوات و پاداش و مکافات است یعنی (برابر عمل نمودن و برابر پاداش و تلافی کردن) اگر خير و نيك بود پس عدالتش همان تلافی به خير و نيکی است و اگر شرّ و بدی بود عدلش همان شرّ و بدی است و-

¹. سيد قطب، في ظلال القرآن ج 1 ص 135.

². راغب اصفهانی، المفردات فی غريب القرآن، ج 2 ص 563

³. جرجانی، التعريفات، ج 1 ص 147

احسان- این است که در برابر خیر و نیکی، پاداشی بیدشتر از آن داده شود و شرّ و بدی را کمتر از آن تلافی کنند.¹

مطلب دوم: فضایل عدالت گستری

راجع به عدالت قرآن کریم درسورت های مکی ومدنی اعتنای خاصی نموده و روش عادلانه را با دوست و دشمن قریب و بیگانه لازم شمرده چنانچه می فرماید: {وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ} 2 ترجمه: و دشمنانگی قومی شما را بر آن ندارد که (با ایشان) دادگری نکنید . دادگری کنید که دادگری (به ویژه با دشمنان) به پرهیزگاری نزدیکتر است . از خدا بترسید که خدا آگاه از هر آن چیزی است که انجام می دهید.

عدل همان قانونی است که تمام نظام هستی دنیا برمحور آن می گردد، آسمان ها وزمین، آفتاب ومهتاب، شب وروز وهمه موجودات براساس عدالت قایم است.جامعه انسانی نیز همانند بدن یک انسان است، که بدون رعایت اصل عدالت بیمار خواهد بود. پس گسترش عدالت در میان مردم که همانند یک جسم واحد هستیم بخاطر صلح و صفا نیاز جدی است همانگونه که پیامبر اسلام می فرماید: (مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ، مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَىٰ لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِأَسْهَرِ وَالْحُمَى)³ ترجمه: مثال مسلمان ها درمحبت ورحمت ومهربانی شان به همدیگر مانند یک جسد است، که هرگاه عضوی از آن بدرد آید دیگر اعضای جسد درتب وبیدارخوابی با آن همراهی می کنند.

مطلب سوم: چگونگی عدالت گستری

اسلام اقوام ونژاد های مختلف را باهم فرق نکرده، بلکه سفید وسـیاه فقیر وغنی حاکم ومحکوم مرد وزن را با هم برادر خوانده است، نمونه اش برهمگان واضح است که مسلمان ها هنگام ادای نماز جماعت در مساجد در یک صف متحد استاده انجام می دهند، به غیر تفاوت وامتیاز همه مراسم دینی و شعائرا سلامی شان اجراء می گردد.

در دنیای معاصر امروز چنین برابری را کسی سراغ ندارد، در دنیای غرب حتی درعصرحاضر نژاد سیاه پوست وسفید پوست مراسم مذهبی شان را بخاطر مسأله نژاد پرستی وتعصب باهم انجام

1. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج2 ص 563

2. سوره مائده 8.

3. نیشاپوری، صحیح مسلم، ج4 ص 1999.

داده نمی توانند: {قَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ}1 ترجمه: ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده ایم ، و با آنان کتابهای (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسائی حق و عدالت) نازل نموده ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند . و آهن را پدیدار کرده ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است . هدف (از ارسال انبیاء و نزول کتب آسمانی و همچنین آفرینش و سائلی چون آهن) این است که خداوند بداند چه کسانی او را و فرستادگانش را چگونه نهان و پنهان (از دیدگان مردمان) یاری می کنند . خداوند نیرومند و چیره است. درخطبه تاریخی که پیامبر اسلام درسفرحجه الوداع درمیدان عرفات ارائه نمود وخط مشی نبوت و اسلام را درقبال انسانیت و بشریت تا قیامت اعلان نمود چنین فرمود: (إِنَّ دِمَاءَكُمْ، وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، أَلَا هَلْ بَلَغْتُ)2ترجمه همانا خونهای شما و مالهای شما و آبروی تان بر شما حرام است، مانند حرمت این روز شما در این ماه و در این شهر شما. آیا آنچه را که به تبلیغ آن مأمور شده بودم، رساندم؟

مطلب چهارم: خیانت در عدالت

خیانت در لغت: نقیض نصیحت است اهل لغت می گویند: خیانت لفظ عربی است طوری که واضح گردید، معنی جامع دارد، بناءً خیانت در فعل و قول و عمل اطلاق می گردد. خیانت در خرید و فروش و اجناس، بسا فروشنده های هستند که درنوع جنس خیانت می کند، مال ردی و پست را، مال اول گفته می فروشند، در مواردی قسم نا حق می خورند. و یا دروسط جنس خوب جنس خراب را میگذارند، آنقدر خیانت عمل زشت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم به از شر خیانت به پروردگار پناه خواسته است: (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُوعِ، فَإِنَّهُ يُنْسِ الضَّجِيعَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخِيَانَةِ، فَإِنَّهَا يُنْسِتُ الْبَطَانَةُ)3 ترجمه: از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: پروردگارا! من از گرسنگی بتو پناه می جویم، زیرا آن همبستر بدیست و هم از خیانت پناه میرم، زیرا خیانت همراز و مشاور بدیست.

1. سوره حدید 25

2. بخاری، صحیح بخاری، ج 2 ص 176

3. سجستانی، سنن ابو داود، شیخ البانی این حدیث را صحیح خوانده است، (صحیح و ضعیف سنن ابی داود، ج 2 ص 91)

در واقع خیانت به هر شکل و در هر قالبی که باشد امر ناپسند و منفور است، نه تنها بلکه صفت زشت نفاق است که باید از آن رهای یافت همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: (آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ)¹ ترجمه: نشانه ی منافق (و نفاق) سه چیز است: 1 هنگامی که صحبت کند، دروغ می گوید؛ 2 هنگامی که وعده ای دهد، به آن وفا نمی کند؛ 3 هنگامی که چیزی را به عنوان امانت به او بسپارند، در آن خیانت می کند.

مبحث پنجم

وفا به عهد

تمهید

اسلام درباره وفا به عهد و پیمان تاکید می کند و شدت می ورزد. چراکه وفا به عهد و پیمان ملاک استقامت و یقین و پاکی در درون فرد و در زندگی اجتماعی است. به صورتهای گوناگون در قرآن کریم و احادیث شریف از وفای به عهد و پیمان سخن رفته است، چه عهد و پیمان با خدا باشد، و چه عهد و پیمان با مردمان باشد. یا این که عهد و پیمان فردی یا گروهی و یا دولتی باشد. وفا به عهد و پیمان در درازای تاریخ به ویژه با بعثت پیامبران صورت گرفته است همانگونه که الله متعال می فرماید: {وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ}² ترجمه: به خاطر بیاورید (هنگامی را که خداوند پیمان مؤکد از (یکایک (پیغمبران (و پیروان آنان) گرفت که چون کتاب و فرزاندگی به شما دهم و پس از آن پیغمبری آید و (دعوت او موافق با دعوت شما بوده و) آنچه را که با خود دارید تصدیق نماید ، باید بدو ایمان بیاورید و وی را یاری دهید . (و بدیشان) گفت : آیا (بدین موضوع) اقرار دارید و پیمان مرا بر این کارتان پذیرفتید ؟ گفتند : اقرار داریم (و فرمان را پذیرائیم . خداوند بدیشان) گفت : پس (برخی بر برخی از خود) گواه باشید و من هم با شما از زمره گواهانم

¹. بخاری، صحیح بخاری، 1 ص 16

². سوره آل عمران 81

وفا به عهد و پیمان یکی از اساسی ترین شرایط زندگی دسته جمعی است و بدون آن هیچ گونه همکاری اجتماعی ممکن نیست و بشر با از دست دادن آن از زندگی اجتماعی و آثار و برکات آن محروم خواهد شد. به همین دلیل، وفا به عهد در منابع اسلامی مورد تأکید زیاد واقع شده و شاید کم‌تر حکمی را بتوان یافت که دامنۀ اجرای آن تا این اندازه گسترش داشته باشد، خداوند فرمودند: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ} ¹ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، به پیمانها وفا کنید. عقود یعنی عهود، یعنی مراعات آنچه الله الله حلال و حرام گفته است. ² با توجه به اینکه "الْعُقُود" به اصطلاح ادبی "جمع محلی به ال" می باشد و افاده عموم می کند. یعنی شامل همه پیمانها میشود، همانند پیمان انسان با انسان، پیمان انسان با الله و همانند آن. ³ رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیز وفا به عهد را از شرایط اساسی ایمان می داند و تخطی از آن را در حکم بی دینی و بی ایمانی شمرده، می فرماید: (لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ) ⁴ ترجمه: با ایمان نیست آنکه امانت دار نیست، دیندار نیست آنکه به عهدش وفا نمی کنید. .

عهد الهی معنای وسیعی دارد، هم شامل عهدهای فطری و پیمانهایی که خداوند به مقتضای فطرت از انسانها گرفتار کرده، می شود: همانند فطرت توحید، حق دوستی و عدالت خواهی. و هم شامل پیمانهای عقلی، یعنی آنچه انسان با نیروی تفکر، اندیشه و عقل از حقایق هستی و غیبی درک می کند و هم پیمانهای شرعی یعنی تعهداتی که پیامبر از پیامبران مؤمنان در رابطه با اطاعت از دستورات خداوند و ترک معصیت گرفته است: {وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ} ⁵ ترجمه: هنگامی را که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت

1. سوره مائده 1

2. ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج 2 ص 7

3. صابونی، صفوه التفاسیر ج 1 ص 300

4. ابن حبان، صحیح ابن حبان ج 1 ص 422، این حدیث را شیخ البانی صحیح خوانده است (البانی، صحیح الجامع الصغیر و زیاداته، ج 2 ص 250)

5. سوره اعراف 172

آدمیزادگان (در طول اعصار و قرون) پدیدار کرد و (عقل و ادراک بدانان داد تا عجائب و غرائب گیتی را دریابند) ایشان را بر خودشان گواه گرفته است (فرموده است) که : آیا من پروردگار شما نیستم ؟ آنان (هم به زبان حال پاسخ داده و) گفته اند : آری ! گواهی می دهیم (توئی خالق باری) تا روز قیامت نگوئید ما از این (امر خداشناسی و یکتاپرستی) غافل و بی خبر بوده ایم .

این همان پیمانی است که در همان آغاز با خدا بسته ایم و باید به آن پابند بمانیم . پس اگر پیمان شکنی کردیم باید بفهمیم که از ما پرسیده خواهد شد : { وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا }¹ ترجمه : روشن است که وفا به پیمانهایی که انسانها با یکدیگر می بندند نیز به یک معنا وفا به عهد الهی است . زیرا خداوند فرمان داده که این پیمانها محترم شمرده شوند ، بلکه هم جزو پیمانهای شرعی است و هم جزو پیمانهای عقلی .

مطلب اول: تعریف عهد و پیمان

الف: عهد در لغت، به معنای نگه داری و مراعات پی در پی شیء، شناختن امری، حفظ کردن، پیمان بستن، میثاق، سوگند و نیز به معنای زمان و روزگار آمده است.

ب: پیمان نیز به معنای شرط، عهد، قرارداد و قول و قرار است که کسی با کس دیگر بگذارد که بر طبق آن عمل کند، وفا به عهد، به معنای به جا آوردن عهد و پیمان، نگه داری عهد و پیمان و همچنین به معنای پایداری در دوستی نیز می باشد.

مطلب دوم: فضایل پابندی به عهد و پیمان

احترام به پیمان و لزوم عمل به آن، ریشه فطری در نفس انسان دارد، وفا به عهد و پیمان، موجب تحکیم روابط سیاسی و اجتماعی و اتحاد مسئولین و در نتیجه، سالم سازی فضای اجتماعی جامعه می شود. پای بندی به عهد و پیمان، در زندگی مردم تأثیر بسیار دارد و هر اندازه مردم بیشتر آن را رعایت کنند، به یکدیگر اعتماد بیشتری پیدا می کنند، پس افرادی که وفا به عهد را وظیفه انسانی، اخلاقی و دینی خود بدانند و در مراعات آن کوشا باشند، تعهدات شان بر پایه اعتماد و اطمینان کامل شکل می گیرد، و مایه سعادت مردم میشود چنانکه

¹. سوره اسراء 34

خداوند می فرماید: {وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا} ¹ ترجمه: به پیمان خدا (که با همدیگر می بندید) وفا کنید هرگاه که بستید ، و سوگندها را پس از تأکید (آنها با قسم به نام و ذات خدا) نشکنید ، مراد همه عهود و پیمانهای است که خدا انجام آنها را از مردم خواسته است و یا این که مردمان با یکدیگر می بندند و خدا را بر وفای بدانها گواه می گیرند و بر کارشان آگاه می دانند.

مهم ترین سرمایه یک جامعه، اعتماد متقابل افراد به یکدیگر است. اصولاً آنچه جامعه را از صورت آحاد پراکنده بیرون می آورد و همچون رشته های زنجیر به هم پیوند می دهد، همین اصل اعتماد متقابل است که پشته های فعالیت های هماهنگ اجتماعی و همکاری در سطح و سیر می باشد، که در واقع شالوده همان پابندی به عهد و پیمان است پس اگر عهد و پیمان ها در هر جامعه ای رعایت شود، امنیت و ثبات آن را تضمین می کند، و همگان محبوب خداوند قرار می گیرند: {بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ} ² ترجمه: آری! کسی که به عهد و پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری پیشه نماید (محبت و رضایت خدا را فراچنگ آورده است) زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست می دارد.

تفاوت مهم اجتماع اسلامی با دیگر جوامع این است که برای اجتماعات دیگر، جز حفظ منافع مادی زود گذر چیز دیگری مطرح نیست و لذا تا لحظه ای که عهد و پیمان به حال آنان مفید باشد، با تمام قدرت در حفظ آن می کوشند، اما وقتی به سود آنها نباشد، به بهانه های مختلف آن را نادیده می گیرند، همانگونه که الله متعال می فرماید: {الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ} ³ ترجمه: خردمندان ، یعنی (آن کسانی که به عهد (تکوینی و تشریعی) خدا وفا می کنند ، و پیمان (موجود میان خود و بندگان) را نمی شکنند. هدف از عهدِ الله، پیمان فطری و تکوینی خدا با انسان . یعنی آن بخش از حقائق هستی که انسان با نیروی خرد و اندیشه بدانها پی می برد. و پیمان تشریعی ، یعنی رعایت احکام و قوانینی که خدا توسط انبیاء برای راهنمایی انسانها فرستاده است.

¹. سوره نحل 91

². سوره آل عمران 76

³. سوره رعد 20

همه انسانها با الهام فطری، لزوم وفا به عهد و زشتی پیمان شکنی را درک می کنند و هر کس به قضاوت وجدان و فطرت خویش می یابد که وقتی با کسی عهد بست، باید به آن وفا کند و اگر تخلف کرد خود را مقصر می داند و در ضمیر باطن خود احساس شرم می کند: {إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُرْكَبُهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ} ¹ ترجمه: کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای کمی (از مادیات و مقامات دنیوی هر اندازه هم در نظرشان بزرگ و سترگ جلوه گر شود) بفروشد، بهره ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با ایشان در آخرت (با مرحمت) سخن نمی گوید، و به آنان در قیامت (با محبت) نمی نگرد، و ایشان را پاک نمی سازد، و عذاب دردناکی دارند. ولی مسلمانان هدفی جز نشر معنویت و احیای اصول انسانی و گسترش محبت و دوستی ندارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم پابندیه عهد و وفاء را در همه شرایط به مسلمانان تأکید و توصیه می کند.

شواهد بسیاری در دست است که رسول الله صلی الله علیه و سلم به وفا به عهد بسیار اهتمام داشت؛ از آن جمله در صلح حدیبیه که بین آن حضرت و مشرکین مکه پیمانی بسته شد به این مضمون که اگر کسی از پیروان رسول خدا به سوی قریش آمد، او را بپذیرد و هر کس از قریش به سوی پیغمبر آمد، او را نپذیرد و رسول خدا همچنان بر پیمان خود استوار بود و کسی از افراد قریش را در آن هنگام نمی پذیرفت. ابو رافع می گوید: قریش مرا به نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرستادند. هنگامی که آن حضرت را دیدم در دلم نور اسلام تابید. به آن حضرت عرض کردم: یا رسول الله! من دیگر به سوی قریش بر نمی گردم. فرمود: من بر خلاف عهد عمل نمی کنم و پیام آوران را نگه نمی دارم. تو به سوی آنان باز گرد و اگر دیدی باز اسلام را می خواهی، از نو به سوی ما باز آی.

مطلب سوم: تاریخچه عهد و پیمان

عهد با خدا، پیوندی است بین خالق و مخلوق. پیمان است که ریشه در ذات دارد و انسان را به یک منبع معنوی و بسیار آرامش دهنده وصل می کند. اگر انسان به این عهد مهم وفادار باشد، به سایر عهدها نیز وفادار خواهد بود، بدین معنا سبب

¹. سوره آل عمران 77

است که الله متعال از بنی آدم تعهد گرفته است که بایند به عهد باش — ند: {أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ} ¹ ترجمه : اي آدميزادگان ! مگر من به شما سفارش ننمودم و امر نکردم که شيطان را پرستش نکنيد ، چرا که او دشمن آشکار شما است ؟ يعنی از شيطان در معصيت الله فرمان نبريد. ²

وفا به عهد و پيمان الله متعال سبب ثبات و بخشش می شود باپندی به آن عهد واجب اين نوع وفا به عهد یکی از امور بسيار مهمی بود که در صدر کاری هر پیامبری به شمار ميرفت همانند بنی اسرائيل: {يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ

وَأَيَّ فَاَرْهَبُونَ} ³ ترجمه : اي بني اسرائيل ! به ياد آوريد نعمتي را که بر شما ارزاني داشته ام و به پيمان من (که ايمان و کردار نيك و باور به پيغمبراني است که بعد از موسي آمده اند) وفا كنيد تا به پيمان شما (که پاداش نيكو و بهشت برين است) وفا كنم ، و تنها از من بترسيد. اين پيمان به طور مستقيم يا غير مستقيم یکی از مشتقات عهد و پيمانی است که انسان با خدا می بندد. انسان ها در طول زندگی بارها و بارها با خود حرف می زنند. شايد اين حرف ها نوعی عهد با اراده انسان باشد.

هم سان يهوديها پروردگار از مسيحي ها نيز به و سيله حضرت عيسى عليه السلام پيمان محکم گرفت اما آنان نيز همانند نياکان خویش عهد شکنی نموده اند آنجا که خداوند می فرمايد: {وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ} ⁴

ترجمه : و از کسانی که می گویند : ما مسيحي هستيم (و ادعا دارند که ياران مسيح می باشند نيز) پيمان گرفتيم اما آنان قسمت قابل ملاحظه اي از آنچه بدانان تذکر داده شده بود به دست فراموشي سپردند ؛ لذا به پاداش آن تا دامنه قيامت ميان ايشان کينه و دشمني افکنديم. پيمان بر آن بود که به انجيل عمل کنند و خدای را به يگانگی بستانيند و محمد را پيغمبر واپسين بدانند و تا روز ر ستاخيز پيوسته فرقه هاي مسيحي

1. سوره يس 60

2. قرطبی، تفسير القرطبی، ج 15 ص 47

3. سوره بقره 40

4. سوره مائده 14

همدیگر را کافر و ملعون می نامند و یکدیگر را دشمن می دارند.¹

پای بندی به تعهدات، در سالم سازی محیط و تحکیم روابط دوستانه و به وجود آمدن فضای اعتماد و اطمینان بین دوستان بسیار تأثیر دارد. از طرفی عهد شکنی و عدم التزام به تعهدات، بیشترین نقش را در ایجاد فضای بدبینی و نفاق و پیدایش رخوت و سستی بین دوستان ایفا می کند. شخصی که خوش قول است، احساس مسئولیت بیشتری می کند و حتی برای عهد و پیمان های ناچیز ارزش قائل می شود و نمی گذارد عدم انجام وظیفه، بر روی دوستش ایجاد سنگینی کند و او را از رحمت خدا دور سازد: {الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ}² ترجمه: کسانی که از آنان پیمان گرفته ای (که مشرکان را کمک و یاری نکنند) ولی آنان هر بار پیمان خود را می شکنند و (از خیانت و نقض عهد) پرهیز نمی کنند .

فردی که هیچ گاه پای بند به وفا به عهد و پیمان خود نیست و هر وقت که پیمانی می بندد دسیسه و دغل بازی است و تصمیمش این است که آن را نقض کند، از انسانیت و آن چیز که آن را اشرف انسانیت می نامند، سقوط کرده و دیگر انسان کامل نیست همانند اهل کتاب که بارها نقض پیمان نموده و کتمان حق نمودند با آنکه خداوند آنان را از این کار نهی فرموده بود: {وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ}³ ترجمه: و (به یاد بیاور ای پیغمبر !) آن گاه را که خداوند پیمان مؤکد (بر زبان انبیاء) از اهل کتاب گرفت که باید کتاب (خود) را برای مردمان آشکار سازید و توضیح دهید و آن را کتمان و پنهان نسازید .

یکی دیگر از زیان های پیمان شکنی آن عده از اشخاصی که امروز قوی می دهند و فردا آن را زیر پا می گذارند، امروز تعهد می کند و فردا خلاف آن را عمل می کند تنها پشت اندوخته های زندگی ناچیز دنیا اند نصیبی از آخرت ندارند: {وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ}⁴ ترجمه: پیمان یزدان را به

1. خرم دل، تفسیر نور، ج 1 ص 391

2. سوره انفال 56

3. سوره آل عمران 18

4. سوره نحل 95

بهاي اندك (جهان) نفروشيد (و به خاطر منافع ناچيز مادي ، عهدشكني نكنيد) . بي گمان آنچه نزد خدا براي شما (محافظين عهد) است ، بهتر است (از آنچه براي آن پيمان شكني مي كنيد) ، اگر از حقيقت كار و واقعيّت روزگار آگاه باشيد و خوب و بد خود را بدانيد .

حتّى كودكان خردسال نيز كه با مسايل علمي و عقلي سر و كار ندارند، به راهنمايي فطرت، لزوم وفا به عهد را درك مي كنند و بدون آنكه از كسي بياموزند از پدر، مادر و ديگران انتظار دارند، كه به وعده خود عمل نمايند. همه اين نشانده ها بيانگر اين واقعيّت است كه وفاداري به وعده و پيمان ريشه در سرشت و فطرت انسانها داشته و نيازمند آموزش و فراگيري نيست و تعاليم انبيا و ديگر مربيان الهي، تلاشي در جهت پرورش و شكوفاي سازي اين استعداد و بيان قوانين و حدود آن و پيامدهاي بي وفائي و پيمان شكني است، كه نبايد عهد را شكست

مطلب چهارم: جزاي زشت عهد شكني

اگر روزي عمل نيك وفا به عهد در انسان كم رنگ شود، ضربه شكننده اي بر شخصيت او وارد مي گردد. چنين فردي در هر عرصه و صحنه اي كه پا بگذارد، جز بي اعتمادي و بي توجهي چيز ديگري باقي نخواهد گذاشت و در همه جا انگشت نما خواهد شد. علاوه بر اين، انساني كه عهد و پيمانش را مي شكند، اعتماد را در اجتماع كاهش مي دهد و در نتيجه، زندگي را بر ديگران سخت و دشوار مي كند. تحت تأثير قرار ميگيرد و جامعه دچار از همگسيختگي و بي ثباتي مي شود: بدین منظور است كه الله متعال مي فرمايد كه عهد شكني نكيد: {وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ

بَعْدَ تَوْكِيدِهَا¹ ترجمه: به پيمان خدا (كه با همديگر مي بنديد) وفا كنيد هرگاه كه بستيد ، و سوكندها را پس از تأكيد (آنها با قسم به نام و ذات خدا) نشكنيد. از پيمان هاي كه با خدا ميبنديد محافظت كنيد و بيعت را بعد از بستن آن نشكنانيد.²

بي ايماني يكي از عوامل بزرگ پيمان شكني است، كسي كه ايمان ندارد، به تعهداتش به خدا وفا نمي كند و در نتيجه

¹. سوره نحل 91

². صابوني، صفوه التفاسير ج 2 ص 130

به دیگر تعهدات خود در قبال خلق نیز توجه نکرده و پیوسته عهد شکنی می کند، همانند منافقان عهد شکنی یکی از صفات زشت منافقین است همانگونه که الله می فرماید: {أَوَكَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ} ¹ ترجمه: مگر هر بار که عهده (با خدا و پیغمبر و مسلمانان) بستند، جمعی از آنان آن را نشکستند و دور نیفکندند؟ (و با آن مخالفت نورزیدند؟). این بدان سبب است که بیشتر آنان (به حرمت عهد و قداست پیمان) ایمان ندارند.

گاهی ترس عامل پیمان شکنی است. اگر انسان ترسو در مضیقه قرار گیرد و احساس کند جان یا مالش در خطر است، دیگر عهد برای او اهمیت ندارد، بنابر این به پیمان خود پشت پا می زند. کسی که فقط به فکر منافع خودش است و غیر از مادیات هیچ فکری ندارد، پیوسته سعی می کند از هر راهی به منافع خویش دست یابد، حتی اگر از طریق شکستن عهد و پیمان باشد. همانگونه که دروغ گویی نیز می تواند یکی از عوامل پیمان شکنی باشد. اگر از ابتدا پیمانی دروغین بین دو طرف بسته شده باشد، ممکن است از طرف یک شخص نادیده گرفته شود، همه این صفات زشت در وجود منافقان دیده میشود بدین منظور است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: (آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ) ² ترجمه: نشانه ی منافق (و نفاق) سه چیز است: 1 - هنگامی که صحبت کند، دروغ می گوید؛ 2 - هنگامی که وعده ای دهد، به آن وفا نمی کند؛ 3 - هنگامی که چیزی را به عنوان امانت به او بسپارند، در آن خیانت می کند. به همان اندازه که در مورد وفاداری به عهد و پیمان تاءکید شده، از پیمان شکنی و بی وفایی نکوهش شده است. قرآن کریم بیشترین زیان ناشی از پیمان شکنی را متوجه شخص پیمان شکن می داند و می فرماید: {فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ} ³ ترجمه: هر کس پیمان شکنی کند، در حقیقت به زیان خویش

¹. سوره بقره 100

². بخاری، صحیح بخاری، 1 ص 16

³. سوره فتح 10

پیمان شکنی کرده است. یعنی زیان و ضرر پیمان شکنی قطعاً به زیان خودش تمام میشود.¹

سلب اعتماد عمومی، آفت دیگر پیمان شکنی است، احساس اعتماد متقابل، پشتوانه محکمی برای فعالیتهای هماهنگ اجتماعی و همکاریهای وسیع مردمی است و روزی که وفا به عهد از میان جامعه بشری رخت بربندد و پیمانها یکی پس از دیگری شکسته شود، سرمایه بزرگ اعتماد عمومی به غارت خواهد رفت و جامعه به ظاهر متشکل، به اجزایی پراکنده و ناتوان تبدیل خواهد شد، : {فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً}² ترجمه: اما به سبب پیمان شکنی ایشان، آنان را نفرین کردیم و از رحمت خود محروم داشتیم و دلهایشان را سخت نمودیم.

{وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ}³ ترجمه: و اما کسانی که (برعکس افراد فوق الذکر)، پیمان (فطری و تکوینی) خدا را می شکنند که (با اعطای عقل و شعور) با ایشان بسته است، و پیوندی را می گسلانند که خدا به حفظ و نگاهداشت آن دستور داده است، و در روی زمین به فساد و تباهی می پردازند، نفرین بهره ایشان است و پایان بد جهان (که دوزخ سوزان است) از آن آنان است. شخص پیمان شکن علاوه بر اینکه در دنیا از ارزش و اعتبار خود می کاهد و طوری خوار می شود که نه دشمن از او حساب می برد و نه دوست می تواند روی پیمانهای او حساب کند، در آخرت نیز گرفتاریهای بزرگی در پیش دارد و جایگاه ویژه ای در جهنم در انتظار اوست: {فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ

الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا}⁴ ترجمه: (خداوند بر آنان خشم گرفت) به خاطر این که پیمانشان را شکستند و به آیات خدا کفر ورزیدند و پیغمبران را به ناحق کشتند و (بر گمراهی خود پافشاری کردند و از روی استهزاء) گفتند که : دلهایمان در غلاف (و پرده هائی) است (که پند و اندرز کسی بدان راه ندارد. نه چنین است) بلکه خداوند به سبب

1. قرطبی، تفسیر القرطبی، ج 16 ص 268

2. سوره مائده 13

3. سوره رعد 25

4. سوره نساء 155

کفرشان (انگار) بر دل‌هایشان مهر زده است و این است که جز گروه اندکی (از ایشان) ایمان نمی آورند. وفا متقابل میان زن و مرد که اسلام دستورات زیادی در باره آن صادر کرده است، باعث استحکام نظام خانواده می شود. وقتی خانواده مستحکم باشد، اجتماع نیز به سلامتی و بقای خود ادامه می دهد و وفا به عهد در قبال اعضای خانواده، بسیار مهم است. اگر پدر و مادر به عهد خود وفادار نباشند، به روحیه فرزندان لطمه وارد می کنند و آنها را به دروغ گویی سوق می دهند.

خلاصه و نتیجه گیری

اسلام در مرحله عمل وعقیده راه و روش های فراهم راه مسلمانان قرار داده و پایه های آنرا برایمان به خدا و تقویت روح فضیلت و اخلاق نیکوبنا نهاده است تعالیم اسلام در این زمینه بقدری دقیق و هماهنگ با فطرت انسان است که اگر به آن عمل شود، و معاشرت ها رنگ انسانی الهی به خود می گیرد، سیمای زندگی عوض میشود، پیامد نیکو در دنیا و آخرت نصیب شده و رضامندی پروردگار خوشنودی پیامبرش که بزرگترین هدف یک مسلمان است دست میدهد. این تعالیم اسلامی عبارت از کنترل نفس، پیروی از نبی رحمت، تمایل به نیکوکاران، اجتناب از بدکاران، همسانی و همخوانی با مزایای اخلاقی قرآن، وفا به عهد و پیمان همگام با عدالت گستری در جامعه اسلامی با در نظر داشت زشتی شرک، بد اخلاقی و قتل نفس که قابل بخشش نیست.

در این پایان نامه بخش مهم از مسائل وصایای ده گانه سورة الأنعام به تفصیل تذکر رفته است، توصیه های قرآنی پیرامون مسائلی اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، و جنائی می باشد که در چهار فصل و چندین مبحث و برخی مطالب به آن به شکل تفصیلی پرداخته ایم. در فصل اول این پایان نامه روی مفاهیم و مفهوم شناسی در سه مبحث که شامل مفهوم سورة الأنعام، تعریف وصایای قرآنی، و تشریح آیه های توصیه های ده گانه تحقیق تفصیلی نموده ام در فصل دوم این اثر به وصایای مربوط به عقیده در سه مبحث پرداخته ام، که هر مبحث شامل عقیده دوری از شرک، اجتناب از شرک، و استقامت به راست را شامل می باشد. همانگونه که در فصل سوم

روی وصایای مربوط به اخلاقیات که شامل احسان به والدین، اجتناب از فحشاء و نهی از قتل فرزندان می باشد سخن گفته ایم. در فرجام در فصل چهارم مسئله وصایای مربوط به قضایای اجتماعی در پنج مبحث پرداخته ایم، در مبحث اول اجتناب از قتل نفس، سپس اجتناب از خوردن مال یتیم، متعاقبا پیرامون پابندی به عدالت در کیل و وزن، بالاخره با مبحث عدالت گستری و وفا به عهد اثرم را خاتمه بخشیدم.

بدین منظور فشرده آنچه را که در این پایان نامه تذکر رفته است می توان در چند نقاط کلیدی که بیانگر همه داشته های این اثر است خلاصه نمود و آن هم قرار ذیل اند:

1. وصایای ده گانه سورة الأنعام شامل ده توصیه کلی اخلاقیات، اجتماعیات، جنائی و اعتقادی می باشد.

2. سورة الأنعام شامل توصیه های اجتناب از شرک، استقامت به راه راست، احسان به والدین، اجتناب از فحشاء، نهی از قتل فرزندان، نهی از قتل نفس، اجتناب از خوردن مال یتیم، پابندی به وزن و کیل، عدالت گستری، و وفا به عهد و پیمان می باشد.
3. در سورة الأنعام از هر جهت به شیوه زندگی انسانها به نحوی اهتمام صورت گرفته، و تمام دستورالعمل دین مبین اسلام بر مبنای حفظ ارزش های، اعتقادی، انسانی، اخلاقی، دینی و فرهنگی باشد.
4. نخستین توصیه ده گانه سورة الأنعام پیرامون حرمت شرک و تحریم سازی مشرکین است، بدون شک شرک یکی از مباحث بزرگ عقیده اسلامی است که همیش قرآن کریم به اجتناب از شرک و مسائل مربوط به شرک سفارش می نمایند، بخاطر آنکه شرک اصلا قابل بخشش نیست.
5. توحید و یکتا پرستی بهترین راه رسیدن به بهشت است، همانگونه که شرک و عملکرد شرکی انسان را به قعر دوزخ می افکند.
6. اسلام عزیز از همان آغاز بعثت تا قیام قیامت قتل نفس به ویژه کشتار فرزندان را جرم نابخشیدنی و گناه به بسا بزرگ عنوان نموده است.
7. خوردن مال مردم را به ناحق حرام دانسته و خوردن مال افراد مسکین و یتیم را که نیاز به کمک و دستگیری دارند بسا گناه بزرگ می داند.
8. پابندی به پیمانه و ترازو در حساب و کتاب است، خوردن مال مردم زیر هر عنوانی که باشد کاملاً حرام و قابل بخشش نیست.

پیشنهادات

در پایان این اثر که حاوی پیشنهادات ضروری در مورد مزایای اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، جنائی می باشد، گوشه ای از فضایل و ارشادات گهربار قرآنی را به خواننده گرامی تقدیم میدارم، قرآنیکه تلاوتش رحمت و ایمان به وی رکن اصیل اسلام است، آنکه آیاتش برهان، احکامش ریحان و عمل به آن مهم می باشد، پس چه زیباست تا همگان از توصیه های قرآنی به ویژه در بخش های اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، جنائی، و موارد دیگر استفاده اعظمی ببریم، زیرا این پیشنهادات از نقطه نظر تربیتی کم اهمیت تر از ضروریات زندگی یومیه نیست. سخن از قرآن و توصیه های آن زاده صفائی، و پاکیزگی در زندگی هر انسان مومن به خداوند است.

هرگاه انسان مربیان و والدین خردمند و روشنفکر در آفرینش این همه زمین و آسمان، ماه، خورشید، ستارگان و به طور کلی قرآن کریم دقت نماید، به این نتیجه خواهند رسید که قرآن کریم به عنوان بهترین و معلم راستین به همه بشریت فرستاده شده است. بدین وسیله پیشنهادات در این زمینه قرار ذیل است:

1. توجه جدی مربیان و والدین عزیز جهت آگاهی دهی کامل از داشته های قرآن کریم.
2. آشنا سازی نسل نوین به داشته های اعتقادی، اخلاقی اجتماعی و جنائی قرآن کریم.
3. مسئولیت پذیری، علماء، مربیان، بزرگان و افراد بانفوذ جامعه در قبال تربیت افراد سالم.
4. توجه جدی مسئولین مکاتب، مدارس، تحصیلات عالی پیرامون آموزش قرآن کریم.

5. به راه اندازی دوره های ترجمه و تفسیر قرآن کریم جهت استفاده درست از توصیه های قرآنی.
6. عملی سازی توصیه های قرآنی در زندگی اجتماعی.

فهرست آیات

سورة البقرة			
شماره	آیه	شماره آیات	شماره صفحه
1	وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ	248	10
2	فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ	184	18
3	وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ	132	21-25-43
4	كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ	180	21-27
5	وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ	165	51-49
6	آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ	285	43

7	أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ	133	43
8	أَقِيمُوا الصَّلَاةَ	43	60
9	وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ	213	60-61
10	رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا	250	63
11	وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ	190	91
12	وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ	195	94
13	وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتُمْ إِنْ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ	220	101-104
14	وَلِكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ	177	103
15	يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي	40	121
16	أَوْكَلِمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ	100	123
سورة آل عمران			
1	فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ	184	18
2	وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا	75	19
3	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ	200	57
4	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ	102	57
5	وَكَايْنٍ مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِثْيُونٌ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ	146	65
6	وَمَن يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ	102	66
7	وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَ مَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَن يَصَدَّقُوا فَإِن كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٌّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِن كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَّةٌ	144	79

		مُسَلَّمَةً إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا	
117	81	وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضُكُمْ وَأَخَذْتُكُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ	8
119	76	بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ	9
120	77	إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُرَكِّبُهُمْ وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ	10
122	18	وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ	11
سورة النساء			
23	131	وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ	1
39	166	لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا	2
35	48	إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ	3
55	110	إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا	4
55	48	قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الدُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ	5
65	37	وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا	6
18-43	58	إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا	7
18	48	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا	8
74	36	وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا	9
79	92	وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا	10
85	19	إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ	11

94	29	مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا	12
94	93	وَأِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَيْنَ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً	13
114	3	وَابْتُلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ عَيْنِيًّا فَلْيَسْتَغْفِرْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا	14
103	6	وَأَتُوا الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْحَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا	15
103	2	إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا	16
105	10	فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا	17
124	155		18
سورة الأنعام			
10	142	وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَشًا	1
11	1	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ	2
12	52	وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ	3
13	6	وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ	4
20	153	أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ	5
24	114	أَفَعَيِّرَ اللَّهُ أَتْبَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا	6

31	32	د نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَحْذُونَ . وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَ أُودُوا حَتَّىٰ آتَاهُم نَصْرُنَا وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبِيِّ الْمُرْسَلِينَ	7
سورة المائدة			
53	72	إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ	1
63	16	هُدًى بِهِ اللَّهُ مِنَ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ	2
115	8	وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ	3
117	1	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوفُوا بِالْعُقُودِ	4
121	14	وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَعَزَّيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ	5
124	13	فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً	6
سورة الاعراف			
24	62	أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ	1
24	68	أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ	2
25	79	فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِن لَّا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ	3
26-114	102	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ	4
43	180	وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ	5

6	146	64	سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعُغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ
7	80	86	وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ
8	33	86-89	قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ
9	29	88	قُلْ أَمَرَ رَبِّيَ بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ
سورة الانفال			
1	12	59	إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَيَّنُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرِّعْبَ
2	45	63	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
3	56	121	الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ
سورة التوبة			
1	31	51	اتَّخِذُوا أَخْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ
2	100	45	وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
3	104	98	وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ
سورة يوسف			
1	63	108	فَأَرْسَلَ مَعَنَا آخَانَ نَكْتُلُ
2	65	108	كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ
سورة الرعد			
1	25	119	الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ
سورة النحل			
1	76	62	هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

81	58	وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ	2
129-123	91	وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَفْضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا	3
122	95	وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ	4
سورة الاسراء			
50	19	مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا - وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا - كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا	1
62-74	23	وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِنَّمَا يَبْغُ عَنْكَ الْكِبَرُ أَخَذَهَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا	2
72	24	وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا	3
81	31	وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمَّا لَقِ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا	4
84-87	32	وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا	5
4-100	34	وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ	6
سورة الشعراء			
111	177	إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ - إِيَّيْكُمْ رَسُولٌ آمِنٌ - فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا	1
110-111	181	أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ	2
سورة مريم			
60	36	وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ	1
سورة النور			
88	19	إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ	1
91	30	قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أُنْبُسَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ	2
سورة الفاطر			

49	2	هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ	1
46	29	إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ	2
سورة الشوري			
49	11	لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ	1
43	13	شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ	2
35-33-4	53	وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ	3
60	52	وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ	4
64	15	فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ	5
سورة الصافات			
10	12	وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَ الْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ	1
سورة الذاريات			
29	55	وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ	1
سورة المزمل			
29	19	إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا	1
سورة الغاشية			
29	21	فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ	1
سورة الزمر			
9	57	وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَٰ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ	1
52	69	وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ	2
سورة عبس			

23	10	كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ - فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ - فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ	1
سورة البلد			
27	17	ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ	1
سورة العصر			
27	3	إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ	1

فهرست آحادیث

شماره	طرف حديث	صفحه
1	أوصى النبي صلى الله عليه وسلم؟ قال: لا. فقلت: كيف كتب على الناس الوصية، أمروا بها ولم يوص؟ قال: أوصى بكتاب الله، عز وجل	29
2	ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: مَا زَالَ جَبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْحَارِ، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورِيهِ	31
3	اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحَرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْعَافِيَاتِ	54
4	إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاثة: إلا من صدقة جارية، أو علم ينتفع به، أو ولد صالح يدعو له	76
5	إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ ثَلَاثًا وَنَهَى عَنْ ثَلَاثٍ حَرَّمَ عُقُوقَ الْوَالِدِ وَوَادَ الْبَنَاتِ	77
6	إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ: أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ يَلْعَنُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ؟ قَالَ: يَسُبُّ الرَّجُلُ أَبَا الرَّجُلِ، فَيَسُبُّ أَبَاهُ وَيَسُبُّ أُمَّهُ	77
7	إذا مات ولد العبد قال الله لملائكته: قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فيقولون نَعَمْ، فيقول قَبَضْتُمْ ثَمَرَةً فَوَادِهِ؟ فيقولون نعم، فيقول ماذا قال عَبْدِي؟ فيقولون حَمْدَكَ وَاسْتَرْجَعَ. فيقول الله ابنوا لعبدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ	78
8	اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ	54- 104
9	ادعوا الخُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ	97
10	أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا) وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى، وَفَرَّجَ بَيْنَهُمَا	101
11	إِنَّ دِمَاءَكُمْ، وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ	116
12	آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِيَ خَانَ	116- 123
13	أليس يحرمون ما أحل الله فتحرمونه ويحلون ما حرم الله فتحلونه)، قال: بلى. قال: {فتلك عبادتهم	51
14	أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ كَمَا يَرَاهُ النَّاسُ	110
15	تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوَا مَا تَمَسَّكْتُم بِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ	30

16	ثَلَاثَةٌ قَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَنَّةَ مُدْمِنُ الْخَمْرِ وَالْعَاقُ وَالِدَيْتُ الَّذِي يُقَرُّ فِي أَهْلِهِ الْحُبُّ	78
17	الدعاء هو العبادة	50
18	رَغِمَ أَنْفُ ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُ ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُ	73
19	سألت النبي صلى الله عليه وآله وسلم أي العمل أحب الله؟ قال: الصلاة علي وقتها. قال: ثم أي؟ قال: بر الوالدين. قال: ثم أي؟ قال: الجهاد في سبيل الله	73
20	عن العرياض بن سارية رضي الله عنه قال: وعظنا رسول الله صلى الله عليه وسلم موعظة وجلت منها القلوب وذرفت منها العيون فقلنا يا رسول الله: كأنها موعظة مودع فأوصنا قال: (أوصيكم بتقوى الله والسمع والطاعة وإن تأمر عليكم عبد وإنه من يعض منكم فسيؤثره فسيؤثره كثيرا فليكن بكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين عضوا عليها بالنواجذ وإياكم ومحدثات الأمور فإن كل بدعة ضلالة	19
21	عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جارية، به، وولد صالح يدعو له	73
22	عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: يا رسول الله من أحق الناس بحسن صحابتي؟ قال: أمك، قال: ثم من؟ قال: ثم أمك. قال ثم من؟ قال: ثم أمك. قال ثم من؟ قال ثم أبوك	75
23	عن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: اللهم إني أعوذ بك من الجوع، فإنه ينفس الضجيع، وأعوذ بك من الخيانة، فإنها تفسد البطانة	116
24	فعليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين فتمسكوا بها وعصوا عليها بالنواجذ وإياكم ومحدثات الأمور فإن كل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة	46
25	لما نزلت سورة الأنعام سبح رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم قال: (لقد شيع هذه السورة من الملائكة ما سد الأفق	16
26	لَا تَقُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ فُلَانٌ وَلَكِنْ قُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ	52
27	لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ	72
28	الكبائر: الإلشراك بالله و عقوق الوالدين و قتل النفس و بيعن الغموس	77
29	لَا يُقَادُ الْأَبُ مِنْ ابْنِهِ	97
30	لَزَوَالِ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ قَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ	97
31	لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ اشْتَرَكُوا فِي دَمِ مُؤْمِنٍ لَأَكْبَهُمُ اللَّهُ فِي النَّارِ	98

99	الْقَاتِلُ لَا يَرِثُ	32
73	مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ عِنْدَ الْكِبَرِ أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَيْهِمَا فَلَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ	33
75	من سرّه أن يمّد له في عمره (أي يُبارك له فيه) ويزاد في رزقه؛ فليبرّ والديه، وليصل رحمه	34
99	مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا تُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا	35
110	مَنْ عَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا	36
115	مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ، مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِأَسْهَرِ وَالْحَمِي	37
17	من أخذ السبع (الأول من القرآن) فهر خبر	38
16	نزلت سورة الأنعام ومعها موكب من الملائكة يسد ما بين الأفقين لهم زجل بالتسبيح والتقديس ترتج ورسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: سبحان الله العظيم سبحان الله العظيم	39
17	نَزَلَتْ سُورَةُ الْأَنْعَامِ بِمَكَّةَ لَيْلًا جُمْلَةً، وَنَزَلَ مَعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجَازُونَ حَوْلَهَا بِالتَّسْبِيحِ	40
78	نعم، صلى أمك	41
76	نهي عن عقوق الائمات	42
99	وَمَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ إِمَّا يُودَىٰ وَإِمَّا يُقَادُ	43
66	يا رسول الله قل لي في الإسلام قولاً لا أسأل عنه أحداً بعدك، قال: قل: آمنت بالله ثم استقم	44

فهرست اعلام

شماره	اسم	صفحه
1	ابوبكر صديق	28
2	انس بن مالك	16
3	ابن منظور	20
4	ابن كثير	24
5	ابوهريره	26
6	بيهقي	16
7	بخارى	26
8	ترمذى	19
9	راغب اصفهاني	19
10	سعد بن ابى وقاص	11
11	طبرى	29
12	عمر بن الخطاب	28
13	عثمان بن عفان	28
14	علي بن ابى طالب	28
15	عبدالله بن عمر	11
16	عبدالله بن مسعود	11
17	عبدالله بن عباس	17
18	عايشه رضى الله عنها	17
19	فخر الدين رازي	8
20	قرطبى	26
21	نیشاپورى	8

فهرست منابع و مآخذ

1. آلوسى، سيد محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ناشر، دار الكتب العلمية - بيروت سال نشر 1415ق
2. ابن فارس، أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين، معجم مقاييس اللغة، ناشر دار الفكر، سال نشر 1399هـ - 1979م.

3. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي، تفسير القرآن العظيم، - ابن كثير، ناشر، دار طيبة للنشر والتوزيع سال نشر 1999 م
4. ابن تيمية؛ تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية، اقتضاء الصراط المستقيم، ناشر: دار عالم الكتب، بيروت، لبنان سال نشر 1999م
5. ابن منظور، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي، لسان العرب، محمد بن مكرم بن علي، ناشر دار صادر - بيروت سال نشر 1414 هـ
6. ابن جوزي، جمال الدين ابو الفرج عبدالرحمن بن علي بن محمد الجوزي. فنون الافنان في عيون القرآن، ناشر: دار البشائر سال نشر: 1987م
7. أبو الفداء، اسماعيل حفي بن مصطفى الاستانبولي الحنفی الخلوتی. روح البيان، ناشر: دار الفكر - بيروت بدون تاريخ.
8. ابن قدامه، ابو محمد موفق الدين عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه المقدسي. المغني. ناشر: مكتبه القاهرة. سال نشر: ١٩٦٨ م.
9. ابو حيان، محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان اثير الدين الاندلسي. البحر المحيط، ناشر: دار الفكر - بيروت . سال نشر: ١٤٢٠ هـ.
10. اسماعيل، شهاب الدين محمود بن عبدالله الحسيني الآلوسي. روح المعاني، ناشر: دار الكتب العلميه - بيروت. سال نشر: ١٤١٥ هـ.
11. انصاري، مسعود و محمد علي طاهري، دانشنامه حقوق خصوصی، ناشر: خاور. سال نشر: ١٣٨٥ هـ.
12. بغوي، أبو محمد حسين بن مسعود، معالم التنزيل في تفسير القرآن، تفسير البغوي، سال نشر 1320 ق
13. بخاري، محمد بن اسماعيل البخاري، صحيح البخاري، ناشر، دار الفكر بيروت سال نشر 1999م

14. بيضاوى، ناصر الدين أبو سعيد عبد الله بن عمر بن محمد الشيرازي البيضاوي، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، ناشر، دار إحياء التراث العربي - بيروت، سال نشر : 1418هـ
15. بن باز، عبد العزيز بن عبد الله بن باز، العقيدة الصحيحة وما يضادها، ناشر: الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، سال نشر: 1975م
16. بغوى، محيى السنه ابو محمد الحسن بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوى الشافعى. تفسير البغوى، ناشر: دار احياء التراث العربى - بيروت. سال نشر: ١٤٢٠هـ
17. بيضاوى، ناصر الدين أبو سعيد عبد الله بن عمر بن محمد الشيرازي البيضاوي، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، ناشر، دار إحياء التراث العربي - بيروت، سال نشر 1418 هـ
18. ترمذى، محمد بن عيسى بن سَورة بن موسى بن الضحاك، سنن الترمذى، ناشر مصطفى البابي الحلبي - مصر سال نشر 1975م
19. ترمذى، محمد بن عيسى بن سوره بن موسى بن الضحاك الترمذى، سنن الترمذى، ناشر: مكتبه البابى الحلبي - مصر سال نشر: ١٩٧٥م
20. جوهرى، اسماعيل بن حماد، صاح اللغة، ناشر: دار الكتب العلميه. سال نشر ٢٠٠٢م
21. جعفر، شرف الدين، الموسوعة القرآنية، خصائص السور، محقق: عبد العزيز بن عثمان التويجزي، ناشر: دار التقريب بين المذاهب الإسلامية - بيروت، سال نشر: 1420
22. حموى، أحمد بن محمد بن علي الفيومي ثم الحموي، أبو العباس، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ناشر: المكتبة العلمية - بيروت، سال نشر: 2002م
23. حريقى، حمد بن ابراهيم الحريقى. التوحيد وأثره فى حياه المسلم، ناشر: دار الوطن. - الرياض. سال نشر: ١٩٩٣م

24. خازن، علاء الدين على بن محمد بن ابراهيم بن عمر الشيحي ابوالحسن مشهور به خازن، لباب التأويل في معاني التنزيل، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، سال نشر: ١٤١٥هـ
25. خطيب شرييني، شمس الدين محمد بن احمد الخطيب الشرييني الشافعي. مغنى المحتاج، ناشر: دار الكتب العلمية. سال نشر ١٩٩٤م.
26. خرم دل، خرم دل، مصطفى، تفسير نور، ناشر چاپ اول احسان، سال نشر، 1388 هـ ش،
27. رازي، ابو الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين الرازي مشهور به فخردين رازي، مفاتيح الغيب، ناشر: دار احياء التراث اسلامي ، - بيروت ، سال نشر: 1420هـ .
28. راغب اصفهاني، المفردات في غريب القرآن، ناشر دار القلم، الدار الشامية - دمشق سوريه ، سال نشر 1412 هـ،
29. زركشى، ابو عبدالله بدرالدين محمد بن عبدالله بن بهادر الزركشى محمد، البرهان في علوم القرآن، ناشر: دار احياء الكتب العربيه سال نشر: ١٩٥٧م
30. زهراني، مرزوق بن هياس الزهراني، أطيب النشر في تفسير الوصايا العشر، ناشر: مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، بدون تاريخ
31. زمخشري، ابو القاسم محمود بن عمرو بن احمد الزمخشري جارالله، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت. سال نشر ١٤٠٧ هـ .
32. زكريا، أبو بكر محمد زكريا، الشرك في القديم و الحديث، ناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية، سال نشر 2000م
33. سابق، سيد سابق، فقه السنة، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت لبنان، سال نشر: ١٩٧٧،
34. سيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي ، الاتقان في علوم القرآن ناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب،

35. سجستاني، ابو داود سليمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشير بن شداد بن عمر الازدي السجستاني. سنن ابو داود، ناشر: المكتبة العصرية - بيروت . بدون تاريخ.
36. سيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي، أسرار ترتيب القرآن، ناشر: دار الفضيلة للنشر والتوزيع، سال نشر: 2004م
37. شوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني، فتح القدير، ناشر، دار ابن كثير، دار الكلم الطيب - دمشق، بيروت سال نشر 1414 هـ
38. طبري، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي، أبو جعفر، جامع البيان في تأويل القرآن، ناشر مؤسسة الرسالة، سال نشر 2000 م
39. طبراني، سليمان بن احمى بن مطير اللخمي الشامي. معجم الكبير ومعجم الصغير ابو نعيم، حلية الاولياء ج3 ص44، بيهقي، شعب الايمان
40. عثيمين، محمد بن صالح بن محمد العثيمين. عقيدة أهل السنة و الجماعة . ناشر: الجامعة الاسلاميه المدينة المنوره . سال ١٤٢٢ هـ
41. عبدالرحمن محمد مشهور به بشيخزاد مجمع الانهر في شرح ملتقى الابرار بيروت دارالكتب العلميه 1419 ق 1998
42. غياثي، مولوي عبدالصمد غياثي، حجاب زن مسلمان، ناشر: انتشارات نور - كابل افغانستان . سال نشر: ١٣٨٥ هـ
43. فيروز آبادي، محمد، بصائر ذوي التمييز في لطائف الكتاب العزيز، ناشر: لجنة احياء التراث الاسلامي سال نشر: ١٩٩٦ م.
44. فوزان، صالح بن فوزان بن عبد الله الفوزان، كتاب التوحيد، ناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية، سال نشر: 1423 هـ
45. قاسمي، محمد جمال الدين بن محمد سعيد بن قاسم الحلاق القاسمي . محاسن التأويل، ناشر: دار الكتب العلميه - بيروت. سال نشر: ١٤١٨ هـ

46. قاسم، أبو عُبيد القاسم بن سلام بن عبد الله الهروي
البغدادي، فضائل القرآن للقاسم بن سلام، ناشر: دار ابن
كثير - دمشق، سال نشر: 1995م
47. قحطاني، سعيد بن علي بن وهف القحطاني عقيدة أهل
السنة و الجماعة، ناشر: مطبعة سفير- الرياض. سال نشر:
٢٠٠٤م.
48. قرطبي، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابى بكر بن فرج
الانصارى الخزرجى شمس الدين القرطبي، تفسير القرطبي،
ناشر: دار الكتب المصريه - القاهرة، سال نشر: ١٩٦٤م
49. قحطاني، سعيد بن علي بن وهف القحطاني، نور
التوحيد وظلمات الشرك في ضوء الكتاب والسنة، ناشر:
مطبعة سفير- الرياض، بدون تاريخ
50. مجموعه از نویسندگان؛ الموسوعة الفقهية الكويتية؛
ناشر: وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلاميه - الكويت . سال
نشر ١٤٢٧ هـ .
51. مباركفوري، صفى الرحمن المباركفوري. رحيق
المختوم. ناشر: دار الهلال - بيروت. سال نشر: ٢٠٠٢
52. محمد رشيد رضا، تفسير المنار، ناشر: الهيه
المصريه العامه للكتاب ، سال نشر: ١٩٩٠م،
53. نسفى، ابو البركات عبدالله بن احمد بن محمود حافظ
الدين النسفى. مدارك التنزيل و حقايق التاويل. ناشر:
دار الكلم الطيب- بيروت. سال نشر: ١٩٩٨م
54. نيشاپورى، مسلم بن الحجاج ابو الحسن القشيري
النيشاپورى، صحيح مسلم، ناشر: دار احياء التراث
الاسلامى بيروت بدون تاريخ.
55. نورسى، بديع الزمان سعيد النورسى. حقيقه التوحيد،
ناشر: دار سوزلر للطباعه و النشر. سال نشر ١٩٨٨م

Conclusion

This thesis is the issue that under the title of “Ten advisements in the Angham Sura” that is one of the best title for these days. Because many people don’t

have good information about the advisements of the Holy Quran. The best gift we can give our youth, in preparation for adulthood is the right knowledge, understanding and training, that will connect them to Allah ﷻ, through His Words. Ultimately, this will help them fulfill His rights and the rights of others, although the Holy Quran approves some of the characteristics that the youth of today have and cultivates them in order that its teachings can be driven home. So it's very important for us to receive this information for other people as the golden advisements during them lives.

For your kind information this thesis divided for four parts as the bellow:

1. In the first part I have spoken about general definition of the advisements, Sura, service, and others important things.
2. In the second part of this thesis, I have spoken about thought, polytheistic and perseverance.
3. In the third part of this thesis, I have spoken about moralities advisements definitions of parents, forbiddance of murders, killed of children, lewdness and some more then tense.
4. In the four part of this thesis, I have spoken about some social issues as a killed of people and some other important issues belong to this title.

For your kind information this thesis has the best information about the tent advisements in the Angham Sura of the holy Quran, I tried to explain every issues in this theses by the best way from other Islamic books I have found it from Islamic books during my research about this title I got some important advisements from Hadeath books belong to this issues.

At the end of this thesis I have spoked about summery of this chapter and some suggestion for readers as an advisement.



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master Program in Tafsir and Hadeath



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Private Universities Presidency

Ten advisements in the Angham Sura

A Master's Thesis

Student: Awliya Khan“Motawakil”

Guiding Teacher: professor Dr. Fasehullah“Ismaidl Labeb”

Year 2019



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Master Program in Tafsir and Hadeeth



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Scientific Deputy

Ten advisements in the Angham Sura

A Master's Thesis

Provider: Awliya Khan "Motawakil"

Guiding Teacher: professor Dr. Fasehullah "Ismaili Labeb"

